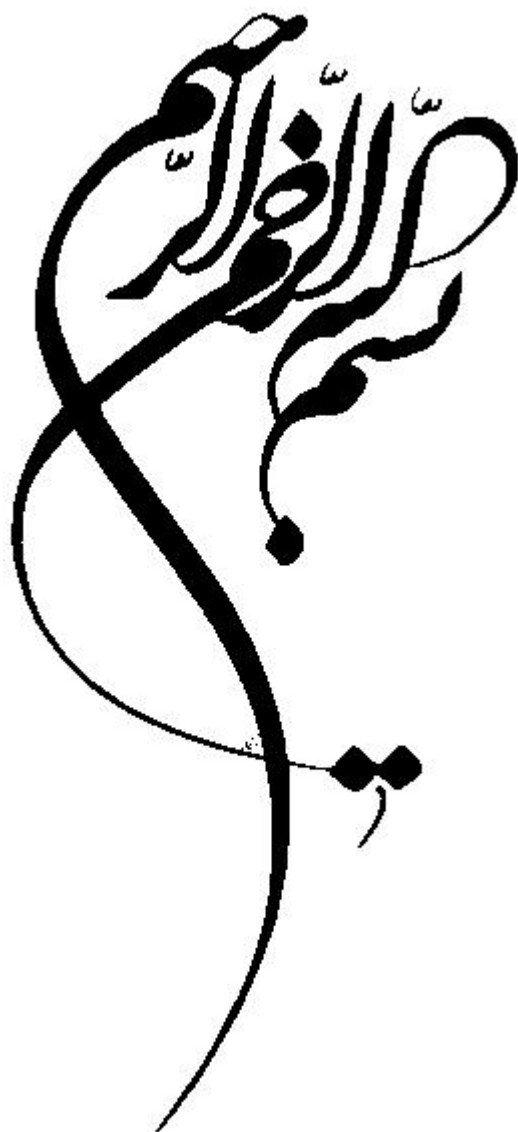




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 12

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد دوازدهم

استاد حسین انصاریان

دعای 46

بازگشت از نماز فطر و جمعه

«1» يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحُمُهُ الْعِبَادُ «2» وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَقِرُ أَهْلُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ «4» وَ يَا مَنْ لَا يُجِيبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ «5» وَ يَا مَنْ لَا يَجِبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلُ الدَّالَةِ عَلَيْهِ «6» وَ يَا مَنْ يَجْتَنِي صَغِيرٌ مَا يُتَحَفُّ بِهِ وَ يَشْكُرُ يَسِيرٌ مَا يُعْمَلُ لَهُ «7» وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ «8» وَ يَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ «9» وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَذْبَرَ عَنْهُ «10» وَ يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُ النِّعْمَةَ وَ لَا يُبَادِرُ بِالنَّقْمَةِ «11» وَ يَا مَنْ يُثِمِّرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا وَ يَتَحَاوَرُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا «12» انْصَرَفَتِ الْأَمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَ امْتَلَأَتْ بِقَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَ تَفَسَّحَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ «13» كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ خَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى عَرْكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مِنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ «14» بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ إِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ «15» لَا يَجِيبُ مِنْكَ الْأَمْلُونُ وَ لَا يَنَاسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَ لَا يَشْفَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ «16» رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 8

عَادَتْكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سُنَّتَكَ الْإِنْبَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّبْتَهُمْ أَنَاثُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ صَدَّهُمْ إِمَهَالُكَ عَنِ
النُّزُوعِ «17» وَ إِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَ أَمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَ مَنْ
كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا «18» كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَ أُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ
سُلْطَانُكَ وَ لَمْ يَذْخُضْ لِنَزْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ «19» حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَلِيلُ الدَّائِمُ
لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَ الْحَبِيبُ الْخَازِلُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ الشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اعْتَرَى بِكَ «20» مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَ مَا
أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنَ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَ إِنْصَافًا مِنْ
حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ «21» فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ وَ أَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَ
ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَ أَطْلَقْتَ الْإِمَهَالَ وَ أَخَّرْتَ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَ تَأْتَيْتِ وَ أَنْتَ مُلَيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ «22» لَمْ تَكُنْ أَنَاثُكَ
عَجْزًا وَ لَا إِمَهَالُكَ وَهْنًا وَ لَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَ لَا انْتِظَارُكَ مُدَارَةً بَلْ لَتَكُونِ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَ كَرَمُكَ أَكْمَلَ وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى وَ
نِعْمَتُكَ أَمَّمْ كُلَّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَزَلْ وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لَا تَزَالُ «23» حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَ بِخُذْكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ
يُجَدَّ بِكُنْهِهِ وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَفْلِهِ «24» وَ قَدْ قَصَرَ بِي السُّكُوثُ
عَنْ تَحْمِيدِكَ وَ فَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَ قُصَارَايَ الْإِفْرَازُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةَ - يَا إِلَهِي - بَلْ عَجْزًا «25» فَهَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 9

بِالْوَفَادَةِ وَ أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْمَعْ بِنُحْوَايَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ لَا تَحْنِمْ يَوْمِي بِخِيَّتِي وَ لَا تَجَبَّهَنِي
بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرِفِي وَ إِلَيْكَ مُنْقَلِبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 10

بِهِ وَ] «1» يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحُمُهُ الْعِبَادُ «2» وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا يَقْبَلُهُ الْبِلَادُ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَقِرُ أَهْلُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ
«4» وَ يَا مَنْ لَا يُجِيبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ «5» وَ يَا مَنْ لَا يَجِبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلُ الدَّالَةِ عَلَيْهِ «6» وَ يَا مَنْ يَجْتَنِي صَغِيرٌ مَا يُتَحَفُّ
يَشْكُرُ يَسِيرٌ مَا يُعْمَلُ لَهُ «7» وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ «8» وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ «9» وَ يَا
مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ «10» وَ يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُ النِّعْمَةَ وَ لَا يُبَادِرُ بِالنِّقْمَةِ «11» وَ يَا مَنْ يُنَمِّرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى
يُنْمِيَهَا وَ يَتَحَاوَرُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا]

ای آن که رحم می کند به کسی که بندگان به او رحم نمی کنند! ای آن که می پذیرد کسی را که کشورها نمی پذیرند! ای آن که نیازمندان درگاهش را حقیر و کوچک نمی شمرد! ای آن که اصرار کنندگان به پیشگاهش را ناامید نمی کند! ای آن که دست ردّ به سینه کسانی که عمل خود را در برابر حضرتش بزرگ می شمارند نمی زند! ای آن که ارمغان و هدیه کوچک را می پذیرد، و اندک کاری که برایش انجام می گیرد، سپاس می نهد! و ای آن که عمل کم را قدرشناسی می کند، و پاداش بزرگ می دهد! و ای آن که هر که به او نزدیک شود، به او نزدیک می شود! و ای آن که هر که را از او روی گردانده، به سوی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 11

خود می خواند! و ای آن که نعمت را تغییر نمی دهد، و به انتقام شتاب نمی ورزد! و ای آن که نیکی را به بار می نشاند تا آن را بیفزاید، و از بدی می گذرد تا آن را محو و نابود کند!

رحمت واسعه

امام سجّاد علیه السلام پس از آن که برترین و بالاترین عبادات را در ماه رمضان در حدّی که در طاقت کسی نبود انجام می داد، و شب و روز آن ماه را به دعا و مناجات و حال تضرع و زاری می گذراند، و نزدیکی های آخر ماه سوگوارانه با ماه مبارک وداع می کرد و همچون عاشق بی قرار بی اختیار از معشوقش جدا می گشت، به نماز عید فطر که عید مسلمین است حاضر می شد، و پس از خروج از نماز به سوی قبله می ایستاد و با حالی عارفانه و روحی خاضعانه و نفسی خاشعانه، با محبوب دل های با معرفت و قلوب با بصیرت مناجات می کرد و رحمت خدا را آن طوری که بود با زبان پاکش در ضمن این مناجات به جامعه انسانی معرفی می نمود.

او در این دعا تنها چیزی را که در نظر داشته رحمت واسعه دوست بوده، و در توضیحش به خاطر این که حقیقتش را یافته بود، غوغا کرده است!

اگر بیان معصوم علیهم السلام نبود، آیات قرآن معنا نمی شد، و معارف والای ملکوتی و حقایق عرشیه الهیه برای احدی از عالمیان آشکار نمی گشت.

این دعا دورنمایی از ذات اسما و صفات حضرت محبوب را نشان می دهد، و جز امام احدی قدرت بر تفسیر آن را ندارد.

عبد با استفاده از تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی در برابر حضرت دوست به جنایت برمی‌خیزد، و او در برابر عبدش به کرم و رحمت و عفو و گذشت و تأخیر عقوبت اقدام می‌کند، و اگر حتی در لحظات آخر عمر آن عبد عاصی توفیق توبه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 12

پیدا کند از عقوبتش درمی‌گذرد، و وی را در رحمتش چون ماهی در آب غرق می‌کند!

که داری نکهت گیسوی جانان

خوشت باد ای نسیم کوی جانان

نسیم سنبلیله‌ی جانان

ندارد ناله مشک تناری

براندازد نقاب از روی جانان

صبا هر شب که خواهد آفتابی

فریب غمزه جادوی جانان

دل مسکین ما از ره بدر برد

زمانی خیمه بر پهلوی جانان

به پشتی سعادتمندی توان زد

که بتوان بست بر بازوی جانان

دعای عاشقان حرزی چنان نیست

طواف عاشقان در کوی جانان

طواف حاجیان در کعبه باشد

پیامی آردم از سوی جانان

خوشا باد سحرگاهی که گاهی

هم آخر گوشه ابروی جانان

عماد ار گوشه‌ای خواهی گزیدن

(عماد فقیه کرمانی)

غوغای رحمت

اگر کسی را همه از خود برانند، و وی را از هر جهت طرد کنند، و تمام درها را به روی او ببندند، و مهر و محبت خود را از او دریغ نمایند، ولی او وی را از خود نمی‌راند، و طردش نمی‌کند، و در رحمت را به رویش نمی‌بندد، و عشق و محبتش را از او دریغ نمی‌دارد.

رحمت او بر عبد از قبیل رحمت عبد بر عبد نیست، رحمت عبد بر عبد از باب غرض و هدف خاص است، ولی رحمت عام او را هدف و غرض نیست، آقایی و کرامت و بزرگواری و لطفش اقتضا دارد در عنایت و محبتش به روی عبد باز باشد، به این نظر ندارد که عبد کیست و چیست، به این نظر دارد که جنبه‌ای نیازمند و فقیری مستحق و دردمندی بیچاره است و باید چنین موجودی بر سر سفره عنایت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 13

و کرم قرار داشته باشد.

عبد اگر مؤمن باشد در رحمت خاص هم به روی او باز است، و اگر غیر مؤمن باشد رحمت خاص چون در وجود او جایی برای تجلی نمی‌بیند جلوه نمی‌کند، ولی به محض این که عبد بیدار شود و از عصیان و خطا برگردد تجلی گاه رحمت خاص می‌شود، و تمام سیئات گذشته‌اش در مدار مغفرت بخشیده می‌شود و در آسیاب محبت تبدیل به حسنه شده، و آتش توبه هیمه گناه را سوزانده خاکسترش را به باد می‌دهد.

این مهم نیست که تمام عالمیان در مهر و محبت خود را به روی انسان ببندند، و به هیچ صورت انسان را نپذیرند، این مهم است که دری برای همیشه از رحمت و لطف از جانب حضرت دوست به روی انسان باز است، تا هر وقت که بخواهد خود را در آغوش محبت حضرت جانان بیندازد، و آنچه در قدرت داشته باشد از سفره لطفش بهره ببرد.

آری، او می‌آفریند، و در رحم مادر از عبدش پذیرایی می‌کند، و بدون احساس رنج وی را به دنیا می‌آورد، و سینه پر شیر مادر را همراه عشق و محبتی در اوج نهایت در اختیارش می‌گذارد، و پس از آماده شدن کارگاه بدن در دهانش دندان می‌رویانند، و وی را تبدیل به طفلی شیرین و آراسته می‌کند، و از وی نوجوانی زیبا و باطراوت می‌سازد، و به پهنه آفرینش، نعمت‌های مادی و معنوی را در اختیارش می‌گذارد گرچه همه چیز و همه کس وی را طرد کند و از محبت و رحمت به وی دریغ ورزد!

آری، او می‌پذیرد کسی را که هیچ کشوری نمی‌پذیرد، و هیچ سرزمینی قبول نمی‌کند، کشور رحمت و مملکت محبت، و سرزمین مهر و لطف او قبول می‌کند آن را که هیچ سرزمینی قبول نمی‌کند!

او نیازمند فقیر و مسکین مستکین، و بیچاره گرفتار را که به پیشگاهش حاجت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 14

می برد خوار نمی کند، و تحقیرش نمی نماید، و روحیه اش را نمی شکند، که نیازمند در پیشگاه حضرتش در عین فقر و نیاز، آبرومند است و از اعتبار و شخصیت برخوردار است، و بی شک با استجاب دعاى حاجتمند به آبرویش می افزاید، و اعتبارش را در میان بندگان دو چندان می کند، و وی را ملجأ و پناه دیگران قرار می دهد.

راستی، چه عجیب و بهت آور است، و تا کجا مورد تعجب دارد که نیازمند و گدا به درگاه بی نیاز برود، و علاوه بر حفظ اعتبار و شخصیتش با اضافه شدن به اعتبار و بزرگیش از درگاه او برگردد، و خود برای رفع مشکلات دیگران، دست خدا شود!

رحمت او که فقط مقتضای آقایی و بزرگواری اوست با انسان کاری می کند که دیگران را نسبت به آدمی در بهت و حیرت می برد، و همه در برابر آن که متصل به رحمت است انگشت به دهان می مانند، و از درك شخصیت و وضع انسان عاجز می شوند، خود انسان هم وقتی توجه به حقیقت پیدا می کند، خود را از بیانش ناتوان می بیند و از تفسیرش درمی ماند که مگر من کیستم که در عین این همه نقص و عیب و گناه و معصیت بدین صورت مورد لطف دوست قرار گرفته ام.

درگاهش درگاه نومیدي نیست، پیشگاهش پیشگاه یأس و حرمان نمی باشد، او وجود مقدسی است که الحاح کنندگان را نومید نمی سازد و دست رد بر سینه توقع داران خود نمی گذارد، هدیه بی مقدار عبد را که به صورت رابطه با او و عمل صالح و اخلاق حسنه است برمی گزیند، و کار اندك را سپاس می گزارد، و عمل کم و كوچك را به لطفش قبول می کند و مزد عظیم و اجر بزرگ می دهد.

آن که به او نزدیک شود بی ملاحظه به او نزدیک می گردد، و هر که از او روی بگرداند وی را به سوی خود می خواند، مگر در قرآن مجید نخوانده اید که موسی و هارون را مأموریت می دهد به سوی فرعون بروند و از وی برای قرار گرفتن در مدار هدایت دعوت کنند، باشد که متذکر واقعیّت ها گردد، و به مقام خشیت دست یابد،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 15

تا پرونده سیاهش سپید گردد، و گناهانش به کارگاه مغفرت راه یابد، و سیئاتش به حسنات تبدیل شود، و از عذاب ابد قیامت رهایی یابد! «1»

هر چه کردیم جز این کار عبث بود عبث	جز تنعم به غم یار عبث بود عبث
جز حدیث لب دلداری عبث بود عبث	هر چه جز مصحف آن روی غلط بود غلط
نطع این وادی خوخنوار عبث بود عبث	پی به منزلگه مقصود نبردیم آخر
کوشش چشم گهربار عبث بود عبث	اشک خونین به نگاهی بخردند از ما
هر چه بستیم ز گفتار عبث بود عبث	هر چه بردیم ز کردار هبا بود هبا
با کسان این همه پیکار عبث بود عبث	جنگ با نفس خطا پیشه خود می بایست
از خودی این همه آزار عبث بود عبث	خویش را کاش در اول به خدا می بستیم
غیر حرف دل و دلداری عبث بود عبث	هر چه گفتیم و شنیدیم خطا بود خطا
هر چه بردیم بدان یار عبث بود عبث	جز دل سوخته و جان برافروخته فیض

(فیض کاشانی)

(1) - اشاره است به سوره طه (20): 43 - 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 16

غرور به کرم حق از گناهان بزرگ است

گاهی عاصی بر عصیان می افزاید، و عابد از عبادتش می کاهد، و چون مورد اعتراض واقع می شود جواب می دهد: با این کرمی که من از خدا خبر دارم، اضافه شدن گناه بر اتم باکی ایجاد نمی کند، و کم شدن طاعت به عالم ضرری وارد نمی سازد. چنین حالتی را حضرت محبوب برای عاصی و عابد نمی پسندد، چنانکه حضرت سجاد علیه السلام قوی ترین سخن و برهان را ارائه داد، رحمت رحمت است، و وسعت رحمت قابل درک نیست ولی صاحب واسعه از بنده اش خواسته

به آیات کتابش عمل کند، و تسلیم پیامبرش باشد، و از ولایت امامان معصوم سرنگرداند، و خود را در گردونه تقوا قرار داده و از گناه پرهیزد.

چیزی که باعث اضافه شدن معصیت و کم شدن طاعت گردد بدون شك شیطانی است و هیچ ربطی به حریم حضرت دوست ندارد، نشان دادن رحمت حق نه برای اضافه شدن گناه است و نه برای کم کردن عبادت، بلکه می‌خواهند عابد را به عبادت بیشتر تشویق، و گناهکار را به علاج وجودش از گناه و این که خداوند مهربان به دنبال توبه عاصی حاضر به بخشیدن تمام گذشته است، ترغیب نمایند.

در قرآن مجید نزدیک به 276 بار مسئله رحمت حق مطرح است، ولی بر اساس آیات و روایات، کسی اجازه ندارد از آن آیات برداشت سوء کند، برداشتی که منجر به امن از مکر حق و غرور به کرم گردد، و به عبارت دیگر برداشت از کرم به صورتی که بر گناه بیفزاید و از طاعت کم کند خیانت به قرآن و جنایت بر نفس است.

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ «1»

ای انسان! چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوار مغرور کرده است؟

اگر بگوید: کرم مرا مغرور ساخت، جواب می‌دهند: مقتضی کرم کوشش در

(1) - انفطار (82): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 17

طاعت و ترك معصیت است، نه معصیت و کفران نعمت کریم، که کریم در دنیا سفره انداز است برای این که از آن بهره بیری و تأمین قدرت نمایی تا بر طاعتش اقدام کرده و به ترك گناه موقّق گردی، و در آخرت سفره انداز است تا از محصول ایمان و تقوایت و جهاد و کوشش و عمل صالحت بهره‌مند گردی!

اگر بگوید: شیطان مرا مغرور کرد، جواب می‌گویند: ما به وسیله انبیای خود و به خصوص کتب آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید تو را از مکر و بندبازی او و حيله و خدعه او، تا جایی که حجت بر تو تمام باشد هشدار داده و از اطاعت از شیطان بر حذر داشتیم، و به این معنا آگاهت نموده که هر کس تو را به غیر خواسته‌های دوست می‌خواند شیطان است، و می‌خواهد همانند پدر و مادرت تو را از بهشت عنبر سرشت قیامت محروم نماید، چنانکه آنان را از بهشت دنیا محروم

کرد، ولی آن دو بزرگوار با توبه و انابه و تضرع و زاری به پیشگاهش عذر تقصیر بردند و آن محبوب قلب عارفان عذر آنان را پذیرفت.

اگر بگویید: دچار جهل بودم و در فضای عدم معرفت و دوری از بصیرت و آگاهی مغرور شدم، پاسخ می‌گویند: بعثت انبیا و امامت امامان و علم عالمان و حکمت حکیمان و عرفان عارفان و نصیحت ناصحان همه و همه برای علاج جهل بود، می‌خواستی در برابر آنان تواضع کنی و از آن منابع بصیرت کسب معرفت نمایی، تا به غرور دچار نشوی و بر کثرت معصیت و کم کردن طاعت اقدام ننمایی.

در آیه شریفه انسان را به عنوان انسانیتش که تمام امتیازات او را بر سایر موجودات این جهان یادآور می‌شود مخاطب ساخته سپس او را در برابر خداوندی قرار می‌دهد که هم «رب» و هم «کریم» است، به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را در کنف حمایت خود قرار داده و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته، و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار ساخته است بی آن که انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 18

بطلبد، حتی خطاهای او را نادیده می‌گیرد و با کرمش او را مورد عفو قرار می‌دهد.

آیا سزاوار است چنین موجود شریفی در برابر چنان پروردگار بزرگی جسور گردد، و یا لحظه‌ای از او غافل شود و در انجام فرمانش که ضامن سعادت خود اوست، قصور ورزد؟

تفسیری بر آیه شریفه

«در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود:

عَرَّهْ جَهْلُهُ. «1»

جهل و نادانیش او را مغرور و غافل ساخته است.

و از این جا روشن می شود هدف این است که با تکیه بر مسأله ربوبیت و کرم خداوند، غرور و غفلت انسان را در هم بشکند نه آنگونه که بعضی پنداشته اند که هدف تلقین آدمی در زمینه عذر خواهی او است که در جواب بگوید: کرم مرا مغرور ساخت.

و نیز آنچه از فضیل نقل شده که از او سؤال کردند: اگر در روز قیامت خداوند تو را به حضور طلبد و از تو بپرسد:

مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟

چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده؟

در جواب چه می گویی؟ گفت: در جواب می گویم:

عَزَّنِي سُؤْرُكَ الْمُرْحَاةُ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 329 / 57، باب 41؛ مستدرک سفینه البحار: 560 / 7؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 10 / 286، ذیل آیه 82 سوره انفطار.

(2) - بحار الأنوار: 94 / 7، باب 5؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 286 / 10، ذیل آیه 82 سوره انفطار.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 19

پرده هایی که بر گناهان من افکنده بودی، مرا غافل و مغرور ساخت.

که این بیان نیز متناسب با مفهوم آیه نیست، بلکه در جهت مخالفت هدف اصلی آیه قرار دارد، چرا که هدف در هم شکستن غرور و بیدار کردن از خواب غفلت است، نه پرده جدیدی بر پرده های غفلت افکندن.

بنابراین سزاوار نیست آیه را از هدفی که داشته منحرف سازیم و در جهت مخالف آن نتیجه گیری کنیم.

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه جمله های عجیبی دارد و می فرماید:

این آیه کوبنده ترین دلیل در برابر شنونده است، و قاطع ترین عذر در برابر شخص مغرور، کسی که جهالت و نادانیش او را جسور و مغرور ساخته است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناهت جرأت داده، و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته، و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقمند نموده است؟

آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟ یا این خوابت به بیداری نمی انجامد؟ چرا لااقل آن مقدار که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟ تو هرگاه کسی را در میان آفتاب سوزان ببینی بر او سایه می افکنی، هرگاه بیماری را ببینی که درد، وی را سخت ناتوان ساخته از روی ترحم بر او گریه می کنی، پس چه چیز تو را بر بیماریت صبور ساخته و بر مصیبتت شکیباموده و از گریه بر خویشتن تسلیت داده؟ در حالی که عزیزترین افراد نزد تو خودت می باشی، چگونه ترس از نزول بلا در شب تو را بیدار نکرده، با این که در گناه و معصیت او غوطه وری و در حالی که زیر سلطه او قرار داری.

بیا و این بیماری را با داروی تصمیم و عزم و اراده راسخ مداوا کن و این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 20

خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری برطرف ساز. بیا مطیع خداوند شو و به یاد او انس بگیر، خوب تصور کن که هنگام غفلت از خدا، او با دادن نعمت ها به تو عنایت می کند، تو را به سوی عفو و بخشش خویش می خواند، و زیر پوشش فضل و برکات خود قرار می دهد، در حالی که تو هم چنان به او پشت کرده ای و به دیگری رو می آوری! بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم کریم است اما تو با این ضعف و حقارت چقدر بر معصیت او جسوری! «1» «2»

دانه تا حاصل دهد پنهان به زیر خاک کن

از غبار خودنمائی ها عمل را پاک کن

زنگ غفلت پاک از آئینه ادراک کن

تا جمال شاهد مقصودت آید در نظر

در وجود خویش سیر انجم و افلاک کن

عالم اکبر تویی هم صحبت عالم گزین

بهر معراج حقیقت خویش را چالاک کن

از سبک روحی کند شبنم سوی گردون سفر

رفع اندوه و ملال از خاطر غمناک کن

خاطرت را تا فرحناکی شود حاصل صغیر

(صغیر)

(1) - نَجِّحِ الْبَلَاغَةَ: خطبه 214؛ بحار الأنوار: 192 / 68، باب 64، حدیث 59.

(2) - تَفْسِيرُ نَمُونَةٍ: 218 / 26 - 220، ذیل آیه 6 سوره انفطار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 21

[«12» انْصَرَفَتِ الْأَمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَ امْتَلَأَتْ بِقَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَ تَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتِ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ الْجَلَالُ الْأَجْدُّ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ «13» كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَاثِقُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُلُومُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ «14» بِأَبْكَ مَفْتُوحٌ لِلزَّاعِغِينَ وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ إِعَانَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ «15» لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمْلُونُ وَ لَا يِيَّأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَ لَا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ]

آرزوها پیش از رسیدن به نهایت کرم، حاجت روا برگشتند، و ظرف‌های طلب به فیض بخششت لبریز شدند و اوصاف پیش از رسیدن به وصف، از هم گسیختند. برتری در بالاترین مرتبه‌اش، که فراز هر برتری است مخصوص توست، و جلال اجد که فوق هر جلال است، ویژه توست. هر بزرگی نزد تو کوچک و هر شریفی در کنار شرف حقیر است.

آنان که به سوی غیر تو کوچ کردند، ناامید شدند، و آنان که جز تو را خواستند، به خسارت نشستند، و آنان که به درگاه غیر تو فرود آمدند، تباه شدند، و نعمت خواهان جز آنان که از فضل و احسان تو نعمت خواستند، دچار

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 22

تهی دستی و قحطی شدند. باب رحمت به روی علاقه‌مندان باز، وجود و سخایت برای گدایان رایگان، و فریاد رسیت به فریاد خواهان نزدیک است.

آرزومندان از تو نومید نمی‌شوند، و درخواست کنندگان از عطایت مأیوس نمی‌گردند، و آمرزش خواهان به کيفرت، بدبخت نمی‌شوند.

دعا در عید فطر و روز جمعه

در روزهای عید به ویژه فطر و جمعه زمان الطاف و نعمت بخشی بیشتر حضرت حق به بندگان است. و اعیاد برای همه مسلمانان اهمیت ویژه دارند. از این رو آداب و دعاهایی که در این روزها وارد گردیده است. جهت جلب رحمت پروردگار سبحان و منان است و اغلب این ادعیه و مناجات‌ها در صدد جلب رحمت و عطف و ویژه خداوند متعال می‌باشد.

امام سجّاد علیه السلام در قالب دعا، اصول ارتباط نظام هستی را با پروردگار، بیان می‌فرماید که این اصول عبارتند از: عمل انسان که بتواند توانایی خود را نشان دهد. 1- رشد و کمال انسان که با داشتن اختیار و قدرت انتخاب، می‌پیماید.

2- زمینه سازی برای میدان

3- همه انسان‌ها از صالح و فاسد فرصت تصمیم‌گیری دارند و هر کس می‌تواند به دلخواه به سوی هدف خود حرکت کند. صبر خداوند چنان است که به نیکوکاران و تبهکاران مهلت امنیتی می‌دهد تا زمان تفکر و توبه و بازگشت به حق را داشته باشند.

بر اساس اصول فوق، خداوند متعال به نیک‌کردار، فرصت عمل و به خلاف‌کار، فرصت اندیشه و بازگشت می‌دهد، اگر صالحان به عالی‌ترین مقامات نایل آیند با داشتن حق انتخاب و اختیار، بر صراط مستقیم حرکت نموده‌اند و رنج‌های بسیار هم به دوش کشیده‌اند. در مقابل آن کس که به شقاوت دنیوی و عقوبت الهی گرفتار

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 23

می‌شود؛ بر پایه دلیل و برهان آشکار؛ حجت خدا بر او تمام گشته و سرانجام به دوزخ می‌افتد.

بنابراین وجود ظلم و گناه در گیتی، نشان فراخی عالم تکلیف و بهترین گواه بر حکمت و تدبیر و بنده پروری حضرت ربّ است و نیز دلیل بر آن است که کیفر عین حکمت و عدالت و عطای جمیل و پاداش جزیل او، تجلّی برترین مرتبه رحمت و کرامت و فضل است.

از جمله نکته‌های لطیف، راز و نیازهایی است که حضرت از درگاه ربوبی درخواست می‌دارد:

پذیرش بی‌پناهان، قبول کردن همه رانده شدگان، قبولی شکرانه کمترین طاعات، اعطای عظیم‌ترین پاداش و دعوت از گناهکاران و متمرّدان است که در تربیت مردم و پرورش روحی بندگان، اثر شایسته‌ای دارد.

اهل الدّالة که در برخی از فراز دعاها آمده است. به بندگان اهل کرشمه و ناز می گویند: اینان به انس و الفت که با پروردگار دارند بدون ترس و واهمه حاجت خود را از خدا می طلبند در حالی که گویی بر خداوند ناز و طلب دارند. این دلیل بر لطف بی نهایت حضرت ربّ جلیل است که اجازه می دهد از او بخواهند و سر بر بالین مهر و صفای حق بگذارند و با زبان مهر با محبوب به مناجات پردازند.

در این باره از روایت معصومان علیهم السلام آنچه در مورد فضیلت نماز شب و مناجات شبانه آنان وارد شده است، روشن می شود که:

خداوند گفتگوی بنده با خودش را دوست می دارد و حتی در نعمتی را بر او می بندد تا همواره بنده اش در ارتباط باشد و صدای ناز و نیاز او را بشنود و اگر نخواهد صدای او را بشنود مالی و مقامی سرشار به او می دهد و او را از در خانه خود می راند.

بنابر احادیث روز عید در نزد پروردگار روز مزد اعمال عبادی است؛ از این رو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 24

مستحب است که انسان بسیار دعا کند و به یاد خدا باشد و در طلب خیر دنیا و آخرت بکوشد.

نزد خداوند سبحان چهار روز بسیار عالی مقام است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعَةً وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةً ... وَ مِنَ الْأَيَّامِ أَرْبَعَةً ... وَ أَمَّا خَيْرُهَا مِنَ الْأَيَّامِ فَيَوْمُ الْفِطْرِ وَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَ يَوْمُ الْأَضْحَى وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ. «1»

خداوند متعال از سخن چهار کلام را برگزید و از فرشتگان چهار را ... و از روزها، چهار روز را ... و اما روزهای برگزیده اش، روز عید فطر، روز عرفه، روز عید قربان و روز جمعه است.

اذکار و ادعیه عید فطر

عید فطر دارای اذکار و ادعیه و عباداتی است که در روایات ائمه اطهار علیهم السلام به آنها اشاره شده است:

1- تکبیرات و اذکاری مانند

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

، اللَّهُ أَكْبَرُ

، الْحَمْدُ لِلَّهِ

و

سُبْحَانَ اللَّهِ

که زینت روز عید فطر است. «2» همچنین در طلوع ماه شوال و صبح عید فطر و در پی نماز عید خوانده شود:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا. «3»

خدا بزرگتر، خدا بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر است، و خدای را سپاس، سپاس خدای را بر آنچه ما را بدان هدایت کرد و او را شکر

(1) - بحار الأنوار: 94 / 47 - 48، باب 55، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 6 / 64، حدیث 6438.

(2) - كنز العمال: 8 / 546، حدیث 24094 - 24095.

(3) - بحار الأنوار: 88 / 116، باب 4، حدیث 3؛ مصباح المتهجد: 649.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 25

بر آنچه به ما ارزانی داشت.

در قنوت نماز عید آمده است:

اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا

وَّآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَىهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ. «1»

از تو درخواست می‌کنم به حق این روز که برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و فروزی در شرف، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا در هر خیری که محمد و خاندان محمد را وارد نمودی، وارد کنی و از هر شری که محمد و خاندان محمد «درود خدا بر او و خاندانش» را بیرون آوردی، مرا بیرون آوری، خدایا از تو درخواست می‌کنم، بهترین چیزی که بندگان شایسته‌ات درخواست کردند و به تو پناه می‌آورم از آنچه بندگان شایسته‌ات، به تو پناه بردند.

و خواندن دعاهایی دیگر در صبح عید فطر که در کتب ادعیه آمده است.

2- زکات فطره که واجبی موکد است و شرط قبولی روزه ماه رمضان است که در صبح عید فطر به مستحق از فقیران یا مصارف دیگر پرداخت می‌شود.

3- غسل کردن و پوشیدن لباس نو و استفاده از بوی خوش و خوردن و آشامیدن که نشان از شادی و جشن روز عید باشد.

4- خواندن نماز عید در اول روز و در صحرا و بیابان که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

(1) - إقبال الأعمال: 289؛ مصباح المتهجد: 654؛ بحار الأنوار: 379/87، باب 1، حدیث 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 26

معصومان علیهم السلام چنین بوده است، که دوست می‌داشتند در هنگام برپایی نماز عید زیر آسمان بروند و دیدگانشان به آفاق عالم یفتد و در برابر نعمت‌های الهی پیشانی بر زمین نهند و برای قبولی اعمال برادران دینی دعا کنند.

5- زیارت امام حسین علیه السلام و خواندن دعای ندبه هم سفارش شده است. «1» 6- ابو حمزه ثمالی دعایی از امام محمد باقر علیه السلام در عید فطر و قربان و جمعه نقل کرده است؛ که در هنگام آماده شدن برای رفتن به سوی برپایی نماز عید خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِيُفَادَةَ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ وَ عَطَايَاهُ فَإِنَّ إِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتَ وَ تَعَيَّنْتَ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رَفْدِكَ وَ جَوَائِزِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ فَوَاضِلِكَ وَ عَطَائِكَ وَ قَدْ غَدَوْتُ إِلَى عِيدٍ مِنْ أَعْيَادِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ أَفِدْ إِلَيْكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ أَتَّقِي بِهِ قَدَمَتَهُ وَ لَا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ أَمْلُتُهُ وَلَكِنْ أَتَيْتُكَ خَاضِعًا مُقَرَّرًا بِذُنُوبِي وَ إِسَاءَتِي إِلَى نَفْسِي فَيَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ مِنْ ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. «2»

خدایا! هر کس در این روز آماده شد یا نیت کرد یا مهیا و مستعد شد، برای ورود به درگاه یکی از بندگان به امید جایزه‌ها و صله‌ها و بهره‌ها و عطاها، ولی ای آقای من! آماده شدن و قصد کردن و مهیا و مستعد شدن من تنها به جانب توست، به امید جایزه‌ها و صله‌ها و بهره‌ها و عطاها و اینک صبح کردم در عیدی از اعیاد امت پیامبرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش، و در حالی که به عمل صالحی که به آن اطمینان کنم، و آن را پیش آورده باشم

(1) - بحار الأنوار: 6/88، باب 2، ذیل حدیث 2؛ إقبال الأعمال: 280.

(2) - بحار الأنوار: 329/86، باب 4، حدیث 1، إقبال الأعمال: 280.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 27

بر تو وارد نشدم و به مخلوقی که آرزومندش باشم رو نکردم، بلکه در حال فروتنی تنها به جانب تو آمده‌ام، به گناه و بدی نسبت به خویش اعتراف دارم پس ای بزرگ، ای بزرگ، گناهان بزرگم را ببامرز که گناهان بزرگ را جز تو نیامرز، ای که معبودی جز تو نیست، ای مهربان‌ترین مهربانان.

امام رضا علیه السلام هنگام بیرون رفتن برای نماز عید در آستانه در ایستاد و خواند:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا نَرْفَعُ بِهَا أَصْوَاتَنَا ... «1»

خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، بزرگتر بر آن که هدایت‌مان کرد. خدا بزرگ است بر آن که ما را از چارپایان، روزی داد، خدا را سپاس بر آن که ما را آزمود، صدهایمان را به ذکر بلند می‌کنیم.

از آنجا که روز عید فطر از اعیاد بزرگ اسلامی است، سزاوار می باشد همه مسلمانان جنبه وحدت و همدلی عمومی را اهمیت دهند و در بر پایی نماز عید و مراسم قبل و بعد آن شکوه و عظمت این برنامه دینی را در همه جا به نمایش گذارند.

ارزش روز جمعه در روایات

روز جمعه از بهترین روزهایی است که خورشید در آن تابیده است و عیدی که بر اعیاد دیگر برتری دارد، در باب فضیلت جمعه و اختصاص آن به حضرت صاحب الزمان علیه السلام که به نام ایشان و روز ظهور و فرج می باشد، روایات بسیار است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در فضیلت روز جمعه و شب و ساعات آن می فرماید:

إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو

(1) - الكافي: 1/ 489، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 454 / 7، باب 19، حدیث 9844.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 28

فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَ يَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَ يَكْشِفُ فِيهِ الْكُزْبَاتِ وَ يَقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجِ الْعِظَامِ وَ هُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ لِلَّهِ فِيهِ عَتَقَاءُ وَ طُلُقَاءُ مِنَ النَّارِ مَا دَعَا فِيهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ إِلَّا كَانَ حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ عَتَقَائِهِ وَ طُلُقَائِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ بُعِثَ آمِنًا وَ مَا اسْتَحَفَّ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَ ضَيَّعَ حَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُصْلِيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. «1»

همانا روز جمعه سرور روزهاست. خداوند در آن روز نیکی ها را زیاد می کند و گناهان را محو می گرداند و درجات را بالا می برد و دعاها را مستجاب می گرداند و اندوهها را برطرف می سازد و حاجت های بزرگ را برآورده می کند. روزی است که پروردگار گروهی را بسیار از آتش آزاد می نماید. هر که حرمت و حق آن روز را بشناسد و دعا کند؛ خداوند او را از آزاد شدگان آتش جهنم قرار می دهد و اگر در شب و روز جمعه بمیرد، همچون شهید مرده است و در قیامت ایمن مبعوث می شود. هر که حرمت آن را سبک شمرد و حق آن را تباه کند، خداوند او را به آتش جهنم می اندازد، مگر آنکه توبه کند.

امام صادق علیه السلام از بهترین لحظاتی که دعا در آن پذیرفته می شود را روز جمعه معرفی می فرماید:

السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ فِي الصُّفُوفِ وَ سَاعَةٌ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ. «2»

(1) - الكافي: 414 / 3، حديث 5؛ بحار الأنوار: 274 / 86، باب 2، ذيل حديث 20؛ جامع الأخبار: 89.

(2) - الكافي: 414 / 3، حديث 4؛ بحار الأنوار: 273 / 86، باب 2، ذيل حديث 17.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 12، ص: 29

روز جمعه ساعتی که در آن دعای انسان پذیرفته می شود؛ آن زمان که خطبه نماز توسط امام جمعه پایان یابد و صف ها به نظم برپا گردد و ساعتی دیگر، از پایان روز تا غروب خورشید است.

و نیز فرمود:

إِنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا وَ حُرْمَةً فَإِنَّكَ أَنْ تُضَيِّعَ أَوْ تُقْصِرَ فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ تَرْكِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا فَإِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ. «1»

به درستی که روز جمعه دارای حق و احترام است، پس بپرهیز از اینکه مبادا، عبادت و نزدیکی به خداوند با عمل صالح و دوری از محرمات را، در این روز ضایع کنی و یا کوتاهی بورزی، یقینی است که خداوند نیکی ها را در این روز چند برابر و گناهان انسان را محو و درجات آنان را بالا می برد.

برای روز جمعه اعمال و آداب بسیاری در سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام بیان شده است؛ که از جمله آنان: ادعیه مخصوص، صلوات فرستادن، خواندن سوره های از قرآن، غسل جمعه و نظافت با آداب ویژه، صدقه دادن، صله رحم، شاد نمودن خانواده، آموختن مسائل احکام دین، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و زیارت حجة بن الحسن علیه السلام، زیارت اهل قبور به ویژه پدر و مادر، خواندن دعای ندبه، و نمازهای مستحبی و

از دعاهای مخصوص این روز مبارك برای مسلمانان این است که: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که این دعا را بخواند کفاره گناهان او از این جمعه تا جمعه دیگر باشد:

اللَّهُمَّ مَا قُلْتُ فِي جُمُعَتِي هَذِهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ حَلَفْتُ فِيهَا مِنْ حَلْفٍ أَوْ نَذَرْتُ فِيهَا

(1) - الکافی: 414 / 3، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 725 / 86، باب 2، ذیل حدیث 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 30

مِنْ نَذْرِ فَمَشِيَّتُكَ بَيْنَ يَدَيَّ ذَلِكَ كُلِّهِ فَمَا شِئْتَ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ كَانَ وَ مَا لَمْ تَشَأْ مِنْهُ لَمْ يَكُنِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ تَجَاوَزْ عَنِّي، اللَّهُمَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ فَصَلَاتِي عَلَيْهِ وَ مَنْ لَعَنْتَ فَلَعْنَتِي عَلَيْهِ كَانَ كَفَارَةً مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ. «1»

خدایا! هر سخنی که در این جمعه ام بر زبان آورم و یا هر سوگندی که در آن ادا نمایم و یا هر نذری که در آن جاری کنم، خواست و اراده تو پیشاپیش همه اینهاست، پس در این میان هر چه را تو بخواهی که بشود، می شود و هر چه را که نخواهی، نشود. بار خدایا! مرا بیمارز و از من درگذر. خدایا! هر که را تو بر او درود فرستی پس درودم بر او باد و هر که را تو لعنت کنی پس لعنتم بر او باد. (این پوشاننده گناهان از جمعه تا جمعه دیگر باشد.)

دعای امام سجّاد علیه السلام در روز جمعه

در اعمال هفته و دعا‌های روز جمعه، دعایی از امام سجّاد علیه السلام در صحیفه کامله ایشان با عبارات ذیل آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْأَنْشَاءِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ، الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسِي مَنْ ذَكَرَهُ، وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَ لَا يَقْطَعُ رَجَاءً مَنْ رَجَاهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً، وَ أَشْهَدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَ سُكَّانَ سَمَوَاتِكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ مَنْ بَعُثْتَ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ أَنْشَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حَذَّكَ لِشَرِيكَ لَكَ وَ لَا عَدِيلَ، وَ لَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَ لَا تَبْدِيلَ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، أَدَى مَا حَمَلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَ جَاهَدَ

(1) - بحار الأنوار: 332 / 86، باب 4، حدیث 5؛ جمال الاسبوع: 227، فصل 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 31

فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَ أَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ، وَ أَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ، اللَّهُمَّ ثَبِّتْ عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي، وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَحْشَرْنِي فِي زُمْرَتِهِ، وَ وَفَّقْنِي لِادَاءِ فَرَضِ الْجُمُعَاتِ، وَ مَا أَوْجِبْتَ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ، وَ قَسَمْتَ لِأَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْحِزَاءِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «1»

ستایش خدای را که آغاز هستی است پیش از آفرینش و حیات بخشی، و پایان هستی است پس از نابودی هر چیز، دانایی که از یاد مبرد آن را که یادش کند و کم نگذارد از آنکه شکرش را به جای آورده و ناامید نسازد آن را که خواندش، و قطع نکند امید آن که به او امید بست، بار خدایا! تو را گواه می گیرم و تو برای گواهی کافی هستی و گواه می گیرم همه فرشتگان و ساکنان آسمان هایت و نگهبانان عرش و رسولان و پیامبرانی که برانگیختی، و انواع مخلوقات که آفریدی (همه و همه را گواه می گیرم) بر اینکه باور دارم که همانا تویی خدا، شایسته پرستشی جز تو نیست. یگانه ای، شریکی نداری و بی همتایی و تخلف و تبدیلی در گفتارت نیست و اینکه محمد که خدا بر او و خاندان او درود فرستد بنده و فرستاده توست، رسالتی را که بر عهده اش نهاده بودی به بندگانت ادا کرد و در راه خدا به حق کوشید و به پاداشی که حق است مژده داد و از عذابی که راست است بیم داد، خدایا! تا زنده ام مرا بر دین خود ثابت بدار و دلم را پس از آنکه به نور هدایت روشن نمودی، گمراه مکن و از نزد خود رحمتی بر من ببخش چرا که، تنها تو بخشاینده ای، درود فرست بر محمد و خاندان محمد و مرا از پیروان و شیعیان او قرار ده و در گروه او محشورم گردان، و بر انجام واجبات جمعه ها و طاعاتی که در آن بر من لازم

(1) - بحار الأنوار: 134/87، باب 9، حدیث 2؛ البلد الأمين: 87؛ المصباح، کفعمی: 96، فصل 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 32

نمودی توفیقم ده، و عطایی که در رستاخیز برای اهل جمعه قرار داده ای، نصیبم گردان، چه همانا تویی قدرتمند حکیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 33

رَكَ وَ «16» رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتْكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سُنَّتَكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى وَامٍ مُلْكِكَ [الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَبَتْهُمْ أَنَاثُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ صَدَّهُمْ إِمَهَالُكَ عَنِ التُّزُوعِ «17» وَ إِنَّمَا تَأْنَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أُمِّ أُمَّهَلَتْهُمْ ثِقَةً بِدَ

سفره روزیت برای گنهکاران پهن است، و بردباریت به جانب کسی که با تو دشمنی ورزید، روی آورنده است. عادتت احسان به بدکاران، و راه و روش مهلت به متجاوزان است، تا جایی که مدارایت، اینان را از بازگشت و توبه به درگاهت فریب داده و غافل ساخته، و مهلت دادنت، ایشان را از خودداری از گناه باز داشته. جز این نیست که آنان را فرصت دادی، به خاطر این که به فرمانت باز گردند، و محض اطمینان به دوام فرمانروایت مهلتشان دادی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 34

لَا لِمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمَتْ لَهُ بِهَا وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلَتْهُ لَهَا «18» كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَ أُمُورُهُمْ آيَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهْنِ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَ لَمْ يَدْخُضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ «19» حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ تُدْخِضُ وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَ الْحَيِّئِ الْخَازِلُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ الشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِكَ]

پس آن که اهل سعادت بود، فرجام کارش را به سعادت ختم کردی، و آن که اهل بدبختی بود، به بدبختی اش و آ گذاشتی. همه اینان چه سعادتمندان و چه شقاوتمندان به حکم و حکومت تو باز می گردند، و کارشان منتهی به فرمان تو می شود. طولانی شدن زمان زندگی گنهکاران، قدرت پادشاهیت را سست نمی کند، و شتاب نورزیدن در عقوبت و بازپرسی آنان، برهان و دلیلت را باطل نمی سازد. حجت استوار و پابرجاست و باطل نگردد، و پادشاهیت ثابت و همیشگی است و از بین نمی رود. پس عذاب دائم بر کسی که از تو روی تافت، و نومیذی ذلت بار برای کسی که از تو نومید شد، و بدترین تیره بختی برای کسی که به رحمت و کرم تو مغرور گشت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 35

اهل سعادت و شقاوت در حکم خداوند

اعتقاد به این که سعادت و شقاوت يك امر ذاتی است که همراه انسان متولد می شود پنداری بیش نیست، چرا که برخلاف دعوت همه انبیا و تلاش های همه راهنمایان بشر است، بلکه این پندار واهی برای فرار از زیر بار مسئولیت و توجیه اعمال خلاف و تبهکاری ها درست شده است و یا برای تفسیر موارد ناآگاهی ها می باشد.

برای شناخت بهتر، باید اندیشه کنیم که ساختار شخصیتی هر کسی چگونه شکل می گیرد:

سه عامل اساسی در تشکیل شخصیت هر انسانی نقش اساسی و فراوانی دارد، و هر کسی بخواهد خودش را بشناسد یا نسبت به دیگری شناخت پیدا کند، باید به این سه عامل توجه عمیق و دقیقی بنماید:

عامل اول، وراثت: باید ببیند پدر و مادر و اجدادش چه کسانی بوده‌اند، پدر و مادر نقش مهمی در انعقاد نطفه سالم یا غیرسالم دارند، اگر پدر و مادر متدین و با خدا باشند و روح و جان آنها آمیخته به عبادت الهی باشد، فرزندی هم که با این نطفه پاک بسته شده در مسیر الهی قدم برمی‌دارد یا حداقل گرایش و سمت و سویی به سوی کارهای خدایی و اعمال عبادی، بیشتر است. و اگر پدر و مادر انسان‌های ناپاک و لایبالی باشند و با این روحیه نطفه منعقد شود فرزندی هم که متولد شود، گرایش به مسیر انحراف و تباهی دارد، پس پدر و مادر می‌توانند باعث خوشبختی یا بدبختی فرزند شوند.

عامل دوم، تربیت: گاهی از نظر وراثت مشکلی نیست، ولی بر اثر تربیت ناصحیح و عدم توجه به تربیت اسلامی فرزند، او را در مسیر شقاوت و بدبختی قرار می‌دهیم هم چنان که عکس آن نیز متصور است، ممکن است افرادی از نظر وراثت و نسب پدر و مادر خوبی نداشته ولی بر اثر تربیت صحیح و قرار گرفتن در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 36

دامان اسلام و دیانت، به سوی کمال و خوشبختی قدم برداشته و به سعادت رسیده‌اند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است.

خاندان نبوتش گم شد

پسر نوح با بدان بنشست

بی نیکان گرفت و مردم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

(سعدی شیرازی)

عامل سوم، محیط: گاهی از نظر وراثت و تربیت مشکل نداشته است ولی بر اثر محیط ناسالم و خراب، فرزند به تباهی کشیده شده است.

به خاطر همین جهت آیات و روایات فراوانی داریم که در این گونه موارد می‌گویند: باید از محیط گناه و فساد، هجرت کرده و دوری جست و اگر کسی در محیط فاسد بماند و هجرت نکند و دچار انحراف شود، در مقابل خداوند عذری ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَ سِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا «1»

قطعا کسانی که [با ترك هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند [هنگامی که] فرشتگان آنان را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند: [از نظر دین‌داری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرك به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است.

(1) - نساء (4): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 37

و نیز می‌فرماید:

يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَ سِعَةً فَإِيَّاهُ فَاعْبُدُونِ «1»

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! یقیناً زمین من وسیع و پهناور است؛ پس [با انتخاب سرزمینی مناسب و شایسته که ارزش‌ها در آن حفظ شود] فقط مرا پرستید.

هم چنین در روایات می‌خوانیم، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَنْ كَانَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «2»

هر کس دین خود را از سرزمینی به سرزمین دیگر ولو به اندازه يك وجب زمین باشد برهاند (هجرت کند) بهشت بر او واجب آید و همدم ابراهیم و محمد علیهما السلام باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از تفسیر آیه 56 سوره عنکبوت سؤال کرد، فرمود:

اِذَا غُصِيَ اللّٰهُ فِي اَرْضٍ وَّ اَنْتَ فِيْهَا فَاخْرِجْ مِنْهَا اِلٰى غَيْرِهَا. «3»

هرگاه در سرزمینی که تو در آن به سر می‌بری نافرمانی خدا شد از آن جا به جای دیگر هجرت کن.

آری، محیط در سرنوشت انسان تأثیر فراوان دارد، بنابراین باید از محیط فاسد و ناسالم هجرت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله هم یکی از عوامل هجرت‌هایشان همین بود.

هجرت از محیط شرک، کفر و گناه برای حفظ دین و ایمان، یا برای برگشت از

(1) - عنکبوت (29): 56.

(2) - بحار الأنوار: 31 / 19، باب 6؛ مجموعة ورام: 33 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 36 / 19، باب 6؛ جمع البیان فی تفسیر القرآن: 455 / 8، ذیل آیه 56 سوره عنکبوت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 38

نافرمانی خداوند، بر هر فردی لازم و ضروری است.

پس روشن شد که سه عامل در سرنوشت انسان بسیار مؤثر است که عدم توجه به هر کدام از این سه عامل، انسان را دچار تزلزل و گمراهی خواهد کرد.

این جاست که باید سعادت و شقاوت را با توجه به آن سه عامل دوباره تفسیر کنیم:

سعید یا سعادت، به معنی فراهم بودن اسباب نعمت و شقی یا شقاوت به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلاست و به تعبیر بهتر، این شقاوت و سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و رفتار و نیت خود انسان در دنیا نیست.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْتُ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ «1»

می‌گویند: پروردگارا! تیره‌بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم.

و گناهکاران و دوزخیان به طور صریح اعتراف می‌کنند که از ناحیه خداوند اتمام حجت شده بودیم و می‌توانستیم با راهنمایی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و دیگر معلمان بشر، سرنوشت خود را تغییر بدهیم و این کار را نکردیم و با دست خود وسایل بدبختی‌مان را فراهم ساختیم و معترفیم که قوم گمراه بودیم.

سعادت و شقاوت در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَأَنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ

(1) - مؤمنون (23): 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 39

يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. «1»

خوشبختی حقیقی این است که کار انسان به خوشبختی برسد و بدبختی حقیقی این است که کار آدمی به بدبختی ختم شود.

امام کاظم علیه السلام درباره حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند:

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ امِّهِ، وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ امِّهِ. «2»

به ابن ابی عمیر فرمودند:

الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ امِّهِ أَنَّهُ يَسْتَعْمِلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ، وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ امِّهِ أَنَّهُ يَسْتَعْمِلُ أَعْمَالَ السَّعْدَاءِ. «3»

کسی که بدبخت است، زمانی که در شکم مادرش قرار دارد خداوند می‌داند او در آینده کارها و اعمال شقاوت‌مندان را خواهد کرد و کسی که خوشبخت باشد در شکم مادرش، خداوند می‌داند که او در آینده اعمال و رفتار سعادتمندان را انجام خواهد داد.

به عبارتی روان‌تر: خداوند نتیجه اعمال کردار انسان را می‌داند و این انسان، در اعمال و کردار خود مختار محض است که می‌تواند خود را در زمره سعادتمندان و یا شقاوت‌مندان سوق دهد.

نشانه‌های سعادت و شقاوت در روایات

(1) - بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 345، حدیث 1.

(2) - عوالی الآلی: 35 / 1، حدیث 19؛ تفسیر القمی: 227 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 157 / 5، باب 6، حدیث 10؛ التوحید، شیخ صدوق: 356، باب 58، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 40

درباره علائم سعادت و شقاوت و تفسیر آن نیز روایات زیادی داریم که به چند نمونه اشاره می‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. «1»

از نشانه‌های بدبختی و شقاوت: چشم بی‌اشک و سختی دل و حرص زدن زیاد در طلب روزی و پایداری و اصرار بر گناه است.

امام علی علیه السلام در پاسخ به این که بدبخت‌ترین و شقی‌ترین مردم چه کسی است، فرمود:

مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. «2»

کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

و نیز فرمود:

سَبَبُ الشَّقَاءِ حُبُّ الدُّنْيَا. «3»

علت بدبختی و شقاوت، دنیاپرستی است.

و در جای دیگر می فرماید:

مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ. «4»

هر کس نفس خود را در راه اصلاح آن، به رنج افکند خوشبخت شود.

و نیز فرمود:

مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَائِهَا شَقِيَ وَ بَعُدَ. «5»

(1) - بحار الأنوار: 7 / 162، باب 128، حدیث 11؛ الکافی: 2 / 290، حدیث 6.

(2) - غرر الحکم: 167، حدیث 3288.

(3) - غرر الحکم: 167، حدیث 3289.

(4) - غرر الحکم: 237، حدیث 4770.

(5) - غرر الحکم: 305، حدیث 6989.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 41

و هر که نفس را با لذت‌هایش واگذارد، بدبخت و از درگاه حق تعالی دور گردد.

و نیز فرمود:

إِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا مَنْ عَدَلَ عَمَّا يَعْرِفُ ضَرَّهُ وَ إِنَّ أَشْقَاهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ. «1»

خوشبخت‌ترین مردم در دنیا کسی است که از آن چه می‌داند برایش زیان آور است، دوری کند و بدبخت‌ترین مردم کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند.

(1) - بحار الأنوار: 355/72، باب 81، حدیث 70؛ وقعة صفین: 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 42

قَدْ [«20» مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرْجِ وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَذَابًا مِنْ فَضَائِكَ لَا يَجُورُ فِيهِ وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ «21» فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ وَ أَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ وَ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَ أَطْلَعْتَ الْإِمَهَالَ وَ أَخَّرْتَ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَ تَأْتَيْتِ وَ أَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ]

چه بسیار دگرگونی‌هایی که در عذابت برای او هست، و چه بسیار زمان طولانی و درازی که در عرصه کيفرت رفت و آمد خواهد داشت، و فرج و گشایش از چنین انسانی چه اندازه دور است، و از رهایی یافتن از جهنم به آسانی و سهولت، چه بسیار ناامید است. این مجازات‌ها، بر اساس عدالت در حکم توست که در آن ستم نمی‌کنی، و از انصاف در فرمان توست که ظلمی در آن روا نمی‌داری. همانا حجت‌هایت را برای بیداری مردم، پی در پی آوردی و دلیل و عذرت را به سوی آنان فرستادی، و تهدیدت را یادآور شدی، و در ترغیب بندگان به ایمان و عمل، لطف و مدارا را به کار گرفتی، و برای بیداری آنان مثل‌ها زدی، و مهلت به مردم را طولانی کردی. کيفر را به تأخیر انداختی، در حالی که بر شتاب به عذاب توانا بودی، و فرصت دادی در صورتی که بر عجله قدرت داشتی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 43

[«22» لَمْ تَكُنْ أَنْثَاكَ عَجْزًا وَ لَا إِمَهَالَكَ وَهْنًا وَ لَا إِمْسَاكَ غَفْلَةً وَ لَا انْتِظَارَكَ مُدَارَةً بَلْ لِيَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَ كَرَمُكَ أَقْضَى] [أَكْمَلَ وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى وَ نِعْمَتُكَ أَتَمَّ كُلِّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَزَلْ وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لَا تَزَالُ «23» حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَ بِحُجَّتِكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى

مدارایت از روی ناتوانی، و مهلت دادنت از باب سستی، و خودداریت به خاطر غفلت، و به تأخیر انداختنت از روی مدارا و سازش نبود؛ بلکه برای این بوده که حجت رساتر، و بزرگواریت کامل‌تر، و احسانت فراگیرتر، و نعمت تمام‌تر

باشد. تمام اینها بود و هست، و می باشد و خواهد بود. حجت برتر از آن است، که بتوان همه آن را به دایره وصف کشید، و بزرگیت بالاتر از آن است که بتوان به عمق و ژرفای آن رسید، و نعمت بیش از آن است که کمترینش سپاس شود.

تأخیر در عذاب و حکمت مدارای خداوند

مهلت دادن و شتاب نکردن خداوند در عذاب بندگان بر دو گونه است؛

اول: تأخیر و مهلت دادن عذاب نسبت به مؤمنان:

هدف خداوند متعال در این تأخیر، بیدار شدن بنده مؤمن و پیدا کردن راه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 44

هدایت و رستگاری است، در واقع يك نوع تفضّل و مهربانی از طرف خداوند مقدّر شده تا بنده از خواب غفلت بیرون بیاید و راه توبه پیش بگیرد و با خدای خود آشتی کند. و بدا به حال کسی که با این همه لطف خداوند، باز هم راه اهمال و سستی را پیشه خود ساخته و دنبال بیرون آمدن از شقاوت و بدبختی است، پس نباید بر استدراج و تأخیر انداختن خداوند، غرّه شد و از توبه غافل ماند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

قَدْ امْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْجَى وَ عَمَرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعِيبِ. «1»

اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت در اختیارشان قرار گرفت، مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند.

دوم: تأخیر در عذاب نسبت به کفار:

از آیات و روایات و احادیث استفاده می شود که: مهلت دادن به کفار و عدم شتاب در عذاب آنان در واقع يك نوع مجازات الهی محسوب می شود به نام مجازات استدراجی، یعنی چنین است که خداوند گناهکاران را طغیان گران جسور و زورمند را طبق يك سنت، فوری و سریع مجازات نمی کند، بلکه درهای نعمت ها را به روی آنها می گشاید.

هرچه بیشتر در مسیر طغیان گام برداند، نعمت خود را بیشتر می‌کند، و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمت‌ها، باعث تنبّه و بیداریشان می‌شود، که در این حال برنامه هدایت الهی عملی شده است، و یا این که بر غرور و بی‌خبری آنان می‌افزاید، که در این صورت مجازات ایشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر

(1) - نهج البلاغه: خطبه 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 45

می‌شود؛ زیرا هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت‌ها می‌شوند، خداوند همه را از می‌گیرد و طومار زندگانی آنها را در هم می‌پیچد و این گونه مجازات بسیار دردناک و سخت‌تر است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

فَلْزِنِي وَ مَنْ يُكَذِّبْ هَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «1»

پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می‌کنند و اگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی‌دانند [به سوی عذاب] می‌کشانیم.

خداوند در این آیات به گنهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر در کیفر را دلیل بر پاکی و درستی خود، یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرقند، نشانه تقریبشان به خدا ندانند، بلکه این مقدمه مجازات استدراجی خداوند است که به آنها مهلت می‌دهد بالا و بالاتر بروند اما سرانجام آنان را چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از ایشان باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می‌پیچد.

محمد بن مسلم در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام چنین سؤال می‌کند:

اخبرني عن الكافر الموت خَيْرٌ لَهُ أَمْ الْحَيَاةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ، قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ «2»

يَقُولُ:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَتْلَى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا مَتْلَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ وَعَذَابُ مُهَيْنٍ» «3». «4»

(1) - قلم (68): 44.

(2) - آل عمران (3): 198.

(3) - آل عمران (3): 178.

(4) - بحار الأنوار: 6/ 134، باب 4، حدیث 33؛ تفسیر العیاشی: 1/ 206، حدیث 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 46

خبر بده مرا از اینکه مرگ برای کافر بهتر است یا زندگی؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: مرگ برای مؤمن و کافر خوب و پسندیده است. گفتم: چرا؟ فرمود:

برای اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «و آنچه [غیر از بهشت و نعمت هایش] نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر است.» و نیز می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.»

امام صادق علیه السلام درباره تأخیر و تعجیل عذاب می‌فرماید:

اِذَا ارَادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا اَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَفِّيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، در دنیا به مجازات او شتاب می‌ورزد و هر گاه شرّ بنده‌ای را بخواهد، گناهانش را برای او نگاه می‌دارد تا روز قیامت در برابر آن کیفر کامل ببیند.

پس این اموال و فرزندان در حقیقت، يك نوع عذاب و مجازات برای کفار می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌خواهد آنها را در ناز و نعمت فرو برد تا به هنگام گرفتار شدن در چنگال کیفر الهی، تحمل عذاب بر آنها دردناک‌تر باشد، چون اگر درهای نعمت به سوی انسان بسته باشد و آمادگی پذیرش ناراحتی‌ها را پیدا کند، مجازات، زیاد و دردناک نخواهد بود، اما اگر

کسی را از میان ناز و نعمت بیرون کشند و به سیاه چال زندان وحشتناکی بیفکنند فوق العاده دردناکتر خواهد بود، علاوه بر این

(1) - بحار الأنوار: 177 / 78، باب 1، حدیث 18؛ الخصال: 20 / 1، حدیث 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 47

فراوانی نعمت، باعث می شود پرده های غفلت و غرور بر روی چشمان ضخیم تر شود، تا آن جا که راه بازگشت برای آنان غیر ممکن گردد و این همان عذاب استدراجی خداوند است و به تعبیر دیگر بدترین نوع گمراهی، آن است که خداوند انسان را به حال خود واگذارد و در گناه و معصیت به او مهلت دهد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ «1»

آیا گمان می کنند افزونی و گسترشی که به سبب مال و اولاد به آنان می دهیم،* در حقیقت می خواهیم در عطا کردن خیرات به آنان شتاب ورزیم؟ [چنین نیست] بلکه [آنان] درك نمی کنند [که ما می خواهیم با افزونی مال و اولاد، در تفرقه، طغیان، گمراهی و تیره بختی بیشتری فرو روند].

امیر المؤمنین علیه السلام نیز نه تنها به کفار، بلکه به تمامی اقشار جامعه اعم از مؤمن و کافر هشدار می دهد که مواظب عذاب استدراجی خداوند باشند، مبدا مهلت دادن و تأخیر در عذاب باعث بیشتر شدن غفلت انسانی از توبه و بازگشت شود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

أَنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَزِدْكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ خَوْفًا. «2»

چرا که به هر کس نعمت وسیع بخشیده شود و آن را مقدمه کیفر تدریجی به حساب نیاورد از برنامه ترسناکی، خود را ایمن دانسته.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «3»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند [به

(1) - مؤمنون (23): 55-56.

(2) - نوح البلاغه: حکمت 358.

(3) - اعراف (7): 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 48

ورطه سقوط و هلاکت می کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند.]

می فرماید:

هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُجَدِّدَ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ ثُلْثِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْاِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ. «1»

بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می دهد، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می سازد.

و نیز در روایتی دیگر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَتِهِ وَ يُذَكِّرُهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ إِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِّئِنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَادَى بِهَا. «2»

هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، به هنگامی که گناهی انجام می دهد او را گوشمالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده ای را (بر اثر اعمالش) بخواهد، موقعی که گناهی می کند نعمتی به او می بخشد تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد.

(1) - الکافی: 452 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 218 / 5، باب 8، حدیث 11.

(2) - بحار الأنوار: 217 / 5، باب 8، حدیث 9؛ الکافی: 452 / 2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 49

[«24» وَ قَدْ قَصَّرَ بِي السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَ فَهَّيْنِي الْإِمْسَاكَ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَ قُضَايَا الْإِفْرَازِ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةَ - يَا إِلَهِي - بَلْ عَجَزًا «25» فَهَذَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ بِالْوَفَادَةِ وَ أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرَّقَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْمَعْ بَحْوَايَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ [لا تَخْتِمَ يَوْمِي بِخَيِّبَتِي وَ لَا تَجْهَنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرِفِي وَ إِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اکنون نبود زبان سخن، مرا از سپاسگزاری ناتوان ساخته و خودداری از بزرگداشتت، مرا عاجز و ناتوان کرده، و نهایت قدرتم این است که به درماندگی از سپاست اقرار کنم.

ای خدای من! این درماندگی از سپاس نه از بی رغبتی؛ بلکه از ناتوانی من است. اینک منم که آمدن به درگاه تو را قصد می‌کنم، و از حضرتت توقع پذیرایی نیک دارم. پس بر محمد و آلش درود فرست، و رازم را بشنو، و دعایم را مستجاب کن، و روزم را به نومیدی ختم مفرما، و نسبت به گداییم، دست ردّ به سینه‌ام نزن، و رفتنم را از نزدت، و بازگشتم را به سویت گرامی دار؛ زیرا هر چه را اراده کنی، از انجامش دچار سختی نمی‌شوی، و در برآوردن آنچه از تو خواسته شود، عاجز نمی‌باشی، و تو بر هر کاری توانایی، و حول و قوه‌ای نیست

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 50

جز به خدای بلند مرتبه بزرگ.

درماندگی انسان در سپاس از خداوند

برای به جا آوردن حق شکر، ابتدا باید نعمت را شناخت و دانست که خداوند چه نعمت‌هایی به انسان ارزانی داشته است؛ سپس باید ببیند آیا شکر نعمت را می‌تواند به جا آورد یا نه.

با کمی دقت و مطالعه و نگاه انسان به خود و دیگر مخلوقات می بیند که بازگو کردن و برشمردن همه نعمت‌ها از عهده ما خارج است و ما نمی‌توانیم با عقل ناقص و قاصر بشری، نعمت‌های الهی را برشمریم، چه رسد به این که بخواهیم در صدد شکر آن برآییم.

تفسیر نعمت در کلام نراقی

ملا احمد نراقی در تفسیر حقیقت نعمت می‌نویسد:

«نعمت بر دو نوع است:

اول: آنچه لذّاتِ مطلوب است نه به جهت تحصیل خیر دیگر، یعنی غرض از آن وصول به مطلوبی دیگر نیست و این نوع مخصوص به لذّات عالم آخرت است، یعنی مشاهده جمال الهی و سعادت لقای او و سایر لذّات بهشت از بقایای که فنا ندارد و شادی که غم با او نیست و علمی که جهل پیرامون آن نمی‌گردد و غنایی که فقر از پی ندارد و غیر اینها، از آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ خاطری خطور نکرده، و این نوع، نعمت حقیقی و لذّت واقعی است و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 51

لا عِشْ إِلَّا عِشَّ الْآخِرَةِ. «1»

عیشی نیست مگر عیش آخرت.

دوم: آن که وسیله خیر و لذّتی دیگر می‌شود، خواه به خودی خود هم مطلوب باشد یا نه و آن بر چهار قسم است:

قسم اول: اخلاق فاضله و صفات حسنه که جامع همه چهار صفت است. صفت علم و عفت و شجاعت و عدالت که این‌ها علاوه بر این که خود موجب لذّت و بهجت‌اند، وسیله رسیدن به لذّات حقیقیّه اخرویّه نیز هستند و خود این اخلاق و صفات لذیذند در دنیا و آخرت و نافعند در هر دو عالم و باعث راحتند در هر دو سرای و مستحسن‌اند در جمیع احوال و این قسم از نعمت، نعمت است در دنیا و آخرت.

قسم دوم: فضایی که متعلق به بدن انسان است و آن چهار چیز است. صحت و قوت و طول عمر و جمال یعنی خالی بودن از نقص و زیادت و عیب و استقامت و تناسب اعضا.

قسم سوم: نعمت‌های دنیویّه خارج از بدن انسان که عبارت است از مال و جاه، اهل و قبیله.

قسم چهارم: اسبابی که فی الجمله مناسبتی با اخلاق حسنه و فضایل ربانیّه دارد که هدایت از جانب خداوند و رشد او و تأیید او باشد. «2» آری، نعمت‌های خداوند خارج از احصا و شمارش است و عقول بشر قاصر از شمردن است چه رسد به شکرگزاری از آن نعمت‌ها.

(1) - بحار الأنوار: 124/19، باب 7، حدیث 9؛ تفسیر القمی: 177/2.

(2) - معراج السعاده: 630-631، فصل شناخت نعمت‌های الهی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 52

کز عهده شکرش به درآید

از دست و زبان که برآید

عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش

کس نتواند که به جای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

(سعدی شیرازی)

البته باید توجه داشت که اگر چه خداوند ما را امر به شکرگزاری از نعمت‌ها نموده و می‌فرماید:

اعْمَلُوا عَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ «1»

ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید؛ و از بندگانه اندکی سپاس‌گزارند.

ولی در عین حال باید بدانیم که خداوند نیازی به شکر ما ندارد و دستور به شکر، خود نعمت دیگری است بر ما و توفیق شکرگزاری پیدا کردن خود موجب شکر دیگری می شود، از این رو بحالی برای ادای حق شکرگزاری نمی ماند.

حقیقت شکر و شکرگزاری

حقیقت شکر چیست و چگونه شکر کردن عامل تربیت می باشد.

حقیقت شکر، تنها تشکر زبانی یا گفتن

الْحَمْدُ لِلَّهِ

و مانند آن نیست، بلکه شکرگزاری سه مرحله است:

مرحله اول: آن است که بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است.

مرحله دوم: زبان است.

مرحله سوم: عمل، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدیی به ما داده شده است، آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر در مورد

(1) - سبأ (13): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 53

خودش صرف نشود، کفران نعمت کرده ایم.

باید فکر کرد چرا خداوند مثلاً به ما چشم داد، چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید. آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم، حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم، اگر این نعمت های بزرگ خداوند را، در این مسیرها صرف کردیم شکر عملی او را به جا آوردیم و اگر وسیله ای برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خداوند متعال شد، این عین کفران است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما انعم الله على عبدٍ من نعمةٍ فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتَمَّ كلامه حتى يُؤمر له بالمزيد. «1»

خداوند هر گاه به بنده‌ای نعمت بدهد و آن را به قلب خود بشناسد و با زبان هم سپاس گوید، هنوز شکرش تمام نشده است که خداوند بر نعمت‌های او می‌افزاید.

و همچنین در جواب سؤال ابابصیر گفت: یا بن رسول الله! آیا برای شکر حدّ و حدودی هست که اگر عبد انجام دهد جزء شاکران بشود؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَحْمَدُ الله على كُلِّ نعمةٍ عليه في اهلٍ و مالٍ و ان كان فيما انعم عليه في ماله حقّ اداؤه. «2»

خداوند را شکر می‌کند که در هر نعمتی که به او و خاندانش می‌رسد، اگر چه مالی را که به او رسیده حقّش را ادا کرده باشد.

(1) - بحار الأنوار: 40 / 68، باب 61، حدیث 28؛ الکافی: 95 / 2، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 29 / 68، باب 61، حدیث 7؛ الکافی: 95 / 2، حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 54

و نیز می‌فرماید:

ما انعم الله على عبدٍ بنعمةٍ صغرَتْ او كبرت فقال: الحمد لله الا ادى شكرها. «1»

هر نعمتی که خداوند به بنده‌ای عطا کند، چه کوچک باشد و یا بزرگ و او بگوید: الحمد لله شکر آن را ادا کرده است.

بنابراین در مقابل این همه نعمت‌ها، چه چیزی می‌توان گفت و چه کاری می‌توان انجام داد تا شکر او شود، جز اینکه با زبان قاصر، اقرار به ناتوانی بر شکر نعم الهی بنماییم و چه بسیار نعمت‌هایی که ما از آنها غافل هستیم و به آنها توجه نداریم با این که مهم هستند.

تفسیری بر آیه شریفه

امام رضا علیه السلام در مجلسی که برای اصحاب خود تشکیل داده بودند، فرمودند:

در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.

بعضی از دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: چگونه خداوند می فرماید:

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ «2»

آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد.

و این نعیم در دنیا آب سرد است.

حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند فرمود:

شما این طور این آیه را تفسیر می کنید و چند گونه نعمت را می شمارید.

(1) - بحار الأنوار: 32 / 68، باب 61، حدیث 9؛ الکافی: 96 / 2، حدیث 14.

(2) - تکاثر (102): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 55

بعضی می گویند: آب سرد، دیگری غذای خوب می داند و گروهی خواب خوش می شمارد.

پدرم نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام درباره اقوال مختلف شما در مورد نعمت در آیه شریفه غضبناك شده و فرمود:

هرگز خدا از بندگان در مورد چیزی که به آنها تفضل نموده نمی پرسد و منت بر آنها نمی گذارد، منت گذاردن برای نعمت، از مردم زشت است، چگونه می توان چنین چیزی را به خداوند متعال نسبت داد، بلکه نعیم در آیه شریفه حبّ ما خاندان و موالات ما است که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال می کند؛ زیرا وقتی بنده، حق این نعمت را به جا

آورد او را به جانب بهشت جاوید می‌برد. «1» بنابراین ما چگونه می‌توانیم شکر این همه نعمت‌های ظاهر و پنهان را به جا بیاوریم، جز اینکه اقرار به عجز و ناتوانی کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى! اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، لَيْسَ مِنْ شُكْرِ اشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، فَقَالَ: يَا مُوسَى! شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. «2»

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد، ای موسی! مرا شکرگزار باش، گفت: بار خدایا! چگونه حق شکر را ادا کنم؛ زیرا هر شکری، خود از نعمت‌های تو به شمار می‌رود، خداوند فرمود: ای موسی! حق شکر همان است که بدانی آن هم از من است.

(1) - بحار الأنوار: 272 / 7، باب 11، حدیث 41؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 129 / 2، حدیث 8.

(2) - بحار الأنوار: 351 / 13، باب 11، حدیث 41؛ الکافی: 98 / 2، حدیث 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 56

و نیز در روایتی دیگر فرمود:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا. «1»

هر کس که خداوند نعمتی به او عنایت فرماید و بفهمد که این نعمت از طرف خداست، به تحقیق شکر نعمت را ادا نموده است.

(1) - بحار الأنوار: 32 / 68، باب 61، حدیث 10؛ الکافی: 96 / 2، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 59

«1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيحِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهُ كُلِّ مَلَكٍ وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَ وَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ «3» أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ «4» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبَّرُ «5» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمَحَالِ «6» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ «7» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ «8» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ «9» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ «10» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي ذُنُوهِ «11» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «12» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ «13» أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَ ذَبَرْتَ مَا ذُبِرَ مَا ذُنُوكَ تَذْيِيرًا «14» أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ وَ لَمْ يُؤَاوِزَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ «15» أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 60

قَضَيْتَ وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ «16» أَنْتَ الَّذِي لَا يَخْوِيكَ مَكَانٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَ لَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ «17» أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا «18» أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيكَ وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ «19» أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا «20» أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ وَ لَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ «21» أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَ اخْتَرَعَ وَ اسْتَحْدَثَ وَ ابْتَدَعَ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ «22» سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلُ شَأْنِكَ! وَ أَسَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانَكَ وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! «23» سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ! وَ رُؤُوفٍ مَا أَرْأَفَكَ! وَ حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ! وَ جَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «24» سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَ عُرِفَتْ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ «25» سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا ذُو عَرْشِكَ وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

«26» سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا تُنْسُ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُنَاطُ وَلَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ «27» سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ وَ أَمْرُكَ رَشْدٌ وَ أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ «28» سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَ قَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَ إِزَادَتُكَ عَزْمٌ «29» سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيتِكَ وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ «30» سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِي السَّمَاتِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 61

کُلُّ «31» لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدْوُمُ بِدَوَامِكَ «32» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ «33» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ «34» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ «35» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ شَاكِرٍ «36» حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَ لَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ «37» حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ «38» حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنَةِ وَ يَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً «39» حَمْدًا يَعْجُزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكِتَبَةُ «40» حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدِ وَ يُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ «41» الرَّفِيعِ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ «42» حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ وَفَقُّ لِصِدْقِ النَّبِيِّ «43» حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ «44» حَمْدًا يُعَانُ مِنْ اجْتِهَادِهِ فِي تَعْدِيدِهِ وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيئِهِ «45» حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِفُهُ مِنْ بَعْدِ «46» حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَ لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ أَتَمُّ «47» حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ تَصْلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ «48» حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ «49» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِ بَرَكَاتِكَ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْنَعِ رَحْمَاتِكَ «50» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَمْنَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا «51» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 62

تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا «52» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَ لَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ «53» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتِكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ

إِجَابَتِكَ وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ «54» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مُرَضِيَةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ «55» رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَ حَفَظَةَ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ «56» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِجَلِكَ وَ كَرَامَتِكَ وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ تُوقِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُطَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ «57» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا «58» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلءَ سَمَواتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى وَ مُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهِمْ أَبَداً «59» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَثَدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْماً لِعِبَادِكَ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 63

وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ الْأَلْيَدِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ غُرُوهُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ «60» اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَ أَعِنِّهِ بِرُكْبِكَ الْأَعَزَّ وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ وَ قَوِّ عَضُدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ بِمَلَايِكَتِكَ وَ امددْهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَبِ «61» وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ أَخِي بِهِ مَا أَمَانَتُهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ أَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَ أزلْ بِهِ التَّكْبِيرَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ اُحْقِ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوْجاً «62» وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ «63» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَفِينَ آثارَهُمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَغْنِيَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَّاتِ الْعَادِيَّاتِ الزَّائِحَاتِ «64» وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَ أَصْلَحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَ ثَبِّ عَلَيْهِمُ

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «65» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةِ يَوْمٌ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 64

شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنْنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَظِيمَتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ «66» اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِنْ هَدْيَتِهِ لِدِينِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ أَدْخَلْتَهُ فِي جَنَّتِكَ وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ «67» ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ وَ رَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزِجِرْ وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِجَاباً عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَدَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاتِّقاً بِتَحَاوُزِكَ وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ «68» وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحْمَلْتَهُ وَ جَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ لَا إِذَا بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ «69» فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعْمُدِكَ وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَغَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ «70» وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصيباً أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَ لَا تُرَدِّبْنِي صِفْراً بِمَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ «71» وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ تَقَرَّرْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ «72» ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّذَلُّلِ وَ الْاسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ «73» وَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 65

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَ مَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعاً وَ تَعُوداً وَ تَلَوُّداً لَا مُسْتَطِيلَا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ لَا مُتَعَالِيَا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ وَ لَا مُسْتَطِيلَا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ «74» وَ أَنَا بَعْدَ أَقْلٍ الْأَقْلَى وَ أَذُلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ ذُوْنَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَ لَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ «75» أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ «76» أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً «77» أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً «78» أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَّتْ مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ «79» أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمِنَكَ «80» أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ وَ لَمْ يَخَفْ بِأَسَاكَ

«81» أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ «82» أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ «83» أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ «84» أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ «85» بِحَقِّ مَنْ
 انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَبِمَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ
 بِطَاعَتِكَ وَبِمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ وَبِمَنْ نَطَقْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي
 هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعَادَ بِاسْتِعْفَارِكَ تَائِباً «86» وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالرُّقَى لَدَيْكَ وَ
 الْمَكَانَةَ مِنْكَ «87» وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَانْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَاجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ «88» وَ لَا
 تُؤَاخِذْنِي بِتَقْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَجُاوزَ أَحْكَامِكَ «89» وَ لَا تَسْتَدْرِخْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ
 مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي «90» وَ نَبَّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْعَافِلِينَ وَ سَنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ
 «91» وَ خُذْ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 66

بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَانِينَ «92» وَ أَعِزَّنِي بِمَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ
 وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوِلُ لَدَيْكَ «93» وَ سَهِّلْ لِي مَسَلَكَ الْحَيَاتِ إِلَيْكَ وَ الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ
 حَيْثُ أَمَرْتُ وَ الْمَشَاحَةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ «94» وَ لَا تَمَحْضِنِي فِيمَنْ تَمَحَقُّ مِنَ الْمُسْتَحْقِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ «95» وَ لَا
 تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ «96» وَ لَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ «97» وَ بَحِّنِي مِنْ
 غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ خَلَّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوَى وَ أَجْرِنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ «98» وَ حُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ بُضْلِي وَ هَوَى يُوْثِقُنِي وَ
 مَنَقَصَةَ تَرْهُقُنِي «99» وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ «100» وَ لَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ
 فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ «101» وَ لَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي بِمَا تُحْمِلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ «102» وَ لَا
 تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَافَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِنَابَةَ لَهُ «103» وَ لَا تَرْمِ بِي رَمِيٍّ مِنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ
 رِعَايَتِكَ وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَ وَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَ زَلَّةِ الْمَعْرُورِينَ وَ وَرْطَةِ
 الْهَالِكِينَ «104» وَ عَافِنِي بِمَا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ وَ بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُيِبَتْ بِهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ رَضِيتَ عَنْهُ
 فَأَعَشْتَهُ حَيِّداً وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً «105» وَ طَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُخْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ «106» وَ أَشْعِرْ
 قَلْبِي الْإِزْدَجَارَ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَ قَوَاضِحِ الْحَوَاتِ «107» وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ
 «108» وَ انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 67

ذَنبِيَّةٌ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ «109» وَ زَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ «110» وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَ تُفَكِّكُنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ «111» وَ هَبْ لِي التَّطَهُّرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَ أَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ سَرِّبْ لِي بِسْرِيَالِ عَافِيَتِكَ وَ رَدِّ دَاءِ مُعَافَاةِكَ وَ جَلِّ لِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ وَ ظَاهِرَ لَدَيِّ فَضْلِكَ وَ طَوْلِكَ «112» وَ أَبْذِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ وَ أَعْصِي عَلَيَّ صَالِحَ النَّيِّةِ وَ مَرْضِيَّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسِنَ الْعَمَلِ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ «113» وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِلِ وَ لَا تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَاكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَا لَيْكَ وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ «114» وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ «115» وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ أَنَّكَ أَوَّلِي بِالْفَضْلِ وَ أَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ أَهْلِ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُو أَوَّلِي مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبَ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ «116» فَأَخْبِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تُكْرَهُ وَ لَا أَزْكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَ أُمْنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ «117» وَ ذَلِّلْنِي يَدَيْكَ وَ اعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَ ضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ اغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا «118» وَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 68

أَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ خُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدَّلِّ وَ الْعَنَاءِ تَعَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ وَ الْإِحْدُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاثَةُ «119» وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَجَنِّ مِنْهَا لَوَازِدًا بِكَ وَ إِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ «120» وَ اشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِثْلِكَ بِأَوَاحِرِهَا وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِخَوَائِدِهَا وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَفْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَ لَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَ لَا تَسْمِنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي «121» وَ لَا تَرْعِنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَ لَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَ حَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِثْرَارِكَ وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ «122» وَ اعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْطَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَ تَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَ تَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَ مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَ إِجَارَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ «123» وَ لَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيًا وَ لَا فِي عَمَرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَ لَا نِكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ وَ لَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَ لَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَ لَا تُعَيِّرْ لِي اسْمًا وَ لَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَ لَا تَتَخَذَنِي هُزُوًا لِحَلْقِكَ وَ

لَا سُخْرِيَّ لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُتَمَنَّا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ «124» وَ أَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ خَلَوةَ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحَكَ وَ رِيحَانِكَ وَ جَنَّةَ نَعِيمِكَ وَ أَذِنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ وَ الاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ وَ أَثْمِنِي بِشُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ «125» وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَ أَحْفِنِي مَقَامَكَ وَ شَوْفِي لِقَاءَكَ وَ ثَبِّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُثْبِتْ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 69

كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً «126» وَ انْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اعْطِفْ بِقُلُوبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَ حَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْعَابِرِينَ وَ ذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ وَ وَافِّ بِي عَرْضَةَ الْأَوَّلِينَ «127» وَ تَمِّمْ سُبُوعَ نِعَمَتِكَ عَلَيَّ وَ ظَاهِرَ كَرَامَاتِي لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَ سِقِّ كَرَامَتِ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَ جَاوِزِي الْأَطْيَافِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَ جَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِجْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ «128» وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَ مَثَابَةً أَتَبَوَّوْهَا وَ أَفْرَ عَيْنًا وَ لَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجُرَائِرِ وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَ أَرْزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ أَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ وَفِّرْ عَلَيَّ خُطُوطَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ «129» وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُخُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَ اجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ الْعِفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصَّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطُّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ «130» وَ لَا تُخَيِّطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشَوُّهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزُضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ وَ ضُرٍّ وَ جُوهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ دُبِّي عَنِ التَّمَسُّكِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ «131» وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَ لَا لَهُمْ عَلَى خَوْفِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيرًا وَ حُطِّنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاظَةً تَقِينِي بِهَا وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَافِقِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِلَيَّ إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَ أَتَمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ «132» وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 70

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 71

[«1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَزْيَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَالُوهٍ وَ خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَ وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ «3» أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ «4» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ «5» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمَحَالِ «6» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ «7» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ «8» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ «9» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ «10» وَ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّائِي فِي غُلُوهٍ وَ الْعَالِي فِي دُنُوهِ «11» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ

خدا را سپاس، که مالک و مدبّر جهانیان است. خدایا! سپاس ویژه توست؛ ای پدید آورنده آسمانها و زمین! ای صاحب جلال و اکرام! ای مالک همه اربابان و ای معبود هر معبود و خالق هر مخلوق و وارث هر چیز! چیزی شبیه او

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 72

نیست و علم چیزی از او پنهان نمی ماند، و او به هر چیز احاطه دارد، و او بر هر چیز نگهبان است، تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، و یکتا و یگانه ای، فرد تنهایی. و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و ارجمندی، بزرگ و با عظمتی، کبیر و متکبری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بلند مرتبه و بلند پایه ای، در انتقام گیری سخت و شدیدی، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بخشنده و مهربانی، دانا و درست کاری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، شنوا و بینایی، ازلی و آگاهی، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و بزرگوartری، همیشگی و جاودانه تری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، اوّلی پیش از هر کس، و آخری پس از هر عدد، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، نزدیک در عین بلندی مقامش، و بلند مقام در عین نزدیکی اش، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، صاحب زیبایی و بزرگواری، و کبریایی و حمدی.

روز با عظمت عرفه

در آثار اسلامی و معارف الهی آمده که روز عرّفه روزی است که حضرت حق بندگان را به عبادت و طاعت خوانده، و در این روز سفره جود و احسانش را برای آنان گسترده، و برای شیطان رجیم در این روز خوار و حقیرتر و رانده‌تر و خشنناک‌ترین اوقات خواهد بود.

روایت شده که حضرت زین‌العابدین علیه السلام در این روز سائلی را دیدند دست‌گذاری به سوی مردم دراز کرده، به او فرمود: وای بر تو! آیا در چنین موقعیتی از غیر خدا سؤال می‌کنی و حال این که امید می‌رود در این روز فضل الهی شامل حال اطفال در رحم شود و آنان به سعادت برسند؟! «1»

(1) - من لایحضره الفقیه: 2/ 211، حدیث 2182؛ وسائل الشیعة: 13/ 555، باب 21، حدیث 18431.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 73

برای این روز اعمال بسیار مهمی در کتب ادعیه آمده که به جا آوردنش ثواب عظیم و بهره‌وایی دارد.

از جمله اعمال این روز دعای عرفه حضرت سیدالشّهداء علیه السلام و دعای عرفه حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرزند باکرامت آن حضرت است.

در بررسی دعای عرفه حضرت سجّاد علیه السلام به این نتیجه رسیدم که امام در دعای عرفه خود عناوین زیر را مورد توجّه قرار داده‌اند:

1- توحید و اسما و صفات حق و حمد و سپاس پروردگار

2- دعای به حضرت ختمی مرتبت

3- دعای به امام معصوم

4- دعای به پیروان معصوم

5- گناه و گناهکاری

6- درخواست عفو و بخشش از حضرت حق

7- راه توبه و بازگشت

8- شیطان و اغواگری او

9- مرگ و دورنمایی از قیامت

10- مکارم اخلاق و سیئات نفسی

تمام این عناوین در دعا‌های قبل توضیح داده شده است. لذا به شرحی مختصر همراه با ترجمه اکتفا می‌کنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 74

تَذِيرًا] «12» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ «13» أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَ دَبَّرْتَ مَا دُوْنَكَ الَّذِي «14» أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ وَ لَمْ يُؤَاوِزَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ «15» أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ «16» أَنْتَ لَا يَخُوبُكَ مَكَانٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَ لَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيِّنَاتٌ «17» أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا]

و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست که همه چیز را بدون مایه و اصل پدید آوردی، و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه برداری از چیزی شکل دادی، و آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی. تویی که هر چیز را در نیکوترین وضع، اندازه‌گیری کردی، و هر چیز را، از نظر تمام خصوصیات رو به راه فرمودی، و امور ماسوای خود را سامان دادی، تویی که در ایجاد موجودات شریکی یاریت نداد، و در کارت وزیری به پشتیبانیت برخاست. و برایت در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 75

امور آفرینش شاهد و نظیری نبود، تویی که اراده کردی، پس هر چه را اراده کردی حتمی و قطعی شد، و قضاوت فرمودی، و آنچه را قضاوت کردی بر اساس عدالت بود، و حکم کردی، و آنچه را حکم کردی بر پایه انصاف بود.

تویی که مکانی تو را فرامی گیرد، و سلطنتی در برابر سلطنت به پا نخواست، و برهان و بیانی عاجزت نساخت. تویی که هر چیز را به شمار آوردی، و برای هر چیزی مدت قرار دادی، و هر چیز را به خوبی اندازه گرفتی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 76

[«18» أَنْتَ الَّذِي قَصُرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيكَ وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارَ مَوْضِعَ أَيْنِيكَ «19» أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مُحْدُوداً وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُوداً وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُوداً «20» أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ وَ لَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ «21» أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَ اخْتَرَعَ وَ اسْتَحْدَثَ وَ ابْتَدَعَ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ]

تویی که دست اندیشه‌ها از رسیدن به ژرفای ذات کوتاه است، و فهم‌ها از درک چگونگی‌ات ناتوان است، و دیده‌ها جای کجایت را در نیابند. تویی که ابتدا و انتهای نداری تا محدود شوی، و مانند موجودات نیستی که پس از عدم موجود شده باشی، و فرزندی نیاوردی، تا زاییده شده باشی، تویی که برایت همتایی نیست تا با تو به ستیز برخیزد، و همانندی برایت نیست تا در قدرت و سطوت و توانایی، با تو پهلوی به پهلوی زند، و نظیری برایت نیست، تا با تو از در مخالفت برآید. تویی که آغاز کرد و اختراع نمود، و پدید آورد و بدون نمونه آفرید و محکم و نیکو قرار داد ساختن آنچه را ساخت.

مناجات

ز حق رسید ندا، لاله آلا هو دلم ربود ز جا، لاله آلا هو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 77

ندای شرک زدا، لاله آلا هو

ندای نور فشان روشنایی دل و جان

دلا تو هم بسرا، لاله آلا هو

سروش هاتف غیب این ندا به جان در داد

چو گوش هوش بدادم منادی حق را	شنیدم از همه جا، لاله آلا هو
خدا گواه و ملایک گواه و دانایان	کفی بهم شهادت، لاله آلا هو
نظر به عالم جان کردم از دریچه دل	ندیده دیده سوا، لاله آلا هو
نوشته گرد خط مهوشان به خط غبار	به کِلک صنع خدا، لاله آلا هو
اشاره‌های خوش چشم مست محبوبان	به غمزه کرد ادا، لاله آلا هو

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 78

[«22» سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلَ شَأْنِكَ! وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! «23» سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ! وَ رُؤُوفٍ مَا أَرْأَفَكَ! وَ حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكِ مَا أَمْنَعَكَ! وَ جَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «24» سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَ عُرِفَتِ الْهَدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَحَدَكَ «25» سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مِنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ]

منزه و پاک؛ چه بزرگ است شأنت و چه بلند است در میان جایگاه‌ها، جایگاهت، و چه آشکار کننده به حق است قرآنت، و موازینی که برای جدا کردن حق از باطل قرار داده‌ای.

منزه و پاک و مهربانی که چه بسیار است مهربانیت، و رؤوفی که چه بسیار است رأفتت، و حکیمی که چه بسیار است شناسایی‌ات.

منزه و پاک؛ پادشاهی که دست معارضی به مرز پادشاهیت نرسد و بخشنده‌ای که سفره بخشندگیت چه پهناور است؛ و بلند مرتبه‌ای، چه بلند مرتبه است رفعتت.

تو صاحب زیبایی و بزرگواری و کبریایی و حمدی. منزه و پاک، دست

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 79

قدرت را به عطا کردن خوبی‌ها گشودی، و هدایت از نزد تو شناخته شد، پس هر که تو را برای دین، یا دنیا بخواهد می‌یابد.

منزه و پاکی، هر کس در عرصه علم تو قرار گرفته، برایت فروتنی کرد و جمع آفریده‌هایت، در برابر بزرگیت تواضع کردند، و همه مخلوقات در پیشگاه تو گردن بند تسلیم به گردن انداختند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 80

و [«26» سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُّ وَلَا تُنْمَطُّ وَلَا تُتَارَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُتَمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ «27» سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ وَ أَمْرُكَ رَشْدٌ وَ أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ «28» سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَ قَضَاؤُكَ حَقٌّ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ «29» سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيتِكَ وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ «30» سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِئُ النَّسَمَاتِ]

منزه و پاکی، به حواس ظاهری درک نشوی و به حواس درون در نیایی، و به اعضا و جوارح لمس نگردی. مورد نیرنگ و کید واقع نگردی، از بزرگی و عظمت کنار زده نشوی، در معرض نزاع و مغلوبیت و جدال و فریب و مکر قرار نگیری.

منزه و پاکی، راحت روشن و هموار، دستورت هدایت است، و تو زنده و آقا و بی‌نیازی.

منزه و پاکی، گفتارت درست و استوار، و قضایت قطعی، و اراده‌ات جزمی و مسلم است.

منزه و پاکی در برابر مشیت رد کننده‌ای نیست و در مقابل کلمات، تبدیل کننده‌ای وجود ندارد.

منزه و پاکی ای صاحب آیات روشن! ای به وجود آورنده آسمان‌ها! ای آفریننده موجودات!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 81

[«31» لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ «32» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِبِعَمَّتِكَ «33» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُؤَازِي صُنْعَكَ «34» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ «35» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ]

تو را سپاس، سپاسی که جاودانگیش به جاودانگیت ادامه پیدا کند و تو را سپاس؛ سپاسی که همراه نعمت پاینده باشد، و تو را سپاس؛ سپاسی که با شماره آفریده‌هایت برابری کند، و تو را سپاس؛ سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید، و تو را سپاس؛ سپاسی که با سپاس هر سپاسگزاری توأم باشد، و شکری که شکر هر شاکری از آن کوتاه آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 82

﴿36﴾ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَ لَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ ﴿37﴾ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ ﴿38﴾ حَمْدًا يَتَصَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنَةِ وَ يَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً ﴿39﴾ حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ ﴿40﴾ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَ يُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ ﴿41﴾ الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَائُهُ]

سپاسی که سزاوار غیر تو نباشد، و به وسیله آن جز به تو تقرّب جسته نشود؛ سپاسی که باعث دوام سپاس اول، و علت درخواست دوام سپاس آخر شود؛ سپاسی که بر اساس گردش زمان‌ها چند برابر گردد، و به افزایش‌های پی در پی فنونی یابد؛ سپاسی که حافظان اعمال از شمردنش ناتوان شوند، و بر آنچه کاتبان اعمال در کتاب تو می‌نویسند، افزون گردد؛ سپاسی که با عرش مجیدت برابر، و با کرسی بلندت معادل شود؛ سپاسی که پاداشش از جانب تو کامل گردد، و مزدش همه مزدها را فراگیرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 83

[﴿42﴾ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ وَفَقُّ لِمَصْدِقِ النِّيَّةِ ﴿43﴾ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ ﴿44﴾ حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادٍ فِي تَعْدِيدِهِ وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ ﴿45﴾ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ ﴿46﴾ حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَ لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ ﴿47﴾ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ ﴿48﴾ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ]

سپاسی که ظاهرش موافق باطنش، و باطنش موافق صدق نیت باشد؛ سپاسی که هیچ آفریده‌ای مانند آن را به جا نیاورده، و کسی جز تو ارزشش را نشناسد، سپاسی که هر کس در فراوان آوردنش بکوشد یاری شود، و هر کس در کامل آوردنش نهایت جدیت را به کار برد، تأیید گردد، سپاسی که هر چه سپاس آفریده‌ای دارا باشد، و هر چه را پس از آن به وجود آوری، در بگیرد؛ سپاسی که هیچ سپاس به کلامت از آن نزدیک‌تر، و هیچ کس از آن کسی که این گونه سپاس می‌گوید،

سپاسگزارتر نباشد، سپاسی که به سبب کرم و محض کثرتش، باعث فزونی نعمت شود، و از باب احسان، پس از هر فزونی آن را به فزونی دیگر رسانی؛ سپاسی که شایسته ذات کریم باشد، و با عزّ جلالیت برابری کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 84

لَا «49» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّحِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أَمِّمَ بَرَكَاتِكَ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمَّتَعِ رَحْمَاتِكَ «50» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً تُكُونُ صَلَاةً أَمَّتَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً قُوفَةً]

پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن انسان پسندیده؛ برگزیده؛ گرامی و مقرب، برترین درودهایت را، و بر او برکت نازل کن؛ کامل ترین برکات را، و بر او رحمت آر؛ پر بهره ترین رحمت های را.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی فزون پذیر، که درودی فزون پذیرتر از آن نباشد، و بر او درودی فزاینده فرست، که درودی فزاینده تر از آن نباشد، و بر او درود فرست، درودی پسندیده، که درودی بالاتر از آن نباشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 85

[«51» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا «52» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ أَتِّصِلُهَا بِبِقَائِكَ وَ لَا يَنْفُذُ كَمَا لَا يَنْفُذُ كَلِمَاتُكَ]

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که او را خشنود کند و بر خشنودیش بیفزاید، و بر او درود فرست؛ درودی که تو را خشنود کند، و بر خشنودیت به خاطر او بیفزاید، و بر او درود فرست؛ درودی که برای او جز به آن خشنود نشوی، و غیر او کسی را شایسته آن ندانی.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که از خشنودی تو فرا رود، و پیوندش به بقای تو وصل شود، و پایان نپذیرد، چنانکه کلمات تو پایان نمی پذیرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 86

[«53» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ وَ يَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلٌّ مِنْ ذُرَّاتٍ وَ بَرَآتٍ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ «54» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مُرَضِيَةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونِكَ وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ]

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی که درود فرشتگان و پیامبران و رسولان، و اهل طاعت را به رشته نظم درآورد، و شامل درود بندگان، از جن و انس و پذیرندگان دعوت گردد، و درود هر که را از انواع آفریده‌هایت به وجود آوردی و پدید کردی، گرد آورد.

پروردگارا! بر او و آلش درود فرست؛ درودی که هر درود گذشته و جدید را در برگرد، و بر او و آلش درود فرست؛ درودی که نزد تو و غیر تو پسندیده باشد، و علاوه بر آن درودهایی را ایجاد کنی که در کنارش درودهای گذشته را چند برابر کنی، و باگذشت روزگاران چندان بر آن بیفزایی، که کسی جز تو نتواند آن را به شماره آورد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 87

لَمْكَ إِلَّا [«55» رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَ حَفَظَةَ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ مُحَجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسَّةَ جَنَّتِكَ «56» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ تَوْافِلِكَ وَ تُؤَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ]

پروردگارا! بر پاکیزه‌تران از اهل بیت او درود فرست؛ اهل بیتی که برای اجرای فرمانت انتخاب کردی، و آنان را خزانه داران دانشت، و حافظان دینت، و جانشینان در زمینت، و حجت‌هایت بر بندگان قرار دادی، و آنان را به اراده‌ات، از پلیدی و آلودگی به طور کامل پاک کردی، و وجود مبارکشان را وسیله‌ای به سوی خود، و راه مستقیمت به جانب بهشت قرار دادی.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که به سبب آن، بخشش و بزرگواریت را در حق آنان بزرگ گردانی، و عطا و بخشش‌های افزونت را برای آنان کامل گردانی، و نصیب آنان را از نیکی‌ها و بهره‌هایت سرشار فرمایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 88

[«57» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا «58» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلءْ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا]

پروردگارا! بر پیامبر و آلش درود فرست؛ درودی که آغازش را مرزی، و مدتش را پایانی، و آخرش را نهایتی نباشد.

پروردگارا! بر آنان درود فرست؛ هم پایه عرش؛ و آنچه غیر عرش است به گنجایش آسمانها و آنچه فوق آنهاست؛ درودی که آنان را به قرب تو رساند، و مایه خشنودی تو و آنان شود، و برای همیشه به نظایر و امثال آن متصل گردد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 89

[«59» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ غُرَّةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ]

خدایا! تو در هر زمان، دینت را به وجود امامی یاری دادی، زمانی که او را نشانه‌ای برای بندگان جهت یافتن راه حق و مشعلی فروزان در سرزمین‌هایت برپا داشتی، پس از آن که رشته ارتباطش را به رشته ارتباط خود پیوند دادی، و او را سبب دست یابی به خشنودیت قرار دادی، و طاعتش را واجب و از نافرمانیش بیم دادی، و مردم را به فرمان بردن از دستوراتش و باز ایستادن از نهیش، و پیشی نجستن بر حضرتش، و پس نماندن از وجود مقدسش دستور دادی. آری، امام انتخاب شده تو، پناه پناهندگان و ملجأ مؤمنان، و دستگیره چنگ زندگان، و زیبایی جهانیان است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 90

[«60» اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ أَعِنِّهِ بِرُكْبِكَ الْأَعَزِّ وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ وَ قَوِّ عَضْدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ أَحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ بِهِ «61» وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ أَبْنِ بِهِ الصِّرَاطَ مِنْ سَبِيلِكَ وَ أزلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ اخْقِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا «62» وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ هَبْ لَنَا رَافِقَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ وَ

اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكِنِّفِينَ وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَّفَقِينَ]

خدایا! سپاس گزاردن نعمت‌هایی که به ولایت عنایت کردی، به او الهام فرما و ما را نیز به سپاسگزاری نعمت وجود ولی الهام کن، و از جانب خویش به حضرت او، قدرت و سلطنت یاری دهنده عنایت فرما، و در فتح و پیروزی آسانی را به رویش بگشا. و او را به نیرومندترین تکیه گاه خود یاری ده، پشتش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 91

را محکم و بازویش را قوی فرما، و به نظر عنایت و لطف او را در سایه رعایت قرار ده، و به حفظ او را حمایت کن، و به فرشتگان او را یاری ده، و به نیرومندترین سپاهت مددش فرما، و به وسیله او قرآنت و حدودت و شریعت، و روش‌های رسولت را- که درودت بر او و آتش - به پادار. آنچه از نشانه‌های دینت را ستمکاران میرانده‌اند، به وجود امام زنده کن، و به وسیله او زنگار ستم را از راحت پاک کن، و ناهمواری را از جاذبات برطرف فرما، و منحرفین از راحت را از میان بردار، و آنان که قصد ایجاد کجی و اعوجاج در دینت را دارند هلاک کن، و دلش را نسبت به دوستانت نرم، و دست قدرتش را علیه دشمنان گشوده ساز، و مهربانی و رحمت و عطوفت و دل سوزیش را به ما ببخش، و ما را نسبت به او شنوا و فرمانبردار و در راه به دست آوردن خشنودیش کوشا، و در یاری و دفاع از او مددکار قرار ده، تا به وسیله این امور، به تو و به رسولت که درودت بر او و آتش باد، تقرب جویم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 92

أَعْيُنُهُمْ] «63» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُفْتَرِفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّائِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْعَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ «64» وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ وَ ثُبِّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! بر دوستان محمد و آل محمد درود فرست؛ دوستانی که به مقامشان اقرار دارند؛ پیرو راهشان هستند؛ دنباله‌رو آثارشان می‌باشند، چنگ زنده به دستگیره محکم و استوارشان هستند؛ به ولایتشان تمسک دارند؛ به امامشان اقتدا

می‌کنند؛ به امرشان تسلیم‌اند، در فرمانبرداری از آنان کوشایند؛ منتظر حکومت و قدرت پیروزی آنانند؛ چشم دوخته به ایشانند. درودهای مبارک، پاکیزه، فزاینده صبحگاهان و شامگاهان بر آنان باد و بر ارواحشان درود فرست، و کارشان را بر اساس تقوا فراهم آور، و شؤون زندگی و احوالشان را اصلاح کن و توبه آنان را بپذیر؛ همانا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی، و بهترین

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 93

آمرزنگانی، و ما را به رحمت همراه آنان در جایگاه امن و امان قرار ده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 94

[«65» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةٍ يَوْمُ شَرَفَتِهِ وَ كَرَمَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَظِيمَتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ «66» اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِثَّاهُ فَجَعَلْتَهُ بِمَنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَ وَقَفْتَهُ لِحَقِّكَ وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ أَدَخَلْتَهُ فِي جَنَّتِكَ وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ «67» ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ وَ رَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِئاً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ]

خدایا! این روز، روز عرفه است؛ روزی که آن را شرافت و کرامت و عظمت دادی؛ سفره رحمت را در آن گستریدی و در آن به عفو بر بندگان منت نهادی، و عطایت را در آن بزرگ کردی، و به وسیله آن بر بندگان تفضل و احسان فرمودی.

خدایا! من بنده تو هستم که پیش از آفریدنش، و پس از به وجود آمدنش، بر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 95

او انعام کردی؛ پس او را از جمله کسانی قرار دادی، که به آیینت هدایت کردی، و برای ادای حقت توفیقش دادی، و با ریسمان رحمت و لطف حفظش کردی، و در حزب خود واردش کردی و به دوستی دوستان و به دشمنی دشمنان ارشادش کردی. سپس او را دستور دادی، ولی فرمان نبرد. از زشتی‌ها بازش داشتی، ولی باز نایستاد. از معصیت نهیش

فرمودی، ولی امرت را مخالفت کرد و به جانب نیت شتافت، نه از باب دشمنی با تو و گردنکشی در برابر تو؛ بلکه هوای نفسش او را به چیزی دعوت کرد که تواس از آن دور کردی و بر حذر داشتی، و دشمنت و دشمنش او را در این زمینه کمک داد، تا در عین معرفت به تهدیدت بر گناه اقدام کند، در حالی که به عفوت امیدوار، و به گذشت اطمینان داشت. در صورتی که او با این همه محبتی که در حقش مبذول داشتی، و این همه نعمتی که به او بخشیدی، سزاوارترین بندگان بود که مرتکب معصیت نشود، و قدم در عرصه گناه نگذارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 96

به [«68» وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمُّلُهُ وَ جَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَ لَا يَنْعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ «69» فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ عَلَيَّ مَنْ افْتَرَفَ مِنْ تَعْمُدِكَ وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ اْمُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَمَلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ]

اینک منم که در برابرت قرار دارم، خوار، ذلیل، فروتن، متواضع، ترسان، و معترف به گناهان بزرگی که بر دوش برداشته‌ام، و خطاهای سنگینی که مرتکب شده‌ام، در حالی که به چشم پوشیت پناهنده، و به رحمت متمسکم. یقین دارم که امان دهنده‌ای مرا از عذابت امان نمی‌دهد، و باز دارنده‌ای مرا از کيفرت باز نمی‌دارد؛ بنابراین ای که به خاطر بدکرداریم از من روگردانده‌ای، به من بازگرد؛ همان گونه که با پوششت نسبت به کسی که مرتکب گناه شده باز می‌گردد، و از عفوت به من ببخش؛ همان گونه که از عفوت به تسلیم شده به حضرتت می‌بخشی، و با آمرزشت بر من منت گذار؛ همان گونه که از آمرزشت بر کسی که نسبت به تو امیدوار است منت می‌گذاری. این کار در نظرت بزرگ نمی‌آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 97

عَنْكَ «70» وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَا لِي بِهِ حُطَّاءٌ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ لَا تُزِدْنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ «71» وَ إِنِّي وَ إِن لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ «72» ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّذَلُّلِ وَ الْاسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قُلَّ مَا يَحِبُّ عَلَيْهِ رَاحِيكَ «73» وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَ مَعَ ذَلِكَ حَيْفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعُودًا وَ تَلَوُّدًا

لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْثِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ «74» وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلَيْنِ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينِ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ ذُونَهَا]

و در این روز نصیبی برایم قرار ده، که به سبب آن به بهره‌ای از خشنودیت دست یابم، و مرا از آنچه کوشش کنندگان در عبادت به آن باز می‌گردند، - که پاداش و ثواب عظیم توست - تهی دست باز مگردان. من گرچه اعمال شایسته‌ای که آنان پیش فرستادند، پیش نفرستادم، ولی توحیدت و نفی همانند و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 98

همتاها و شبیه‌ها را از وجود مبارکت پیش فرستادم، و از همان درهائی که فرمان دادی از آنها وارد بر تو شوند، وارد شدم و با وسیله‌ای به تو تقرّب جستیم که کسی جز با تقرّب به آن، به مقام قرب تو نرسد. سپس با توبه و زاری به پیشگاهت و اظهار ذلّت و مسکنت برایت، و حسن ظنّ به حضرتت، و اعتماد به آنچه که نزد توست، تقرّب جویی را دنبال کردم، و امید به تو را که کمتر امیدواری با داشتن آن نومید می‌شود، ضمیمه آن کردم و از تو درخواست کردم؛ درخواست شخص کوچک، خوار، نیازمند، تهی دست، ترسان و پناه خواه. با این حال، درخواستم از روی بیم و زاری و پناه خواهی و ملجأ طلبی بود؛ نه از روی گردن کشی به مانند کبر متکبران، و نه از روی خاطر جمعی؛ به مانند خاطر جمعی مطیعان، و نه از روی بلند پروازی؛ مانند بلند پروازی کسی که به شفاعت شفیعیان مطمئن است. و من گذشته از این، کمترین کمتران و خوارترین خواران و همانند ذره یا کوچک‌تر از آنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 99

مِنْ أَقْيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَ لَا يَنْدُهُ الْمُتَرَفِينَ وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَ يَنْفَضُّ بِإِنْطَارِ الْخَاطِئِينَ «75» أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ «76» أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً «77» أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً «78» أَنَا الَّذِي اسْتَخَفِي عِبَادَكَ وَ بَارَزَكَ «79» أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمِنَكَ «80» أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ وَ لَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ «81» أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ «82» أَنَا الْمُرْتَهِنُ بِبَلِيَّتِهِ «83» أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ «84» أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ «85» بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ مَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ وَ مَنْ نُطَلَّ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَ عَادَ بِاسْتِعْفَارِكَ تَائِباً «86» وَ تَوَلَّيْ بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ]

ای که در کیفر بدکاران شتاب نکردی و نعمت ناز پروردگان غرق در عیش و نوش را منع نمودی! ای که به گذشت از لغزش بر لغزش داران منت می نخی، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 100

به مهلت دادن به خطاکاران، تفضل می‌ورزی! منم بدکار، منحرف به گناه، خطاکار، لغزش‌دار. منم که از روی جرأت بر تو اقدام به گناه کردم. منم که از روی عمد تو را معصیت کردم. منم که خود را به وقت گناه از بندگانت مخفی کردم؛ ولی آشکارا به مخالفت با تو برخاستم. منم که از بندگانت ترسیدم؛ ولی خود را از تو ایمن و آسوده دیدم. منم که از عذابت نهراسیدم و از عقاب و خشم نترسیدم. منم که بر خود جنایت کردم. منم که در گرو بلاهای خود هستم.

منم که حیایم اندک است، و گرفتاری و رنج طولانی است. به حق آن که او را از میان آفریده‌هایت اختیار کردی، و به کسی که برای خود برگزیدی، به حق کسی که از میان مخلوقات انتخاب کردی، و برای شأن خود پسندیدی، به حق کسی که طاعتش را به طاعت خود وصل کردی و نافرمانیش را هم چون نافرمانی خود قرار دادی، به حق کسی که دوستیش را به دوستیت مقرون ساختی و دشمنیش را به دشمنیت ارتباط دادی. مرا امروز به جامه عفو و رحمت بپوشان؛ چون پوشاندن بر کسی که به پیشگاهت زاری و ناله کرد، و از گناهش بی‌زاری جست، و در حال توبه و درخواست آمرزش به تو پناه آورد، و مرا همان گونه که اهل طاعت و اهل قرب در درگاهت و منزلت و مقام در پیشگاهت را سرپرستی می‌کنی، سرپرستی کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 101

[«87» وَ تَوَخَّذْنِي بِمَا تَتَوَخَّذُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَ أَنْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ «88» وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَقْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَ تَعَدِّي طُورِي فِي خُدُودِكَ وَ مُجَاوَزَةَ أَحْكَامِكَ «89» وَ لَا تَسْتَذِرْخَنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي «90» وَ نَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَ سِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ]

و مرا مخصوص گردان، به آنچه مخصوص می‌گردانی کسی را که به پیمانت وفا کرده و خود را برای تو به زحمت انداخته و در به دست آوردن خشنودیت خود را خسته کرده، و مرا به خاطر کوتاهی در حقّت، و تجاوز از اندازه و قدم نسبت به حدودت، و پا فرا گذاشتن از عرصه گاه احکامات مؤاخذه مکن، و مرا به مهلت دادن به بلای استدراج مبتلا مکن. «استدراج عبارت است از واگذاشتن عبد به خودش تا قدم به قدم و کم کم به گناهش ادامه دهد، و در عذابش شتاب

نشود تا خداوند ناگهان و غافل گیرانه او را فراگیرد.» مانند استدراج کسی که خیر و نیکی نزدش را از من بازداشته، و برای تو در رسیدن نعمتش به من حسابی باز نکرده.

مرا از خواب بی خبران، و خواب آلودگی اسراف کنندگان، و چرت به خود وا گذاشتگان بیدار کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 102

[«91» وَ خُذْ بِقُلُوبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِينَ «92» وَ أَعِزِّي بِيَا بَعْدِي عَنْكَ وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ «93» وَ سَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَ الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ]

و دلم را در مسیری بر، که اطاعت کنندگان را به آن گماشته‌ای، و عبادت کنندگان را بر آن داشته‌ای، و مسامحه کاران را به آن نجات داده‌ای، و مرا از آنچه موجب دوری از تو می‌شود، و میان من و بهرام حایل می‌گردد، و از آنچه نزد تو می‌جویم باز می‌دارد، پناه ده، و پویدن راه خیرات به سویت و پیشی گرفتن به آنها را به صورتی که دستور دادی، و رقابت در آنها را به نحوی که خواستی برانم هموار کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 103

[«94» وَ لَا تَحْقِقْنِي فِيمَنْ تَحْقُقُ مِنَ الْمُسْتَحْقِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ «95» وَ لَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ «96» وَ لَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ «97» وَ بَخِّجْنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ خَلِّصْنِي مِنْ هَوَاتِ الْبَلَوَى وَ أَجِرْنِي مِنْ أَخَذِ الْإِمْلَاءِ «98» وَ حُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي وَ هَوَى يُؤَبِّقْنِي وَ مَنْقَصَةَ تَرْهَقْنِي]

و مرا در زمره کسانی که تهدیدت را سبک می‌شمارند، و به این خاطر نابودشان می‌کنی نابود مکن. و همراه کسانی که متعرض خشم می‌شوند، و به این علت هلاکشان می‌کنی، هلاک مکن، و در جمع کسانی که از راه‌های منحرف می‌شوند، و به این جهت درهمشان می‌کوبی، درهم مکوب، و مرا از گرداب‌های فتنه نجات ده، و از گلوگاه‌های بلا خلاص کن، و از غافلگیر شدن در عرصه مهلت پناه ده، و بین من و دشمنی که گمراه می‌کند، و هوای نفسی که نابودم می‌نماید، و نقصی که در تنگنایم قرار می‌دهد، فاصله انداز.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 104

[«99» وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ «100» وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْفُتُوحُ مِنْ رَحْمَتِكَ «101» وَ لَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطَنِي بِمَا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ «102» وَ لَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَافَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِنَابَةَ لَهُ «103» وَ لَا تَرَمْ بِي رَمِي مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْحَزِي مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَ وَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَ زَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَ وَرْطَةِ الْهَالِكِينَ]

از من روی مگردان، هم چون روی گرداندن از کسی که پس از خشم از او خشنود نمی شوی، و از امید به حضرتت ناامیدم مکن، تا یأس از رحمت بر من چیره شود، و بیرون از تحمل و طاقتم نعمت به من عطا مکن، که از فزونی محبتی که بر دوش جانم می گذاری، گرانبارم کنی، و مرا از دست لطف و رحمت رها مکن؛ هم چون رها کردن کسی که خیری در او نیست، و نیازی به او نداری، و راه بازگشتی برایش وجود ندارد، و مرا مانند کسی که از نظر التفات افتاده، و هم چون کسی که رسوایی از سوی تو تمام وجودش را فرا گرفته دور مینداز، بلکه مرا از سقوط در افتادگان و هول و هراس گمراهان، و لغزش فریب خوردگان، و پرتگاه تباه شدگان حفظ فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 105

وَ أَشْعُرْ [«104» وَ عَافِنِي بِمَا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ وَ بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مِنْ غُنَيْتِ بِهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ رَضِيتَ عَنْهُ فَأَعَشَّتْهُ حَمِيداً وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً «105» وَ طَوَّقْنِي طَوَّقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُخْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ «106» قَلْبِي الْأَزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَ قَوَاضِحِ الْخَوَبَاتِ «107» وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ]

و از آنچه اصناف مردان و زنان را به آن دچار کرده ای. عافیتم ده و به مقامات و درجات کسی برسان، که به او عنایت داشتی، و نعمتش بخشیدی، و از وی خشنود شدی، و برایش زندگی ستوده و خوبی تدارک دیدی، و او را سعادتمند از دنیا بردی، و گردن بند قطع شدن از آنچه خوبی ها را تباه می کند، و برکات را از بین می برد، به گردنم انداز، و پرده باز ایستادن از زشتی ها، و رسوایی های گناهان را بر قلبم بیوشان، و مرا به کاری هم چون طلب رزق و روزی، و پی گیری امور دنیا و مانند آن، که جز با کمک تو به آن نمی رسم، چنان سرگرم و مشغول مکن تا از عبادت و طاعتی که غیر آن، تو را از من خشنود نمی کند باز مانم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 106

[«108» وَ انْرِغْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ «109» وَ زَيْنٌ لِي التَّمَرُّدُ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ «110» وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ

مَحَارِمِكَ وَ تَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ «111» وَ هَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَ أَذْهَبْ عَنِّي ذَرَنَ الْخَطَايَا وَ سَرِّلْنِي بِسِرِّتَالِ عَافِيَتِكَ]

و از سویدای قلبم، عشق دنیای پست را که مرا از آنچه نزد توست باز می‌دارد، و از طلب وسیله برای رسیدن به پیشگاهت مانع می‌شود، و از به دست آوردن مقام قرب به تو بی‌خبر می‌کند ریشه کن فرما، و تنها شدن برای راز و نیاز با خودت را، شب و روز را در نظرم بیارای، و به من مقام عصمت و خود نگاه داری و پرهیزی که وجودم را به خشیت نزدیک می‌کند، و از ارتکاب محرمات جدایم می‌سازد، و از اسارت گناهان کبیره آزادم می‌کند، عنایت فرما، و پاک شدن از آلودگی گناه را به من ببخش، و چرك خطاها را از وجودم بزدا، و مرا به جامه عافیت بپوشان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 107

[وَ رَدِّیْ رِذَاءَ مُعَافَاتِكَ وَ جَلَّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ طَوَّلْكَ «112» وَ أَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ وَ مَرْضِيَّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ]

و ردای عفو را در برم کن، و به نعمت‌های کامل و فراگیرت فراگیر، و احسان و نعمت را پی در پی به من برسان، و به توفیق و راهنمایی یارم فرما، و بر نیت شایسته و گفتار پسندیده و عمل نیک نصرتم ده، و مرا بدون قدرت و توانایی به قدرت و توانایی وامگذار.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 108

[وَ «113» وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِلِكِ وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تُذْهَبْ عَنِّي شُكْرُكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَايِكَ وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ «114» اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ]

و روزی که مرا برای دیدارت برانگیزی خوار مکن، و پیش روی دوستانت رسوا مساز، و یاد را از خاطرم به دست فراموشی مسپار، و نیروی ادای شکر را از من سلب مکن؛ بلکه در حالات فراموشی، هنگام فراموشی‌های نادانان نسبت به نعمت‌هایت، مرا ملازم شکر و سپاسگزاری قرار ده، و به من الهام کن که به ستایش بر آنچه عطایم کرده‌ای برخیزم، و نسبت به احسانی که به من فرموده‌ای اعتراف کنم. رغبتم را به سویت بالاتر از رغبت راغبان، و سپاسم را نسبت به حضرتت، برتر از سپاس سپاسگزاران قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 109

ة] «115» وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ أَنَّكَ أَوَّلُ بِالْفَضْلِ وَ أَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ أَهْلِ الْمَغْفِرِ [

و مرا هنگام نیاز به سویت وامگذار، و به خاطر گناهانی که به پیشگاهت ریخته‌ام هلاکم مکن، و آن گونه که با دشمنانت برخورد بد کردی، با من مکن؛ چرا که من تسلیم و سر سپرده توام. می‌دانم که تو را بر من از هر جهت حجت است. تو از همه کس به بخشش سزاوارتری، و به احسان خو کرده‌تری، و اهل تقوا و آمرزشی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 110

[وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَغْفُوَ أَوَّلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ «116» فَأَخِيْنِي حَيَاهُ طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَ لَا أَزْكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَ أُمْتِنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ]

و به عفو کردن شایسته‌تر از عذاب کردن، و به پرده پوشی، از پرده دری نزدیک‌تری. بر این اساس مرا زنده دار؛ به زندگی پاکیزه‌ای که بر آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهم پیوندد، و به آنچه دوست دارم برساند؛ آن گونه که هیچ عملی که آن را ناپسند می‌داری، انجام ندهم و آنچه را نمی‌کرده‌ای مرتکب نشوم، و مرا بمیران مانند میراندن کسی که نورش از پیش رویش، و از جانب راستش حرکت می‌کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 111

[«117» وَ دَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَ ضَعَّنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا «118» وَ أَعِزَّنِي مِنَ شِمَائَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدُّلِّ وَ الْعَنَاءِ تَعَمَّدَنِي فِيمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مَنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ وَ الْإِحْدُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاثُهُ]

و مرا پیش رویت ذلیل و نزد بندگان عزیز فرما. هنگامی که با تو خلوت می‌کنم، حقیر و پستم کن؛ ولی در میان بندگان بلند مرتبه‌ام فرما.

از آن که از من بی‌نیاز است بی‌نیازم کن، و بر نداری و تهدیدستیم در پیشگاه خود بیفز، و از سرزنش دشمنان، و نزول بلا و خواری و رنج پناهم ده.

گناهانی را که از من خبر داری، بر من بپوشان؛ آن گونه که توانای بر انتقام می‌پوشاند؛ توانایی که اگر بردباریش نبود، انتقام می‌گرفت، و مؤاخذه کننده بر گناه بود، اگر مدارایش نبود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 112

رَغِيْلًا «119» وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَحَنَّنِي مِنْهَا لَوْذَا بَكَ وَ إِذْ لَمْ تُثَقِّمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُثَقِّمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ «120» وَ اشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا وَ قَدِّمَ فَوَائِدِكَ بِخَوَائِدِهَا وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَشْفُو مَعَهُ قَلْبِي وَ لَا تَقْ قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَ لَا تَسْمُنِي حَسْبِيَسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِصَةً يُجْهِلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي «121» وَ لَا تُرْعِنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَ لَا حَيْفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَ حَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِنْذَارِكَ وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ]

و زمانی که در حق قومی، فتنه یا بدی بخواهی، مرا از باب این که به تو پناه آورده‌ام، از آن فتنه و بدی نجات ده، و چون مرا در دنیایت، در موقف رسوایی به پا نداشتی، به همان صورت در جهان آخرت در چنان موقعی به پا مدار.

برای من اوایل نعمت‌هایت را به اواخر آن، و سودهای دیرینه‌ات را با تازه‌های آن توأم ساز.

آن قدر مهلتم مده که در کنار آن سنگدل شوم، و مرا دچار بلای کوبنده‌ای مکن که محض آن آبرویم از بین برود، و بر من داغ پستی و حقارت مزین که به خاطر آن ارزشم ناچیز شود، و نقصی در من قرار مده، که به سبب آن قدر و منزلتم مجهول ماند، و آن چنانم مترسان که به وسیله آن ناامید شوم، و آن گونه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 113

بیمم مده که در برابرش هراسناک گردم.

ترسم را در تهدیدت و پرهیزم را از اتمام حجت و هشدارت، و بیمم را هنگام تلاوت آیات قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 114

] «122» وَ اعْمُرْ لِيْلِي بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَ تَقَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَ تَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَ مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَ إِجَارَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ «123» وَ لَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِيهَا وَ لَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ انْعَطَ وَ لَا نَكَالًا لِمَنْ اُعْتَبَرَ وَ لَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ]

شبه را به بیدار کردنم برای بندگیت، تنهاییم را برای شب زنده داری به خاطر حضرتت، و مجرد بودنم را برای انس گرفتن به وجود مقدست، و فرود آوردن حاجاتم به درگاهت، و رویه رو شدنم را با ذات مبارکت برای آزاد شدنم از آتش، و پناه دادنم را از عذابت که اهل جهنم در آنند، آبادی زندگیم قرار ده.

و مرا تا زمان مرگم در سرکشیم سرگردان و در گرداب نادانیم بی خبر وامگذار، و بر اثر خلاف کاری ها، مایه پند برای کسی که پند پذیرد، و عبرت برای کسی که عبرت گیرد، و سبب فتنه و آزمایش برای کسی که نظر کند قرار مده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 115

[وَلَا تُمَكِّرْ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُعَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ وَلَا تُسَخِّرْ لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُتَمَنِّئًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ]

و با من در زمره کسانی که با آنان مکر می کنی، مکر مکن، و در ایمان و عمل دیگری را به جای من انتخاب مکن، و نامم را از دفتر سعادتمندان تغییر مده، و بدنم را دگرگون مساز، و مرا مضحکه بندگان و مسخره خود قرار مده، و مرا جز برای دنبال کردن خشنودیت و انتقام گرفتن از دشمنان به خدمت مگیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 116

[«124» وَ أَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ حُلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحَكَ وَ رِيحَانِكَ وَ حَنَّةَ نَعِيمِكَ وَ أَدْفِنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ وَ الْجِتْهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ وَ أَثْحِفْنِي بِتُحَفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ]

و مرا از خنکی عفو و شیرینی رحمت، و روح و ریحانت و بهشت دائمیت کامیاب کن، و به سبب گشایشی از توانگری، مزه فراغت از دل مشغولی نسبت به دنیا و آنچه در آن است، و پرداختن به اموری که دوست داری، و نیز طعم کوشش نسبت به آنچه عامل تقرب به پیشگاه تو و در نزد توست به من بچشان، و ارمغانی از ارمغان هایت را نصیب من فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 117

[«125» وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَاجِحَةً وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَ اخْفِنِي مَقَامَكَ وَ شَوْفِي لِقَاءَكَ وَ ثُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحاً لَا تُبْقِ مَعَهَا
[دُنُوباً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَ لَا سِرِيرَةً «126» وَ انْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اعْطِفْ بِقُلُوبِي عَلَى
الْحَاشِعِينَ وَ كُنْ لِي كَمَا تُكُونُ لِلصَّالِحِينَ

و تجارت را سودمند و بازگشتم را به قیامت بی خسارت قرار ده، و مرا از مقامت بيمناک و به لقايت مشتاق فرما، و به من توفيق توبه عنایت کن؛ توبه ای خالص که با آن هیچ گناه بزرگ و کوچکی را باقی نگذار، و هیچ گناه آشکار و پنهان را وامگذار، و کینه مؤمنان را از دلم ریشه کن فرما، و دلم را نسبت به فروتنان مهربان کن و با من چنان باش که با شایستگی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 118

مِنْ أَوْ حَلَلِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَائِبِينَ وَ ذَكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ وَ وَافِ بِي عَرْصَةَ الْأُولَيْنِ «127» وَ
تَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ ظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ اِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَ سُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَ حَاجِرِي الْأَطْيَبِينَ
أُولِيائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي رَزَيْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَ جَلَّلَنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَجْبَائِكَ]

و به زیور پرهیزکارانم بیارای، و برانم یاد خوبی در باقی ماندگان و آوازه روزافزونی در میان آیندگان قرار ده، و مرا از نظر مقام و منزلت، در عرصه گاه پیشتازان به ایمان و عمل درآور، و گسترده‌گی نعمت را بر من کامل کن، و کرامت‌های نعمت را نزد من پی در پی قرار ده. دستم را از عطاهايت پُر کن، و موهبت‌های گرانقدرت را به سویم فرست، و مرا همسایه پاکیزه‌ترین دوستان در بهشتی که برای برگزیدگان آراسته‌ای قرار ده، و مرا به عطایای بزرگت، در مقاماتی که برای عاشقان آماده کرده‌ای، پیوشان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 119

الْمَوَاهِبِ] «128» وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَ مَتَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَ أَقْرُ عَيْنًا وَ لَا تُفَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَ لَا
مِنْ إِفْصَالِكَ] تُهْلِكُنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَ أَرْزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ أَحْزِلْ لِي قِسَمَ
مِنْ نَوَالِكَ وَ وَفِّرْ عَلَيَّ حُطُوظَ الْإِحْسَانِ

و برانم نزد خود جایگاهی قرار ده که با دلی آرام در آن پناه گیرم، و منزلی که در آن سکونت گزینم و دیده به آن روشن کنم، مرا با گناهان بزرگ مقایسه مکن، و در آن روزی که اسرار برملا شود، هلاکم مگردان و هر شک و شبهه‌ای را از

من پاك كن، و از هر رحمتی به سوی حق راهی برایم قرار ده، و نصیب مواهبم را از عطایایست سرشار فرما، و بهره‌های احسان از فضل و بخششت را بر من فراوان كن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 120

ة] «129» وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمِّي مُسْتَفْرِغاً لِمَا هُوَ لَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُھُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَ اجْمَعْ لِي الْعَنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصَّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطُّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ]

و دلم را نسبت به آنچه نزد توست مطمئن ساز، و آهنگ و قصدم را برای آنچه که برای توست، از هر چیز دیگر فارغ کن. و مرا به کاری که بندگان خالصت را محض آن به کار گرفتی، به کار گیر و قلبم را از طاعتت به هنگام غفلت عقل‌ها نسبت به حقایق سیراب کن، و توانگری و پاك دامنی، و آسایش و بهبودی و تندرستی، گشایش و آرامش و سلامت همه جانبه برایم گرد آور.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 121

حَوْ] «130» وَ لَا تُحِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزُضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ وَ صُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ دُبِّي عَنِ التَّمَسُّكِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ «131» وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيراً وَ لَا لَهُمْ عَلَى كِتَابِكَ يَداً وَ نَصِيراً وَ حُطِّي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حَيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَزُقْكَ الْوَاسِعَ إِلَيَّ إِلَيْكَ مِنَ الرَّغَائِبِ وَ أُنِّمْ لِي إِنْغَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ]

و خوبی‌هایم را با گناهی که با آنها آمیخته می‌شود، و خلوت‌هایم را به وسوسه‌ها و مفاصدی که از طریق آزمایشت برایم پیش می‌آید تباه مساز، و آبرویم را از این که دست‌گذاری نزد کسی از جهانیان دراز کنم حفظ فرما، و از طلبیدن آنچه نزد فاسقان است برکنارم دار، و مرا پشتیبان ستم‌کاران، و دست‌یار و یاور آنان برای نبود کردن قرآنت قرار مده، و از جایی که خود آگاه نیستم، چنان نگاهبانم باش که به سبب آن از هر ناراحتی محفوظم بداری و درهای توبه و رحمت و مهربانی و روزی فراخ را به رویم بگشا. من از رغبت‌کنندگان به سوی توام. نعمت دادنت را دربارهم کامل فرما، همانا تو بهترین نعمت‌دهندگان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 122

[132] « وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ

و باقی مانده عمرم را برای طلب کردن خشنودیت در حج و عمره قرار ده، ای پروردگار جهانیان! و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش و سلام بر او و بر آنان؛ سلامی پیوسته و جاودانه!

حج و عمره و خشنودی خداوند

توفیق زیارت کعبه مکرمه؛ نخستین عبادتگاهی که روی زمین به فرمان حضرت حق برای عبادت انسان بنا شد؛ عنایتی ویژه از سوی خدای مهربان است که نصیب بنده مؤمن می‌شود.

توحید، روح و معنویت این خانه مبارک در کلام وحی، از افق قلب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله طلوع کرده و نور و پیام آن به سراسر گیتی گسترانیده که حق تعالی در مقام آن فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 123

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» [1]

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.* در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

حج و عمره دو عبادت از بزرگ‌ترین فرمان‌های خداوند است که بیانگر قدرت نفوذ احکام اسلام در بین مردم است. آنگاه به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور ساختن بیت معظم بر روی زمین داد و فرمود:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «2»

و [یاد کن] هنگامی را که جای خانه [کعبه] را برای ابراهیم آماده کردیم [و از او پیمان گرفتیم] که هیچ چیز را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان [از

(1) - آل عمران (3): 96-97.

(2) - حج (22): 26-27.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 124

پلیدی‌های ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه گردان.* و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک] که از هر راه دور می‌آیند، به سوی تو آیند.

تأثیر کلام پروردگار چنان گسترده و همگانی است که انسان‌ها از سراسر جهان هستی با هر رنگ و اعتقاد در موسم حج به سوی بیت الله الحرام می‌شتابند.

کدام دعوت‌نامه این نفوذ را دارد که با يك جمله چنین هیاهوی با شکوه را پدید آورد. این کنگره جهانی و گردهمایی الهی هر سال بدون وقفه برپا می‌شود، این خود پیامی بزرگ از سوی قرآن به مردم دنیاست که قرآن نفوذ اعجازآمیز و حیرت‌آوری دارد و ترس و وحشت را از دل‌های حق جویان می‌زداید. و آمرزش و رحمت را برای همه جویندگان حق و حقیقت به ارمغان می‌آورد.

کعبه، پرچم حکومت خدا و نشانه همه ارزش‌هاست. و سرفروذ آوردن در برابر آن؛ اطاعت از حقایقی رمز و راز دار است که به صورت وحی تجلّی دارد. طواف دور آن برابر زائران و شیفتگان، عملی ملکوتی است که به تصفیه روح و جان و سعادت دنیا و آخرت می‌انجامد.

معنویت حج و عمره و منافع آن در کلام امام صادق علیه السلام

پایگاه اطلاع رسانی عرفان

امام صادق علیه السلام منافع و سود معنوی نگاه به کعبه را دو چندان می داند و می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَ كَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «1»

هر که با معرفت به کعبه نگاه کند و آنگاه حق ما و حرمت ما را در برابر کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همه گناهان او را می آمرزد و مهمات دنیا و آخرت او کفایت می کند.

(1) - من لا یخضره الفقیه: 204 / 2، حدیث 2142؛ بحار الأنوار: 65 / 96، باب 5، حدیث 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 125

و نیز فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا. «1»

هر که دیده به خانه کعبه بدوزد؛ پیوسته ثوابی برای او نوشته می شود و گناهی از او پاک گردد تا اینکه نگاه خود را از کعبه بردارد.

و نیز فرمود:

مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا؛ مُبَرِّئًا مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعَنَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ رِدَائِهِ. «2»

کسی که به قصد حج یا عمره آهنگ این خانه را کند در حالی که از خود بینی پیراسته باشد، از گناهانش بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است. کبر این است که حق را نشناسد و به اهل آن کنایه زند و هر که چنین کند از سر دشمنی، ردای کبریایی خدا را به سوی خود کشیده است.

و نیز فرمود:

دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ مَعْصُومٌ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَنْ دَخَلَ الْكَعْبَةَ بِسَكِينَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ غُفِرَ لَهُ. «3»

وارد شدن به کعبه؛ ورود در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج از گناهان است و چنین کسی در باقیمانده عمرش از ارتکاب گناه مصون است و

(1) - الکافی: 4/ 240، حدیث 4، وسائل الشیعه: 13/ 264، باب 29، حدیث 17704.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 2/ 205، حدیث 2147؛ وسائل الشیعه: 11/ 93، باب 38، حدیث 14327.

(3) - بحار الأنوار: 96/ 370، باب 64، حدیث 1؛ الکافی: 4/ 527، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 126

گناهان گذشته‌اش آمرزیده است و هر که با آرامش و متانت به کعبه وارد شود در حالی که مغرور و سلطه‌گر نباشد، آمرزیده می‌شود.

انسان باید از توجه به کعبه، به توحید، نبوت پیامبران، ولایت اهل بیت علیهم السلام و ارزش‌های معنوی پی ببرد و چراغ هدایت را در قلب خود بیفروزد.

زیارت کعبه و مشاهد مشرفه و مواقف کریمه متصل به آن، از چنان ارزش و مقامی برخوردار است که به خاطرش امام حسن مجتبی علیه السلام بیست و پنج بار، این را پیاده پیمود. «1» این پیاده‌روی تنها به خاطر دریغ از مال در راه حج یا کسب پاداش معنوی نبود، بلکه معرفت به جایگاه خانه و ارزش ذاتی آن، حضرت را به پیاده رفتن به سوی آن نقطه امن وامی‌داشت.

مکّه منطقه امن الهی است، حریمی که هر کس در آن وارد شود، در امان است.

حتی به گیاهان و حیوانات آن نیز نباید صدمه و گزند برسد و به جنایتکاری که وارد مسجد آن شد نباید ضربه و جسارت نمود، تا اینکه به ناچار خود از حرم خارج گردد. بنابراین بندگانی که حق جایگاه و صاحب و اهل آن را بشناسند در امنیت ابدی خواهند بود.

راوی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه:

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا «2»

و هر که وارد آن شود در امان است.

پرسید: حضرت فرمود:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند

(1) - بحار الأنوار: 339/43، باب 16، حدیث 13؛ كشف الغمة: 1/ 550.

(2) - آل عمران (3): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 127

حرکت به سوی آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که شایسته است بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود. «1» شهر مکه و خانه کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های روشن خداوند است و تاریخ انباشته از خاطرات و سرگذشت‌های درس آموز و عبرت‌انگیز حرم و خانه پروردگار است.

به ویژه زائران و حاجیانی که به آن دیار سفر می‌کنند، از عظمت کعبه و مناسک حج به نیکی یاد می‌کنند و شیرینی الطاف ربّ، تا مدت‌ها در کام جان آنان باقی است. پاداش آنان بسیار شایسته و سرایی فرحناک و جاودانه در انتظار آنان است.

خشنودی و رضایت خداوند در حج و عمره

امامان معصوم علیهم السلام در روایات به خرسندی حق از چنین کسانی اشاره فرموده‌اند:

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَلْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ. «2»

حج پذیرفته شده پاداشی جز بهشت ندارد.

و نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

حاجی بر سه قسم است:

1- برترین حاجیان کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده شود و خدا او را از عذاب خویش بازدارد.

2- پایین‌تر آن حجی است که خداوند گناهان گذشته حاجی را بیامرزد و او

(1) - الکافی: 545 / 4، حدیث 25؛ تفسیر العیاشی: 189 / 1، حدیث 106، ذیل آیه 97.

(2) - مستدرک الوسائل: 41 / 8، باب 24، ذیل حدیث 9022؛ عوالی اللآلی: 427 / 1، حدیث 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 128

باید عمل خود را از سر گیرد.

3- پایین‌تر از آن حج کننده‌ای است که خداوند خانواده و مال او را حفظ می‌نماید. «1» حضرت صادق علیه السلام در شرح روایت رسول الله صلی الله علیه و آله صاحبان چنین حجی را به سه گونه تقسیم می‌نماید:

1- حاجیانی که بهره آنها اکمل و برتر است که گناهانشان آمرزیده شده و از عذاب قبر در امان هستند.

2- حاجیانی که تنها گناهان گذشته‌شان آمرزیده شده ولی در بقیه عمر فرصت بهره‌گیری بیشتر به آنها داده می‌شود.

3- حاجیانی که کمترین بهره را برده‌اند و فقط اهل و عیال و مالشان محفوظ می‌ماند، یعنی حششان قبول نمی‌شود. «2» امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَّ اللَّهُ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَّهُ وَ يَجْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ. «3»

به جا آورنده حج و عمره مهمان خداست و بر خداوند سزاوار است که مهمان خود را گرامی دارد و با آمرزش از وی پذیرایی نماید.

به هر حال حاجی تا وقتی گناه نکرده در نورانیت و معنویت حج باقی می ماند به همین صورت ثواب اعمال و مواقف حاجی پی در پی بر او نوشته می شود و در خوبی و نیکی ها به سر می برد تا مرگ او فرا می رسد.

(1) - بحار الأنوار: 49/96، باب 4، حدیث 44؛ الکافی: 262/4، حدیث 39.

(2) - من لایحضره الفقیه: 227/2، حدیث 2253؛ بحار الأنوار: 26/96، باب 2، حدیث 111.

(3) - بحار الأنوار: 8/96، باب 2، حدیث 17؛ تحف العقول: 123.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 129

امام صادق علیه السلام از سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عرب بادیه نشین که اراده حج نموده؛ نقل می فرماید:

آنگاه که حاجی وسایل خود را برمی دارد، چیزی را زمین نمی گذارد و بر نمی دارد، مگر اینکه خداوند ده حسنه ثواب برای او می نویسد و ده گناه را از او محو می کند و ده درجه در بهشت برایش بالا می برد. چون سوار بر مرکب شد، هر حرکتی که آن مرکب کند همان پاداش ها برای وی نوشته می شود. و زمانی که دور خانه کعبه طواف کرد، از گناهانش بیرون می رود و چون میان صفا و مروه سعی نمود، از گناهان خود بیرون رود و وقتی که در عرفات توقف نمود از گناهانش بیرون می رود و چون در مشعر توقف کرد از گناهانش خارج می گردد و زمانی که به ستون ها سنگ زد از گناهان بیرون رود.

سپس فرمود: تو کجا می توانی بدانی که حاجی چه مقام و منزلتی دارد؟

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

تا چهار ماه گناه برای حاجی نوشته نمی شود و تنها نیکی ها برای او نوشته می شود، مگر اینکه گناه کبیره ای انجام دهد.

«1»

حق حج در کلام امام سجّاد علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام جان کلام را از حق حج، چنین شیوا و چکیده بیان می فرماید:

حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنََّّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ دُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ

(1) - وسائل الشیعه: 113 / 11، باب 42، حدیث 14385؛ بحار الأنوار: 25 / 96، باب 2، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 130

تَوْبَتِكَ وَ قَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ. «1»

حق حج بر تو این است که بدانی به وسیله آن بر پروردگارت وارد می شوی و از گناهانت به سوی او می گریزی و به وسیله آن توبهات پذیرفته می شود و تکلیفی را که خدا بر تو واجب کرده؛ ادا می کنی.

سیرت انسان، با سیره حج هماهنگ است و بر اساس آن ساخته می شود، حج نیز ظاهری دارد که مردم با جسم هایشان بدان می رسند و باطنی دارد که بندگان ویژه با قلب های خویش به آن نایل می شوند و هنگام ظهور ملکوت، جلوه زیبای آن را می بینند.

زیبایی و نورانیت ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل می کند:

چون بنده مؤمن بمیرد، همراه او شش صورت داخل قبرش می شود. یکی از صورت ها زیباتر، نورانی تر، خوشبو تر و پاک سیماتر از دیگران است.

آنگاه صورتی در سمت راست و صورتی در سمت چپ و صورتی دیگر رو به رو و صورت دیگر در پشت سر او و یکی دیگر در کنار پایش و آنکه زیباتر از همه است بالای سرش قرار می گیرد.

پس اگر عذابی بخواهد از سمت راست آن مؤمن درآید، صورتی که در سمت راست قرار دارد او را مانع شود و همین طور صورت ها از جهت دیگر سپر قرار می گیرند. سپس آن مؤمن می پرسد: خدا به شما پاداش نیکو دهد، شما کیستید؟

صورتی که در سمت راست بنده قرار دارد، می گوید: من نمازم، آنکه در سمت چپ است می گوید: من زکاتم. آنکه رو به روی بنده است، می گوید: من روزه‌ام، و

(1) - بحار الأنوار: 4 / 71، باب 1، حدیث 1؛ الخصال: 2 / 566.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 131

آنکه پشت سر اوست، می گوید: من حج و عمره هستم و آنکه در کنار پاهای اوست، می گوید: من نیکی او هستم که به برادرانت رساندی و آنکه همه صورت‌ها خطاب به آن صورت زیباتر می گویند: تو کیستی که از همه ما خوش‌سیماتر و خوش‌بوتر و نورانی‌تر هستی؟ آن صورت پاسخ می‌دهد: من ولایت و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله هستم. «1» بنابراین همه اموری که وحی الهی به ارمغان آورده، ظاهری دارد که انسان آنها را با قالب خود فرا می‌گیرد و باطنی دارد که انسان با قلب خویش آنها را در می‌یابد. و حج از این امور است.

فضیلت عمره یا حج اصغر

از اعمال عبادی و مناسک مخصوص که در زمان کوتاهی در مکه و مدینه برپا می‌گردد، عمره یا حج اصغر است، فضیلت و مقام والایی در نزد ائمه معصومین علیهم السلام دارد که در روایات آنان، به ارزش و پاداش آن اشاره شده است:

بدان که عمره، همان حج اصغر است و يك عمره بهتر از دنیا و آنچه در اوست. «2» و نیز فرمود:

پاداش حج بهشت است و عمره کفاره هر گناه است. «3» و نیز فرمود:

هر کس به قصد عمره بیرون شود پس بمیرد، تا قیامت برای او پاداش

(1) - بحار الأنوار: 6 / 235، باب 8، حدیث 50؛ المحاسن: 1 / 288، حدیث 432.

(2) - کنز العمال: 7 / 600، حدیث 20453؛ المعجم الكبير: 9 / 44.

(3) - الکافی: 253 / 4، حدیث 4؛ وسائل الشیعه: 96 / 11، باب 38، حدیث 14332.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 132

عمره گزار نوشته می شود. «1» و نیز فرمود:

چهار نفرند که دعایشان رد نمی شود، تا آن که درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد: پدر برای فرزند، ستم دیده بر ستمگر، عمره گزار تا آنکه از سفر باز گردد و روزه دار تا آن که روزه بگشاید. «2» زواره می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: چه چیزی در فضیلت پس از حج قرار دارد؟

حضرت فرمود:

عمره مفرده، سپس هر جا که خواست برود. «3» عمره از آن دسته عباداتی است که پرتو افکن نور در تاریکی قیامت می باشد که هر انسانی را از اعماق دریای ظلمت آخرت، به ساحل نجات می برد.

عبدالرحمن بن سمره می گوید: روزی ما در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم.

حضرت فرمود: دیشب شگفتی هایی دیدم! پرسیدم چه دیدی ای پیامبر خدا؟

برایمان بازگو، جانمان و خانواده و فرزندانمان فدایت، فرمود:

مردی از ائمتما را دیدم که در مقابل و پشت سرش تاریکی بود، از سمت راست و چپش و زیر پایش ظلمت ها و غرق در تاریکی بود. پس حج و عمره او آمدند و او را از تاریکی رهانده و وارد نور کردند. «4» امام رضا علیه السلام فرمود:

(1) - الدر المنثور: 209 / 2؛ المعجم الأوسط: 282 / 5.

(2) - الکافی: 510 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 354 / 90، باب 22، حدیث 1.

(3) - وسائل الشیعه: 299 / 14، باب 2، حدیث 19240؛ تهذیب الاحکام: 433 / 5، حدیث 148.

(4) - بحار الأنوار: 290 / 7، باب 15، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ صدوق: 230، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 133

همانا خداوند متعال؛ نماز واجب را با نماز مستحب (نافله) کامل ساخت و روزه ماه رمضان را با روزه مستحب و حج را با عمره کامل نمود و زکات را به صدقه و وضو را به غسل روز جمعه تمام کرد. «1»

عظمت روز عرفه

از روزهای برگزیده خداوند روز عرفه است و از جایگاههای مهم در واجبات حج، موقف عرفات است. این روز به اندازه‌ای نزد پروردگار ارزشمند بوده که بر آن سوگند یاد نموده است.

وَ الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ* وَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ «2»

و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده‌اند* و سوگند به شاهد [که پیامبر هر امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛]

برای آیه فوق، حدود سی مصداق گفته شده است، از جمله در برخی تفاسیر چنین آمده است:

«از ابن عباس وقتاده و نیز امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

شاهد (گواه) روز جمعه است و مشهود (گواه شده) روز عرفه است. «3» زیرا جمعه بر همه اعمالی که در آن روز صورت می‌گیرد گواهی می‌دهد و روز عرفه هم، مردم در موسم حج گواهی می‌شوند و فرشتگان هم بر آن گواهی

(1) - بحار الأنوار: 129/78، باب 5، حدیث 16؛ المحاسن: 313/2، حدیث 30.

(2) - بروج (85): 2 - 3.

(3) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 315/10، ذیل آیه 3 سوره بروج؛ تفسیر القرطبی: 283/19 - 284.

می دهند.

در آیه‌ای دیگر به عرفات، سرزمین خاطرات ناله‌ها و اشک‌ها اولیای الهی اشاره فرموده:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ «1»

بر شما گناهی نیست که [در ایام حج] از پروردگارتان [به وسیله تجارت و داد و ستد] فضل و روزی و منافع مادی بطلبید. و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. [آری] او را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت کرد. و همانا شما پیش از این از گمراهان بودید.

معنای عرفه و عرفات

واژه عرفه و عرفات از ریشه معرفت به معنای شناخت است. عرفات نام سرزمینی در بیست کیلومتری مکه است و بر حاجیان و زائران خانه خدا واجب است که از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آن مکان بمانند. در اینکه چرا به آن محل عرفات می‌گویند؛ نکات بسیاری در این زمینه گفته شده است:

حضرت آدم و حوا پس از هبوط به زمین در آن مکان یکدیگر را شناختند و به لغزش خود اعتراف کردند. «2» امام صادق علیه السلام درباره علت نامگذاری عرفات فرمود:

جبرئیل، حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون برد، چون ظهر شد به وی گفت:

(1) - بقره (2): 198.

(2) - الکافی: 4 / 192، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 11 / 167، باب 3، حدیث 15.

ای ابراهیم! به لغزش‌هایت اعتراف کن، و عبادت‌هایت را بشناس. از این رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت: اعتراف کن او هم اعتراف کرد. «1» و بنابر برخی روایات، وجود مبارك حضرت حجة بن الحسن علیه السلام هر سال در مراسم حج در عرفات و منا حضور دارند. همچنین نایب خاص امام، محمد بن عثمان عمری رحمه الله و بسیاری از تربیت یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت، در میان حج گزاران حضور دارند. با عنایت خاص پروردگار، حضرت از ملکوت و اوضاع باطنی افراد آگاهی می‌یابند و بعضی از صالحان و عارفان در موسم حج، حضور سبز ایشان را احساس می‌کنند و از لطف و کرامت و هدایت امام فیض کامل می‌برند. «2» بعضی از گناهان تنها در عرفات بخشیده می‌شود و هیچ حاجتمندی دست خالی باز نمی‌گردد و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود تا رمضان آینده آمرزیده نمی‌شود مگر آن که در عرفه حاضر شود. «3» و نیز فرمود:

در غروب عرفه، خدا همه گناهان زائران خود را می‌بخشد. بر این اساس حضرت باقر علیه السلام در آداب روز عرفه هیچ سائلی را ناامید بر نمی‌گرداند. «4»

اسرار وقوف در عرفات

از اسرار توقف در عرفات این است که: انسان به معارف و آموزه‌های دینی آگاه

(1) - بحار الأنوار: 254 / 96، باب 47، حدیث 16؛ علل الشرایع: 436 / 2، باب 173، حدیث 1.

(2) - الکافی: 337 / 1، حدیث 6؛ کمال الدین: 440 / 2، حدیث 7 و 8 و 9؛ بحار الأنوار: 350 / 51، ذیل حدیث 3.

(3) - بحار الأنوار: 342 / 93، باب 46، ذیل حدیث 6؛ دعائم الاسلام: 269 / 1.

(4) - بحار الأنوار: 180 / 93، باب 21، حدیث 21؛ ثواب الأعمال: 142.

شده و از اسرار الهی در نظام آفرینش با خبر شود و بداند که خداوند به همه نیازهای او داناست و برای برآوردن همه آنها توانا می‌باشد. خود را به خدا بسپارد و فقط او را اطاعت کند که طاعت او سرمایه و وسیله هر بی‌نیازی است.

از این رو امام سجّاد علیه السلام به نیازمندی که در روز عرفه گدایی می‌کرد، فرمود:

وای بر تو! آیا در چنین روزی دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می‌کنی، در چنین روزی برای کودکان در رحم امید سعادت می‌رود. «1» کسی که در آن جا از غیر خدا طلب کند، زیان کرده است.

امام علیه السلام چنین انسان‌هایی را که به سوی مردم روی می‌آورند در حالی که دیگران به سوی پروردگار مشتاق هستند، از بدترین مخلوقات خدا معرفی فرموده است. «2» حاجی باید بر این نکته عارف شود که خدای سبحان به نمان و آشکار و صحنه قلب او و رازهای آن، حتی آنچه برای خود او روشن نیست و در زوایای روح او می‌گذرد آگاه است. اگر بداند که قلبش در محضر حق است، خود را به گناهان جوارحی و جوانحی آلوده نمی‌سازد و دل را از خاطرات آلوده، تنزیه می‌کند.

خدای متعال در غروب عرفه به وسیله اهل عرفه و زائران خانه خود بر فرشتگان مباحثات می‌کند، با اینکه عزّت و فخر انسان در بندگی برای خدا و پرورده او بودن است، اسرار حج به صورت انسان واقعی در سرزمین عرفان و منی ظهور می‌کنند و خدای سبحان در مقام تجلّی به آنان فخر می‌ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خداوند بر اهل عرفات، نعمت داده، به وسیله آنان بر اهل آسمان فخر می‌ورزد و می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بندگانم بنگرید، ژولیده و

(1) - من لایحضره الفقیه: 211 / 2، حدیث 2182؛ وسائل الشیعه: 555 / 13، باب 21، حدیث 18431.

(2) - بحار الأنوار: 261 / 96، باب 47، حدیث 39؛ عدة الدّاعی: 99.

غبارآلوده از هر راه دوری آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده و خواسته ایشان را برآورده سازم، خطاکارشان را به خاطر نیکوکارشان بخشیدم و به نیکوکارشان هر چه را که از من خواستند، عطا کردم جز گناهانی (حق الناس) را که میان خودشان دارند. «1» و نیز فرمود:

حق تعالی در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ آزاد نمی‌کند و خداوند به فرشتگان نظر می‌افکند و افتخار می‌کند و می‌فرماید:

اینها چه می‌خواهند؟! «2» از امیرمؤمنان امام علی علیه السلام درباره راز وقوف در عرفات پرسیده شد، فرمود:

عرفات بیرون از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آن قدر تضرّع و التماس کند تا سزاوار ورود به حرم شود. «3» از این رو شب و روز عرفه دعاهاى مخصوصی دارد که جزء فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است. روز عرفه روز دعا و نیایش است، اگرچه روزه آن روز مستحب است ولی چنانچه سبب ضعف شود؛ دعا بر روزه آن روز مقدم است.

اعمال روز عرفه

روایات فراوانی درباره اعمال روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات و کیفیت آن نقل شده است؛ که در ادعیه ویژه آن روز، دعای عرفه امام حسین علیه السلام و دعای امام سجّاد علیه السلام مشهور است. بخشی دیگر نیز اهتمام و تشویق به دعا کردن برای دیگران

(1) - کنز العمال: 70 / 5، حدیث 12098؛ الدر المنثور: 1 / 230.

(2) - کنز العمال: 65 / 5، حدیث 12072؛ الدر المنثور: 1 / 227.

(3) - الکافی: 224 / 4، حدیث 1؛ وسائل الشیعه: 225 / 11، باب 2، حدیث 14661.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 138

است به گونه‌ای که برخی شاگردان اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی هم همت خود را در آن سرزمین عرفانی، به حق جوئی و دعا و مناجات و طلب غفران برای غیر، صرف می‌نمودند.

دعای عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبران پیش از من است، سپس فرمود: می خوانی؟

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْفَائِلُونَ.

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ بَرَاءَتِي وَ لَكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ عِظَامِي وَ فِي عُرْوَتِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْقَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. «1»

جز خدای یکتای بی شریک معبودی نیست. سلطنت و ستایش از آن اوست.

زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد. خیر در دست اوست

(1) - بحار الأنوار: 215/95، باب 2، حدیث 3؛ إقبال الأعمال: 338.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 139

و او بر هر چیز تواناست.

خدایا! حمد برای توست با آنگونه که خود می ستایی و بهتر از آنچه ما می گوئیم و بالاتر از آنچه گویندگان می گویند.

خدایا! نماز و عبادت، زندگی و مرگم و بیزاری جستنم برای توست، توان و نیروم از توست.

خدایا! از فقر و وسوسه‌های درون و پراکندگی کار و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.

خدایا! بهترین نسیم‌ها را از تو می‌طلبم و از شر آنچه طوفان‌ها می‌آورد به تو پناه می‌برم و از تو خیر شب و روز را می‌خواهم.

خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و استخوان‌ها و رگ‌هایم، در جایگاه نشستن و ایستادنم و در ورود و خروجم، نور و روشنایی قرارده و روزی که تو را دیدار می‌کنم، فروغ مرا بزرگ بدار که تو بر هر چیز توانایی.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عرفه بسیار خاشعانه در حالی که اشک از دیده‌های مبارکش جاری بود، زمزمه نمود:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي اخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَ اسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِزْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ... «1»

خدایا! چنانم کن که از تو بترسم، گویا که تو را می‌بینم و با پرهیزکاری مرا خوشبخت گردان و به نافرمانی‌ات بدبختم مکن و خیر در قضایات را برانم

(1) - بحار الأنوار: 218 / 95، باب 2، ذیل حدیث 3؛ البلد الأمين: 253.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 140

اختیار کن و به من در تقدیرت برکت ده، تا تعجیل آنچه را تو تأخیر انداختی نخواهم و به تأخیر آنچه را تو پیش انداختی، میل نکنم ...

و سرانجام در شامگاه عرفه به عفو از گذشته و تدبیر در آینده، بشارت داده می‌شود. حضرت صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

حج گزار بار سفرش و ضمانت آن بر خداست. هر گاه وارد مسجد الحرام شود، خداوند دو فرشته بر او می‌گمارد که طواف و نماز و سعی او را نگهدارند، شامگاه عرفه بر شانه راست او می‌زنند و به او می‌گویند: فلانی! از آنچه گذشته است کفایت شدی، بین در آینده چگونه خواهی بود؟ «1»

حاجیان پس از رمی جمره عقبه و پیش از حلق یا تقصیر باید در زمین مینی گوسفند، گاو و یا شتر قربانی کنند.

وَأَتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ «2»

حج وعمره را برای خدا به پایان برید، و اگر [به علتی] از انجام آن ممنوع شدید، آنچه را از قربانی برای شما میسر است [قربانی کنید و از احرام در آیید]؛ و سر خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد.

سنت قربانی در حج، موجب تقرب مخصوصی است که در عبادات دیگر نیز یافت می شود.

(1) - بحار الأنوار: 8/96، باب 2، حدیث 18؛ المحاسن: 63/1، حدیث 112.

(2) - بقره (2): 196.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 141

امام رضا علیه السلام فرمود:

علت آن که به مینی، مینی گفته شده است، این است که جبرئیل در آن جا به ابراهیم علیه السلام گفت: هر چه می خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد و خداوند هم خواسته او را داد. «1» هر گاه مردم در جایگاه مینی مستقر شوند، منادی ندا می دهد: اگر می دانستید در آستان چه کسی آمده اید، پس از آمرزش الهی به جایگزینی مخارج، یقین پیدا می کردید.

و باز ندا می رسد: اگر می خواستید من راضی شوم راضی شدم، سپس پس از اعمال مینی مانند روزی که از مادر زاده شده اید از گناهانتان پاک می شوید.

حقیقت قربانی، نوعی تقرّب و تقواست که روح آدمی را پاکیزه می‌کند و حاجی با تمسّک به حقیقت و ذبح گلوی دیو طمع و تمنای نفس را بریده و دل از تعلّقات دنیوی رها می‌سازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

در صحنه ذبح قربانی‌ات، حاضر باش. همانا با اولین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطایات در می‌گذرد.

بعضی از مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا این مخصوص خاندان توست، یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 272 / 96، باب 49، حدیث 4؛ علل الشرایع: 435 / 2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 142

خداوند مرا وعده داده که هیچ يك از خاندان مرا آتش نچشانند. این برای همه مردم است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 288 / 96، باب 50، حدیث 59؛ المحاسن: 67 / 1، حدیث 127.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 145

دعای 48

عید قربان و روز جمعه

«1» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيُّمٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَفْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاعِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ «2» وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُؤَفِّرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ «3» أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاحَةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَلَاحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «4» اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَ بِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكِنَتِي وَ إِلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْتَقِي مِنِّي بِعَمَلِي وَ لَمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تيسِّرْ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 146

وَ غِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ «5» اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِرُفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رِجَاءَ رِفْدِهِ وَ تَوَافَلِهِ وَ طَلَبَ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتْ الْيَوْمَ تَهَيُّبَتِي وَ تَعَبُّبَتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رِجَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبَ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ «6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رِجَائِي يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمْ سَلَامُكَ «7» أَتَيْتُكَ مُقَرَّرًا بِالْجُزْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُذْتُ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ «8» فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ يَا كَرِيمٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُذْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ «9» اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعِ أُمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرُوهَا وَ أَنْتَ الْمُقَدَّرُ لِذَلِكَ لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمَحْثُومُ مِنْ تَذْيِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أُنَى شِئْتَ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَمِّهِمْ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَعْلُومِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مُنْبُذًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَشْرُوكَةً «10» اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ مَنْ رَضِيَ بِغِيَابِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 147

كَصَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ تَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَجَّلِ الْفَرَجَ وَ الرُّوحَ وَ النُّصْرَةَ وَ التَّمَكِينَ وَ التَّأْيِيدَ لَهُمْ
 «12» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ بِمَنْ يَجْرِي ذَلِكَ
 بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ «13» اللَّهُمَّ لَيْسَ يَزِيدُ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَ لَا يَزِيدُ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْ
 عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَ لَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي - مِنْ
 لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ «14» وَ لَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - غَمّاً حَتَّى تَسْتَجِيبَ
 لِي وَ تُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَ أَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَ لَا تُمَكِّنْهُ مِنْ غُنْفِي وَ لَا
 تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ «15» إِلَهِي إِنْ رَغَبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضْعُونِي؟ وَ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُونِي؟ وَ إِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
 يُهِنُونِي؟ وَ إِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُونِي؟ وَ إِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي؟ وَ إِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي
 عَبْدِكَ؟ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ؟ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ؟ وَ لَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ
 وَ إِنَّمَا يَخْتَأِجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَنْ ذَلِكَ غُلُوّاً كَبِيراً «16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا
 تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرْضاً وَ لَا لِنِقْمَتِكَ نَصَباً وَ مَهْلِكاً وَ نَفْسِي وَ أَقْلِي عَثْرَةً وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَ
 قِلَّةَ حِيلَتِي وَ تَضَرَّعِي إِلَيْكَ «17» أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي «18» وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ
 الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 148

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ «19» وَ أَجْزِنِي وَ أَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمِنِّي «20» وَ أَسْتَهِدِّكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَ آلِهِ وَ اهْدِنِي «21» وَ أَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ انصُرْنِي «22» وَ أَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي
 لِي «27» «23» وَ أَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي «24» وَ أَسْتَرْزُقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي «25» وَ
 أَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْنِي «26» وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ
 وَ أَسْتَغْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لَشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ «28» يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا
 حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغَبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ
 وَ أَرَدُهُ وَ قَدَّرُهُ وَ اقْضِهِ وَ أَمْضِهِ وَ خِزْ لِي فِيْمَا تَقْضِي مِنْهُ وَ بَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَ أَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَ

زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ سَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَ صِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ نَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 149

[«1» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيِّمٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ يُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاعِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ]

خدایا! امروز، روز مبارک و میمونی است. مسلمانان در این روز در نواحی زمینت جمعند؛ مسلمانان سائل و خواهنده و امیدوار و ترسان، در اجتماعات حاضر می شوند و تو به جود و کرمت بینای به حاجات آنان، و آسان بودن مسئلت در دایره قدرت، از حضرتت می خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی.

ارزش و عظمت عید قربان

قربان در لغت، مصدر از ماده قرب، به معنای نزدیک شدن و قربانی آنچه را که به آن تقرّب می جویند، گفته می شود.

قرآن مجید در دو جا از این واژه برای تقرّب به خدا استفاده نموده است؛

اول: در حکایت فرزندان آدم که هابیل گوسفند چاقی و قابیل گندم نامرغویی را برای قربانی به پیشگاه حق آوردند که در پایان قربانی همراه با تقوا پذیرفته شد.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَمَ يُتَقَبَّلُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 150

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأُقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يُتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ «1»

وداستان دو پسر آدم را [که سراسر پند و عبرت است] به درستی و راستی بر آنان بخوان، هنگامی که هر دو نفر با انجام کار نیکی به پروردگار تقرّب جستند، پس از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. [برادری که عملش پذیرفته نشد از روی حسد و خودخواهی به برادرش] گفت: بی تردید تو را می کشم. [او] گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد.

دوم: در سوره احقاف، بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند.

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِلهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» «2»

پس چرا معبودانی که به جای خدا انتخاب کردند به گمان اینکه آنان را به خدا نزدیک کند، آنان را [هنگام نزول عذاب] یاری نکردند بلکه [گم شده] از دستشان رفتند، و این بود [سراپجام و نتیجه] دروغشان و آنچه را همواره افترا می‌زدند.

در روایات دینی ما، نماز و نمازهای نافله و قربانی روز عید قربان و صدقه دادن به فقیران، از جمله وسیله‌های تقرب به خدا بیان شده‌اند.

قربان، نام یکی از اعیاد رسمی سالیانه مسلمانان، در روز دهم ذیحجه است که آن را اضحی نیز می‌گویند. و آن روز تاریخی از بزرگترین روزها نزد خداوند است؛ زیرا روز مراسم قربانی گوسفند در برابر فرمان قربانی کردن اسماعیل علیه السلام به دست حضرت ابراهیم علیه السلام، از بهترین اعمال واجب در مناسک حج است. و از آن پس حاجیان در احیای فداکاری از سوی این پدر و فرزند، روز عید قربان در منی قربانی

(1) - مائده (5): 27.

(2) - احقاف (46): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 151

می‌کنند.

ابان بن محمد از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ دَمٍ مَسْفُوكٍ أَوْ مَشْيٍ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ أَوْ ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ يَأْخُذُ عَلَيْهِ بِالْفَضْلِ وَ يَبْدَأُهُ بِالسَّلَامِ أَوْ رَجُلٍ أَطْعَمَ مِنْ صَالِحِ نُسْكِهِ وَ دَعَا إِلَى بَقِيَّتِهَا حَيْرَانَهُ مِنَ الْيَتَامَى وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْمَمْلُوكِ وَ تَعَاهَدَ الْأَسْرَاءِ. «1»

هیچ عملی در روز عید قربان برتر نیست، مگر خونی که برای قربانی ریخته شود و گامی در راه احسان به پدر و مادر برداشته شود و دیدار خویشی که گسیخته باشد و به خودگذشتگی و آغاز به سلام بر وی پیشی گیرد و یا مردی از گوشت قربانی خود به همسایگان و مستمندان و یتیمان اطعام نموده و به ملاقات اسیران برود.

قربانی به گوسفند یا شتری گفته می شود که در عید قربان ذبح گردد و آن در غیر ایام حج مستحب مؤکد است در ایام حج از اعمال واجبی می باشد که در سرزمین منی روز دهم یا یازدهم و دوازدهم و تا آخر ذیحجه برگزار می گردد. حاجی قربانی را سه بخش می کند، یک بخش را خود بر می دارد و بخش دوم را به فقرا می بخشد و بخش سوم را به دوستان هدیه می دهد.

فضیلت قربانی در روایات

آداب و اعمال عید قربان، همانند عید فطر است، از جمله نماز و غسل و ادعیه و تکبیرات و حرمت روزه و اطعام مسکینان و فقیران با صدقات و گوشت قربانی به ویژه اینکه قربانی کردن در عید قربان مستحب مؤکد است.

(1) - بحار الأنوار: 127/88، باب 52، حدیث 25؛ الخصال: 1/298، حدیث 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 152

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند روز اضحی را عید قرار داد تا فقیران گوشت فراوان به دستشان رسد.

پس به آنها گوشت بخورانید. «1» حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اگر مردم می دانستند که قربانی در روز عید قربان چه اجری دارد، وام می گرفتند و قربانی می کردند؛ زیرا با اولین قطره خون، صاحب آن آمرزیده می شود. «2»

قرض کردن برای قربانی

روایتی عجیب در این باب است که نیکوست برای قربانی قرض کنی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام سلمه که از ایشان پرسیده بود: ای رسول خدا! عید قربان فرا رسیده و من چیزی ندارم قربانی کنم، آیا قرض کنم و قربانی نمایم؟ فرمود:

برو قرض کن؛ زیرا این بدهی ادا می شود. «3» زیرا قربانی جایگاه ویژه نزد خداوند متان دارد و ریختن خون قربانی برای اهل آن، جنبه بیمه عمر و کفاره گناهان محسوب می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَةَ الدِّمَاءِ بِمَنَى. «4»

خداوند غذا دادن به مستمندان و ریختن خون قربانی در منی را دوست دارد.

(1) - بحار الأنوار: 296 / 96، باب 52، حدیث 15؛ علل الشرایع: 437 / 2، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 297 / 96، باب 52، حدیث 22؛ علل الشرایع: 440 / 2، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 297 / 96، باب 52، حدیث 19؛ علل الشرایع: 440 / 2، حدیث 1.

(4) - الکافی: 51 / 4، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 289 / 96، باب 50، حدیث 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 153

ممکن است همین علاقه خداوند به خاطر بهره‌مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد و به صورت سیره و سنت نبوی در جامعه اسلامی رواج داشته باشد.

سالار شهیدان امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت خود از مدینه به مکه، در سال شصت هجری که قصد عمره مفرده داشت و نیت حج تمتع ناتمام ماند. گرچه به منی نرفت، ولی قربانی‌های گرانقدری داد و سرانجام وجود مبارک خویش را هم قربانی اسلامی کرد، تا مکه و منی بماند. از این رو امام سجاد علیه السلام در احتجاجات خود بر یزید لعین، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَرَفْتُهُ بِنَفْسِي، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِي وَ أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَ الصَّفَا. «1»

ای مردم! هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را معرفی می‌کنم، من فرزند مکه و منی هستم و من فرزند مرو و صفا هستم.

در روز عاشورا، صحنه کربلا نیز شاهد قربانی شدن هفتاد و دو شهید در آستان قرب و رضای حق بود و حضرت زینب علیها السلام به خاطر این جانفشانی برادرش در میدان جنگ، هنگامی که به بدن مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسید، دست و نگاه خویش را رو به آسمان برد و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ. «2»

خدایا! این قربانی اندک را از ما بپذیر.

بنابراین کسی که جانش را فدای دوست حقیقی می‌کند، او از منی و عرفات و

(1) - بحار الأنوار: 161 / 45، باب 39، حدیث 6؛ الاحتجاج: 311 / 2.

(2) - حیات الإمام الحسین، باقر شریف القریشی: 301 / 2؛ سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی: 87 / 2؛ الکبریت الاحمر: 13 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 154

مشعر ارث می‌برد، زیرا اصل زمین مال خداست و آن را به هر کس صلاح بداند واگذار می‌کند و سالار شهیدان و شهیدان در راه خدا، همگی وارثان مشعر و منی هستند و آنان با اهدای جان و فدا کردن فرزند و خانواده، وارث اسرار نهفته در سرزمین مکه شوند.

در زیارتنامه‌ها و خطابه‌های اسیران اهل بیت از شهید مظلوم کربلا، به ذبیح و قتل یاد شده است. او وارث اسماعیلی بود که در منای کربلا، قربانی حیات دین شد و پیام شرف و عزّت را به انسان‌ها ابلاغ کرد.

حقیقت دین و حیات باطنی هر مکتبی در اهدای قربانیان و فداکاران حق است و خون آنان ریشه درخت دین را آبیاری می‌کند. ملت‌هایی که در راه آزادی و استقلال گام برداشته‌اند، همواره قربانیان بسیاری را تقدیم کرده‌اند و قربانی دادن و شهادت، رمز پیروزی و عزّت آنان بوده است.

امام سجّاد علیه السلام در حقّ قربانی چنین فرمود:

حق قربانی آن است که نیت آن را برای خدا خالص کنی و خود را در معرض رحمت و قبول الهی قرار دهی و در پی نگاه بینندگان نباشی. اگر چنین بودی، خود را بیهوده به رنج نیفکنده‌ای و ظاهر سازی نکرده‌ای و مقصودت، خدا بوده است.

«1» امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود:

«عَجَّ» دعاست پس به درگاه خداوند دعا کنید، قسم به آن که جان محمد صلی الله علیه و آله

(1) - بحار الأنوار: 13 / 71، باب 1، حديث 2؛ تحف العقول: 259.

در دست اوست، از اینجا هیچ کس بر نمی‌گردد، مگر آرمزیده شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار می‌ورزد و در دل خود تصمیم بر ترك آن ندارد. «1» بنابراین حقیقت سنت عید قربان و قربانی کردن حیوان، تقرّب به خداوند بزرگوار **إِلَى السَّمَاءِ ذِي الْعَرْشِ مَبْعُودًا إِلَى الْجِبَالِ ذِي الْأَنْزِلَةِ هَدًى وَ الْوَدَّاعِ عِدَّةً لِلدَّيْعَةِ قَوْلًا مِّنْ كَلِمَتِهِ حَيَاةً وَ حَقِيقَةً وَ حِلًّا لِّلنَّفْسِ وَ هُوَ الْكَفَّ لِلنَّفْسِ الْأَوْمِيَّةِ عِدَّةً مِّنْ أَلْحَانِ رَاسِي** بر «2» همانگونه که امام صادق علیه السلام در آداب مراقبین حجّ فرمود:

بأفراز آمدن بر کوه (مشعر) روح را نیز به سوی ملاً اعلی بفرست. هنگام قربانی گلوی هوس و طمع را نیز ببر، و در رمی جمرات به خواهش‌ها و پستی و فرومایگی و کردارهای زشت و ناپسند سنگ بیانداز.

ارزش و عظمت روز جمعہ

نام مبارك جمعه يعنى آن زمان پر ارزشى كه مردم براى رسيدن به رحمت حق اجتماع مى كنند، مردمى كه عاشق حق و حقيقت و خواهان فضل و فضيلت هستند كه در آيه نهم سوره جمعه در قسمت ترغيب و تشويق مردم به نماز جمعه آمده است.

محدث قمى آن انسان بزرگوار و باكرامت مى نويسد:

(1) - بحار الأنوار: 301/96، باب 52، حديث 39؛ دعائم الاسلام: 184/1.

(2) - بحار الأنوار: 125/96، باب 21، حديث 1؛ مصباح الشريعة: 49.

تفسير و شرح صحيفه سجديه، ج 12، ص: 156

«بدان كه شب و روز جمعه را امتياز تام است از ساير ليالى و ايام به مزيد رفعت و شرافت و نهايت، از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه:

شب جمعه و روز جمعه بيست و چهار ساعت است و در هر ساعت حق تعالى ششصد هزار كس را از جهنم آزاد كند. «1» از حضرت صادق عليه السلام وارد شده كه:

هر كه بميرد ما بين زوال روز پنجشنبه تا زوال روز جمعه، خدا پناه دهد او را از فشار قبر. «2» و نيز فرمود:

جمعه را حقى و حرمتى عظيم هست، پس زهار كه ضايع نگردانى حرمت آن را و تقصير مكن در چيزى از عبادت حق تعالى در آن روز، و تقرب جو به سوى خدا به عملهاى شايسته، و ترك نما جميع محرمات خداى را، زيرا كه خدا ثواب طاعات را مضاعف مى گرداند، و عقوبت گناهان را محو مى نمايد، و درجات مؤمنان را در دنيا و عقبى بلند مى گرداند. «3» شبش در فضيلت مانند روز است، اگر توانى كه شب جمعه را زنده دارى به عبادت و نماز و دعا، اين برنامه را اجرا كن، به درستي كه خداوند بزرگ در شب جمعه ملائكه را براى مزيد كرامت مؤمنان به آسمان اول مى فرستد كه حسنات ايشان را زياده گردانند، و گناهان ايشان را محو كنند، و حق تعالى واسع العطايا و كريم است.

در حديث معتبر از آن حضرت مروى است كه:

(1) - الخصال: 392 / 2، حدیث 92؛ وسائل الشیعة: 380 / 7، باب 40، حدیث 9634.

(2) - من لایحضره الفقیه: 138 / 1، حدیث 372؛ الأمالی، شیخ صدوق: 281، حدیث 11.

(3) - الکافی: 414 / 3، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 375 / 7، باب 40، حدیث 9620.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 157

گاهی که مؤمن دعا می کند برای حاجتی و حق تعالی قضای حاجت او را تأخیر می کند تا این که در روز جمعه حاجت او را برآورد و برای فضیلت جمعه مضاعف گرداند. «1» و فرمود که:

چون برادران یوسف از حضرت یعقوب علیه السلام استدعای طلب آمرزش گناهان خود کردند، گفت: بعد از این استغفار خواهم کرد. حضرت فرمود: دعا را تأخیر انداخت تا سحر شب جمعه، برای این که یقین داشت دعا در سحر شب جمعه مستجاب است. «2» از آن حضرت روایت شده که:

چون شب جمعه آید ماهیان دریا سر از آب بیرون می آورند و وحشیان صحرا گردن می کشند و حق تعالی را ندا می کنند که پروردگارا! ما را به گناه آدمیان عذاب مکن. «3» از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که:

حق سبحانه و تعالی امر می نماید ملکی را که در هر شب جمعه از بالای عرش ندا می کند از اول شب تا آخر شب از جانب ربّ اعلی که آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح برای آخرت و دنیای خود مرا بخواند تا من دعای او را مستجاب کنم؟

آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح از گناه خود توبه کند پس من

(1) - من لایحضره الفقیه: 422 / 1، حدیث 1243؛ تهذیب الأحکام: 5 / 3، باب 1، حدیث 12.

(2) - من لایحضره الفقیه: 422 / 1، حدیث 1242؛ تفسیر العیاشی: 196 / 2، حدیث 81، ذیل آیه 98 سوره یوسف.

(3) - بحار الأنوار: 283 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ شجرة طوی: 16 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 158

توبه او را قبول کنم؟

آیا بنده مؤمنی هست که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من سؤال کند که روزی او را زیاد گردانم تا پیش از طلوع صبح، پس روزی او را گشاده گردانم؟

آیا بنده مؤمن بیماری هست که از من سؤال کند، تا پیش از طلوع صبح او را شفا دهم و به عافیت برسانم؟

آیا بنده مؤمن غمگین محبوسی هست که پیش از طلوع صبح از من بخواهد او را از زندان نجات دهم و غمش را پایان دهم؟

آیا بنده مؤمن مظلومی هست که از من سؤال کند، تا پیش از صبح برای دفع ستم ظالم دعایش را به اجابت برسانم؟ پیوسته این ندا هست تا صبح طالع شود. «1» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که:

حق تعالی جمعه را از همه روزها برگزیده، و روزش را عید گردانیده، و شبش را مثل روزش گردانیده است. «2» از جمله فضیلت روز جمعه آن است که:

هر حاجت که در آن روز از خدا بخواهند برآورده می شود، و اگر جماعتی مستحق عذاب شوند، چون شب جمعه و روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا آن عذاب را از ایشان برمی گرداند، و امور مقدّره را حق تعالی در شب جمعه مبرم و محکم می گرداند. پس شب جمعه بهترین شبها و روزش بهترین

(1) - بحار الأنوار: 166 / 84، باب 7، حدیث 9؛ من لایحضره الفقیه: 420 / 1، حدیث 1239.

(2) - بحار الأنوار: 363 / 25، باب 12، حدیث 22؛ وسائل الشیعه: 381 / 7، باب 40، حدیث 9636.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 159

روزهاست. «1» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که:

بپرهیزید از گناه در شب جمعه که عقوبت گناهان در آن شب مضاعف است چنانکه ثواب حسنات مضاعف است، و هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترك کند حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد، و هر که در شب جمعه معصیتی را به آشکار انجام دهد حضرت حق وی را به گناهان جمیع عمرش عذاب کند و عذاب آن گناه را بر او مضاعف نماید. «2» از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

روز جمعه سید و بزرگتر روزهاست، حق تعالی در آن روز ثواب حسنات را مضاعف می دهد، و گناهان را محو می نماید، و درجات را بلند می گرداند، و دعوات را مستجاب می نماید، و شدت ها و غم ها را زایل می گرداند، و حاجت های بزرگ را روا می سازد. و روز را نسبت به شب امتیاز است، زیرا در روز خداوند متعال رحمتش را نسبت به بندگان زیاد می گرداند، و جماعت بسیار از آتش جهنم آزاد می سازد، پس هر که خدا را در آن روز بخواند و حق و حرمت آن را بشناسد بر خداست که او را از آتش جهنم آزاد گرداند، پس اگر در روز جمعه یا شب آن بمیرد ثواب شهیدان دارد، و در قیامت ایمن از عذاب الهی مبعوث می گردد، و هر که حق جمعه را سبک بشمارد و از نماز آن روی بگرداند، یا عمل حرامی مرتکب شود بر خداست که او را به آتش

(1) - بحار الأنوار: 282 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 68 / 6، باب 33، حدیث 6450.

(2) - بحار الأنوار: 283 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ شجرة طوبی: 16 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 160

جهنم بسوزاند مگر آن که توبه کند. «1» حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

آفتاب طلوع نکرده در روزی که بهتر از روز جمعه باشد. «2» امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس که روز جمعه را دریابد، باید به کاری غیر از عبادت مشغول نگردد، زیرا خداوند در آن روز گناه بندگان را می آمرزد و رحمت خود را بر آنان نازل می کند. «3» وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام در این دعا مانند دعای عرفه از حضرت رب العزة مسائلی را پس از ذکر مقدمه ای در اسما و اوصاف حق در خواست می کنند که اجابت آن تأمین کننده خیر دنیا و سعادت آخرت است.

(1) - الکافی: 414 / 3، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 376 / 7، باب 40، حدیث 9621.

(2) - الکافی: 413 / 3، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 375 / 7، باب 40، حدیث 9619.

(3) - بحار الأنوار: 275 / 86، باب 2، حدیث 21؛ وسائل الشیعة: 378 / 7، باب 40، حدیث 9628.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 161

خَيْرٌ] «2» وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ ثَمُنٌ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُؤَفِّرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ]

خدایا! پروردگارا! از تو درخواست می کنم، به این خاطر که فرمانروایی بر هستی از آن توست و سپاس، ویژه حضرت توست. خدایی جز تو نیست، بردبار و کریمی، مهربان و بسیار نعمت دهنده ای، دارای عظمت و اکرامی، پدید آورنده آسمان ها و زمینی، هر مقدار بین بندگان مؤمنت تقسیم می کنی، از خیر یا سلامتی همه جانبه یا برکت یا هدایت یا عمل به طاعت، یا خیر خاصی که به سبب آن بر آنان منت می نهی و به واسطه آن به سوی خودت هدایتشان می کنی، یا در پیشگاهت درجه آنان را بالا میبری، یا از برکت آن خیری از خیر دنیا و آخرت به آنان عنایت می کنی، بهره و نصیب مرا از آن خیر، سرشار و فراوان گردانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 162

] «3» أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَلَاحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

خدایا! از تو می خواهم به این خاطر که فرمانروایی و حمد ویژه توست و خدایی جز تو نیست، به این که بر محمد، بنده ات و فرستاده ات و حبیب و برگزیده ات و اختیار شده از آفریده هایت، و بر آل محمد، نیکوکاران، پاکان و خوبان درود فرستی؛ درودی که هیچ کس جز تو قدرت شمردن آن را نداشته باشد، و ما را در دعای شایسته هر کس از بندگان مؤمنت که تو را در این روز می خواند، شریک کنی، ای پروردگار جهانیان! و ما و ایشان را بیامیزی که تو بر هر کاری توانایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 163

[«4» اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَ بِكَ أُنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَفَرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكَنَتِي وَ إِلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أُوْتِقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَ لَمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ دُنُوِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تَبْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَ بِمَغْفِرَتِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ]

خدایا! با حاجتم آهنگ درگاه تو کردم، و بار تهنیدستی و نداری و بیچارگیم را به درگاهت فرود آوردم، و من به آمرزش و رحمتت تا به عمل و کردارم مطمئن‌ترم، و هر آینه آمرزش و رحمتت از گناهانم وسیع‌تر است؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست.

روا کردن هر حاجتم را خود بر عهده گیر؛ به خاطر قدرتی که بر روا کردنش داری، و آسان بودنش در برابر نیرومندیت، و محض نیازم به حضرتت، و بی‌نیازیت از من. مسلماً من به خیری نرسیدم جز از جانب تو، و هرگز احدی شری را از من برنگرداند غیر تو، و در امر آخرت و دنیایم به کسی جز تو امید ندارم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 164

[«5» اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقِ رَحَاءَ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبِ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتْ الْيَوْمَ تَهَيَّيْتُ وَ تَعَبَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَحَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبِ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ]

خدایا! هر کس برای وارد شدن به مخلوقی، به امید صله و بخشش و درخواست خیر و جایزه‌اش، تهیه ساز و برگ کرد و آماده و حاضر و مهیا شد؛ اما ای مولای من! فراهم آوردن ساز و برگم و آماده شدنم و حاضر گشتنم و مهیا شدنم، فقط برای وارد شدن بر توست؛ آن هم به امید عفو و صله‌ات و درخواست خیر و جایزه‌ات.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 165

[«6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُحَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَحَائِي يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَحْوَتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ سَلَامُكَ «7» أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُزْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُذْتُ عَلَيْهِمُ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ «8» فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و آن امیدم را در این روز، به ناامیدی تبدیل مکن. ای که درخواست کننده‌ای او را به مشقت نمی‌اندازد، و بخششی از توانگریش نمی‌کاهد! من از جهت اعتماد به عمل شایسته‌ای که از پیش فرستادم و به امید شفاعت آفریده‌ای، جز شفاعت محمد و اهل بیتش - که درود و سلامت بر او و بر آنان باد. - به پیشگاهت نیامدم. آمدم در حالی که به گناه و بدسم نسبت به خود معترفم که آمدم و به عفو عظیمی که به وسیله آن از خطاکاران گذشتی امید دارم. سپس طول توقعشان بر گناه بزرگ حضرتت را از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 166

این که با رحمت و مغفرت به آنان رو کنی بازداشت. ای که رحمتش گسترده، و عفویش بزرگ است، ای بزرگ! ای بزرگ! ای کریم! ای کریم! بر محمد و آل محمد درود فرست. به رحمت به من بازگرد و به احسانت بر من شفقت ورز، و به آمرزشت بر من گشایش ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 167

[«9» اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ مَوَاضِعَ أُمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمُحْتَمُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنِّي شِئْتُ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهِمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزَّيْنَ يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مُنْبُودًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتٍ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً]

خدایا! این مقام اقامه نماز عید قربان و جمعه که مخصوص خلفایت و برگزیدگان و جایگاه امنای توست در مرتبه بلندی است، که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آنها به غارت بردند و تو تقدیر کننده آنی. فرمانت مغلوب کسی نشود، و از تدبیر حتمی‌ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی فراتر نتوان رفت؛ به سبب این که تو آگاه‌تر به اموری و نسبت به آفریدنت و اراده‌ات متهم نیستی. کار این غارتگری نسبت به جایگاه عظیم عید و جمعه، تا آن جا رسید که برگزیدگان و خلفایت، مغلوب و شکست خورده و حق به غارت رفته شدند. می‌دیدند که حکم و فرمانت تغییر یافته، کتابت دور انداخته شده، واجبات از مسیر شریعت به دست تحریف افتاده، و سنت‌های پیامبرت متروک مانده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 168

[«10» اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ نَحْيَاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَجَلِ الْفَرَجِ وَ الرُّوحِ وَ النُّصْرَةِ وَ التَّمَكُّينِ وَ التَّأْيِيدِ لَهُمْ «12» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ]

خدایا! دشمنانشان را از اولین و آخرین و هر که به کردارشان راضی شد، و طرفداران و پیروانشان را لعنت کن.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ همانا تو ستوده و بزرگواری. مانند درودهایت و برکات و تحیات بر برگزیدگانت، ابراهیم و آل ابراهیم، و در گشایش کار و آسایش و یاری و تسلط و تأیید ایشان تعجیل فرما.

خدایا! مرا اهل توحید و ایمان به خود و تصدیق به رسالت، و امامانی که طاعتشان را واجب فرموده‌ای قرار ده؛ آن هم از جمله کسانی که توحید و ایمان به وسیله آنها و به دست آنان جریان پیدا می‌کند، آمین، ای پروردگار جهانیان!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 169

[«13» اللَّهُمَّ لَيْسَ يَزِدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَ لَا يَزِدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَ لَا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيِّنْ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي - مِنْ لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُخَيِّبُ أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ]

خدایا! خشم را جز بردباریت بر نمی‌گرداند، و سخط را جز عفو رد نمی‌کند، و از عقابت جز رحمت پناه نمی‌دهد، و مرا از عذاب تو جز زاری به درگاه تو و در برابر تو نجات نمی‌دهد؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست. و ما را ای خدای من از سوی خود گشایش بخش؛ به قدرتی که مردگان را به آن زنده می‌کنی، و سرزمین‌های مرده را به حرکت می‌آوری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 170

[«14» وَ لَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - عَمَّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَ تُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَ أَدْفِنِي طَعَمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَ لَا تُشِمِّتْ بِي عَدُوِّي وَ لَا تُمَكِّنْهُ مِنْ غُنْفِي وَ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ]

ای خدای من! مرا از غصّه دوری از رحمت هلاک مکن تا خواسته‌ام را اجابت فرمایی، و مرا از اجابت دعایم آگاه کنی، و مزه سلامت همه جانبه را تا پایان زندگیم به من بچشان و دشمن شادم مکن، و او را وبال گردنم مکن و بر من چیره مساز.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 171

[«15» إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني؟ وإن وضعني فمن ذا الذي يرفعني؟ وإن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني؟ وإن أهنتني فمن ذا الذي يكرمني؟ وإن عذبتني فمن ذا الذي يرحمني؟ وإن أهلكني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك؟ أو يسألك عن أمره؟ وقد علمت أنه ليس في حكمك ظلم؟ ولا في نعمتك عجلة وإنما يعجل من يخاف الموت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت - يا إلهي - عن ذلك علواً كبيراً]

خدای من! اگر بلند مقام کنی، کیست که پستم کند؟ و اگر پستم کنی، کیست که مرا بلند مقام کند؟ و اگر مرا گرامی داری، کیست که خواریم کند؟ و اگر خواریم کنی، کیست که گرامیم دارد؟ و اگر عذابم کنی، کیست که به من رحم کند؟ و اگر مرا هلاک کنی، کیست که درباره بندها به تو اعتراض کند یا از تو درباره‌اش بازخواست نماید؟ و من به این حقیقت پی برده‌ام که در حکم و فرمانت ستمی نیست، و در کيفرت شتاب و عجله‌ای وجود ندارد، و جز این نیست که کسی در کيفر شتاب می‌ورزد، که بیم از دست رفتن فرصت را دارد، و جز این نیست که کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است، و تو ای خدای من از این امور برتر و بسیار بالاتری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 172

[«16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلَنِي لِلْبَلَاءِ غَرْصاً وَ لَا لِنِقْمَتِكَ نَصَباً وَ مَهْلِكاً وَ نَفْسِي وَ أَقْلِي عَثْرَةً وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَ قِلَّةَ حِيلِي وَ تَصْرُعِي إِلَيْكَ «17» أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي «18» وَ اسْتَجِيزْ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنِي]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا هدف بالا و نشانه انتقام و مجازات قرار مده، و مهلکم ده و اندوهم را بزدا، و از لغزش‌هایم بگذر، و به بلای دنبال بلا گرفتارم مکن؛ چرا که ناتوانی و کمی تدبیر و زاریم را به درگاهت می‌بینی.

خدایا! در این روز از خشم به تو پناه می‌آورم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و پناهم ده، و در این روز از سخط تو، از خودت امان می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست، و امانم ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 173

و [«19» وَ أَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمَنِي «20» وَ أَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلِيهِ
فَصَلِّ «21» وَ أَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْصُرْنِي «22» وَ أَسْتَرْجِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي «23»
أَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي «24» وَ أَسْتَرْزُقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي «25» وَ أَسْتَعِينُكَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزِّي «26» وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِي «27» وَ أَسْتَغْصِمُكَ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ]

و ایمنی از عذابت را درخواست دارم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و ایمنم ساز و از تو هدایت می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و هدایت کن، و از تو یاری می‌طلبم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و یاریم ده، و از تو درخواست رحمت می‌کنم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من رحم کن، و از تو بی‌نیازی می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و بی‌نیازم کن، و از تو درخواست روزی دارم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و روزیم ده و از تو کمک می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و کمک کن، و نسبت به گناهان گذشته‌ام از تو درخواست آمرزش دارم؛ پس بر محمد و آلش درود

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 174

فرست و مرا بیمارز، و از تو حفظ و نگهداری از شرور و آفات می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و حفظم فرما؛ زیرا اگر اراده‌ات به پاکی من از گناه تعلّق گیرد، هرگز به آنچه آن را نمی‌پسندی باز نگردم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 175

عَلَيَّ «28» يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغَبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ أَرَدُهُ وَ قَدَرُهُ وَ أَقْضِهِ وَ أَمْضِهِ وَ خِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَ بَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَ تَفَضَّلْ بِهِ وَ أَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ سَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَ صِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ نَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ]

ای پروردگارم! ای پروردگارم! ای بسیار مهربان! ای بسیار نعمت دهنده! ای صاحب جلال و اکرام! بر محمد و آلش درود فرست. همه آنچه را از تو خواستم و مطالبه کردم، و به خاطر آن به جانب تو روی آوردم، برانم مستجاب کن و برانم

بخواه و مقدر فرما و حکم کن و به اجرا گذار، و در آنچه برای من حکم می فرمایی، نیکی و خوبی مقرر کن، و برایم در آن برکت قرار ده. و به واسطه آن بر من تفضل فرمای، و به آنچه به من عطا می کنی خوشبختم کن و از احسان و وسعتی که نزد توست بر من بیفزای. همانا تو واسع و کریمی، و همه این مواهب را به خیر و نعمت آخرت پیوسته ساز، ای مهربان ترین مهربانان!

آنگاه از حضرت حق هر چه را می خواهی بخواه، و هزار بار بر محمد و آلش درود فرست، که حضرت زین العابدین علیه السلام چنین می کرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 176

مراتب اهل توحید

«معرفت، شناخت باشد و این جا مراد از معرفت، مرتبه بلندترین از مراتب خداشناسی است، چه خداشناسی را مراتب بسیار است.

و مثل مراتب معرفت چنان است که آتش را بعضی چنان شناسند که شنیده باشند که موجودی هست که هر چه به او رسد ناچیز شود و اثر او در آنچه محاذی او باشد ظاهر گردد، و چنانچه از او بردارند هیچ نقصان در و نیاید، و هر چه از او جدا شود بر ضد طبع او باشد و آن موجود را آتش خوانند. و در معرفت باری تعالی کسانی که به این مثبت باشند مقلدان خوانند، مانند کسانی که سخن بزرگان تصدیق کرده باشند در این باب بی وقوف بر حجتی.

و بعضی که به مرتبه بالای این جماعت باشند، کسانی باشند که از آتش دود به ایشان رسد و دانند که این دود از چیزی می آید، پس حکم کنند به موجودی که دود اثر اوست. و در معرفت کسانی که به این مثبت باشند، اهل نظر باشند که به برهان قاطع دانند که صانعی هست چه از آثار قدرت او بر وجود او دلیل سازند.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که از حرارت آتش به حکم مجاورت، اثری احساس کنند و به آن منتفع شوند. و در معرفت کسانی که به این مرتبه باشند مؤمنان به غیب باشند و صانع را شناسند من وراء حجاب.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که از آتش منافع یابند، مانند: خبز و انضاج و طبخ و غیر آن. و این جماعت به مثبت کسانی باشند که در معرفت، لذت معرفت دریافته باشند و به آن مبتهج شده، و تا این جا مراتب اهل دانش باشد.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که آتش مشاهده کنند و به توسط نور آتش، چشم‌های ایشان مشاهده موجودات کنند. و این جماعت در معرفت به مثابت اهل بینش باشند و ایشان را عارف خوانند و معرفت حقیقی ایشان را باشد.

و کسانی را که در مراتب دیگر باشند بالای این مرتبه، هم از حساب عارفان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 177

باشند و ایشان را اهل یقین خوانند. و از ایشان جماعتی باشند که معرفت ایشان از باب معارف باشد و ایشان را اهل حضور خوانند، و انس و انبساط خاص با ایشان باشد. و نهایت معرفت آن‌جا باشد که عارف منتفی شود، مانند کسی که به آتش سوخته و ناچیز شود.

بدان که معرفت آن است که در خود ذره‌ای خصومت نیابی، و سزااست کسی را که خدای تعالی به معرفت خودش عزیز گردانیده است که هرگز از مشاهده او به غیر باز ننگرد و هیچ کس را بر او اختیار نکند که ثمره معرفت روی به خدا آوردن است.

و عارف آن است که دلی می‌خواهد از حق، چون دل دهدش در حال به خدای باز دهد تا در قبضه او محفوظ بود و در ستر او از خلق محبوب بود و علامت عارف آن بود که بیشتر خاطر او در تفکر بود و در عبرت، و بیشتر سخن او ثنا بود و مدحت حق، و بیشتر عمل او طاعت بود. «1»

عشق شوری در نهاد ما نهاد

جان ما را در کف غوغا نهاد

داستان دلبران آغاز کرد

آرزویی در دل شیدا نهاد

قصه خوبان به نوعی باز گفت

کآتشی در پیر و در برنا نهاد

رمزی از اسرار باده کشف کرد

راز مستان جمله بر صحرا نهاد

از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت

جنبشی در آدم و حوّا نهاد

عقل مجنون در کف لیلی سپرد	جان وامق در لب عذرا نهاد
بهر آشوب دل سودائیان	خال فتنه بر رخ زیبا نهاد
از پی برگ و نوای بلبلان	رنگ و بویی بر گل رعنا نهاد
فتنه‌ای انگیخت شوری در فکند	در سرا و شهر ما چون پا نهاد
جای خالی یافت از غوغا و شور	شور و غوغا کرد و رخت آن‌جا نهاد

(1) - آثار درویش محمد طبسی: 55- 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 178

نام و ننگ ما همه بر باد داد	نام ما دیوانه و رسوا نهاد
چون عراقی را در این ره خام یافت	جام ما در آتش سودا نهاد

(فخرالدین عراقی)

دعای

دفع شر دشمنان و رد فشار آنها

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 181

«1»

إِلَهِی هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَ وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقْلَتَ فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ - إِلَهِی - الْحَمْدُ «2» تَفَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَكَ وَ حَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَ بَخُلُوهُنَا عُقُوبَاتِكَ «3» وَ وَسَّيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَ ذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَ لَمْ أَخْخُذْ مَعَكَ إِلَّاهَا وَ قَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَ إِلَيْكَ مَفْرُ الْمُسِيءِ وَ مَفْرُغُ الْمُضْجِعِ لِحْظُ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِي «4» فُكِّمْنَا مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَ شَحَدَ لِي ظُبَّةَ مُدَيَّتِهِ وَ أَرْهَفَ لِي شَبَابَ حَدِّهِ وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِهِ وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سَهَامِهِ وَ لَمْ تَنْمَ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَ يُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ «5» فَتَنَظَّرْتُ - يَا إِلَهِی - إِلَى ضَعْفِي عَنْ اخْتِمَالِ الْفَوَاحِ وَ عَجَزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَ وَحَدَنِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مَنْ نَاوَانِي وَ أَرَصَدَنِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي «6» فَأَبْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَ شَدَّدْتَ أَرْزِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ قَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ عَيْظُهُ وَ لَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَ أَذْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَقْتَ سَرَائِي «7» وَ كَمَ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَ نَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَ وَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لَا نَتَهَازِ الْفُرْصَةَ لِفَرِيَسَتِهِ وَ هُوَ يُظْهِرُ لِي

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 182

بَشَاشَةِ الْمَلِكِ وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ «8» فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِی تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ - دَعَلَ سَرِيرَتِهِ وَ قُبَحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ وَ رَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَأَنْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ دَلِيلًا فِي رِيقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَ

قَدْ كَادَ أَنْ يَخْلَى بِي لَوْ لَا رَحْمَتُكَ مَا خَلَ بِسَاحَتِهِ «9» وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِعُصَّتِهِ وَ شَجِيٍّ مَيِّ بِعَيْظِهِ وَ سَلَفِيٍّ بِحَدِّ لِسَانِهِ وَ وَحَرِيٍّ بِقَرْفِ غُيُوبِهِ وَ جَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ وَ قَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ وَحَرِيٍّ بِكَيْدِهِ وَ قَصْدَنِي بِمَكِيدَتِهِ «10» فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيثاً بِكَ وَاقِعاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُّ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَ لَا يَفْزَعُ مَنْ جَاءَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ «11» وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ حَلَّتْهَا عَنِّي وَ سَحَابٍ نِعَمٍ أَمْطَرَتْهَا عَلَيَّ وَ جَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرَتْهَا وَ عَافِيَةَ الْبَسْتَنَاءِ وَ أَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَ عَوَاشِي كُزْنَاتٍ كَشَفَتْهَا «12» وَ كَمْ مِنْ ظُلٍّ حَسَنِ حَقَّقْتُ وَ عَدَمٍ جَبَرْتُ وَ صَرَعَةٍ أَنْعَشْتُ وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتُ «13» كُلُّ ذَلِكَ إِنْْعَاماً وَ تَطَوُّلاً مِنْكَ وَ فِي جَمِيعِهِ أَهْمَاكاً مَيِّ عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَ لَا حَاجَرَنِي ذَلِكَ عَنْ ارْتِكَابِ مَسَاحِطِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ «14» وَ لَقَدْ سُئِلْتُ فَأَعْطَيْتَ وَ لَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَ اسْتُمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَيْبَتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَاناً وَ اْمْتِنَاناً وَ تَطَوُّلاً وَ إِنْْعَاماً وَ أَيْبَتُ إِلَّا تَقَحُّماً لِحُزْمَاتِكَ وَ تَعْدِياً لِحُدُودِكَ وَ غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ «15» هَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ «16» اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَ الْعُلُويَّةِ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 183

الْبَيْضَاءِ وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَجْدِكَ وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «17» فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَخْذُهُ سُلْماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ أَمْسُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 184

و[«1» إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَ وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتُ فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ «2» تَفَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَكَ وَ حَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ بِخُلُوعِهَا غُفُوبَاتِكَ «3» وَ وَسَيْلِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَ ذَرِيعَتِي أُنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَ لَمْ أَخْذُ مَعَكَ إِهْماً وَ قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَ إِلَيْكَ مَقَرُّ الْمُسِيءِ وَ مَفْزَعُ الْمُضْطَبِّ لِحُظِّ نَفْسِهِ الْمُتَلَجِّي «4» فَكَمْ مِنْ عُدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَ شَحَذَ لِي ظُبَّةَ مُدَيَّتِهِ وَ أَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِهِ وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَ لَمْ نَنْمِ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَ يُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ]

خدای من! راهنمایم کردی؛ ولی به کارهای پوچ و بیهوده پرداختم، و پندم دادی؛ اما سنگدل شدم، و نعمت زیبا عطایم کردی، به نافرمانی گراییدم.

چون هدایت و نعمت و عطایات را به من شناساندی، و من به توفیقت آنها را شناختم، و به زشتی گناهانی که در کنار این همه مواهب انجام دادم آگاه شدم، از حضرتت درخواست آمرزش کردم، و تو مرا آمرزیدی و عذرم را پذیرفتی، باز به گناه برگشتم، و تو گناهم را پوشاندی و رسوایم نکردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 185

خدای من! تو را سپاس. خود را در وادی هلاکت انداختم، و در درّه‌های تباهی و نابودی وارد شدم، با ورود به آن درّه‌ها، خود را در معرض سخت‌گیری‌های قرار دادم، و با فرود آمدن به آنها، خود را در معرض عذاب‌های گذاشتم. برای نجاتم وسیله‌ام در پیشگاهت، توحید، و دستگیره‌ام این است که چیزی را شریک تو قرار ندادم و همراه تو معبودی نگرفتم. با همه وجودم به سوی فرار کردم، گریزگاه بدکار و پناهگاه، آن که سود و بهره خود را ضایع کرده، و پناهنده شده درگاه توسست. چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنیش را علیه من از نیام بیرون کشیده و دم تیغش را علیه من تیز کرده، و سر نیزه‌اش را به قصد حمله بر من نازک ساخته و زهرهای کشنده‌اش را به آشامیدنم در آمیخته، و تیرهای اصابت کننده‌اش را به سوی من نشانه رفته، و دیده نگهبانی و مراقبتش نسبت به من نخفته، تصمیم گرفته که مرا هدف شکنجه و آزار و ناراحتی قرار دهد، و جرعه تلخی و مرارتش را به کام من ریزد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 186

[«5» فَتَنَظَرْتُ - يَا إِلَهِي - إِلَى ضَعْفِي عَنِ اخْتِمَالِ الْفَوَاحِ وَ عَجْزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ فَصَدَّنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَ وَحْدَتِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مَنْ نَاوَانِي وَ أَرَصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي «6» فَأَبْتَدَأَنِي بِنَصْرِكَ وَ شَدَّدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ قُلْتَ لِي خَدُّهُ وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ فَرَدَّدْتَهُ لَمْ يَشْفِ عَيْظُهُ وَ لَمْ يَسْكُنْ عَلَيْهِ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهٍ وَ أَذْبَرَ مُؤَلِّيًّا قَدْ أَخْلَفْتُ سَرَايَاهُ]

ولی ای خدای من! تو ناتوانیم را از تحمل بارهای گران و عجزم را از پیروزی، در برابر کسی که آهنگ جنگ و مبارزه با من را دارد دیدی و تنهائیم را در برابر عده زیادی که با من به عداوت و دشمنی برخاسته، و در حال بی‌خبری من، در کمین گرفتار کردنم نشسته‌اند، مشاهده فرمودی. پیش از آن که از تو یاری بخواهم، بی‌مقدمه به یاریم برخاستی، و پشتم را

به نیرویت محکم کردی. سپس سطوت و صولت و تندی و تیزی دشمن را شکستی، و پس از آن که در میان عده‌ای انبوه، و افرادی فراوان جا داشت، تنه‌ایش گذاشتی، و مرا بر او قدرت و برتری دادی، و آنچه را به سوی من نشانه رفته بود، به خودش برگرداندی، و او را از عرصه گاه جنگ بر ضد من بازگرداندی، در حالی که خشمش ببهودی نیافت، و کینه‌اش آرام نشد، و سرانگشتانش را به دندان گزید،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 187

و رخ برتافت و به میدان جنگ پشت کرد، در حالی که سپاهیان‌ش از آنچه وعده‌اش داده بودند، تخلف کردند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 188

مَتْ وَ «7» وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَ نَصَبٍ لِي شَرَكٍ مَصَائِدِهِ وَ وَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لَطْرِيدَتِهِ
انْتَظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ وَ هُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلِكِ وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ «8» فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِي تَبَارَكَ
تَعَالَيْتَ - دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَ فُتِحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَزْكَسْتُهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُنَيْتِهِ وَ رَدَدْتُهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَأَنْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا
فِي رِيقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَ قَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْ لَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ]

و چه بسیار متجاوزی که با حيله‌هایش به حقوق من تجاوز کرد، و دام‌های شکارش را برایم نهاد، و مراقبت و نگهبانیش را ! بر من گماشت، و چون درنده‌ای که به انتظار به دست آوردن فرصت، برای شکار کردن صیدش کمین نماید، در کمین من نشست، در حالی که خوش رویی چاپلوسی را برایم آشکار می‌کند، و با شدت خشم مرا می‌پاید. ای خدای من پریکت و بلند مرتبه‌ای، هنگامی که فساد باطن و زشتی آنچه را در دل و اندیشه داشت دیدی، او را با مغز در آن گودالی که برای شکار کننده بود در انداختی، و در پرتگاه خفرواش در افکندی، تا پس از سرکشیش، با خواری و خفت در بند دامی که فکر می‌کرد مرا در آن ببیند گرفتار شد، و اگر رحمت تو نبود، آنچه بر سر او آمد، نزدیک بود به سر من آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 189

سرکشی و تجاوز به حقوق دیگران

سرکشی، نفسی است یا غیری؛ به این معنا که کسی اندازه خود را نداند و از حدّ بگذرد.

فلسفه وجودی سرکشی و ستمگری این است که: انسان ظرفیت وجود خویش را نمی شناسد و نفس خود را وجودی بی نیاز و برتر می پندارد. پس از مرز انسانی فراتر می رود، به حق خود و حقوق دیگران تجاوز می کند و مسئله بشر در این مورد کمبود معرفت نفس و عرفان حق است. و به حقیقت ظهوری خود پی نبرده و از رحمت و لطف ویژه، محروم گردیده است.

واژه باغ از اصل بغی، در لغت فساد و تجاوز از حدّ و طلب شدید و بی انصافی و بی عدالتی است.

علامه طباطبائی رحمه الله در ذیل آیه:

فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُم بِبَغُونٍ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ «1»

پس هنگامی که آنان را نجات بخشید، ناگهان در زمین به ناحق تجاوز و سرکشی می کنند.

نوشته است: «اصل بغی طلب است، ولی بیشتر کاربرد آن در مورد ستم به غیر حق همراه با تجاوز است. و اگر مقصود از بغی فقط ظلم باشد، قید غیرحق اضافه است.

باغی یعنی کسی که نافرمانی و جفاکاری و زورگویی را به حدّ سرکشی و طغیان برساند. و دشمنی را از حدّ و اندازه بگذرانند که به طغیان و فساد بیانجامد. به همین جهت، زنی که از حدّ خود تجاوز کند و دامن عفت و حیا را به گناه آلوده سازد، بَغِی

(1) - یونس (10): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 190

یا بَعُوْا گویند. «1»

حقیقت نفاق

در صدر اسلام گروهی نافرمان به نام فتنه باغیه بودند که از اطاعت امام معصوم علیهم السلام بیرون شدند و بر او خروج کردند و ظلم و فساد را به اوج رساندند. این چهره نفاق و دورویی، در هر زمانی به گونه‌ای گوناگون خودنمایی می‌کند و سدّ راه حق و هدایت می‌شود.

نفاق و معنای گسترده‌ای دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در برمی‌گیرد.

سرکشی و طغیان از پایه‌های اصلی نفاق است که نفس انسان از حدّ و ظرفیت خود تجاوز می‌کند، یعنی از ظلم به نفس گذشته و به ستمگری و زورگویی به دیگران روی آورده است.

انواع نفاق

نفاق بر دو گونه است:

- 1- نفاق عقیدتی: در کسانی است که به ظاهر اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل شرک و کفر دارند.
- 2- نفاق رفتاری: درباره کسانی است که اعتقاد باطنی آنان اسلام است، ولی رفتار و اعمال برخلاف تعهد باطنی انجام می‌دهند و در کردار، چهره نفاق درون را نشان می‌دهند. اینان خشوع ظاهری‌شان بر خضوع باطنی‌شان افزون شده است.

(1) - تفسیر المیزان: 36 / 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 191

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

التَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى الْهَوَىٰ وَ الْهَوْنِ وَ الْحَفِظَةِ وَ الطَّمَعِ فَالْهَوَىٰ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الطُّغْيَانِ فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ عَوَائِلُهُ وَ تَحَلَّى مِنْهُ وَ قَصِرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمِنْ بِوَائِقِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ لَمْ يَعِزْلِ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْخَبِيثَاتِ وَ مَنْ طَعَى ضَلَّ عَلَى عَمَدٍ بِلا حُجَّةٍ. «1»

نفاق بر چهار پایه استوار است: بر هوس و سهل‌انگاری و خشم و آز، هوس خود بر چهار شاخه است: ستم و تجاوز و شهوت و سرکشی.

هر که ستم کند، گرفتاری‌هایش زیاد شده و تنها ماند و از کمک به او خودداری شود. هر که تجاوز کند کسی از شرارت‌ها و بدی‌هایش در امان نباشد و دلش سالم نماند و در برابر خواهش‌های نفسانی خوددار نباشد. هر که شهوات خود را تعدیل نکند در پلیدی‌ها فرو رود. و هر که سرکشی کند خود را از روی قصد و بدون دلیل گمراه نماید.

سرکشی و نفاق بر پایه هواهای نفسانی، ملک و ملکوت را در هم می‌ریزد.

نعمت‌ها و برکات آسمانی و زمینی را بی‌تأثیر می‌سازد و گاهی پایه حکومت یا ملّتی را از ریشه سست می‌کند و بر همین اساس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ. «2»

حکومت با کفر می‌ماند ولی با ستمگری نابود می‌گردد.

اشاره به تأثیر تلخ و بد ظلم و طغیان در بین مردم دارد. چون حاکمان جور بر خلاف حکمت الهی، اعمال قدرت می‌کنند و نظم و برنامه آفرینش را بر هم می‌زنند. نظام استعداد و پیشرفت و رشد و کمال جویی را مختل ساخته و موجودات، به صورت مرده متحرک و نا امید از حرکت و تلاش باز می‌مانند. پس

(1) - الکافی: 393 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 120 / 69، باب 99، حدیث 15.

(2) - الأملی، شیخ مفید: 310 (پاورقی)؛ شرح اصول الکافی: 300 / 9 (پاورقی).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 192

اختیار و اراده از انسان سلب می‌شود. انواع مفساد و بدعت‌ها در جامعه رواج پیدا می‌کند و مردم برخلاف فطرت و نهاد توحیدی، به شرارت و تجاوز و دنیا پرستی مشتاق می‌شوند. و نور اسلام از دل‌ها زدوده می‌شود و عدالت به عنوان عامل امنیّت و آرامش در جوامع برچیده گردد، همانطور که در عصر حکومت جبّارانه حجاج بن یوسف ثقفی، مردم در فشار و ترس می‌زیستند و روستاها و شهرها به مانند مناطق جنگ زده ویران و مخروبه گشت.

اما در دروه حکومت عمر بن عبدالعزیز، به خاطر عدالت پیشگی و عزّت نفس او مردم در رفاه نسبی و آسایش خاطر بوده‌اند و به دین و اخلاق هم بسیار پایبند و استوار عمل می‌کرده‌اند.

آثار و پیامدهای ظلم و ستمگری

گاهی آثار و پیامدهای ستمگری زیاد و به سرعت دامن شخص ظالم را می گیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ أَسْرَعَ الْحَزَنِ ثَوَابًا الْبُرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ. «1»

پاداش نیکی زودتر از هر کار خوب دیگری می رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر گناهی گریبان می گیرد.

امام علی علیه السلام در نامه خویش به معاویه به عاقبت شرّ ستمکاری اشاره می فرماید:

فَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ يُبْدِيَانِ خَلْقَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 195 / 69، باب 105، حدیث 18؛ ثواب الأعمال: 166.

(2) - نهج البلاغه: نامه 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 193

ستم و بهتان انسان را در دین و دنیایش رسوا و انگشت نما می کند و عیب و نقصش را نزد عیب جویان آشکار می نماید. تو می دانی آنچه را از دستت رفته به دست نخواهی آورد.

حضرت در خطبه قاصعه، با کوبیدن شیطان، سرکرده مستکبران و مردم ستم پیشه می فرماید:

الَا وَ قَدْ امْعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ وَ اِفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ ...

... فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ وَ آجِلِ وَحَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ فَأَتَاهَا مَصِيدُهُ ابْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ. «1»

شما در تجاوز و ستمگری به شدت پیش راندید، و در روی زمین فساد ایجاد کردید، به گونه‌ای که آشکارا با حضرت حق دشمنی نموده و علنی با مردم مؤمن به جنگ برخاستید ...

... خدا را خدا را، از عقوبت تجاوز در این جهان، و نتیجه وخامت ستم در آن جهان، و بدی عاقبت کبر، که بزرگترین دام شیطان، و عظیم‌ترین مکر اوست، چنان کیدی که با دل‌ها چونان زهرهای کشنده می‌رزد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر گناهانی که مخالفت پروردگار را در پی دارد، می‌فرماید:

الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ الْبَغْيُ وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السِّرَّ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْسِبُ الرِّزْقَ

(1) - نهج البلاغه: خطبه 234.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 194

الرِّبَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. «1»

گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌کند، سرکشی و زورگویی است و گناهانی که پشیمانی به بار می‌آورد، آدم‌کشی است و گناهانی که انتقام و کیفرها را فرود می‌آورد، ستم است. و گناهانی که پرده‌ها را می‌برد، شرابخواری است و گناهانی که جلوی روزی را می‌گیرد، زناست و گناهانی که مرگ را شتاب می‌بخشد، بریدن پیوند خویشاوندی است و گناهانی که مانع استجاب دعا می‌شود و فضا را تیره و تار می‌کند، آزردن پدر و مادر است.

بنابراین طغیان آدمی از هر دید و روش مذموم و خائمانسوز است و پیروی از بیان معصومان علیهم السلام در این زمینه هوشیاری و آگاهی را افزون می‌نماید، همانگونه که امیر بیان امام علی علیه السلام فرمود:

تَحْلُوا بِالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ وَ الْإِنْصَافِ مِنَ النَّفْسِ وَ اجْتِنَابِ الْفُسَادِ وَ إِصْلَاحِ الْمَعَادِ. «2»

خودتان را با در پیش گرفتن فضیلت و خودداری از ستم و تجاوز و عمل به حق و انصاف به خرج دادن و دوری از فساد و آباد کردن قیامت، بیارایید.

(1) - الکافی: 447 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 374 / 70، باب 138، حدیث 11.

(2) - غرر الحکم: 317، حدیث 7323.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 195

[«9» وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بُعْصَتِهِ وَ شَجِيَ مَيِّ بَعْظِهِ وَ سَلَفَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ وَ وَحَرَنِي بِقُرْفِ عُيُوبِهِ وَ جَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ وَ قَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ وَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَ قَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ «10» فَتَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيناً بِكَ وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَ لَا يَفْرُغُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ «11» وَ كَمْ مِنْ سَحَائِبٍ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَ سَحَائِبٍ نَعِيمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَ جَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَ عَافِيَةَ أَلْبَسْتَهَا وَ أَعْيُنَ أَخْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَ عَوَاشِي كُتِبَتْ كَشَفْتَهَا]

و چه بسیار حسودی که به خاطر من اندوه و غصه گلوگیرش شد، و شدت خشمش نسبت به من در گلویش پیچید، و با نیش زبان مرا آزار داد، و به عیوب خودش به من طعنه زد، و آبرویم را نشانه تیرهای حسدش قرار داد، و صفات ناپسندی که در وجود خودش بود، به گردن من انداخت، و با مکرش مرا دچار شدت خشم کرد، و با نیرنگش آهنگ من نمود. ای خدای من! با فریاد خواهی از تو صدایت زدم، در حالی که به سرعت اجابت دعایم اطمینان داشتم، و آگاه بودم که هر کس در سایه حمایت پناه گیرد، مورد ستم قرار نگیرد، و هر کس به پناهگاه یاری تو ملتجی شود، گرفتار ترس و وحشت نمی شود، و تو مرا به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 196

قدرت از سختی و شرّ او حفظ کردی.

و چه بسیار ابرهای ناپسند و تیره و زشتی که از آسمان زندگیم برطرف فرمودی، و ابرهای نعمتی که بر من باریدی، جویبارهای رحمتی که در کشت زار حیاتم روان کردی، و چه بسیار جامه های عافیتی که بر من پوشاندی، و چشمه های حوادثی که به خاک انباشتی، و پرده غمهایی که از دلم برطرف کردی.

حسادت و حسرت

هنگامی که نعمتی به انسان می‌رسد چهار حالت روانی در او پدیدار می‌شود:

نخست اینکه: آرزو کند همانگونه که دیگران دارند او هم داشته باشد، این حالت را «غبطه» می‌نامند. این حالی نیکو و در خور ستایش است؛ زیرا انسان را به تلاش و کار سازنده وادار می‌دارد. هیچگونه اثر مخربی در فرد و جامعه ندارد و همگان را به آسایش و سعادت می‌رساند.

دوم اینکه: آرزو می‌کند؛ دیگران در نعمت باشند هر چند خودش در محرومیت و کمبود زندگی کند. حتی آمادگی دارد که آنچه را از نعمت‌های جسمی و مادی بهره‌مند است در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم‌پوشد، این حالت را «ایثار» می‌گویند. یعنی دیگری را بر خود برتری دهد و سود او را بر سود خود مقدم بدارد. این از مهم‌ترین صفات برجسته انسانی است.

سوم اینکه: آرزو می‌کند خودش دارای آن نعمت شود و دیگران از آن محروم بمانند. این حالت را «بخل» و تن‌خواهی می‌گویند. در این حال انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد و از محرومیت دیگران لذت می‌برد.

چهارم اینکه: آرزو می‌کند آن نعمت از دیگران گرفته شود و برای این آرزو، کوشش فراوانی هم می‌کند. این حالت ناپسند را «حسد» یا حسادت می‌نامند. این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 197

شیوه روانی، او را به تلاش تخریبی درباره دیگران وادار می‌دارد، بی‌آنکه فایده سازنده‌ای برای خود داشته باشد.

ریشه پیدایش این بیماری روانی در انسان، افراط در خوی برتری‌جویی و تک‌محوری است. این خصلت اگر در حدی تعدیل نگردد به دیگران تجاوز کرده و برای دیگران در نیل به کمالات مادی یا معنوی ایجاد مزاحمت می‌کند و خواهان زوال نعمت از آنها می‌گردد. آنچنان در آرزو و ضربه زدن به محسود همت می‌گمارد که دین و شرف و آسایش خود را در این راه فدا می‌کند. و انسان باید از شر آن به خداوند منان پناه برد؛ زیرا حسادت دارویی به غیر از پناه بردن به خدا ندارد همانگونه که پروردگار در سوره فلق فرموده است:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ * «1»

بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم،* از زیان مخلوقات که [با انحرافشان از قوانین الهی به انسان] ضرر می‌رسانند،* و از زیان شب هنگامی که با تاریکی‌اش درآید [که در آن تاریکی انواع حیوانات موزی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند]* و از زیان زنان دمنده [که افسون و جادو] در گره‌ها [می‌دمند و با این کار شیطانی در زندگی فرد، خانواده و جامعه خسارت به بار می‌آورند]* و از زیان حسود، زمانی که حسد می‌ورزد.

حسادت در میان همه شرور، برجسته‌ترین شرّ است؛ زیرا حسود نقشه‌ها و حیل‌هایی را به کار می‌برد و مرتکب انواع شرارت و آسیب‌ها می‌شود تا به هدف برسد.

(1) - فلق (113): 1 - 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 198

حسود در حقیقت به خداوند اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او موضع می‌گیرد. حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند و به خاطر خوی حسادت از خیر خودش هم جلوگیری می‌کند و به مرگ دیگری راضی می‌شود.

حسادت در روایات

روایاتی از معصومان دین به این مضامین به ما رسیده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ! لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكِ وَ لَا تُتْبِعُهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. «1»

خداوند بلند مرتبه و عزیز به موسی بن عمران فرمود: ای پسر عمران! بر آنچه از فضل و کرم خود به مردم داده‌ام، حسادت موز و چشم‌ت را به دنبال آن دراز مکن و دلت را در پی آن مبر؛ زیرا رشک برنده، از نعمت من ناراحت است و از تقسیم‌ی که میان بندگانم کرده‌ام جلوگیری می‌کند و کسی که چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من است.

در این زمینه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِمَلَكَ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ. «2»

حسادت مرض عیاء است که جز با هلاکت حسود یا مرگ رشک برده شده، از بین نمی رود.

(1) - الکافی: 307 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 249 / 70، باب 131، حدیث 6.

(2) - غرر الحکم: 300؛ حدیث 6819.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 199

و نیز فرمود:

الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وُدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ، فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ. «1»

آدم رشک برنده، دوستی خود را در گفتارش آشکار می کند و کینه خود را در کردارش پنهان می سازد. پس نام دوست دارد ولی در صفت دشمن است.

حسدورزی و رشک نسبت به مؤمنان و مسلمانان از وساوس شیطانی و پوششی بس بزرگ، میان خدا و بنده است و سرانجام به کفر و شرک می انجامد.

امام صادق علیه السلام در نامه ای به یارانش می فرماید:

إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسَدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ. «2»

از حسودی به یکدیگر پروا کنید؛ زیرا ریشه کفر، حسادت است.

و نیز فرمود:

يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَتَقْوَاهُمْ بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرَّكَ. «3»

فرمانده شیاطین به لشکریان خود می گوید: میان آنان حسادت و تجاوزگری افکنید که آن دو نزد خدا برابر با شرك است.

در روایتی امام صادق علیه السلام درباره پایه های کفر و فساد می فرماید:

اصول و ریشه های کفر در سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.

اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد.

(1) - غرر الحکم: 301، حدیث 6841.

(2) - الکافی: 8 / 8، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 217 / 75، باب 23، حدیث 93.

(3) - الکافی: 327 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 260 / 60، باب 3، حدیث 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 200

و اما غرور سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند.

و اما حسادت، سبب شد که یکی از فرزندان آدم، دیگری را نابود سازد. «1» و نیز فرمود:

اصل حسد و رشك در افراد از تاریکی قلب و کوردلی و از انکار نعمت های خدا سرچشمه می گیرد و این دو، دو بال کفر هستند، به سبب حسد بود که فرزند آدم در يك حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهایی نمی یابد. «2» و نیز حضرت در وظایف انسان دین محور می فرماید:

آدم دیندار می اندیشد، در نتیجه آرامش او را فرا می گیرد و خود را کوچک می شمارد پس به فروتنی می گراید. قناعت می ورزد و به سبب آن از مردم بی نیاز می شود و به آنچه او را داده شده خشنود است. گوشه تنهایی برمیگزیند و از دوستان بی نیاز می گردد. قید شهوت ها و خواهش های نفسانی را می زند و بدین سان آزاد می شود.

دنیا را کنار می گذارد و در نتیجه خود را از بدی ها و گزند های آن حفظ می کند. حسادت را دور می کند پس دوستی و محبت آشکار می شود. مردم را نمی ترساند از این رو از آنان نمی ترسد، به آنان تجاوز نمی کند پس از گزند ایشان در امان

است. به هیچ دل نمی بندد و در نتیجه به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد. عافیت را به دیده بصیرت می بیند و از این رو کارش به پشیمانی نمی کشد. «3»

(1) - الکافی: 289 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 104 / 69، باب 99، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حدیث 23؛ مصباح الشریعة: 104.

(3) - بحار الأنوار: 277 / 66، باب 37، حدیث 12؛ الأمالی، شیخ مفید: 52، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 201

از نظر معنوی حسد نشانه کمبود شخصیت و نادانی و کوتاه فکری و ضعف ایمان است و چون حسود در واقع خود را ناتوان تر از آن می بیند که به مقام محسود و بالاتر از آن برسد، کوشش می کند محسود را به عقب برگرداند و علاوه؛ او در عمل به حکمت و مصلحت باری تعالی، بخشنده اصلی نعمت ها، اعتراض می کند.

بنابراین شخص حسود به مرور زمان بدگمانی او به خدا و حکمت و عدالت او بیشتر می شود و همین حالت او را از وادی ایمان بیرون می کشد.

انگیزه های حسادت

علمای اخلاق و معرفت؛ انگیزه های اصلی حسد را در هفت خصلت برشمرده اند:

1- خباثت درون و حساست نفس:

از این که خیر و برکتی به بندگان خدا برسد و مردمان به پیشرفت و آسایش دست یابند؛ یا در رحمتی گشوده شود تا اندوه و مشکلات مردم برطرف شود و شادی و سرور به همگان وارد شود؛ متنفر است.

2- دشمنی و کینه:

او هرگاه دیگران را در بلا و گرفتاری ببیند؛ شادمان می گردد و چون مردم در نعمت و رفاه و خوشی باشند، نفرین و توهین می کند. در هر حال مخالفت خود را نشان می دهد.

3- جاه طلبی و مقام پرستی:

او پیوسته از مردم انتظار دارد که وی را ممتاز و برتر بدانند و ستایش و تکریم را مخصوص او بدانند. و اگر بدانند کسی در آن سوی گیتی با او رقابت می کند، سخت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 202

نگران می شود و خواهان نابودی و شکست او می شود تا او در زمانه یکتا و یگانه باشد.

4- خوف زوال آرزوها:

چون ترس از دست رفتن جایگاه خود یا خواسته هایش به سبب دیگران را دارد مانند: محبت و احترام نزد پدر و مادر یا دو همسر نزد شوهر یا زرنگی شریک نزد شریک او و ... پس برای از بین بردن این حالت به اسباب تلاقی متوسل می شود.

5- كوچك شمردن:

از رسیدن به مقام مالی یا درجه معنوی دیگری بر او گران می آید و برای کوبیدن و تحقیر مقام او در بین جامعه، از هیچ کوششی دریغ نمی کند.

6- غرور و نخوت:

چنین کسی که بینش او خود برتری است؛ انتظار دارد همه افراد مطیع و نوکر او باشند، از این که کسی به نوایی و منالی برسد رشك می برد و می خواهد که او هم به جایی برسد که در برابر دیگری اظهار فضل و وجود کند و خود را بزرگتر نشان دهد.

7- عجب و خودبینی:

محسود در نظر حسود اندك و پست شمرده می شود، ولی مقام و منزلت او در نظرش بزرگ و ارجمند باشد، چنانکه امت های پیامبران گذشته درباره ایشان چنین پنداری داشتند که آنان را مثل خود می دانستند.

حکایت عیسی علیه السلام و عجب مردی کوتاه قد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یکی از یاران حضرت عیسی علیه السلام که قد کوتاهی داشت همیشه در کنار ایشان دیده می‌شد. در یکی از مسافرت‌ها که همراه عیسی علیه السلام بود، در راه به دریا رسیدند.

حضرت عیسی علیه السلام با یقین خالص زمزمه کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ»

و بر روی آب حرکت کرد.

آن مرد همراه، هنگامی که عیسی علیه السلام را بر روی آب دید با اطمینان گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ»

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 203

و روی آب راه افتاد تا به حضرت عیسی علیه السلام رسید ولی ناگهان دچار خودبینی و حسادت شد و با خود گفت:

عیسی روح الله علیه السلام روی آب راه می‌رود من هم روی آب راه می‌روم. بنابراین عیسی علیه السلام چه فضیلتی بر من دارد؟ هر دو روی آب راه می‌رویم. همانند ناگهان زیر آب رفت و فریادش بلند شد: ای روح الله! مرا بگیر و نجاتم ده!

حضرت عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و فرمود: ای مرد کوچک، مگر چه گفتم که در آب فرو رفتی؟ مرد کوتاه قد گفت: من گفتم: همانطور که روح الله روی آب راه می‌رود من نیز روی آب راه می‌روم. پس با این حساب چه فرقی بین ماست و خودبینی به من دست داد و به کیفرش گرفتار شدم.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

تو خود را در جایگاهی قرار دادی که شایسته نبودی، بدین جهت خداوند بر تو غضب نمود، از آنچه گفتم توبه کن. مرد توبه کرد و به رتبه و مقامی که خدا برایش قرار داده بود بازگشت و موقعیت خود را دریافت.

امام صادق علیه السلام پس از نقل حکایت فرمود:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. «1»

پس از خدا بترسید و پرهیزکار باشید و به همدیگر حسادت نورزید.

(1) - الکافی 2/ 306، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 204

[«12» وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقْتَ وَ عَدَمٍ جَبَرْتَ وَ صَرَعَةٍ أَنْعَشْتَ وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ «13» كُلُّ ذَلِكَ إِنْْعَاماً وَ تَطَوُّلاً مِنْكَ وَ فِي جَمِيعِهِ أَهْمَاكاً مَنِيَّ عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِيْتَامٍ إِحْسَانِكَ وَ لَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ «14» وَ لَقَدْ سُئِلْتُ فَأَعْطَيْتَ وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتُ وَ اسْتُمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ]

و چه بسیار گمان نیکی که به تو داشتم، و تو آنها را محقق ساختی، و نداری و فقری که جبران فرمودی، و افتادنی که دستم را گرفتی و از آن بلند کردی، و مسکنت و فقری که به غنا و ثروت تغییر دادی. همه اینها از روی نعمت دهی و احسان تو بود، و من در عین غرق بودن در تمام آن مواهب و الطاف، نسبت به نافرمانیت در تلاش و کوشش بودم؛ ولی بدکاریم و زشتی کردارم، تو را از کامل کردن احسانت در حق من باز نداشت، و این احسانت مرا از ارتکاب علل خشم تو منع نکرد.

تو از آنچه انجام می دهی بازخواست نمی شوی. از تو خواسته شد، عطا کردی و خواسته نشد، به عطا کردن آغاز فرمودی، و احسانت درخواست شد، بخل نورزیدی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 205

[«أَبَيْتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَاناً وَ امْتِنَاناً وَ تَطَوُّلاً وَ إِنْْعَاماً وَ أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً لِحُرْمَاتِكَ وَ تَعَدَّيَا لِحُدُودِكَ وَ غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أُنَانَةٍ لَا يَعْجَلُ «15» هَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النِّعَمِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ]

ای مولای من! تو نخواستی مگر احسان و اکرام و نیکی کردن و نعمت دادن را، و من نخواستم مگر افتادن در محرمات و تجاوز از حدود و غفلت از تهدیدت را.

خدای من تو را سپاس؛ سپاس نسبت به نیرومندی که مغلوب نمی شود و مهلت دهنده‌ای که در عذاب کردن شتاب نمی‌ورزد. این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها اعتراف کرد، و با کوتاه آمدن از شکر نعمت‌ها، با نعمت‌ها به مقابله برخاست، و علیه خود به تباه کردن امورش گواهی داد.

تقابل نیک خدا و عملکرد بنده

یکی از اسمای الهی «الْمَنَّان» است. مَنَّان به معنی عطاکننده و احسان‌کننده است و واژه مَنَّت به معنی بخشیدن نعمت می‌باشد.

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

ریشه اصلی لغت «مَنَّت» از اصل «مَنَّ» به معنای سنگ‌هایی که با آن وزن می‌کنند. به همین دلیل هر نعمت سنگین و گران‌بایی را مَنَّت می‌گویند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 206

برای «الْمَنَّان» که صیغه مبالغه می‌باشد دو معنی بیان شده است؛ یکی بخشنده و انعام‌کننده و دیگری مَنَّت و امتنان و لطف و تفضّل است که در این باره خداوند مَنَّان می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «1»

یقیناً خدا بر مؤمنان مَنَّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

يُتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَتَمُّوا قُلْ لَا تُؤْمِنُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «2»

از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو مَنَّت می‌گذارند؛ بگو: اگر [در ادعای مؤمن بودن] راست‌گویید، بر من از اسلام آوردن خود مَنَّت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت شما به ایمان بر شما مَنَّت دارد.

مَنْت، در زبان قرآن معنای گسترده‌ای دارد که بیشتر شامل بخشیدن نعمت‌های سنگین است. اگر جنبه عملی داشته باشد، یعنی بزرگی در کارش نعمت گرانقدری را به دیگری بدهد که بسیار زیبا و ارزنده است. اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن بزرگ کند و به رخ دیگران بکشد، امری نازیبا و بی‌ارزش است. البته مَنْت گذاشتن به مفهوم دَوَم در مورد انسان، روش مردم فرومایه و کم‌خرد بوده و سیره‌ای

(1) - آل عمران (3): 164.

(2) - حجرات (49): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 207

ناپسند است.

مداومت بر اسم مَنان، برای اِمنی از خوف و رسیدن به نعمت نافع است و برای دفع تنگدستی و فقر مجَرَب است که انسان این ذکر را بخواند:

يَا مَنَّانُ ذَا الْإِحْسَانِ قَدِّعْ الْخَلَائِقَ مِنْهُ وَ فَضِّلْهُ. «1»

ای بخشنده و صاحب نیکویی و کرم! همانا همه آفریدگان را بخشش و لطف او فرا گیرد.

اما گاهی از میان پاداش‌های الهی که برای اعمال مؤمنان نیکوکار و صالحان شکیبا و پایدار، بدون مَنْت پرداخت می‌شود؛ اجر غیرممنون است. یعنی پاداش‌های خداوند گسسته نمی‌شود و بدون انقطاع و مَنْت پیوسته ادامه دارد. به ویژه کسانی که اعمال عبادی و رفتارهای اخلاقی خود را بدون مَنْت و چشمداشتی از کریم بنده نواز انجام می‌دهند و در برابر فشارهای روحی و روانی مانند تهمت و توهین، به لطف و تفضّل پروردگار توجّه می‌کنند، بسیار صاحب خیر و برکت خواهند شد.

پروردگار کریم در چند آیه احسان و نعمت بدون مَنْت خود را بیان فرموده، از جمله در سوره قلم خطاب به رسول عزیزش می‌فرماید:

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ «2»

که به سبب نعمت و رحمت پروردگارت [که نبوت، دانش و بصیرت است] تو مجنون نیستی؛* و بی تردید برای تو پاداشی دایم و همیشگی است.

در آیه فوق کلمه «ممنون» اگر از ریشه «من» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از ماده «منت» باشد، یعنی الطاف الهی بدون منت است و به

(1) - بحار الأنوار: 168 / 92، باب 105، حدیث 22؛ مهج الدعوات: 305.

(2) - قلم (68): 2 - 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 208

ظاهر، معنای اول منظور است؛ زیرا به رخ کشیدن از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.

این اوصاف مخصوص خداوند بزرگوار است که منت خود را با ذلت و کفر، تلخ نمی‌کند و گاهی پاداش اخروی را به مزد دنیایی می‌فروشد و دچار خسران می‌شود.

از این رو امام سجّاد علیه السلام در فرازی از دعای طلب حوائج، به درگاه خداوند متعال می‌فرماید:

«وَايَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَمْثَالِ وَ يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتِنَانِ» **«1»** ای آنکه نعمت‌هایت را به بها نمی‌فروشی. ای خدایی که عطا‌هایت را به کدورت منت آلوده نمی‌کنی.

و در فراز دیگری می‌فرماید:

«وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْهِكَ، وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وَجْهِكَ، وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ، وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ» **«2»** دانستم که خواسته من از تو هر چند زیاد باشد در کنار دارائیت بسیار ناچیز است و چشمداشت فوق العاده من به بخششت در جنب توانایی تو حقیر است و دایره بزرگواریت از تقاضاهای هیچ کس تنگ نمی‌شود و دست عطایت از هر دستی برتر است.

بنابراین که مَنّت گذاری از سوی بندگان عادتی ناپسند است، نباید زیبایی و شیرینی احسان و لطف را با مَنّت و اذیت فاسد نمود.

(1) - صحیفه سجادیه: دعای 13.

(2) - صحیفه سجادیه: دعای 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 209

مَنّت گذاشتن در روایات

حضرت علی علیه السلام مذمّت به رخ کشیدن و مَنّت گذاشتن می فرماید:

جَمَالُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ. «1»

زیبایی نیک کردن، مَنّت نهادن است.

آفَةُ السَّخَاةِ الْمَنُّ. «2»

آفت سخاوت، مَنّت گذاری است.

ظُلْمُ الْإِحْسَانِ قُبْحُ الْإِمْتِنَانِ. «3»

ستم نیکوکاری، زشتی مَنّت گذاشتن است.

وَزُرُّ صَدَقَةِ الْمَنَّانِ يَغْلِبُ أَجْرَهُ. «4»

گناه نیکی مَنّت گذارنده، بر پاداش او غلبه می کند.

لَيْسَ مِنَ الْكَرَمِ؛ تَنْكِيدُ الْمِنِّ بِالْمَنْ. «5»

از کرم نیست، که نعمت‌ها به منت گذاشتن، تیره شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ابْنُ آدَمَ تَطَوَّلَ عَلَيْكَ بِثَلَاثَةِ سَنَرَةٍ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ وَ أَوْسَعَتْ عَلَيْكَ فَاسْتَفْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا وَ جَعَلْتُ لَكَ نَظْرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا. «6»

(1) - غرر الحكم: 390، حدیث 8959.

(2) - غرر الحكم: 381، حدیث 8622.

(3) - غرر الحكم: 389، حدیث 8931.

(4) - غرر الحكم: 390، حدیث 8946.

(5) - غرر الحكم: 389، حدیث 8934.

(6) - بحار الأنوار: 19/67، باب 43، حدیث 13؛ الخصال: 1/136، حدیث 150.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 210

خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! با سه نعمت بزرگ بر تو منت نهادم:

1- زشتی‌ها را بر تو پوشاندم که اگر خانواده‌ات آنها را می‌دانستند پرده‌پوشی نمی‌کردند.

2- گشایش و آسایش در زندگی به تو دادم، سپس از تو قرض خواستم ولی تو قدم خیر برنداشتی؛ چیزی را نفرستادم.

3- نزدیک مرگ ثلث مال را در اختیار تو نهادم، باز هم قدمی خیر، برنداشتی.

به هر حال این حق خداوند کریم است که با همه زشتی اعمال و کم‌توجهی انسان‌ها در هنگام درخواست از او پاسخ نیک می‌دهد، ولی گاهی جواب نمی‌دهد چون مصلحت نمی‌داند.

حضرت سجّاد علیه السلام در حق چنین مسئولی می‌فرماید:

وَ حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أُعْطِيَ فَأَقْبَلَ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ مَنَعَ فَأَقْبَلَ عُذْرَهُ. «1»

و حق سؤال شونده این است که: اگر چیزی بخشید با تشکر و قدرشناسی لطفش، از او بپذیری و اگر کمکی نکرد، عذر او را بپذیری.

برخی از بندگان صالح بدون سؤال؛ دارای منیت نفس و درجات کرامت و احسان می‌شوند که بدون منتی، به دیگران رسیدگی می‌کنند و پروردگار سبحان هم بی‌منت، احسان آنان را می‌پذیرد.

حقیقت نیاز در کلام ابوذر

روزی مهمانی بر ابوذر وارد شد، او که زندگی ساده‌ای داشت از مهمان معذرت

(1) - بحار الأنوار: 9/71، باب 1، حدیث 1؛ الخصال: 570/2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 211

خواست که من بر اثر گرفتاری نمی‌توانم اکنون از تو پذیرایی کنم. من چند شتر در فلان نقطه دارم، قبول زحمت کن بهترین آنها را بیاور تا قربانی کنم. میهمان رفت و شتر لاغری با خود آورد.

ابوذر به او گفت: به من خیانت کردی، چرا چنین شتری آوردی؟ او در جواب گفت: من فکر کردم روزی به شترهای دیگر نیازمند خواهی شد.

ابوذر گفت: روز نیاز من زمانی است که از این جهان چشم فرو می‌بندم و در قبرم می‌گذارند، چه بهتر که برای آن روز ذخیره کنم با اینکه خداوند فرموده است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «1»

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. «2» از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اهل معروف و احسان کنندگان در دنیا، در آخرت نیز اهل احسان باشند.

پرسیدند: این چگونه باشد؟ حضرت فرمود: خداوند از راه لطف منت نهد و ایشان را ببخشاید و آنها حسنات خود را به مردم عطا کنند و آنان به این سبب به بهشت روند. پس هم در دنیا و هم در آخرت اهل احسان هستند. «3»

(1) - آل عمران (3): 92.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 2 / 343؛ تفسیر الثعلبی: 3 / 111.

(3) - بحار الأنوار: 412 / 71، باب 30، حدیث 25؛ ثواب الأعمال: 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 212

[«16» اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «17» فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أُنْجِذُهُ سَلَامًا أَعْرِجْ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ آمَنْ بِه مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! به مقام بلند و رفیع محمدی، و به ولایت روشن علوی به تو تقرّب می‌جویم، و به واسطه آن دو بزرگوار به درگاهت رو می‌کنم، که مرا از شرّ فلان و فلان پناه دهی، که این پناه دهی در کنار توانایت تو را به تنگنا نمی‌اندازد، و در جنب قدرتت تو را دچار زحمت و رنج نمی‌کند، و تو بر هر کاری توانایی.

ای خدای من! از رحمت و دوام توفیقت به من بخش که آن را نردبان رسیدن به خشنودیت قرار دهم، و به سبب آن از عقوبتت ایمن گردم، ای مهربان‌ترین مهربانان!

مقام ترس از خدا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 215

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوْبًا وَ رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَ رَزَقْتَنِي مَكْفِيًا «2» اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أُنْزِلَتْ مِنْ كِتَابِكَ وَ بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا «1» «3» وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوَّاتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرْبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرْبِ مِنْكَ وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَ كَفَى بِكَ جَازِيًا وَ كَفَى بِكَ حَسِبًا «4» اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَ مُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ وَ هُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَ أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ «5» فَأَسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَ بِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ وَ هَذِهِ الرِّمَّةَ الْهُلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟ «6» فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي أَمْرٌ حَقِيرٌ وَ خَطَرِي يَسِيرٌ وَ لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 216

أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ «7» فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ تَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ ثُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 217

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَ رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَ رَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا «2» اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أُنْزِلَتْ مِنْ كِتَابِكَ وَ بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا «1» «3» وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوَّاتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ]

خدایا! مرا درست اندام و موزون و متناسب آفریدی، و در حالی که کوچک و ناتوان بودم، پرورش دادی، و به اندازه کافی روزم بخشیدی. خدایا! در آنچه از قرآنت نازل فرمودی، و بندگان را به آن مژده دادی یافتم که فرمودی:

«ای بندگان من که به سبب گناه بر خود اسراف کردید! از رحمت خدا نومید نشوید؛ مسلماً خدا همه گناهان را می‌آمرزد.» در گذشته از من گناهانی سر زد که به آنها آگاهی و خطاها و معصیت‌هایی بر عهده من است که به اندازه و مقدار و کیفیت و چگونگی آنها از من داناتری؛ پس وای به رسوایی من از آنچه پرونده من ثبت کرده، پرونده‌ای که تو برای نگارش اعمال مقرر فرموده‌ای.

آفرینش انسان، تربیت و پرورش، تکفل روزی

خاک مرده و بی‌جان به اراده حضرتش به مواد غذایی و گوشت حلال گوشتان تبدیل می‌شود، دهان و دندان پدر غذا را می‌جود، اندام‌ها بعد از دهان لقمه را به

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 218

معهده می‌رسانند، این آزمایشگاه شگفت‌انگیز هر کجای بدن را به تناسب نیازش تغذیه می‌کند، قسمتی از آن غذا به توسط آن آزمایشگاه به صلب هدایت می‌شود، و در آنجا با فعل و انفعالات عجیب و غریب تبدیل به نطفه می‌گردد!

نطفه که خود از بدایع و صنایع قدرت حق است به تاریک خانه رحم منتقل می‌شود، اراده حق در آن تاریکی‌ها نطفه را تبدیل به علقه می‌کند، علقه را به صورت پاره گوشت و پاره گوشت را به صورت اسکلت درمی‌آورد، و بر اسکلت گوشت می‌پوشاند، سپس به آن صورت زیبا جان می‌دمد و انسانی آراسته و خلقتی سوئی از کار درمی‌آورد.

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ «1»

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده‌ای از گِل آفریدیم،* سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم.* آن گاه آن نطفه را علقه گردانیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

آدمیزاد، موجود پیچیده و مرموزی است که از برترین و شگفت‌ترین اسرار خلقت پروردگار به حساب می‌آید. تنها پدیده‌ای که در افکار و اعمال با اراده و اختیار و آزاد برپا شده است و دیگر موجودات چنین ویژگی‌هایی را ندارند.

امیر بیان و مولای مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره می‌فرماید:

(1) - مؤمنون (23): 12- 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 219

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمُثِّلْتَ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُحْيِيهَا وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَآدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ وَالْبِلَّةِ وَالْجُمُودِ وَالْمَسَاءَةِ وَالسُّرُورِ «1»

سپس ازدم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضای که به خدمت گیرد، و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه‌ها و بوها و رنگ‌ها و جنس‌های گوناگون را از هم بازشناسد، در حالی که این موجود معجونی بود از طینت

رنگ‌های مختلف، و همسان‌هایی نظیر هم، و اصدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی.

تنها امتیاز این موجود، آمیخته بودن او از عقل و هوس است و برتری هر يك بستگی به شیوه تربیت و پرورش او دارد. اگر بر اساس اصول اخلاقی و دینی تربیت شود، به سوی افق کمال و سعادت می‌رود و اگر بر پایه قانون طبیعت که خوراك و خواب و شهوت‌رانی است؛ پرورش یابد به درّه پستی و سیاه‌بختی سقوط کند. این ماهیت دو بعدی انسان است که هیچ‌يك، نهایت و حدّی ندارد.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا فرشتگان برترند یا آدمیان؟

حضرت در جواب به نقل از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

خداوند در فرشتگان تنها عقل نهاده است نه خواهش نفسانی و در ستوران میل و خواهش نهاده است نه عقل و در بنی آدم هر دو را نهاده است، پس آن

(1) - نهج البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 220

که خردش بر خواهش او چیره گردد، از فرشتگان بهتر است. و هر که هوس‌هایش بر عقل او پیروز گردد، از حیوانات بدتر است. «1»

خلقت انسان در کلام امام صادق علیه السلام به مفصل بن عمر

برای درك بهتر از آفرینش انسان، به اصل خلقت او باز می‌گردیم:

امام صادق علیه السلام در مجلس اوّل، درباره آفرینش آدمی و مراحل پیدایش او به مفصل بن عمر چنین می‌فرماید:

«ای مفصل! سخن خود را با بیان آفرینش انسان آغاز می‌کنیم، تو نیز بکوش که از آن پندگیری:

اول این که: تدبیر چنان شد که جنین در رحم در سه پرده تاریکی پوشیده می ماند. شکم، رحم و بچه دان. جایی که توان چاره اندیشی برای دریافت غذا و خروج ناروا را ندارد. نه صلاح خویش می داند و نه ضرر خود را می داند. غذای او خون حیض و پیوسته مانند آب برای گیاه، غذایش چنین است.

آنگاه که آفرینش او کامل گردد بدنش سخت شود، پوستش با هوا سازگار آید و دیده اش تاب دیدن نور به هم رساند. مادرش درد زاییدن گیرد و درد چنان بر او سخت می آید که جنین از فشار درد بیرون می افتد. چون متولد گشت، همان خونی که غذایش بود اینک با رنگ و بویی جز آنچه بود در شکل غذایی دیگر از پستان مادر سرازیر می شود.

این غذا برای نوزاد از همه سازگارتر است. وقتی که به دنیا آمد، زبان خود را به نشانه خواستن غذا بیرون می کند و پیرامون دهان می چرخاند. در این زمان پستان های مادرش را که چونان دو مشک از سینه او آویخته می یابد و تا زمانی که تن او تر و درونش ظریف و اعضایش نرم است، از آن می نوشد. آنگاه که حرکت کرد و

(1) - بحار الأنوار: 299 / 57، باب 39، حدیث 5؛ علل الشرایع: 4 / 1، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 221

به غذایی محکم و قوی نیاز پیدا نمود تا تنش استحکام یابد، در هر طرف دندان های آسیا سر برمی آورد، تا غذا را بجود، نرم گرداند و به راحتی فرو برد.

پیوسته حالش اینگونه است تا آنگاه که پای در بلوغ نهد.

در این وقت اگر مذکر است، موی در رویش می روید تا نشانه مردی و عزت او باشد و از همانندی با زنان و بچگان به دور ماند و اگر مؤنث است، رخش از موی پیراسته ماند تا طراوت و زیبایی اش دل مردان را بریاید و نسل بشر ماندگار و پایدار گردد.

ای مفضل! در این مراحل، نیک بیندیش، آیا می شود که بدون مدبر و حکیم باشد.

آیا می دانی که اگر در رحم خون به او نمی رسید، همانند گیاهی که آب به وی نرسد، خشک و پژمرده می گشت؟

آیا می دانی وقتی که بزرگ شد اگر مادرش را درد زاییدن نمی گرفت چون زنده به گور در رحم می ماند و اگر در هنگام ولادت شیر با او نمی ساخت یا از گرسنگی می مرد و یا با غذای نامناسب و زیانبار تغذیه می شد؟!!

و اگر در وقت مناسب دندان هایش نمی رویید، بر جوییدن و فرو بردن غذا ناتوان بود، باید همیشه شیر می خورد و بدن او برای کار قوت نمی یافت و مادرش به خاطر او از تربیت فرزندان دیگرش باز می ماند ...

اگر کودک عاقل و فهیم به دنیا می آمد، وقت تولد جهان هستی را انکار می کرد و هنگامی که با حیوانات، پرندگان و دیگر موجودات غریب رو به رو می گشت و هر ساعت و هر روز پاره ای از شکل های گوناگون و شگفت عالم را که از پیش ندیده بود می دید، هر آینه عقل و اندیشه اش سرگشته و گمراه می گشت.

بدان که: اگر عاقلی را به اسیری از سرزمینی به سرزمین دیگر ببرند، همواره حیران و سرگشته است و به خلاف کودکی که در خردسالی اسیر شود به سرعت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 222

زبان و آداب آن سرزمین را فرا نمی گیرد.

اگر نوزاد، دانا و هوشمند پای در جهان می نهاد از اینکه باید دیگران بر دوشش گیرند، شیر بنوشانند، در جامه اش بپوشند و در گاهوارش بخوابانند، سخت احساس خواری و پستی می کرد.

از سوی دیگر او به خاطر ظرافت و طراوت و رطوبت بدن، هیچ گاه از این امور بی نیاز نیست.

و نیز در چنین حالی آن شیرینی، دلبندی و محبوبیت کودکان را نداشت، از این رو آنان در حالی به دنیا می آیند که از کار جهان و جهانیان غافلند.

اینان با ذهن ضعیف و شناخت اندک و ناقص خود با همه چیز روبه رو می شوند اما اندک اندک در حالت های گوناگون بر شناخت و آگاهی آنان افزوده می شود.

کودک پیوسته چنین کسب شناخت می کند. تا آنکه از مرحله حیرت و تفکر، پای فراتر می نهد و با کمک عقل و اندیشه، قدم در وادی تصرف و تدبیر معاش و ...

می گذارد. از حوادث پند می گیرد، اطاعت می کند و یا در اشتباه و فراموشی و غفلت و گناه، سقوط می کند.

حکمت‌های بسیاری در پس این امر نهفته است:

اگر کودک در هنگام تولد، عقلی کامل و خودکفا داشت؛ شیرینی فرزند داری از میان می‌رفت، پدر و مادر به مصالحی که در تربیت کودک نهفته است، نمی‌رسیدند.

در نتیجه تربیت و سرپرستی و مهربانی و احترام به آنان، هنگام پیری بر فرزند لازم نبود.

و نیز با این فرض در میان فرزندان و والدین هیچ پیوند و محبتی حاکم نبود؛ زیرا کودکان از تربیت و پرورش و روزی رسانی پدران بی‌نیاز بودند و در زمان تولد، از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 223

پدران خویش جدا می‌گشتند. او نیز پس از آن، پدر و مادرش و دیگران را نمی‌شناخت و این حالت باعث می‌شد که بر سر راه ازدواج با مادر و خواهر و دیگر محارم مانعی پدید نیاید. و کمترین مفسده و زشتی، هنگامی است که چنین کودک هوشمندی در هنگام تولد بر چیزی نظر افکند که اجازه این عمل را از او گرفته‌اند و سزاوار نیست که چنین کند.

آیا نمی‌بینی که چگونه هر چیزی از آفرینش در جای مناسب خود استوار گشته و در ریز و درشت اجزای هستی، اندک نقص و نادرستی پیدا نیست؟

مفضل بن عمر پس از شنیدن بخشی از حکمت‌های آفرینش، می‌گوید: گفتیم: ای آقام! برخی می‌پندارند که این‌ها همه کار طبیعت است.

حضرت فرمود: از آنان بپرس که این طبیعت نسبت به این امور علم و قدرت دارد یا نه؟

اگر علم و توانایی را برای طبیعت ثابت کردند، پس اینان در اثبات آفریدگار و اعتراف به وجود مبدأ دانا، چه سدی در راه دارند؟ این هم آفرینش و تدبیرش.

اگر گمان می کنند که این اعمال حکیمانه و قوانین مدبرانه بدون دانش و پایه ای انجام می گیرد؛ بدان: این امور از آفریننده ای حکیم و داناست. و آن را که طبیعت نامیده اند همان سنت الهی در آفرینش اشیاست که مطابق فرمان و حکمت الهی جریان دارد.

نیاز آدمی به معاش و تلاش

حضرت در بخش دیگری از اسرار آفرینش به حکمت نیاز آدمی به معاش و تلاش می پردازد و می فرماید:

ای مفضل! بدان که نان و آب، اصل معاش و زندگی انسان به شمار می آید. به حکمت های نهفته در آنها بنگر، نیاز آدمی به آب شدیدتر از نیازش به نان است؛ زیرا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 224

شکیبایی او بر گرسنگی بیش از صبر او بر تشنگی است. این به خاطر آن است که بدن انسان به آب بیش از نان نیازمند است، چونکه آدمی برای نوشیدن، شستن خود و لباس و سیراب کردن حیوانات و آبیاری مزرعه، به آب نیاز دارد.

پس برای نیازهای فراوان، آب به راحتی در دسترس قرار گرفته تا انسان برای خریدن و تحصیل آن در دشوار و رنج بسیار نیفتد.

اما نان جز با رنج و تلاش و حرکت به دست نمی آید؛ تا انسان به خاطر بیکاری و بطالت در سرمستی و فساد غوطه ور نگردد. آیا نمی بینی که کودک را با اینکه به سن آموزش نرسیده است به نزد مربی می گذارند، تا از بازی فسادانگیز و مزاحمت برای خانواده به دور ماند؟!

انسان اینگونه است اگر مشغول نباشد، بر اثر سرمستی و خوشحالی و بیکاری، سبب زیان خود و نزدیکانش می گردد. برای فهم این واقعیت به کسانی بنگر که در ثروت و رفاه و خوشی بزرگ شده اند، کارشان به کجاکشیده است. «1»

پراکندگی آفرینش انسان

سنت الهی در گوناگونی و پراکندگی آفرینش انسان بر اساس آزادی و انتخاب افکار و عقاید و اعمال نیک و شر بوده است. اگر همه انسان‌ها یک دست و امتی یکسان بودند، دیگر اختیار و انتخاب معنایی نداشت؛ و این اختلاف مردم در اندیشه و نژاد و ملیت دلیل بر قدرت آزادی و اراده استقلالی آنان است. ولی خداوند متعال هم سایه رحمت خود را بر همه آفرینش افکنده است که به تکامل روحی و معنوی برسند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ

(1) - بحار الأنوار: 3/ 62-67، باب 4، حدیث 1؛ توحید المفضل: 48-55، با کمی تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 225

رَبُّكَ وَ لَدَ لِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ «1»

اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً تمام مردم را [از روی اجبار، در مسیر هدایت] امت واحدی قرار می‌داد، [ولی نخواست به همین سبب] همواره [در امر دین] در اختلاف‌اند.* مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است. و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همه جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد.

در آیات دیگر قرآن، فلسفه آفرینش بشر بر اساس عبادت و آزمایش و رحمت قرار گرفته است و هر سه محور، بر یک نقطه تمرکز دارند و آن کمال آدمی است.

بنابراین همه مردم بلکه همه مخلوقات هستی اختلاف دارند، مگر آنانی که در سایه لطف و رحمت حق گرفتار اختلاف نشوند و برای این منظور خداوند متعال وحدت کلمه را برای آنان آفرید. پس انسان در انتخاب راه آزاد است ولی به خاطر پذیرش راه باطل جهنمی می‌شود.

نمونه روشن اختلاف مردم در مسأله امامت معصوم است. آن گروه که در خط اهل بیت و پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار گرفته‌اند مشمول رحمت شده‌اند و دیگر مردمانی که از خط خارجند؛ منحرف هستند. خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درون و انبیای گرامی و کتب آسمانی از بیرون، حجت را بر همه تمام کرده است و عامل وحدت تنها امدادهای الهی است و امکانات دنیوی و مادی، اموری مقطعی و خیالی و نابود شدنی می‌باشد؛ زیرا راه شریعت و دیانت است که هدف آفرینش بشر را سامان می‌دهد و نفس آدمی که مرکز دگرگونی‌های خیر و شر است؛ پرورش

(1) - هود (11): 118 - 119.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 226

می یابد.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

الشَّریعةُ، رِیاضَةُ النَّفْسِ. «1»

سنت الهی پرورش نفس است.

الشَّریعةُ، صَلاحُ الْبَرِّیَّةِ. «2»

دین و آئین، مصلحت مردم است.

آفَةُ الرِّیاضَةِ غَلَبَةُ الْعَادَةِ. «3»

آفت پرورش جان، چیره شدن عادت است.

بدون شك، هر آدمی در فطرت توحیدی خویش خواهان این است که موجودی با ارزش و محترمی باشد، به همین جهت با تمام وجودش برای کسب ارزش ها و کرامت ها تلاش می کند ولی گاهی در شناخت معیار ارزش ها با تفاوت نگرش ها و فرهنگ ها دچار لغزش می شود و ارزش های دروغین را به جای ارزش های حقیقی می گیرد. با اینکه خداوند درباره او فرموده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «4»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

(1) - غرر الحکم: 238، حدیث 4791.

(2) - غرر الحکم: 84، حدیث 1349.

(3) - غرر الحکم: 238، حدیث 4795.

(4) - اسراء (17): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 227

با این حال در رازق و رزق و نعمت‌های خداوندی تردید می‌کند و شتابزده به بیگانگان دل می‌بندد و راه حلال و حرام را بر خود مشکوک می‌سازد، پس گرفتار آثار بد آن می‌شود.

ابوعبیده حذاء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگان قرار ندهد. حضرت فرمود:

خداوند چنین کاری نمی‌کند؛ او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است؛ اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان نیک خود قرار دهد که این از خوشبختی است. «1» در زمینه خلقت انسان به کتاب‌های «فیزیولوژی انسان»، «آفرینش انسان»، «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» مراجعه نمایید، تا به مسئله خلقت سَوّی، و تربیت جسم و جان که محصول عنایت و اراده اوست بیش از پیش آگاه شوید.

راز خلقت در کلام امام حسین علیه السلام

حضرت حسین علیه السلام در ابتدای دعای عرفه بدین گونه، راز خلقت را با اهل دل به میان می‌گذارد:

«تو در اول که من نابود بودم به من نعمت وجود بخشیدی، و مرا از خاک پست بیافریدی آنگاه (که در عالم نبات، و حیوان آوردی و از آن غذا و خون و نطفه ساختی) در صلب پدرانم جای دادی و از حوادث زمان و موانع دهر و اختلاف و تغییرات روزگاران (که همه مانع نعمت وجودم بودند) مرا محفوظ داشتی، تا آن که پی در پی از یکایک پشت پدرانم به رحم مادران انتقال یافتم، در آن ایام پیشین و دوران گذشته (همه گاه مرا محافظت کردی) و از آن جا که با من رأفت و مهربانی

(1) - بحار الأنوار: 244 / 5، باب 23، ذیل حدیث 108؛ تحف العقول: 361.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 228

داشتی و نظر لطف و احسان، مرا در دور سلطنت پیشوایان کفر و ضلالت که عهد تو را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی ولیکن زمانی به وجود آوردی که از برکت پیشوای توحید، خاتم پیامبرانت، مقام هدایت را که در علم ازلیت مقرر بود بر من میسر فرمودی و در این عصر هدایت مرا پرورش دادی، و از این پیش هم، پیوسته با من نیکویی و مهربانی کردی و به نعمت فراوانم متنعم ساختی تا آنگاه که آفرینش مرا به مشیت خود از آب نطفه فرمودی، و در ظلمات سه گانه (بطن و مشیمه و رحم) در میان لحم و دم مسکن دادی، نه مرا از کیفیت خلقتم آگاه ساختی و نه کاری در آفرینشم به من واگذار کردی، تا آن که مرا به آن رتبه معرفت و هدایت علم ازلی با خلقت کامل و آراسته به دنیا آوردی و در گهواره که کودکی ناتوان بودم مرا از هر آسیب و خطر حفظ کردی، و از شیر مادر غذای گوارا روزیم نمودی، و قلوب دایگان را به من مهربان ساختی، مادران مهربان را برای محافظتم از آسیب جنّ و انس برگماشتی، و از عیب و نقصان خلقتم را پیراستی.

به هر حال بسی بلند مرتبه و خدای مهربانی، پس آنگاه که زبانم به سخن گشودی نعمت بی حدّت بر من تمام کردی، و در هر سال به تربیت فزون تر شدم و خلقتم مقام کمال یافت و قوای جسم و جانم به حدّ اعتدال رسید، پس حجت خود را بر من الزام نمودی، و معرفت خود را به قلبم الهام فرمودی، و در عجایب حکمت های خویش عقلم را حیران ساختی، و مرا بیدار و هوشیار کردی تا در آسمان و زمین بدایع مخلوقات را مشاهده کنم، و مرا به یاد خود و شکر نعمت های بی حدّ خویش متذکر ساختی و طاعت و عبادت را بر من فرض نمودی، و فهم دانش و علوم و حقایقی که پیامبرانت به وحی آوردند به من عطا فرمودی، و روح مرا برای پذیرفتن اسرار آمادگی دادی، و به سعه صدر، دریافتن مقام رضا و تسلیم را بر من آسان کردی.» «1»

(1) - بحار الأنوار: 216 / 95، باب 2، دعای عرفه؛ إقبال الأعمال: 339.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 229

تا جائی حضرت به دقایق و لطایف آفرینش بدن اشاره می فرماید، که انسان را در بهت و حیرت می برد.

من در ضمن تفسیر دعای پنجم، درباره عجایب خلقت مسائل مهمی را عنوان کرده، و در مجلدات دیگر در باب رزق و روزی مطالب مهمی را نگاشته، و به مسائل کلیدی برنامه‌های تربیتی اشاره داشته‌ام، در این جا نیازی به توضیح بیشتر نمی‌بینم، به همین خاطر به این چند سطر قناعت می‌کنم و جملات بعدی دعا را پی می‌گیرم.

بشارت به تائبان

آیات صریح قرآن مجید دلالت بر این معنای عظیم دارد که خداوند مهربان توبه تائبان و بازگشت عاصیان را می‌پذیرد. احدی با این بشارات فراوان کتاب حق، جا ندارد از رحمت الهی مأیوس و از پذیرش عذر و توبه‌اش ناامید گردد. چه سندی در این عالم هستی از قرآن مجید محکم‌تر، و کدام کتاب به حقایق و واقعیت‌های ملکی و ملکوتی از آن گویاتر است؟

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ «1»

آیا ندانسته‌اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ «2»

و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ «3»

(1) - توبه (9): 104.

(2) - شوری (42): 25.

(3) - غافر (40): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 230

که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه است.

اگر کسی در برابر بشارت‌های قرآن، در جهت این که حضرت محبوب پذیرنده توبه و عفو کننده سیئات است، به ناامیدی روی آورد و مأیوس از رحمت دوست شود و تصور کند که حضرت حق او را نمی بخشد و توبه و بازگشت تأثیری ندارد، به کفر گراییده و با قرآن مجید به معارضه برخاسته و از قبول برنامه‌های الهی سرباز زده و از دایره عبودیت و بندگی بیرون رفته است.

در تفسیر دعای شانزدهم و سی و یکم و سی و نهم، به مسئله گناه و راه علاج از معصیت، و توبه و بازگشت، و ارزش و قیمت تائب به طور مفصل اشاره شده است.

سر کفر و غم ایمان که دارد

نگارا بی تو برگ جان که دارد

وگر نه طاقت هجران که دارد

به امید وصال می‌دهم جان

چه انصاف است چندین جان که دارد

غمت هر لحظه جانی خواهد از من

غمت را هر شبی مهمان که دارد

اگر عشق تو خون من نریزد

بجز یوسف سر زندان که دارد

نیاید جز خیالت در دل من

که این درد مرا درمان که دارد

دل من با خیالت دوش می‌گفت

که من با تو بگویم کان که دارد

لب شیرین تو گفتا ز من پرس

امید زیستن چندان که دارد

مرا گفתי که فردا روز وصل است

سر سودای بی‌پایان که دارد

دلم در بند زلف توست ورنه

عراقی را چنین حیران که دارد

اگر لطف خیال تو نباشد

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 231

بِكَ [فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤْمَلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمَلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ هَهَا وَ كَفَى بِكَ جَازِيًا وَ كَفَى حَسِيبًا]

و اگر نبود محل‌ها و جایگاه‌هایی که به عفو تو که فراگیر هر چیز است امید ببندم، خود را از دست می‌دادم، و از نجاتم مأیوس می‌شدم. اگر کسی می‌توانست از پروردگارش بگریزد، من به خاطر این همه گناهانم، برای این که دچار عذاب نشوم، به گریز از تو سزاوارتر بودم؛ تویی که نه در زمین و نه در آسمان، رازی از تو پوشیده نیست، و آن را در عرصه گاه قیامت حاضر می‌کنی، و همین بس که تو کیفر دهنده و حسابگر باشی که در کیفر و حساب، به افراد و اشخاص و آلات و ابزار نیاز نداری.

عفو حق

گذشت و عفو حضرت محبوب بر سر تمام موجودات هستی سایه دارد.

گناه هر چه باشد، پس از این که گناهکار از غفلت درآمد و در مدار بیداری قرار گرفت و به تناسب هر گناهش توبه‌ای بدرقه کرد، مثل این که نمازهای نخوانده را به دایره قضا کشید، مال حرام را به صاحبانش مسترد داشت، روزه‌های نگرفته را گرفت، رابطه خود را با گناهان شهوانی قطع کرد، برابر با بشارات حق در قرآن بدون

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 232

شك و شبهه در معرض عفو دوست قرار می‌گیرد و از رحمت و اسعاهش بهره‌مند می‌گردد.

در ضمن تفسیر دعای سی و نهم که در طلب عفو بود مسائلی باز گو شد، در این جا نیاز به توضیح و تفسیر نیست، آنچه مهم است این است که به بیان حضرت سجاد علیه السلام اگر تکیه گاهم به این عفو عالمگیرت نبود، بدون تردید با این گناهان رسواکننده از دست می‌رفتم، و اگر جای فرار بود پا به فرار می‌گذاشتم، ولی به قول امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل:

وَ لَا يُمَكِّنُ الْفَرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. «1»

و گریز از حکومت ممکن نیست.

مولای من! اگر بنا به فرار باشد از گناهم به سوی عفو می‌گیریم، و از عصیانم به منطقه رحمت فرار می‌کنم.

محبوب من! از قلب امیدوارم با خبری، از آرزویم که چیزی جز عفو و رحمت نیست با خبری و می‌دانی که با این امید و آرزو به تو پناه آورده‌ام. ای عزیزی که چیزی در این عالم هستی، نه در غیب آن و نه در شهودش، از تو پنهان نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «2»

یقیناً چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «3»

پروردگارا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم،

(1) - مصباح المتعبد: 845؛ إقبال الأعمال: 707، دعای کامل.

(2) - آل عمران (3): 5.

(3) - ابراهیم (14): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 233

می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ «1»

روزی که همه آنان آشکار می‌شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.

الهی! ای وجود مقدسی که با قدرت قاهره‌ات آنچه را از دید انسان پوشیده مانده در صحرای قیامت جهت حسابرسی حاضر می‌نمایی و ریز و درشت عمل او را در برابر دیدگانش مجسم می‌نمایی و با عدل و دادت با مردم محشر معامله می‌کنی.

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ اِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»
«2»

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

يَا بُنَيَّ اِنَّكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِي بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»
«3»

پسرکم! اگر عمل هم وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

(1) - غافر (40): 16.

(2) - انبیاء (21): 47.

(3) - لقمان (31): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 234

طمع مدار ز اهریمنان سلیمان باش

به ملک صبر و قناعت یگانه سلطان باش

بپوش دیده و با خاک راه یکسان باش

ز آتش غضب و آب کبر و باد غرور

برای مردم عالم مثال و میزان باش

به همت قوی و کارهای شایسته

به درد مردم درمانده عین درمان باش

اگر ز گردش ایام ایمنی خواهی

تو را ز تربیت جسم حاصلی نبود	به فکر تربیت و پروریدن جان باش
مشو فکار از این روزگار ناهموار	برای پست و بلند زمانه سوهان باش
اگر مطیع رسول خدا نمی باشی	تو را به جان علی پس مطیع وجدان باش
چنانکه فکر زمستان کنی به تابستان	به کار خویش دمی هم به فکر پایان باش
به باغ علم و ادب آشیان گزین رنجی	میان اهل سخن بلبل خوش الحان باش

(رنجی)

ارزش توبه در دنیا

حکایت توبه و ندامت انسان، يك قدمت تاریخی طولانی از آغاز ظهور آدم و حوّا علیهما السلام بر عرصه گیتی دارد. او و همسرش به خاطر يك خطای غفلت آمیز که از سوی ابلیس به آنان وسوسه شد به حسرت و محرومیت از بهشت و بهره های معنوی گرفتار شدند و پشیمانی عجیبی وجودشان را فرا گرفت.

حضرت علی علیه السلام حقیقت ماجرا را چنین شرح می فرماید:

ثُمَّ اسْكَنْ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً ارْعَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَرَهُ ابْلِيسَ وَ عَادَاوَتَهُ. فَأَعْتَرَتْهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَذَلِ وَجْلاً وَ بِالْإِغْتِرَارِ نَدْمًا ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ فَاهْبِطْهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 235

وَ تَنَاسُلِ الدُّرِّيَّةِ. «1»

آن گاه آدم را در سرایی که عیشش بی زحمت در اختیار بود ساکن کرد، و جایگاهش را به امنیت آراست، و او را از ابلیس و دشمنی او ترساند. اما دشمنش به جایگاه زیبای او و همنشینی اش با نیکان رشک برد و او را بفریفت. آدم (به وسوسه

دشمن) یقین را به تردید، و عزم محکم را به دو دلی، و شادی را به ترس جایجا کرد، و ندامت را به خاطر فریب خوردن به جان خرید. آن گاه خداوند سبحان در توبه را به رویش گشود و کلمه رحمت را به او تلقین کرد، و بازگشت به بهشت را به او وعده داد، سپس او را به این دنیا که محلّ آزمایش و ازدیاد نسل است فرود آورد.

از مسائل مهمّی که در برنامه تربیتی انسان پدید می آید؛ احساس گناه و نافرمانی بر اثر اندیشه و کردار خلاف و ناپسند گذشته است. به ویژه اگر گناه سنگین و بزرگ باشد، که تأثیر آن در ذهن انسان به عذاب وجدانی تبدیل می شود. و روح را بسیار آزار و رنج می دهد.

آدم اگر بخواهد مسیر خود را در دنیا به سوی پاکی و پرهیزکاری دگرگون سازد و به راه حق بازگردد، باید مسئولیت سنگینی را به عهده گیرد و از گذشته خود برهد.

این تفکر مانند کابوسی ترسناک بر روح او سایه می افکند و بر سر دو راهی انتخاب قرار می گیرد. گاهی در این لحظه حسّاس ناگهان عنایت غیبی و لطف خدایی حال او را فرا می گیرد و نوری در قلب او می افکند و دگرگونی اساسی در وجودش پدید

(1) - نهج البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 236

می آورد. این بازگشت به فطرت توحیدی را توبه یا انابه نامیده اند و برخی از علمای فرزانه، توبه را ترك گناه و پشیمانی از آن و بازگشت به سوی خدا و انابه را دست کشیدن از غیر خداوند و بازگشت با تمام وجود و حقیقت به سوی حق تعالی می دانند و چنانچه با استغفار و تنبّه واقعی همراه گردد از توبه برتر است.

توبه نصوح

از این مراد و مطالبی که گذشت در قرآن مجید به توبه نصوح تعبیر شده است که خداوند به مؤمنان در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
يَوْمَ لَا يُجْزَىٰ اللَّهُ النَّجَىٰ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْمَنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1»

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، خوار نمی‌کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیمارز که تو بر هر کاری توانایی.

دانشمندان بر پایه معانی گوناگون نصوص؛ تفاسیر بسیاری برای این لغت بیان کرده‌اند. از مجموعه دیدگاه‌ها به دست می‌آید که:

توبه نصوص توبه‌ای است که باید خالص و حقیقی و محکم بوده و به تعبیر

(1) - تحريم (66): 8.

تفسير و شرح صحيفه سجديه، ج 12، ص: 237

روایات معصومین علیهم السلام بدون بازگشت به گناه باشد و باطن انسان از ظاهر او بهتر گردد.

توفیق دستیابی به چنین بازگشتی در دنیا، نصیب برخی از گناهکاران شده است.

آنان که در يك لحظه سرنوشت‌ساز متحوّل شده و به راه حق بازگشته‌اند.

حکایت توبه فضیل بن عیاض، بهلول نباش، معاذ بن جبل، ثعلبه بن عبدالرحمن، بشر حافی، شعوانه و ... و بسیاری دیگر که نامشان در تاریخ از زمره عرفا و اولیای الهی ثبت گردیده است.

و گاهی چه بسا او را از تغییر برنامه زندگی و گرایش به هدایت و پاکی باز می‌دارد و ندایی از درون به او می‌گوید: توبه چه سودی دارد به کارت ادامه بده.

زنجیر اعمال آلوده به گناه همچو دومی بر سر راه قرار می گیرد و دست و پا را چنان می بندد که اندیشه بازگشت را تیره می سازد و رنگ سیاه گناه بر دل می نشیند.

گروهی از آدمیان ساعت ها بر سر دو راهی ها ماندند و به تفکر در سرانجام کار پرداختند، اما در اثر وسوسه ها و آرزوهای خیالی و پوچ شیطانی، بدون مشورت و راهنمایی از خیراندیشان به هلاکت رسیدند، از این دسته: مشرکان و کافران و ستمگران و منافقان و جاهلانی هستند که در راه انتخاب دنیا و آخرت؛ لذت های زودگذر دنیا را برگزیدند و انسان های زیادی را هم گمراه کردند.

نمونه بارز این حالت، ماجرای عمر بن سعد در کربلا است. وقتی پیشنهاد سرلشگری از سوی عبیدالله بن زیاد به او داده شد بر سر دوراهی عزت و ذلت درماند و يك شبانه روز در اندیشه فرو رفت و سرانجام با این توجیه نفسانی که امام حسین علیه السلام را می کشم و بعد توبه می کنم به سرزمین کربلا روانه شد و آن فاجعه بزرگ را پدید آورد ولی هرگز به آرزوها و توفیق توبه دست نیافت و با حسرت و خسارت دنیایی و آخرتی به جهنم رفت.

بنابراین؛ هر انسانی در دنیا موفق به توبه و انابه نمی شود؛ زیرا باید پایه و شالوده

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 238

انقلاب درونی او، به طور حقیقی فراهم شود تا توفیق بازگشت را بیابد.

توبه و نماز غفيله

در تاریخ آورده اند که: روزی یزید بن معاویه به امام سجّاد علیه السلام گفت: ای علی بن الحسین علیه السلام! اگر من توبه کنم توبه من پذیرفته می شود؟

حضرت فرمود: اگر در پس نماز مغرب نافله غفيله را بخوانی بخشیده می شوی!

حضرت زینب علیها السلام در آن مجلس عرض کرد: ای پسر برادرم چه می گویی؟! او قاتل حسین بن علی علیه السلام است. امام سجّاد علیه السلام فرمود: بله، اما او موفق به خواندن آن نافله نمی شود. «1» یعنی توفیق راهیابی پیدا نمی کند چه رسد که توبه کند.

امام سجّاد علیه السلام دلیل چنین بی‌توفیقی را در مناجات خویش بیان نموده و می‌فرماید: گناه سه خسارت سنگین به بار می‌آورد:

الف - اَلْبَسْتُ الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي.

خدایا! گناهان بر من لباس خوارى پوشانده.

گناه انسان را در نزد پروردگار بسیار خوار و پست و بی‌ارزش می‌کند و لباس ذلّت بر جان با ارزش انسان می‌پوشاند و توبه به انسان شخصیت و عزّت می‌دهد.

ب - وَ جَلَلَنِي التَّبَاعُ مِنْكَ لِبَاسٍ مَسْكَنَتِي.

دوری از تو جامه درماندگی بر تنم پیچیده.

گناه انسان را به تدریج از حضرت دوست دور می‌سازد، تا جایی که او را از هر عبادتی و خدمتی محروم می‌سازد و با ادامه جدایی، او را به حیوانی پست تبدیل می‌کند. توبه به ارتباط با دوست حقیقی جلوه ربوبی می‌دهد.

(1) - به نقل از سخنران آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 239

ج - وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جَنَائِي فَأُخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ. «1»

بزرگی جنایتم دلم را میرانده پس آن را با توبه به درگاهت زنده کن.

گناه، سبب مرگ قلب گشته و دل انسان به مرده متحرکی تبدیل می‌شود. قیافه، صورت آدمیزاد است ولی دل او قلب حیوان است. این دل مردگی خسارت گناه است. حتی گناه توانایی دارد که همه جان و روح را فرا بگیرد.

قرآن کریم گناه را عامل کور شدن قلب می‌داند که ادامه آن انسان را دچار شک و ریب می‌کند و سرانجام از آیات انفسی و آیات آفاقی محروم می‌گردد.

كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ* ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ «2»

این چنین نیست که می گویند، بلکه گناهای که همواره مرتکب شده اند بر دل هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می پندارند].* این چنین نیست که آنان می پندارند، بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند.* سپس آنان بی تردید وارد دوزخ می شوند.

و از آیات دیگر استفاده می شود، اعمال زشت انسان چون غباری بر صفحه دل نقش می بندد و آن را تیره می سازد و مانع ادراک حقایق می شود.

در دعای سحر ابوحزه ثمالی، از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است:

وَ إِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنَّكَ لَا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ ذُنُوكَ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 142/91، باب 23؛ المناجات الخمس عشرة، مناجاة التائبين ليوم الجمعة.

(2) - مطلقين (83): 14-16.

(3) - بحار الأنوار: 82/95، باب 6، حديث 2؛ إقبال الأعمال: 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 240

همانا مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی، جز اینکه کردار زشتشان آنان را از تو محجوب نماید.

توبه جان و دل را زنده می سازد و راه نجات را هموار می سازد. قرآن درهای لطف و رحمت را بر روی هر انسانی با هر مقامی و با هر شرائطی باز می گذارد. روشن است که دعوت به بازگشت به سوی رحمت الهی نمی تواند بدون قید و شرط باشد؛ زیرا او حکیم و خبیر است که کار بی حساب نمی کند اگر آغوش رحمتش را به روی همه گشوده و پیوسته آنها را به سوی خود فرا می خواند، به یقین آمادگی هایی در بندگان نیز فراهم است.

بنابراین باید نخست دگرگونی بنیادی در وجود انسان نمایان شود؛ سپس پایه های ایمان و اعتقادات فرو ریخته در اثر گناه، نوسازی می گردد. و آنگاه ناتوانی های روحی و ضعف های اخلاقی را جبران می نماید.

تفسیری بر آیه شریفه

از این رو در آیه‌ای پر از رحمت و مغفرت و لطف و مهربانی فرموده است:

قُلْ يٰعِبَادِىَ الَّذِىْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِیْمُ «1»

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 241

آیه فوق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند ولی مقصود انسان است. و بنابر روایات و تفاسیر معصومین این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است «1»؛ زیرا در آن رحمت حق بر غضب او مقدم است و گستره فیض و رحمت او بر موجودی محدود نیست و از این که کلمه

«رحمة»

به

«الله»

اضافه شده است، در تك تك واژه‌های آیه لطف و مهر نهفته است؛ آیه به طور کلی تشویق به بازگشت به سوی خداست.

آغاز آیه با ندای یَعِبَادِی ای بندگان من شروع می‌شود، حتی کافران را هم فرا می‌گیرد؛ زیرا خداوند، خویش را مولای همه بندگان و سزاوار دریافت رحمت می‌داند. و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت و اطاعت نماید. پیام بشارت پروردگار با زبان گرم و نرم به بندگان امید می‌دهد تا آنان خجالت نکشند. از این رو با اینکه خطاب آیه به گناهکاران و خطاکاران است و چون خداوند هدایت و توبه بندگان را دوست می‌دارد و بندگی آنان را می‌خواهد؛ مانند پدری نیست که از رفتار فرزندش ناامید باشد و بگوید: تو فرزند من نیستی، یا ای نادان برو آدم شو! پس بدون خطاب تند ای

گنهکاران یا طغیانگران و ... می‌فرماید: ای بندگانم! که بر نفس خود زیاده‌روی کرده‌اید، از لطف و گذشت من ناامید نشوید، بیایید همه را می‌بخشم.

چقدر زیبا در این آیه، محبت و مهربانی و بزرگواری به کار رفته که هر دل سنگ صفتی را آب می‌کند. سپس در ادامه خطاب می‌فرماید: **أَسْرِفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ** ای کسانی که زیاده‌روی بر نفس کرده‌اید، نمی‌فرماید:

«ظَلَمُوا»

یا

«أَخْطَأُوا»

یا

«عَصَوْا»

یا

«طَعَوْا»

. ای ستمگران! ای خطاکاران! ای نافرمایان! و ... یا با خطایی زنده بفرماید:

ای جانوران! ای خائنان! ای آدمکشان! چون با آن ندای بندگان من نمی‌سازد و مناسب دعوت به توبه نیست.

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 407 / 8، تفسیر نور الثقلین: 491 / 4، حدیث 73؛ کنز العمال: 492 / 2، حدیث 4581.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 242

معنای اسراف

راغب در معنای لغت اسراف می‌نویسد:

اسراف در لغت: به معنای تجاوز از حدّ هر عملی است که انسانی مرتکب می‌شود. «1» در اینجا اسراف در نفس و جان است یعنی انسان در بهره‌گیری از استعداد و ظرفیت‌های وجودی خود دچار نوعی تندروری یا زیاده‌خواهی می‌شود و از جادّه میانه‌رو بیرون می‌رود.

با قید **عَلَى أَنْفُسِهِمْ** اراده می‌فرماید: گناه اسراف بر نفس است و اثر گناهان آدمی به خودش باز می‌گردد و ضرری برای خداوند ندارد. خداوند حکیم در حقیقت از اسراف بر نفس؛ جنایت یا خیانت و معنای قریب به آن اراده فرموده است. و این کلمه خفیف‌ترین کلامی است که جنبه محبّت و دلسوزی دارد که در امانت خداوند خیانت نکنید و شئون انسانیت را به بازی نگیرید.

در سیاق آیه، تعدّی بر نفس و جنایت بر آن عمومیت دارد و هر گناهی مانند شرك و قتل و دروغ و ... و گناهان بزرگ و كوچك را شامل می‌شود و اختصاص به مؤمنان و مسلمانان هم ندارد.

بعد می‌فرماید: **لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ** قنوط یأس از خیر و رحمت اوست.

مراد از رحمت در آیه شریفه مغفرت است؛ زیرا رحمت مربوط به آخرت است نه دنیا و آخرت، ولی به فرینه جمله بعدی که می‌فرماید: **يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** مغفرت در دنیاست و هیچگاه در رحمت و غفران الهی بسته نمی‌شود و ارزش توبه در دنیا آشکار می‌گردد هر چند گنهکار پلیدترین و حیوان‌ترین آدمیان باشد.

اگر حال بسیاری از مجرمان تاریخ را ببینید که بعد از ارتکاب گناهان کبیره چنان ناراحت و پشیمان می‌شوند که باور نمی‌کنند راه بازگشتی به روی آنها باز باشد و آنچنان خود را آلوده می‌دانند و بارها و بارها هم تکرار می‌کنند و صدبار توبه را

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: 230، ماده سرف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 243

می‌شکنند، که با هیچ آبی قابل شستشو نیستند، ولی این آیه به همه آنان نوید می‌دهد راه به روی همه باز است.

در تفاسیر و منابع معتبر از مصداق‌های بارز این آیه، وحشی جنایتکار، قاتل حمزه سیدالشهدا است که به دستور هند، زن ابوسفیان جگر حمزه را بیرون آورد و به دندان کشید. هنگامی که خواست مسلمان شود به نزد رسول الله صلی الله

علیه و آله رفت و اسلام اختیار کرد و از کرده خویش توبه نمود، حضرت او را با آغوش باز پذیرفت و توبه‌اش را قبول کرد ولی حضرت به خاطر اندوه جانگداز عمویش حمزه به او فرمود: از جلوی چشم من برو یا هرگز با من رو به رو مشو، که من نمی‌توانم تو را ببینم. از این رو وحشی به شام رفت و در اثر میگزساری از دنیا رفت. «1»

حکایت بهلول نباش

و همچنین در برخی از تفاسیر قرآن، داستان بهلول نباش را برای شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند که چکیده آن به شرح زیر است:

«روزی جوانی گریان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. او در حالی که به شدت ناراحت بود گفت: از خشم خدا می‌ترسم حضرت فرمود: آیا شرك آورده‌ای؟ گفت:

نه، فرمود: آیا به حرام کسی را کشته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: اگر گناهانت همانند کوه‌ها بزرگ باشد باز خداوند آنها را می‌بخشد.

جوان گفت: گناه من از آسمان و زمین و عرش و کرسی بزرگتر است. فرمود:

گناهت از خدا هم بزرگ‌تر است. او گفت: نه، خدا از همه چیز برتر است. فرمود: برو که خدای متعال گناه بزرگ را می‌آمرزد. سپس فرمود: حال گناه تو چیست؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی شما شرم دارم که بازگو کنم، ولی حکایت من از این قرار است که هفت سال نبش قبر می‌کردم و کفن‌های مردگان را بر می‌داشتم تا اینکه

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 408 / 8، ذیل آیه 53 سوره زمر؛ سعد السعود: 211.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 244

روزی به هنگام نبش قبر به جسد دختری از انصار برخورد کردم بعد از آنکه او را برهنه کردم شیطان مرا وسوسه کرد و با مرده او زنا کردم و ناگهان ندایی شنیدم که گفت: وای بر تو از آتش ...

هنگامی که سخن به اینجا رسید پیامبر صلی الله علیه و آله سخت برآشفته و فرمود: این فاسق را بیرون کنید. تو چقدر به دوزخ نزدیک هستی.

جوان بیرون آمد و سخت گریه کرد و سر به بیابان گذاشت و می گفت: ای خدای محمد صلی الله علیه و آله اگر توبه مرا می پذیری پیامبرت را از آن باخبر کن وگرنه آتش از آسمان بفرست و مرا بسوزان و از کیفر سوزان آخرت راحت کن، در اینجا پیک وحی بر حضرت نازل شد و آیه **قُلْ يَبَادِيُ الَّذِينَ ...** را بر آن حضرت قرائت نمود.

و به نقل دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که تبسم بر لب داشت، آیاتی را تلاوت کرد و به اصحاب فرمود: کیست که مکان جوان را به ما نشان دهد؟

حضرت به همراه یارانش، بهلول را در بین صخره ها یافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله خاکی را از سر و روی او پاک نمود و فرمود: ای بهلول! بشارت باد تو را که از آزاد شدگان آتش هستی. و به اصحاب خویش فرمود: اینگونه گناهان را جبران کنید چنان که این جوان جبران نمود. «1» سپس می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً**

خداوند در آیه فوق با چند واژه **لا تقنطوا، يغفر، جميعاً، غفور، رحيم** بر لطف و امیدواری به خود تأکید فرموده است. حرف **ال** بر **ذنوب** هم هر گناهی را که درباره شکستن حدود و تجاوز به حریم حق باشد را شامل می شود. و کلمه **جميعاً** این توسعه را می فهماند که محدودیت در بخشش نیست و دریای رحمت پروردگار مواج است.

(1) - روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح رازی: 338 / 16؛ التفسير الكبير، فخر رازی: 4 / 27؛ بحار الأنوار: 6 / 23، باب 20، حدیث 26؛ الأملی، شیخ صدوق: 42، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 245

البته بر اساس روایات ما مسأله حق الناس در اینجا مطرح نیست؛ زیرا خداوند در دنیا و آخرت آثار و واجباتی بر حقوق مردم قرار داده است که در محاکمه قیامت حسابرسی می کند و همچنین پذیرش لطف و آمرزش خداوند، به شرط توبه و عمل صالح است که در سوره فرقان می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيَاتِهِمْ حَسَنَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا «1»

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

اگر توبه و کار نیک کنند خداوند هم گناهان آنان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و گرنه در قیامت هیچ توبه‌ای اثر ندارد و انسان به صورت آدمیزاد محشور نمی‌شود.

پس مراد آیه که می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مقصود این است که: گناهان هر قدر بزرگ باشد سزاوار آمرزیدن است، پس نباید از رحمت خدا ناامید بود.

شاهد بر این مطلب دو اسم از اسمای حسناى الهی با نام **غفور** و **رحیم** در کنار نام **الله** است که تأکید بر این می‌باشد که من بخشنده و مهربانم و خود بندگانم را می‌بخشم.

اسباب مغفرت و آمرزش

نکته مهمی که در آیه **يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** نهفته است این که آمرزش و مغفرت همه گناهان از سوی خداوند سبب و دلیل می‌خواهد؛ سبب آن چیست؟

(1) - فرقان (25): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 246

دانشمندان و مفسران قرآن گفته‌اند:

سبب مغفرت دو چیز است:

1- شفاعت 2- توبه

شفاعت شامل شرك نمی‌شود؛ زیرا به دلیل آیه شریفه:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا «1»

مسلماً خدا این را که به او شرك آورده شود نمی‌آمرزد، و فروتر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرك ورزد، یقیناً به گمراهی بسیار دوری دچار شده است.

ناظر به شفاعت انسان است و مسأله شرك را نمی گیرد؛ زیرا شرك ورزیدن سبب انکار صفات ذاتی و فعلی ذات پروردگار می شود و حقوق خداوند بر بندگان را نابود می سازد. البته پس از قرائتی و اختلافی که مفسران پیرامون آیه فوق دارند این مطلب به دست می آید.

بعضی گفته اند:

عموم مغفرت، مقید به غیر شرك و گناهانی است که خداوند وعده عذاب و آتش داده است. ولی توبه قیدی ندارد که باید به طور کلی از هر نوع گناه توبه نمود. «2» ارزش حقیقی توبه تنها در حیات دنیاست و در هنگام مرگ و قیامت فایده و سودی ندارد؛ زیرا کسی که آثار گناه و کفر و آتش را می بیند، به ناچار به طلب آمرزش و توبه روی می آورد تا از دام عذاب خلاصی پیدا کند.

(1) - (نساء 4): 116.

(2) - تفسیر نمونه: 19/ 498 - 508؛ تفسیر المیزان: 17/ 278 - 280، ذیل آیه 53 سوره زمر.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 247

از آیات و روایات استفاده می شود، توبه پیش از فرارسیدن مرگ پذیرفته می شود ولی به هنگام دیدن نشانه های مرگ توبه قبول نمی شود.

خداوند سبحان درباره چنین توبه ای می فرماید:

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَى اللَّهِ وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» «1»

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می روند، توبه نیست. اینانند که عذابی دردناک برای آنان آماده کرده ایم.

ولی در آیه قبل از این می فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا «2»

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند، سپس به زودی توبه می کنند؛ اینانند که خدا توبه آنان را می پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است.

روشن است که مقصود خداوند از **يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ** این است که: خطاکار در دار دنیا به زودی بازگردد نه همه را به آخر و آخرت بگذارد، تا در لحظه های واپسین تسلیم حق شود؛ این دو روی و فریب است.

(1) - نساء (4): 18.

(2) - نساء (4): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 248

در داستان غرق شدن فرعون در دریا آمده است:

لحظه ای که امواج دریا فرعون را به کام مرگ کشید گفت: به خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان هستم، سپس خطابی قهرآمیز از سوی حق شنید که فرمود: آیا اکنون توبه می کنی در حالی که از پیش عصیان می کردی و از مفسدان بودی؟! «1» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

هر کس پیش از آن که مرگ را مشاهده کند توبه نماید؛ توبه اش پذیرفته می شود. «2» دلیل پذیرفته شدن توبه تا پیش از مرگ این است که: توبه در حال مرگ نوعی پشیمانی ناخواسته است. زمانی که گنهکاران به خاطر ترس از کیفر الهی به آن روی می آورند، حالتی است که از بیرون بر آنان تحمیل شده است و هیچ ارتباطی به انقلاب درونی و طهارت نفس و پاکی روح آنان ندارد. بنابراین ردّ توبه از جانب خداوند غفار در لحظه مرگ از روی بخل نیست، بلکه به خاطر راست نبودن توبه انسان در آن وضعیّت ویژه است.

و اما توبه در قیامت تأثیری ندارد؛ زیرا در عرصه قیامت انقلاب درونی و تکلیف و شریعت برداشته شده است و همه درون ها و قصدها آشکار گشته است و مفهومی برای توبه نمی ماند. پس بازگشت به دنیا و پشیمانی و جبران هم وجود ندارد تا توبه معنا پیدا کند.

(1) - اشاره است به سوره یونس (10): 90 - 91.

(2) - الکافی: 440 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حدیث 4 - 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 249

عمل و توبه در کلام شهید مطهری

شهید مطهری در این زمینه می گوید:

«انسان پس از آن که از دنیا رفت، نظام زندگی اش به کلی تغییر می کند و عوض می شود و امکان ندارد، کوچکترین استفاده ای از نظاماتی که در این دنیا هست بکند. عمل و توبه، پیشروی و پسروی، بالا رفتن و پایین رفتن و تغییر مسیر و جهت دادن، همه مال این دنیا است.

این کلام امام علی علیه السلام است:

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ. «1»

به درستی که امروز زمان عمل است و بازخواستی نیست و فردا روز بازخواست است و عملی در آن میسر نمی باشد.

و توبه آن وقت است که يك انقلاب درونی در وجود انسان پیدا می شود چون در آن دنیا هم انسان همه چیز را معاینه کرده و می بیند. در آنجا که ادعای توبه می کند و بگوید: خدایا! پشیمانم. آن اظهار پشیمانی انقلاب مقدس درونی نیست، انقلاب آزاد نیست، پس علت این که در لحظات آخر، در حال معاینه آن دنیا، توبه انسان مقبول نیست، این است که توبه نیست نه این که توبه هست و مقبول نیست، اصلاً توبه نیست. «2» نکته مهمی که از نوشته شهید مطهری برداشت می شود این است که: تا انسان تکلیف دارد، توبه اش صحیح است. هر گاه تکلیف از مکلف برداشته شد، توبه صحیح نمی باشد.

پس از مرگ چه در برزخ و چه در آخرت، نظام تکلیف و تکوین و هستی در هم

(1) - نهج البلاغه: خطبه 42؛ غرر الحکم: 148، حدیث 2695.

(2) - گفتار معنوی، مرتضی مطهری: 140-141؛ آزادی معنوی: 64-67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 250

ریخته است. گناهکاری که پس از مرگ از کار خود پشیمان می گردد مانند مجرمی است که وقتی چشمان او به چوبه دار می افتد و طناب دار را بر گلوی خود احساس می کند ناگهان از کرده خویش پشیمان می شود. این پشیمانی، فضیلت و افتخار و رشد و تکامل برای انسان ندارد. پس چنین توبه‌ای از ریشه بی ارزش و فایده است.

بنابراین خداوند متعال در پاسخ مجرمان که در جهنم می گویند: خدایا! بدبختی بر ما چیره گشت ما را به دنیا بازگردان، می فرماید:

قَالَ اخْشَوْا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ «1»

[خدا] می گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

به زبان عامیانه یعنی ای مسخره کنندگان! بروید خفه شوید حالا بیدار شدید و درخواست عفو و گذشت می کنید، اینجا جای حساب و کتاب است. امور دنیا و سرگرمی‌ها و آرزوها، انسان را به آن افسون‌ها و ندامت‌ها می کشاند.

در حدیثی پرمغز و تکان دهنده از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است که آیه:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ يَصِرْ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ «2»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی کنند.

(1) - مؤمنون (23): 108.

(2) - آل عمران (3): 135.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 251

هنگامی که آیه توبه نازل شد ابلیس بالای کوه ثور در مکه رفت و با صدای بلند فریاد کشید و سران لشکرش را فراخواند. آنان گفتند: ای سرور ما! چه شده است که ما را فراخوانده‌ای؟! ابلیس گفت: آیه‌ای نازل شده (که پشت مرا می‌لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می‌تواند با آن مقابله کند؟

یکی از شیاطین گفت: من می‌توانم با نقشه‌ام چنین و چنان کنم. ابلیس طرح او را نپذیرفت! دیگری برخاست و نقشه خود را ارایه کرد باز هم نپذیرفت. سپس شیطان به نام خناس ایستاد و گفت: من از عهده آن برمی‌آیم. ابلیس گفت: از چه راهی؟ خناس گفت: آنان را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می‌کنم تا آلوده به گناه شوند و هنگامی که مرتکب گناه شدند، توبه و استغفار را از یادشان می‌برم. ابلیس گفت:

تو می‌توانی از عهده این کار برآی. این مأموریت را تا قیامت به تو سپردم. «1» از این رو خداوند رحیم در سوره ناس سه مرتبه با ذکر ربوبیت و مالکیت و الوهیت، خود را واسطه نجات و پناهندگی از شر شیطان خناس قرار می‌دهد تا مردم از وسوسه‌های او در امان بمانند.

(1) - بحار الأنوار: 197 / 60، باب 3، حدیث 6؛ روضة الواعظین: 479 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 252

[«4» اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِيٌّ إِنَّ أَنَا هَرَبْتُ وَ مُدْرِكِي إِنَّ أَنَا فَرَرْتُ فَهَذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنَّ تُعَذِّبَنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ وَ هُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ وَ إِنَّ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمْلَنِي عَفْوُكَ وَ الْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ]

خدایا! تو خواستار و جوینده منی اگر بگیریم، و تو دریابنده منی، اگر فرار کنم. اینک منم که در برابرت قرار دارم، فروتن، خوار، بینی به خاک مالیده. اگر عذابم کنی سزاوار آنم، و عذاب ای پروردگار من از ناحیه تو عین عدالت است، و اگر از من بگذری، برنامه تازه‌ای نیست؛ چرا که از دیرباز گذشتت مرا فرا گرفته، و جامه عافیت را بر من پوشانده‌ای.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 253

[«5» فَأَسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْرُوفِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ وَ هَذِهِ الرِّمَّةَ الْهُلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟]

خدایا! به حق نام‌های مبارکت که در دانش تو محفوظ است، و احدی از آن خبر ندارد، و به جمال و زیبایی که پرده‌های نور آن را پوشانده، که بر این وجود بی‌تاب، و این استخوان‌های کهنه پوشیده رحمت آری. وجود ناتوانی که توانایی گرمی آفتاب را ندارد، چگونه تاب گرمی آتش را دارد؟! و قدرت شنیدن خروش رعد را ندارد، چگونه توان شنیدن فریاد خشم را دارد؟!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 254

[«6» فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي أَمْرٌو حَقِيرٌ وَ خَطَرِي يَسِيرٌ وَ لَيْسَ عَذَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ «7» فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَحَاوُزَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ ثُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ]

خدایا! به من رحم کن؛ زیرا که من فردی حقیر و قدر و منزلتم ناچیز است، و عذاب کردن من چیزی نیست که به مقدار ذره‌ای در پادشاهی و فرمانروایت بیفزاید، و اگر عذابم بر پادشاهیت می‌افزود، صبر و شکیبایی بر آن را از تو درخواست می‌کردم، و دوست داشتم که این فزونی برای تو باشد؛ اما خدایا! سلطنتت بزرگ‌تر و پادشاهیت باداوم‌تر از آن است که طاعت مطیعان بر آن بیفزاید، یا معصیت گناهکاران از آن بکاهد؛ پس به من رحم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان! و از من گذشت کن، ای صاحب جلال و اکرام! و توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر مهربانی.

دعای

تَضَرَّعَ وَ زَارَى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 257

«1»

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعَمَتِكَ فَقَدْ اضْطَنْعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجُزُ عَنْهُ شُكْرِي «2» وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغُ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِخْرَارَ حَظِّي وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَ مَنَعْتَ مِنِّي تَخْذُورَ الْقَضَاءِ «3» إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَزْتَ بِهَا عَيْنِي وَ كَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي! «4» أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَ أَقْلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَ أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بَطْلَامَتِي «5» إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بِخِيَالٍ حِينَ سَأَلْتُكَ وَ لَا مُنْقَبِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِذُعَائِي سَامِعاً وَ لِمَطَالِبِي مُعْطِياً وَ وَجَدْتُ نِعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانٍ فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَ صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ «6» تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي حَمداً يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمداً يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَتَجَنِّي مِنْ سَخَطِكَ «7» يَا كَهْنِي حِينَ تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقِيلِي عَثَرَتِي فَلَوْ لَا سِتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَ يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِنِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 258

وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَ تَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرَبِّناً فَأَعْتَدِرْ وَ لَا بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَ صِرَ وَ لَا مَعَرَّ لِي فَأُفِرَّ «8» وَ أَسْتَقِيلُكَ عَثْرَانِي وَ أُنْصَلُ إِلَيْكَ مِنْ دُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي مِنْهَا فَرَزْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِباً قُتِبَ عَلَيَّ مُتَعَوِّذاً فَأَعِزَّنِي مُسْتَجِيراً فَلَا تَخْذُلْنِي سَائِلاً فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِياً فَلَا تَرُدَّنِي خَائِباً «9» دَعْوَتُكَ - يَا رَبِّ - مِسْكِيناً مُسْتَكِيناً مُشْتَفِئاً خَائِفاً وَجْلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ «10» أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءُكَ وَ الْمُجَانَبَةَ عَمَّا حَذَرْتَهُ أَعْدَاءُكَ وَ كَثْرَةَ هُمُومِي وَ وَسْوَسةَ نَفْسِي «11» إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِخَبْرِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبْنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِئاً حِينَ تَدْعُونِي وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ «12» لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مَنْ شَكََا إِلَيْكَ وَ تُلْقِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ تُخَلِّصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَادَ بِكَ «13» إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي وَ اغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ دُنُوبِي «14» إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضِيعُ الْآثِمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجَعُ الْمُغْفَلُ حَظَّ نَفْسِي وَ إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 259

[و] «1» إِلَهِي أَمْحُذُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَبِيْعِكَ إِلَيَّ وَ سُبُوحِ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَسْبَعْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدْ اصْطَنَعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجُزُ عَنْهُ شُكْرِي «2» وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ سُبُوحُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَارَ حَظِّي وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكَفَايَةَ وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَ مَنَعْتَ مِنِّي مَخْذُورَ الْقَضَاءِ]

خدایا! تو را سپاس می گزارم، و تو شایسته سپاسی. سپاس در برابر احسان نیکویت به من. و فراوانی نعمت های تو بر من، و عطای بزرگت نزد من. سپاس بر رحمت که به سبب آن مرا برتری بخشیدی، و بر نعمت که بر من سرشار و فراوان فرمودی، به اندازه ای به من خوبی کردی که سپاس و شکر از آن عاجز است، و اگر احسانت نسبت به من نبود، و نعمت های سرشارت در سرزمین زندگی من نمی ریخت، نمی توانستم نصیب خود را از آن به دست آورم، و وجودم را اصلاح کنم.

این تو بودی که بی مقدمه، احسانت را نسبت به من آغاز کردی و کفایت و بی نیازی در تمام کارهایم را روزی من کردی، و رنج و زحمت بلا را از من گرداندی، و قضای دهشت را از من منع کردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 260

آنچه در این دعا مطرح است، عبارت است از حمد حق تعالی، طلب حاجات از غنی بالذات، التجا به درگاه دوست، درخواست عفو و بخشش، طلب عافیت، مسئله قضا، شکر پرودگار، طلب گذشت، بیان ناتوانی‌های انسان.

تفسیر حمد در دعای اول، و طلب حوایج در دعای سیزدهم، و التجا در دعای دهم، و درخواست بخشش در دعای شانزدهم، و عافیت در دعای بیست و سوم، و مسئله قضا در دعای سی و پنجم، و برنامه شکر در دعای سی و هفتم، و طلب عفو در دعای سی و نهم، و بیان ناتوانی‌ها در دعای چهل و هفتم گذشت، بنابراین، متن این دعا را ترجمه کرده از حضرت محبوب می‌خواهم که به آنچه او می‌خواهد ما را آراسته فرماید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 261

[«3» إلهي فَاكُفْ مِنِّي بَلَاءَ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ كَفْ مِنِّي نِعْمَةً سَابِعَةً أَفْرَزْتَ بِهَا عَيْنِي وَ كَفْ مِنِّي صَنِيعَةً كَرِيمَةً لَكَ عِنْدِي!]
[«4» أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاضْطِرَارِّ دَعْوَتِي وَ أَقَلْتَ عِنْدَ الْغَيْثِ رِزْقِي وَ أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي]

خدای من! چه بسیار بلای جانکاه که از من گرداندی، و چه بسیار نعمت فراوانی که دیده‌ام را به آن روشن ساختی، و چه بسیار خوبی‌های ارجمندی که از ناحیه تو نزد من است!

تویی که به وقت ناچاری و درماندگی، دعایم را اجابت کردی و به وقت افتادن در مهلکه گناه، از لغزشم گذشتی، و حقوق مرا که دشمنان به زور و ستم از من ربوده بودند، بازستاندی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 262

[«6» «5» إلهي مَا وَجَدْتُكَ بِخِيَالٍ حِينَ سَأَلْتُكَ وَ لَا مُنْقِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعاً وَ لِمَطْلَبِي مُعْطِياً وَ وَجَدْتُ نِعْمَكَ عَلَيَّ سَابِعَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي تَحْمُودٌ وَ صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي حَمْداً يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْداً يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَتَجَنِّي مِنْ سَخَطِكَ]

خدای من! هنگامی که در پیشگاهت به گدایی برخاستم، تو را بخیل نیافتم، و زمانی که آهنگ تو کردم، منقبض و گرفته‌ات ندیدم؛ بلکه تو را شنونده دعایم، و عطاکننده خواسته‌هایم یافتم، و نعمت‌هایت را در هر حالی از حالاتم و هر زمانی از زمان‌هایم، بر خود سرشار و کامل مشاهده کردم. تو نزد من ستوده‌ای، و خوبیت نزد من مورد سپاس و شکر است. جان و زبان و عقل من تو را می‌ستایند؛ ستایشی که بر عرصه کمال و حقیقت شکر برسد؛ ستایشی که در قلّه نهایت خشنودی تو از من باشد. پس مرا از خشم نجات ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 263

[«7» يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقِيلِي عَثَرَتِي فَلَوْ لَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَ يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِنِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي وَ تَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرِيئاً فَأَعْتَذِرَ وَ لَا بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَ لَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ]

ای پناه من در زمانی که راه‌های گوناگون و بی‌ربط مرا خسته می‌کند و به زحمت می‌اندازد. ای گذشت‌کننده از لغزش‌هایم، اگر عیب پوشی تو نبود، از رسوا شدگان بودم، ای توانایی دهنده من به نصرت و یاری، اگر یاری تو نبود از شکست خوردگان بودم. ای که پادشاهان یوغ ذلت و خواری را در پیشگاهش به گردن نهاده‌اند، و از عذاب‌ها و عقاب‌هایشان ترسانند! ای اهل تقوا! ای که نام‌های نیکو برای اوست! از تو می‌خواهم که از من بگذری و مرا بیامری. بی گناه نیستم تا معذور باشم. نیرومند نیستم، تا پیروزی به دست آورم.

گریزگاهی ندارم، تا بگریزم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 264

[«8» يَا أَتَّصِلُكَ عَثَرَاتِي وَ أَتَنْصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَعْتَنِي وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي مِنْهَا فَرَزْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِباً فَتُبْ عَلَيَّ مُتَعَوِّداً فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيراً فَلَا تَخْذُلْنِي سَائِلاً فَلَا تَحْرُمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسَلِّمْنِي دَاعِياً فَلَا تُرْذِنِي خَائِياً «9» دَعْوَتُكَ - رَبِّ - مِسْكِيناً مُسْتَكِيناً مُشْفِيقاً خَائِفاً وَجْلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ]

گذشت از لغزش‌هایم را از تو می‌خواهم؛ از گناهانی که مرا به ذلت و خواری نشانده و سراپایم را گرفته و به عرصه هلاکت در آورده، بیزاری می‌جویم.

پروردگaram! از تمام گناهانم در حال توبه و انابه به جانب تو گریختم؛ پس توبه‌ام را بپذیر.

پناهنده‌ام! پناهم ده. امان می‌خواهم، واگذارم نکن. گدا، محروم مفرم.

دست به دامانم، رهانم مکن. خواهنده‌ام، نومیدم برمگردان.

ای پروردگارم! در حالی که مسکین، درمانده، هراسناک، بیمناک، ترسناک، تهدست، و مضطرب به درگاه توام، تو را می‌خوانم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 265

[«10» أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمَسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتُهُ أَوْلِيَاءَكَ وَ الْمُجَانِبَةِ عَمَّا حَدَّثْتُهُ أَعْدَاءَكَ وَ كَثْرَةَ هُمُومِي وَ وَسْوَسةَ نَفْسِي «11» إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِجُرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبْنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي]

ای خدای من! از ناتوانی وجودم، نمی‌توانم نسبت به آنچه به دوستان و عده دادی شتاب ورزم، و از آنچه دشمنان را از آن برحذر داشتی، دوری کنم، و از اندوه زیادم و وسوسه نفسم، به تو شکایت می‌کنم.

خدای من! به خاطر زشتی باطنم رسوایم مکن، و به گناهم هلاکم مساز. تو را می‌خوانم و تو مرا اجابت می‌کنی؛ گر چه هنگامی که تو مرا می‌خوانی، در اجابت کنی می‌کنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 266

[وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَ ضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ «12» لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ نَسْمَعُ مَنْ شَكََا إِلَيْكَ وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ تَخْلُصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَدَاكَ]

هر حاجتی که دارم، از تو می‌طلبم و هر کجا و در هر موقعیتی که باشم، رازم را به تو می‌سپارم. غیر تو کسی را نمی‌خوانم، و به احدی جز تو امید ندارم.

لَبَّيْكَ؛ لبَّيْكَ؛ شکایت کسی را که به درگاهت شکایت کند می‌شنوی، و به آن که به حضرتت اعتماد کند رو می‌کنی، و هر که به دامن رحمت در آویزد، از ناراحتی و رنج خلاصش می‌کنی، و هر که به تو پناه آورد، غم و اندوهش را بر طرف می‌کنی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 267

[حِينَ] «13» إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي وَ اغْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمُ مِنْ دُنُوبِي «14» إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضَيِّعُ الْآثِمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجِعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَ إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّائِفِينَ

خدای من! به خاطر کمی شکرم از خیر آخرت و دنیا محرومم مکن و گناہانی که از من خبر داری ببامرز. اگر مرا عذاب کنی، من همان ستمکار، مقصّر، ضایع کننده، گناهکار، کوتاهی کننده، سست رأی، و ساده لوح و کودن نسبت به نصیب و بهره خویشم و اگر مرا ببامرزی، تو مهربان‌تری مهربانانی!

مناجات

من که هر لحظه زار می‌گیرم	از غم روزگار می‌گیرم
دلبری بود در کنار مرا	کرد از من کنار می‌گیرم
از غم غمگسار می‌نالم	وز فراق نگار می‌گیرم
دوش با شمع گفتم از سر سوز	که من از عشق یار می‌گیرم
ماتم بخت خویش می‌دارم	زان چنین سوگوار می‌گیرم
با چنین خنده گریه تو ز چیست	کز تو بس دل فکار می‌گیرم
داشتم گفت دلبری شیرین	زو شدم دور زار می‌گیرم
چون عراقی حدیث او بشنید	زارتر من ز پار می‌گیرم

(فخرالدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 268

اصرار در درخواست

از خدای تعالی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 271

«1»

يَا اَللّٰهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا اِلٰهِي - مَا اَنْتَ خَلَقْتَهُ؟ وَ كَيْفَ لَا تُخْصِي مَا اَنْتَ صَنَعْتَهُ؟ اَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا اَنْتَ تُدَبِّرُهُ؟ اَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ اِلَّا بِرِزْقِكَ؟ اَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ؟ «2» سُبْحَانَكَ اَخَشَى خَلْقَكَ لَكَ اَعْلَمُهُمْ بِكَ؟ وَ اَخَضَعُهُمْ لَكَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ اَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ اَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ «3» سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مَنْ اَشْرَكَ بِكَ وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ اَنْ يَرُدَّ اَمْرَكَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَ لَا يُعَمِّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ «4» سُبْحَانَكَ! مَا اَعْظَمَ شَأْنُكَ! وَ اَفْهَرَ سُلْطَانُكَ! وَ اَشَدَّ قُوَّتَكَ! وَ اَنْفَذَ اَمْرَكَ! «5» سُبْحَانَكَ فَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ كُلُّ دَائِقِ الْمَوْتِ وَ كُلُّ صَائِرِ اِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «6» اَمَنْتُ بِكَ وَ صَدَقْتُ رُسُلَكَ وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ «7» اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُصْبِحُ وَ اُمْسِي مُسْتَقِيلاً لِعَمَلِي مُعْتَرِفاً بِذُنُوبِي مُقَرّاً بِخَطَايَايَ اَنَا بِاسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي اَهْلِكْنِي وَ هَوَايَ اَزْدَانِي وَ شَهْوَايَ حَرِّمْنِي «8» فَاسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لَطُولِ اَمَلِهِ وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ غُرُوقِهِ وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 272

النَّعَمَ عَلَيْهِ وَفِكَرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوَىٰ وَاسْتَمَكَّنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَ أَظْلَمَهُ الْأَجَلُ
 «9» سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْبَرَ ذُنُوبَهُ وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَ لَا مُنْقَذَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مُلْجَأَ
 لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ «10» إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ
 بِهِ وَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَىٰ وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ لَا يَحُولُ وَ لَا يَفْنَىٰ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِينَنِي عَنْ
 كُلِّ شَيْءٍ بَعَادَتِكَ وَ أَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَ أَنْ تُثَنِّبَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ أُوْرُ وَ مِنْكَ أَخَافُ
 وَ بِكَ أَسْتَعِيْثُ وَ إِلَيْكَ أَرْجُو «11» وَ لَكَ أَدْعُو وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ وَ بِكَ أَتَّقُ وَ إِلَيْكَ أَسْتَعِيْثُ وَ بِكَ أُوْمِنُ وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ عَلَىٰ
 جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلِّمُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 273

[«1» يَا اَللّٰهُ الَّذِي لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ كَيْفَ يَخْفَىٰ عَلَيْكَ - يَا اِلٰهِي - مَا اَنْتَ خَلَقْتَهُ؟ وَ كَيْفَ
 لَا تُخْصِي مَا اَنْتَ صَنَعْتَهُ؟ اَوْ كَيْفَ يَغِيْبُ عَنْكَ مَا اَنْتَ تُدَبِّرُهُ؟ اَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيْعُ اَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ اِلَّا بِرِزْقِكَ؟
 اَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِيْ غَيْرِ مُلْكِكَ؟]

ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست! ای خدای من! چگونه بر تو پوشیده باشد، چیزی که خود
 آفریده‌ای؟ چگونه آنچه را ساخته‌ای، از دایره دانشت بیرون باشد؟ یا چگونه از تو پنهان بماند، آنچه را که تو تدبیرش
 می‌کنی؟ یا چگونه می‌تواند بگریزد، کسی که جز به روزیت زنده نیست؟ یا چگونه نجات پیدا می‌کند، کسی که در غیر
 مملکت تو راهی برایش وجود ندارد؟

مناجات عاشق و معشوق

ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست و چگونه پوشیده شود بر تو ای خدای من، آنچه تو خود
 آفریده‌ای. «1»

(1) - در شرح دعای پنجاهم به مسئله احاطه علمی حق بر موجودات و اینکه ذره‌ای در تمام عالم هستی از حضرتش
 پوشیده نیست، به اندازه لازم اشاره شد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 274

وَ أَنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» «1»

و همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می شوند.

تو منزهی، ترسنده ترین خلق تو در پیشگاهت داناترین آنهاست (و چرا چنین نباشد که هر چه معرفت انسان از طریق قرآن و اهل بیت و معارف الهیه به حضرتش بیشتر شود خشیتش از مقام ربوبی بیشتر خواهد شد.

أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» «2»

از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند.

(1) - یس (36): 32.

(2) - فاطر (35): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 275

[«2» سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ؟ وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ أَهْوَاهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْْبُدُ غَيْرَكَ «3» سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مِنْ أَشْرَكَ بِكَ وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَ لَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ]

منزه و پاک، ترسنده ترینشان، عامل ترین آنها به طاعت توست، و پست ترین آنها در پیشگاهت، کسی که روزیش را می دهی، و او غیر تو را می پرستد.

منزه و پاک، کسی که برای شریکی انگاشته و پیامبران را تکذیب کرده، از سلطنت نمی کاهد، و کسی که قضایات را ناپسند دارد، قدرت رد کردن فرمانت را ندارد، و کسی که تواناییت را تکذیب کند، نمی تواند خود را از قهر و غلبه تو باز دارد، و کسی که غیر تو را پرستد، از احاطه و تصرف و عذاب تو در نرود، و هر که لقای تو را ناپسند دارد، در زندگی دنیا ابدی و جاودانه نخواهد ماند.

لقای خداوند

مراد از «لقاء الله» ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است. چون در قیامت همه وابستگی‌های انسان به مال و مقام و مدرک و منزل بریده می‌شود و با

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 276

روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی، حاکمیت مطلقه حق را درک می‌کند.

قرب و لقای حق فرع بر حبّ و عشق و انس با حق تعالی است. و آن شاخه‌ای از معرفت و وجدان حق می‌باشد و معرفت حق بستگی به برداشتن موانع سلوک و لقای الهی است و برای این باید حجاب‌ها را کنار زد. بدون برکناری پرده‌های حایل میان عاشق و معشوق، چهره معشوق و محبوب نمایان نمی‌شود. پس شناخت و رؤیت او نیز به دست نمی‌آید و سپس معرفت به خویش هم حاصل نمی‌شود.

حالت غفلت و منیت و استقلال نفس و هواهای نفسانی، پرده‌های تاریک و وحشتناکند؛ که انسان را از نور ربوبی حق دور می‌سازد و در منجلاّب ظلمت دنیوی فرو می‌برد.

شناخت حق از مقوله نور و حبّ دنیا از سیاه‌ترین پرده‌ها و تاریکی‌های دل است. چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ. «1»

شناخت، روشنی دل است.

الشُّكُّ يُطْفِئُ نُورَ الْقَلْبِ. «2»

شک نورانیت قلب را فرو می‌نشاند.

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ سَلَاحًا عَنِ الدُّنْيَا. «3»

هر که دوستدار دیدار خداوند پاک و منزّه باشد دنیا را از یاد برد.

هرگاه موانع شناخت خویشتن از میان برداشته شود روشنی دل و دانش و معرفت حق در وجود آدمی جلوه گر می شود، سپس حبّ و عشق و انس پیدا

(1) - غرر الحکم: 41، حدیث 1.

(2) - غرر الحکم: 72، حدیث 1068.

(3) - غرر الحکم: 141، حدیث 2491.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 277

می شود و آتش عشق رفته رفته هوای بنده را در هویت حق فانی می سازد و او را به قرب حق و به مقام لقای دوست می رساند و این همان عبادت آزادگان است که حقیقت آزادی، آزادی از خود و تعلّقات آن است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره بینش اولیای خدا چنین می فرماید:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا. «1»

اولیای خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگریستند.

چشم انسان با چشم همه حیوانات در دیدن ظاهر مادیات یکسان است و انسان با این چشم سطحی نگر، پشت پرده حقیقتی را نمی بیند. بلکه برای دیدن اسرار خلقت و حقایق امور باید با چشم دل و نور باطن نگریست که حضرت می فرماید:

«نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا»

نه

«بَاطِنِ الْآخِرَةِ»

پایگاه اطلاع رسانی عرفان

؛ زیرا اگر آدمی به حقیقت و باطن دنیا برسد در صورتی که نظر او به آثار رحمت خدا به دیده ژرف و اندیشه‌ای باشد به باطن آخرت و باطن حق و باطن عبادت و کلام خدا می‌رسد.

اکثر مردم دنیا تنها ظاهر دنیا را می‌بینند و هر چیزی را هم به ملاک سطحی ارزیابی می‌کنند. با معیار ظاهری دنیا بیشتر ارزیابی‌ها غلط از آب در می‌آید و بشر نسبت به خداوند متوقع و گله‌مند می‌شود و گاهی از زندگی سیر می‌شود و گاهی نسبت به عدل پروردگار و اعتقادات دینی، ضعیف می‌شود. اما آنانی که باطن نگرند و درون دریای حقیقت شنا می‌کنند هیچگاه در برابر تأثیر موج‌ها قرار نمی‌گیرند؛ زیرا ریشه امواج باد است. جنبش بادهای امواج را به حرکت درمی‌آورند. و باد هم جا به جایی هواست. بادهای مادی موج‌هایی مانند: موج ثروت، موج فقر، موج مرگ،

مشتاق بی‌قرار نه میل به غذا دارد و نه از نوشیدنی گوارا لذت می‌برد نه خواب آسوده دارد نه با دوستی انس می‌گیرد و نه در خانه‌ای آرامش پیدا می‌کند، بلکه خداوند را شب و روز بندگی می‌کند به امید این که به دیدار محبوبش برسد. چنان که خداوند از موسی بن عمران درباره میعادگاه پروردگارش نقل می‌کند: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» «1» من به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی. «2»

(1) - طه (20): 84.

(2) - بحار الأنوار: 24 / 67، باب 43، حدیث 24؛ مصباح الشریعة: 195، باب 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 279

جذبه شهود محبوب و دیدار لطف یار، به اندازه‌ای لذت بخش و شوق‌انگیز است که يك لحظه آن با هیچ نعمتی در دنیا برابر نیست. عاشقان دیدار دوست چنانند که اگر افاضه معنوی از آنها بریده شود؛ روح از کالبدشان برمی‌خیزد.

همانگونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَوْ حَجَبْتُ عَنْهُ سَاعَةً لَمُتُ. «1»

اگر ساعتی از دیدار محبوب محروم شوم جان می‌دهم.

سلامی که پروردگار در بهشت نثار مؤمنان می‌کند سلامی از رحمت خاصه و اشتیاق دیدار سرچشمه می‌گیرد و همه الطاف و کرامات در آنجا گرد هم می‌آید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حال بهشتیان را چنین توصیف می‌فرماید:

در آن حال که بهشتیان غرق در نعمت‌های بهشتی هستند، نوری بر بالای سر آنان افکنده می‌شود، سر برمی‌آورند، آن نور لطف پروردگار از افق بر آنان پرتو انداخته است. ندایی برمی‌خیزد که سلام بر شما ای اهل بهشت و این همان است که در قرآن آمده است: «سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» «2» با سلام [ی پرارزش و سلامت‌بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

سپس فرمود:

آنجا آنان به حق می‌نگرند و نگاه لطف حق چنان آنان را مجذوب می‌کند که از همه چیزها غافل می‌شوند و تمامی نعمت‌های بهشتی را فراموش می‌کنند و در این حال گروهی از فرشته‌ها از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و می‌گویند

(1) - تفسیر روح البیان: 416 / 7؛ الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی: 216 / 14.

(2) - یس (36): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 280

درد بر شما. «1» چه دیدار روح‌انگیز و باشکوهی که همه بهشتیان به شور در می‌آیند.

و نیز می‌فرماید:

هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند خداوند می‌فرماید: چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزاییم؟ آنان می‌گویند: آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نمودی و از آتش‌رهای نبخشیدی؟ در این لحظه پرده‌ها کنار می‌رود خداوند را به چشم دل می‌بینند. در آن حال چیزی محبوب‌تر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست. «2» پروردگار به آنان که خواستار لقای حقّند وعده دیدار را در روز قیامت و بهشت قرار داده است و با ابتهاج و آرامش و آسایش همگی در آنجا گرد هم می‌آیند و صحنه‌های شاد و نشاط‌انگیزی پدید می‌آید که حق، پیام می‌دهد:

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «3»

هر که امید دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را دارد [باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد]؛ زیرا زمان معین شده [از سوی] خدا [که روز قیامت است] حتماً آمدنی است؛ و او شنوا و داناست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَ جِدَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا «4»

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب]

(1) - الدرّ المنثور: 266 / 5، سنن ابن ماجه: 65 / 1، حدیث 184.

(2) - کنز العمال: 446 / 14، حدیث 39204؛ صحیح مسلم: 112 / 1.

(3) - عنکبوت (29): 5.

(4) - کهف (18): 110.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 281

پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ «1»

سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه [نعمت خود را] بر آنان که نیکی کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت [بر آنان] باشد تا به دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارشان ایمان آورند.

شوق لقای خداوند در روایات

معصومان علیهم السلام در روایات بسیاری انسان را به شوق لقای دوست، تشویق و سفارش کرده‌اند:

از جمله رسول الله صلی الله علیه و آله در دعایش پس از هر نماز می‌خواند:

وَ أَسْأَلُكَ الرَّضَا بِالْقَضَاءِ وَ بَرَدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَاكَ وَ لِقَائِكَ. «2»

خدایا! خشنودی به قضای تو و زندگی خویش بعد از مرگ و لذت دیدن روی تو و شوق به نگاه و دیدار تو را از درگاهت خواستارم.

و نیز حضرت به ابن مسعود سفارش فرمود:

يَا اِبْنَ مَسْعُودٍ! قَصِّرْ اَمَلَكَ فَاِذَا اَصْبَحْتَ، فَقُلْ: اِنِّى لَا اُمْسِى وَ اِذَا اَمْسَيْتَ، فَقُلْ: اِنِّى لَا اُصْبِحُ وَ اعْزِمِ عَلَى مُفَارَقَةِ الدُّنْيَا وَ اَحِبِّ لِقَاءَ اللّٰهِ وَ لَا تُكْرِهْ

(1) - انعام (6): 154.

(2) - مکارم الأخلاق: 282، بحار الأنوار: 2/83، باب 38، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 282

لِقَاءُهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ لِقَاءَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ لِقَاءَ مَنْ يَكْرَهُ لِقَاءَهُ. «1»

ای پسر مسعود! آرزویت را کوتاه گردان و چون صبح کردی، بگو: من روز را به شب نخواهم رساند و چون شب درآمد، بگو: من تا صبح زنده نخواهم ماند.

و بر جدایی از دنیا همت گمار و دیدار خداوند را دوست بدار و دیدار او را ناخشنود بدان، همانا خداوند از دیدار کسی که دیدار او را دوست دارد، خشنود است و از دیدار کسی که او را دوست ندارد، خرسند نیست.

انس از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

هر که دیدار خدا را دوست داشته باشد خدا نیز دیدار او را دوست می دارد. و هر که دیدار خدا را خوش نداشته باشد خدا نیز دیدار او را خوش ندارد.

عرض کردند: ای رسول خدا! همه ما مرگ را ناخوش داریم! فرمود: این ربطی به ناخوش داشتن مرگ ندارد، بلکه مؤمن چون زمان مرگش فرا رسد، بشارت دهنده ای از جانب خدا می آید و او را به آنچه به سویش می رود بشارت می دهد. در این هنگام برای او چیزی محبوب تر از این نیست که به دیدار خدا برود بنابراین دیدار خدا را دوست دارد و خدا هم دیدار او را دوست می دارد. اما گنهکار چون زمان مرگش فرا رسد، سرنوشت بدی که در انتظار اوست پیش او می آید، از این رو از دیدار خدا ناخشنود است و خدا هم از ملاقات او بیزار است. «2» همچنین در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است که خداوند عز و جل به او وحی فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 103 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مکارم الأخلاق: 451.

(2) - كنز العمال: 566 / 15، حدیث 42198؛ تفسیر ابن کثیر: 108 / 4، ذیل آیه 31 - 32 سوره فصلت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 283

ای داود! اگر رویگردانان از من بدانند که چه انتظاری برای آنان می کشم و چه مهری به آنان می ورزم و چه اشتیاقی به ترك معاصی از سوی آنها دارم، هر آینه از شوق من بمیرند و از عشق به من بندهای بدنشان از هم جدا گردد. «1» نیکوست بدانیم از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد به چه دلیل شیفته دیدار خدا هستی؟ حضرت فرمود:

چون دیدم که خداوند، دین فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود را برای من برگزید، دانستم کسی که مرا چنین گرمی داشته است فراموشم نمی کند. از این رو دوستدار دیدار او شدم. «2» حضرت در نامه ای به معاویه، دلیل حرکت مبارزان و مجاهدان برای پیکار با دشمن را چنین نوشتند:

وَ أَنَا مُرْقِلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زَحَامُهُمْ سَاطِعٌ قَتَامُهُمْ مُتَسَرِّيلِينَ سِرْبَالِ الْمَوْتِ أَحَبُّ إِلَيْنَا إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ. «3»

من با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعین که راه آنان را به نیکویی پیمودند به شتاب به سوی تو می آیم لشگری سخت انبوه که گرد و غبارشان فضا را گرفته و جامه مرگ به تن دارند و بهترین ملاقات برای آنان، لقای خداوند است.

در بخشی از نامه ای به مالك اشتر و اهل مصر، اشتیاق خویش را به دیدار دوست یادآور شدند:

(1) - المحجة البيضاء: 62 / 8؛ جامع السعادات: 103 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 127 / 6، باب 4، حدیث 11؛ الخصال، شیخ صدوق: 33 / 1، حدیث 1.

(3) - نهج البلاغه: نامه 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 284

وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمَشْتَاقٌ وَحُسْنُ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ. «1»

هر آینه من آرزومند لقای خدایم و به پاداش نیک او منتظری امیدوار.

و نیز در سفارشی ارزنده بشارت بزرگ را، دیدار پروردگار معرفی می‌فرماید:

به آنچه خداوند شما را بدان فرمان داده است چنگ زنید؛ زیرا میان هر يك از شما و رسیدنش به شادی و دیدن آنچه دوست دارد، جز این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او حاضر شود و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است.

و بشارتی از سوی خداوند عز و جل به او رسد که در نتیجه، دیدگانش روشن شود و دیدار خدا را دوست بدارد. «2»
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن‌گاه که خدا را دیدار کند. در غیر اینصورت آسایش در چهار چیز است: سکوتی که به وسیله آن به احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی‌بری؛ و خلوتی که به سبب آن از گزندهای پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی؛ و گرسنگی‌ای که به آن شهوت‌ها و وسوسه‌های شیطانی را بمیرانی؛ و شب زنده داری که بدان سبب دلت را روشن و نجات را تصفیه و روح و روانت را پاکیزه کنی. «3» اما کسانی که از دیدار روی پروردگار مهربان کراهت دارند در دنیا به هوس‌های زودگذر بسنده می‌کنند و در قیامت بسیار گرفتار حسرت‌ها و خسارت روحی و روانی می‌شوند.

(1) - نهج البلاغه: نامه 62.

(2) - بحار الأنوار: 6 / 153، باب 6، حدیث 8؛ الخصال، شیخ صدوق: 2 / 614، حدیث 10.

(3) - بحار الأنوار: 69 / 69، باب 96، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 285

خداوند متّان درباره چنین افرادی خطاب می‌فرماید:

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَفِرُونَ» «1»

آیا در [خلوت] درون خود نیندیشیده‌اند؟ [که] خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان کافرند.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَحْسَرْتُنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» «2»

کسانی که دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را تکذیب کردند، یقیناً دچار زیان شدند. تا هنگامی که قیامت به طور ناگهان و غافل‌گیرانه به آنان رسد، می‌گویند: ای بر ما دریغ و افسوس که نسبت به تکالیف و وظایف شرعی خود کوتاهی کردیم. و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ آگاه باشید! بد باری است که بر دوش خواهند کشید.

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» «3»

آگاه باش! که آنان نسبت به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی‌نهایتش] احاطه دارد.

سراجنام وابستگی شدید به مال و حب دنیا و اعتماد به نفس اماره،

(1) - روم (30): 8.

(2) - انعام (6): 31.

(3) - فصلت (41): 54.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 286

خودخواهی، تجمل پرستی و فرورفتن در لجنزار شهوات و حیوانیت نفس آدمی همین است که همه مراحل قیامت، از مرگ و برزخ تا بهشت و دوزخ را انکار می کند تا زمینه های فساد خود را فراهم سازد، انسان نمی داند دنیا و نعمت های آن بمانه ای برای لقای منظر حق و زندگی جاوید در آخرت است که با چهارده مرحله آغاز می شود.

مراحل قیامت

1- مرگ

مرگ، آخرین روز از دنیا و اولین روز از روزهای آخرت برای انسان است. با مرگ قیامت آدمی برپا می شود و آخرت او روشن می شود. مرگ، حق و یقین و پلی برای انتقال از دنیای فانی به سوی حیات جاودان است. مرگ برای مؤمن راحتی و آرامش و مانند بوئیدن عطرهاى دل انگیز و شاداب است. و برای کافر از نیش مار و عقرب دردناک تر و تلخ تر است.

انسان مؤمن و کافر در هنگام جان دادن، صحنه های عجیب و تازه ای می بیند که سرنوشت او را مشخص می کند، با این حال بر انسان است که به رحمت گسترده خداوند و محبت اهل بیت علیهم السلام امیدوار باشد و از وسوسه های شیطانی و نفسانی به خدا پناه ببرد.

2- برزخ

برزخ، عالمی بین دار دنیا و آخرت است. اعتقاد به امور برزخی از یقینات دین اسلام است. کالبد آدمی در عنصر خاک باقی می ماند، ولی روح، زنده و حسّاس و بیدار است و لذّت و درد را حس می کند. ارواح مؤمنان و کافران در برزخ دارای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 287

هوشیاری و درك پاداش و کیفر هستند و از اوضاع و احوال دنیا آگاهی دارند. البته روح مؤمن از منافع و آثار اعمال خویش در دنیا سود می برد و پرونده عمل او به خاطر کارهای نیک و خیرات و فرزندان صالح و ... باز می ماند. اما کافر پرونده عمل او بسته شده و دست او از دنیا و امور مادی و معنوی کوتاه می گردد.

3- قبر

قبر، خانه برزخی آدم است. جسم او از حوادث روزگار و ادبیت حیوانات مصون می ماند. مسئله قبر، حق و اعتقادی است که هر کس بپذیرد؛ روح و ریحان او به سوی رستگاری و بهشت راهی می گردد و دریچه ای گلستان، از درون قبر به سوی باغ های بهشت برایش باز می گردد. و هر که نپذیرد دریچه ای از آتش و سوزش به درون قبر او باز می شود و تا کیفر ابدی در رنج و عذاب خواهد بود. از امور مهم در قبر مسئله تلقین میت، حضور فرشتگان نکیر و منکر برای بررسی اعتقادات انسان، حضور شیطان در کنار پیکر او برای القای شك و شبهه در قلب و فکر او؛ و فشار قبر و ... می باشد.

4- أشرط الساعة

ساعت، در قرآن مجید به معنای روز قیامت که به خاطر ناگهانی یا گسترده گی آن نزد خداوند است. در آیات و روایات معتبر دینی از نشانه های روز قیامت و رستاخیز به أشرط الساعة تعبیر نموده اند. و أشرط الساعة همان علامت های نزدیک شدن روز قیامت است که باید به آنها ایمان و باور داشت که در روایات نشانه های ظهور قیامت را ده نشانه برشمرده اند که برخی از آنها در آخر الزمان اتفاق می افتد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 288

5- نفخ صور و فنای دنیا

نفخ صور، دمیدن در شیپور که حقیقتش برای ما روشن نیست برای برچیدن دنیا و برانگیختن آدمیان برای زندگی جاودانه، از زمینه های قیامت است. حضرت اسرافیل به اذن الهی در مرحله اول به شیپور خود می دمید و همه موجودات می میرند و سپس در مرحله دیگر با دمیدن در صور، قیامت کبرای همگان در محشر برپا می شود. این مرتبه حیاتی، برای قدرت نمایی حق تعالی است که همه موجودات نابود شده اند. اینك پروردگار می فرماید:

يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ «1»

روزی که همه آنان آشکار می‌شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی‌ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.

سپس همه خلائق برای حساب و کتاب به محشر برمی‌خیزند.

6- محشر

محشر، گرد هم آمدن اجسام و اجساد مخلوقات در محلی بزرگ و بازگشت روح و جان به آن‌هاست. بدون شك این گردهمایی آفرینش و آفریدگار برای خداوند قادر و حکیم امکان وقوعی دارد و حضرت حق همه اجزای کامل و ناقص موجودات - از ذره و ماده اصلی آن‌ها - را در کنار هم قرار می‌دهد و به بررسی دقیق و عادلانه امور دنیوی از نیک و شر می‌پردازد.

(1) - غافر (40): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 289

7- میزان

میزان، ترازوی عدالت و حساب برای حسابرسی حقوق و حدود موجودات است.

بررسی اعمال و صفات انسان با ترازوی معنوی و نظارت انبیا و اوصیای الهی علیهم السلام به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله سنجیده می‌شود. در برخی روایات معتبر معصومان علیهم السلام، نفس امیرمؤمنان علی علیه السلام و همه ائمه اطهار علیهم السلام و اعمال عبادی مانند نماز و روزه و حج و ولایت، از معیارهای پذیرش هستند.

8- محاسبه

حساب، برابری بین اعمال و جزای آنهاست. پاداش یا کیفر بر عمل نیک یا ناپسند و توبیخ بر مکروهات و مباحات و استحقاق سپاس و احترام بر رعایت حقوق الهی و ترك محرمات و گناهان، در این امور، به حال بندگان رسیدگی می شود.

در این محاسبات از عمر و جوانی و مال و مصرف آن و کتاب خدا و محبت اهل بیت و اعضا و جوارح بدن و حقوق مردم؛ پرسش و پاسخ صورت می گیرد.

البته برخی اعمال مانند: زیارت قبر امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام، خواندن سوره هایی مانند اعراف و هود و شفاعت پیامبران و معصومان علیهم السلام و اولیای الهی در تخفیف و خلاصی از محکمه محاسبه اعمال تأثیر بسزایی دارد.

9- اعمال

همه کردار و رفتار و گفتار و افکار آدمیان در نزد گنجینه حافظه الهی ذخیره است.

و ذره ای از آفرینش در آسمان و زمین پنهان نمی ماند. و علاوه همه افعال و اثرات آن در نزد پروردگار حاضر و گواه است و نیز همه شاهدان از پیامبران و معصومان و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 290

فرشتگان و زمین و زمان و اعضا و جوارح هم، با ثبت و ضبط نسخه تك تك عمل ها در بایگانی قیامت، به محضر الهی آورده می شوند. در این حال تمامی شاهدان گواهی می دهند و دهان مجرمان مهر زده می شود و دست و پایشان شهادت می دهند.

پس از بررسی اعمال، نامه های عمل نیکان به دست راست آنان هدیه می شود و نامه های عمل بدکاران از پشت سرشان انداخته می شود. مؤمنان و نیکان با حسابی سبک و با سرور و نشاط به اهل خود باز می گردند و کافران و بدکاران با حسابی سخت و تلخی و ناامیدی به درون آتش هدایت می گردند.

10- وسیله

توسل و تقرب پیدا کردن به مرکز غیب و شهود و ذات باری تعالی از بهترین پیوندهاست. رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان وسیله‌ای برای عفو و غفران از درگاه الهی هستند. خداوند وسیله را در آخرت، بالاترین درجه بهشت؛ یعنی مقام محمود قرار داده است که مخصوص نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و انبیا و اولیای خود اوست و مرتبه شفاعت و رضایت آنان، در پرتو ملکوت و جلوه‌های حق، بر سراسر عالم آخرت، گسترده است.

11- حوض

حوض یا نهر کوثر در قیامت از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصی و اهل بیت علیهم السلام ایشان و میعادگاه شیعیان و محبان است. آنان از آن نهر می‌نوشند و هرگز درد و مرض و تشنگی و عیبی احساس نمی‌کنند. سرچشمه حوض کوثر از زیر عرش الهی جاری می‌شود و آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از گره نرم‌تر است.

ریگ‌های آن از زبرجد و یاقوت و مروارید و علفزار آن زعفران و خاک آن از

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 291

مشك ناب است. «1» بر اساس روایت ثقلین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش فرمود:

همانا من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم؛ اگر شما بر آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت من، این دو از هم جدا نشوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند. «2» و هر که توفیق پیدا کند که از آب حوض کوثر بنوشد از هول قیامت در امان بماند.

12- شفاعت

از مقامات بلند مرتبه و درجات عالیّه در شأن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان در روز قیامت؛ مقام شفاعت آنان نزد خداوند سبحان است.

شفاعت، بر پایه کرامت اهل بیت و تکریم خداوند از آنان به خاطر حق ناشناخته و مقام محمود و اعطای افتخار و سرافرازی به آنان است. شفاعت بر مبنای عفو و گذشت پروردگار است؛ زیرا حق خداوند مجازات و تنبیه بندگان خطاکار است؛ از حق خود چشم پوشی می‌کند و فرصت لطف و بزرگواری درباره بندگان را به انسان‌های اهل کرامت و ایمان و مکارم اخلاقی، واگذار می‌فرماید.

شفاعت از عقائد حقه و اعتقادات صحیح بدون شك و عیب است و به ادله قطعی اثبات شده است، خداوند متعال شفاعت را برای همه گناهان کبیره و صغیره قرار داده است مگر شرك، که تنها در محاسبه الهی به آن رسیدگی می‌شود.

(1) - بحار الأنوار: 21 / 8، باب 20، حدیث 14؛ الأمالی، شیخ طوسی: 228، حدیث 400.

(2) - بحار الأنوار: 140 / 23، باب 7، حدیث 91؛ وسائل الشیعة: 34 / 27، باب 5، حدیث 33144؛ بصائر الدرجات: 413؛ مسند احمد بن حنبل: 26 / 3؛ کنز العمال: 187 / 1، حدیث 952 و 953؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی: 173 / 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 292

13- صراط

صراط، یگانه راهی که به شکل پل بر جهنم و به سوی بهشت برقرار شده است و همگان از اولین و آخرین، از روی آن عبور می‌کنند. اعتقاد به آن حق و از ضروریات دین است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسید. حضرت فرمود:

آن راهی به سوی معرفت خداوند است و آن دو صراط است؛ صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط در دنیا؛ امام واجب الطاعة است. هر که او را در دنیا بشناسد و به هدایت او رهنمون شود بر پل صراط قیامت به آسانی بگذرد و هر که او را در دنیا نشناسد، قدم‌هایش بر پل صراط آخرت بلغزد و در جهنم سقوط کند. «1»

14- بهشت و جهنم

نهایت مقصود و پایان جاودانه برای مؤمنان، بهشت و نعمت‌های آن است و خواری پیوسته و عذاب همیشگی برای کافران که آتش و گداخته‌های سوزان جهنم است.

بر اساس آیات و روایات و منابع قطعی، از اعتقادات ما این است که: بهشت خانه جاودانه و سلامت است؛ و مرگ و پیری و مرض و آفت و نابودی و زمان و اندوه و نگرانی و نیاز و ... در آن راه ندارد و جهنم خانه خواری و انتقام از اهل کفر و عصیان است. و اهل کفر و شرک در آن پایدار هستند و گناهکاران از اهل توحید از آن به رحمت پروردگار و شفاعت اهل کرامت خارج می‌شوند.

شنیدن اوصاف جایگاه بهشت و جهنم و وضعیت بهشتیان و دوزخیان در آنها،

(1) - بحار الأنوار: 66 / 8، باب 22، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 293

اعتقاد انسان را به مبدأ و معاد و مراحل سفر به آخرت تقویت می‌سازد.

مرحوم شیخ عباس قمی در کتابی به نام «منازل الآخرة» سرگذشت ارواح در عالم آخرت را از مرحله مرگ تا جهنم با حکایات و اشعار و احادیث معتبر به طور شایسته تشریح نموده است.

بنابراین هیچ کفر و فساد در درون انسان بالاتر از احساس خودبینی و خود محوری نیست و همه کشمکش‌ها و عصیانگری‌ها از این نقطه سرچشمه می‌گیرد. تا انسان وجود خود را در حق فانی نسازد هرگز وجود ربّانی و حقّانی نمی‌یابد و رنگ و بوی یگانگی و صلح و صفا و آرامش را به خود نمی‌بیند و لقای شیرین حق را حس نمی‌کند.

پس انسان هنگامی شایسته لقای دوست حقیقی می‌گردد که به مقامات بالا بیندیشد.

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

(سعدی شیرازی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 294

[«4» سُبْحَانَكَ! مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! وَ أَقْهَرَ سُلْطَانَكَ! وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ! وَ أَنْفَذَ أَمْرَكَ! «5» سُبْحَانَكَ فَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ وَ كُلُّ صَائِرِ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «6» أَمَنْتُ بِكَ وَ صَدَقْتُ رُسْلَكَ وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبْدَ سِوَاكَ]

منزه و پاکی، چه بزرگ است مرتبه‌ات، و غالب و قاهر است پادشاهیت، و شدید است نیرویت، و نافذ است فرمانت.

منزه و پاکی، فرمان مرگ را بر همه آفریده‌های ثابت و پابرجا کرده‌ای، چه آن که تو را به وحدانیت مؤمن شده، یا آن که به حضرتت کافر گشته، همگی طعم مرگ را می‌چشند، و به سویت باز می‌گردند.

مبارک و برتری، خدایی جز تو نیست، تنها و بی‌شریکی، به تو ایمان آوردم، و رسولانت را تصدیق کردم، و قرآنت را پذیرفتم، و به هر معبودی جز تو کافر شدم، و از هر که غیر تو را بپرستد، بیزارى هستم.

برائت از معبودهای ساختگی

شرك در فرهنگ اسلام عبارت است از: «انباز گرفتن برای خداوند در الوهیت، یا شريك گرفتن در ذات یا در بندگی و اطاعت، یا در تدبیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 295

در جهان هنوز گروهی که در هر عرصه چهار گونه شرك، برای خدا انبازی گرفته باشد یافت نشده جز طایفه ثنویّه که قائل به دو خدا می‌باشند: یکی دانا و مصدر نیکی‌ها و دیگری نادان و منشأ بدی‌ها، که اولی را یزدان و دومی را اهریمن می‌نامند.

اما آنان که در بندگی و تدبیر خدای به انباز معتقدند فراوانند، مانند ستاره‌پرستان، ماه پرستان، خورشید پرستان و غیره.

شرك از نظر اسلام که دین توحید و ضدّ شرك است، محکوم و منکر و گناه نابخشودنی و ظلم بزرگ، و مشرك از نظر دین، پلید است. «1» در اینجا مناسب است خلاصه‌ای از بحث مفصلی که در کتاب «توحید در قرآن» درباره انواع شرك آمده، آورده شود، تا حقیقت توحید و شرك و فرق شرك جلی و خفی روشن شود:

انواع شرك

توحید نور است و شرك ظلمت، و هر جا نور نبود ظلمت است. در مقابل نور واحد، ظلمت‌های متعددی وجود دارد، به همین جهت در قرآن کریم، نور به صورت مفرد و ظلمت به صورت جمع (ظلمات) آمده است. پس در مقابل توحید، شرك‌های متعددی وجود دارد که شناخت آنها در معرفت توحید ناب، مؤثر است.

الف) شرك در ذات

شرك ذاتی در قبال توحید ذاتی و به این معناست که کسی بیندارد در عالم هستی دو واجب الوجود و غنی بالذات وجود دارد. این اعتقاد از نگرش دو قطبی به جهان و تقسیم آن به خیر و شر بیگانه نیست، هر چند تفاوت اساسی بین دو

(1) - معارف و معاریف: واژه شرك.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 296

مطلب مزبور محفوظ است.

ب) شرك در صفات ذاتی

در بین مذاهب متعدّد کلامی، در صفات ذاتی واجب الوجود اختلاف است؛ معتزله طبق نسبتی که به آنها داده شده، قائل به تعطیل و نفی صفات ذاتی است.

محققان از امامیه به عینیت صفات ذاتی با ذات فتوا می‌دهند و اشاعره به زاید بودن صفات ذاتی بر ذات، اعتقاد دارند.

این گونه شرك، شرك خفی است و قهراً چنین اعتقادی از لحاظ فقهی موجب خروج از قلمرو اسلام و توحید نمی شود. گرچه آثار کلامی آن محفوظ است.

ج) شرك در صفات فعلی

ابتلای به شرك در صفات فعلی خدای سبحان بیشتر صورت می گیرد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1- شرك در خالقیت: توحید افعالی به این معنا که هیچ خالق و مؤثری در عالم جز خدای سبحان نیست.

2- شرك در ربوبیت: بیشترین مناظره فرهنگی انبیا علیهم السلام پس از محاوره در شرك عبادی، با کسانی بوده که به شرك ربوبی مبتلا بودند. بلکه می توان گفت: سبب شرك عبادی همان شرك ربوبی است.

علت آن است که: آنچه در زندگی فردی و اجتماعی منشأ اثر بیشتری است، بیشتر در معرض آسیب و تهدید است و توحید ربوبی چون نقش فراگیر و کارسازی در حیات انسانی دارد، بیشتر مورد تعرض شیطان و امیال نفسانی بوده است. به همین جهت در بعد تکوین و تشریع «ارباب» فراوانی پدید آمدند.

شرك ربوبی به دو صورت تکوینی و تشریعی قابل تصوّر است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 297

الف - شرك ربوبی تکوینی: مشرکان قبول داشتند که جهان را خدا آفریده است ولی می گفتند: تدبیر اجزای آن به ارباب جداگانه واگذار شده و هر يك بخشی از جهان را اداره می کنند.

ب - شرك ربوبی تشریعی: ربوبیت تشریعی در محدوده قانون امر و نهی است و شرك در آن به معنای پذیرش قوانین و مقررات غیر الهی در زندگی فردی یا اجتماعی است.

به برخی از نمونه های تاریخی آن اشاره می شود:

1- فراعنه مصر ادعای ربوبیت تشریعی داشتند و مردم را به اطاعت از خود دعوت می کردند. آنان هرگز نمی گفتند: آفرینش مردم و نزول باران و رویش گیاهان به دست ماست، بلکه می گفتند: تأمین سعادت شما منوط به این است که پیرو افکار و آرای ما بوده به طوری که ما قانون گذار باشیم و شما مطیع امر و تابع رأی ما باشید.

يَقُومُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ «1»

ای قوم من! امروز فرمانروایی و حکومت برای شماست که در این سرزمین پیروز هستید، ولی اگر عذاب خدا به سوی ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد داد؟ فرعون گفت: من جز آنچه را [صواب] می بینم [و به آن یقین دارم و آن انکار موسی و کشتن او و تقویت حکومت من است] به شما ارائه نمی کنم، و شما را جز به راه راست هدایت نمی کنم.

در جامعه مصر، این ربوبیت تشریعی، فراگیر و پذیرفته شده بود. به همین جهت حضرت یوسف علیه السلام در زندان برای تبلیغ توحید به هم بندهای خود چنین پند می داد:

(1) - غافر (40): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 298

يَصْحَبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ «1»

ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟

کلمه «خیر» در آیه، مانند بعضی موارد دیگر «2» افعال تعیین است؛ نه افعال تفضیل.

2- مسیحیان نیز دچار شرك در تشریع بودند؛ قرآن کریم می فرماید: آنان دانشمندان و راهبان خود و حضرت مسیح علیه السلام را رب خود می دانستند:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ «3»

آنان دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شرک او قرار می‌دهند.

در روایات آمده که: اینان هرگز علمای خود را پرستش نکردند، بلکه حلال و حرام خودساخته و احکام خلاف آنان را پذیرفتند و از این راه تحت ربوبیت آنها درآمدند.

(د) شرک در عبادت

بزرگ‌ترین مسئولیت انبیا علیهم السلام و مهم‌ترین پیام کتاب‌های آسمانی، دعوت به

(1) - یوسف (12): 39.

(2) - «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَّمَ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ءِإِنَّ لَهُ خَيْرٌ مِّمَّا يُشْرِكُونَ» بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست، و درود بر آن بندگان که آنان را برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شرک او قرار می‌دهند؟؛ سوره نمل (27): 59.

(3) - توبه (9): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 299

توحید، به ویژه توحید در عبادت است. توحید در عبادت یعنی رها شدن از پرستش غیرخدا و تنها پذیرش بندگی او.

بسیاری از مردم همراه با اعتراف به توحید خالقیت، گرفتار انواع گوناگون شرک در عبادت هستند. برخی به صورت آشکار بت و مجسمه را می‌پرستند و برخی در مقابل فراعنه به خاک می‌افتند و برخی با ریا در عبادت، غیرخدا را منظور می‌کنند.

انبیا علیهم السلام وظیفه خود دانستند که هم صفحه دل انسان‌ها را از روث شرک جلی و خفی پاک و از اسارت هوای نفس رها سازند و هم صحنه جامعه بشری را از لوث زنگارهای پرستش غیرخدا تطهیر کنند تا بندگان خدا با عبادت او به کرامت و حریت واقعی خود، دست یابند.

(ه) شرک در عمل

اگر شرك جلی را مخصوص بت پرستان می دانیم، شرك خفی را نیز می توان شرك عالم نامید؛ زیرا صمدی و صنمی هر دو به آن مبتلا می شوند. همان گونه که توحید درجات و مراتب متعدد دارد، شرك نیز دارای درکات متعدد است. به طوری که بیشتر کسانی که ایمان آورده اند، کم و بیش رگه هایی از شرك، در عقاید، اعمال و گفتارشان وجود دارد:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ «1»

و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند مگر آنکه [برای او] شریک قرار می دهند.

شاید به همین جهت قرآن، مؤمنان را به کسب مراتب عالی تر ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می کند:

(1) - یوسف (12): 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 300

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَلِكُمُ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَٱلْأَخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا «1»

ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به کتابی که پیش از این فرستاده [از روی صدق و حقیقت] ایمان بیاورید. و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او و روز قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: هُوَ الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَانْظُرُوا هَلْ يَجِدُونَ عِنْدَهُمُ الْجَزَاءَ وَ قَالَ: اسْتَعِيدُوا مِنْ حُبِّ الْحِزْبِ، قِيلَ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ أَعِدَّ لِلْمُرَائِينَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ الْمُرَائِي يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا مُرَائِي ضَلَّ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ اجْرُكَ، أَذْهَبَ فَخَذُ اجْرِكَ مِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ. «2»

آنچه بیشتر از شما می‌ترسم شرك كوچك است. گفتند: یا رسول الله! شرك كوچك کدام است؟ فرمودند: آن ریا می‌باشد، روز قیامت که خداوند بندگان را پاداش می‌دهد می‌گوید: بروید از کسانی که برای آنها کار می‌کردید پاداش خود را طلب کنید و ببینید آیا آنها می‌توانند پاداش شما را بدهند. بعد فرمود:

از چاه رسوایی به خداوند پناه ببرید. گفتند: یا رسول الله! چاه رسوایی کدام

(1) - نساء (4): 136.

(2) - بحار الأنوار: 1/ 107، باب 11، حدیث 108؛ مجموعة ورام: 1/ 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 301

است؟ حضرت فرمود: نام يك درّه‌ای در جهنّم است که ریاکاران در آنجا خواهند بود. بعد فرمودند: روز قیامت به ریاکار می‌گویند ای بدکار! ای مکار! ای فریبکار! هر چه کار کردی از دست رفت و مزدت پامال شد، اینک بروید و مزد خود را از همان کسی که برای او کار می‌کردید بگیرید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ الشَّرْكَ اخْفَى مِنْ ذَيْبِ التَّمَلِّ وَ قَالَ مِنْهُ تَحْوِيلُ الْحَائِمِ لِيَذْكُرَ الْحَاجَّةَ وَ شِبْهُ هَذَا. «1»

شرك در اعمال انسان مخفی‌تر از حرکت مورچه است و از موارد شرك آن است که انگشتی خود را در انگشت بچرخانی تا حاجتت را فراموش نکنی و یا چیزی شبیه آن.

اگر انسان می‌خواهد از شرك به دور باشد باید بکوشد ایمان خود را قوی کند و به هر اندازه که ایمان خالص شود شرك وغیر خدایی بودن هم، از آن دور می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ. «2»

خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرك واجب نمود.

به خاطر همین فرمود:

مَنْ أَتَابَ بِالْإِيمَانِ اشْرَكَ. «3»

هر که شك کند در ایمان، کافر شود.

(1) - بحار الأنوار: 142 / 68، باب 63، حدیث 36؛ معانی الأخبار: 379، حدیث 1.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 252.

(3) - غرر الحکم: 87، حدیث 1463.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 302

مراد از این حدیث این است که: در ایمان یقین باید و هر که شك کند در آن یعنی احتمال خلاف آن بدهد هر چند احتمال مرجوحی باشد کافر است. مانند کسی که انکار کند.

و در جای دیگر می فرماید:

لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى تَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. «1»

ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد.

بنابراین با توجه به آیات و روایات معصومین علیهم السلام در می یابیم که:

«ریشه اصلی انحراف مشرکان آن است که خدا را آن گونه شایسته است نشناختند و به همین دلیل نامقدس، او را تا آنجا تنزل دادند که هم ردیف بت ها قرار دادند.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» «2»

[یهودیان بر ضد پیامبر اسلام به سفسطه گری پرداختند چون] آنان خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند.

آری، سرچشمه شرك عدم معرفت صحیح درباره خداوند است، کسی که بداند اوّلًا: او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر، ثانیاً: آفرینش همه موجودات از ناحیه او است و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند، ثالثاً:

تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همه ارزاق به دست با قدرت اوست، و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد به اذن و فرمان او خواهد بود، معنی ندارد رو به سوی دیگر آرد.

(1) - نهج البلاغه: حکمت 310.

(2) - انعام (6): 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 303

اصلاً چنین وجودی با این صفات دوگانگی برای او محال است؛ زیرا دو وجود نامحدود از جمیع جهات، عقلاً غیرممکن است. «1»

اثرات سوء شرك

با توجه به این همه نشانه‌های خداوند، اگر انسان دچار شرك شود باید بداند که شرك سه اثر بسیار بد در وجود او خواهد گذاشت:

- 1- شرك، مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.
- 2- شرك، مایه مذمت و نکوهش است، چرا که يك خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار، و آن کس که تن به چنین انحرافی دهد در خور مذمت است.
- 3- شرك، سبب می شود که خداوند، مشرك را به معبودهای ساختگی اش واگذارد و دست از حمایتش بردارد، و از آنجا که معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسانی برداشته، آنها مخدول یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

مرز توحید و شرك

تعیین مرز توحید و شرك از آن رو اهمیت زیادی دارد که بعضی همیشه به علت برداشت‌های غیرواقعی از برخی مفاهیم در صدد تهمت شرك به دیگر مسلمانان هستند. مثلاً در تعریف عبادت و تعیین مصادیق آن دچار انحرافی شده‌اند که به امامیه - به علت دارا بودن فرهنگ شفاعت و توسل که برگرفته از قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام است - نسبت شرك می‌دهند.

(1) - تفسیر نمونه: 529/19، ذیل آیه 67 سوره زمر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 304

افزون بر این، برخی از فرق اسلامی در تشخیص مصادیق شرك گرفتار افراط یا تفریط هستند؛ از خوارج نقل شده که صرف ارتکاب گناه بزرگ موجب کفر می‌شود.

در مقابل، مرجئه می‌گویند: با داشتن عقیده صحیح توحیدی، هیچ عملی به ایمان انسان لطمه نمی‌زند.

در توحید افعالی گفته شد که سراسر جهان امکان، مظهر خدای سبحان است و اعتقاد به موجودات ممکن که گاهی فعل حق و فیض او هستند، موجب شرك نخواهند شد؛ وجود همه پدیده‌ها وجود ممکن و ربطی است و هیچ نوع استقلالی از خود ندارند.

نیز گذشت که ارتباط ممکنات با یکدیگر، یا به نحو علت و معلول معهود است و یا به نحو رقیق شده آن یعنی تشان، و این مطلب چیزی است که نه نکول و انکار آن نشانه توحید است و نه قبول و اقرار به آن علامت شرك؛ چون رابطه علیت به دو گونه قابل تصور است:

1. علت امکانی که معلول خود وجود می‌دهد و در اعطای وجود مستقل است.

معتزله درباره ارتباط انسان و افعال او، به چنین استقلالی معتقدند. این اعتقاد با توحید افعالی منافات دارد و از مصادیق شرك است، گرچه شرك جلی نیست تا موجب خروج از اسلام شود.

2. عدم استقلال علت امکانی، که علت مانند معلول خود جلوه‌ای از فعل حق تعالی است و از خود چیزی ندارد. در این صورت، شرك خفی هم نیست.

بله، اگر کسی بگوید: خدای سبحان در حدوث عالم نقش داشت، ولی در بقای آن دخالت ندارد و تدبیر جهان به دست دیگران است - چنان که برخی از مشرکان معتقد بودند - شرك جلی است.

معجزه و کرامت هم خارج از قلمرو توحید نیست و اگر برای بعضی افراد یا اشیا اثرهای غیرعادی و اصطلاحاً معجزه ثابت شود، این تأثیر و تأثر غیرعادی خارج از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 305

نظام علت و معلول نیست و با توحید افعالی منافات ندارد. پس اعتقاد به تأثیرات شگفت برخی از موجودهای امکانی تا زمانی که به فقر ذاتی آنها در همه مراحل معتقد باشیم، هرگز آسیبی به اعتقاد توحیدی وارد نمی کند.

الف - عبادت

عبادت غیر خدا از مصادیق روشن شرك عملی است، لازم است نخست مفهوم عبادت و سپس برخی از مصادیق آن ذکر شود.

عبودیت به معنای اظهار فروتنی و تذلل است و عبادت در این معنا رساتر از عبودیت است؛ زیرا عبادت یعنی نهایت فروتنی. «1» برخی از لغویان عبادت را به معنای خضوع و فروتنی دانسته اند ولی این مفهوم، معنای مطابقی آن نیست، بلکه لازم معنای اصطلاحی است. عرف هرگز عبادت را - که به فارسی به معنای پرستش است - مترادف با فروتنی نمی داند.

استاد علامه طباطبائی رحمه الله می گوید: علت این که خضوع معنای مطابقی عبادت نیست آن است که خضوع لازم است و با لام متعدی می شود، مانند:

إِنْ نَّشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَضِيعِينَ «2»

اگر بخواهیم، معجزه‌ای بزرگ از آسمان بر آنان نازل می کنیم که فروتنانه و بی اختیار در برابرش گردن نهند.

ولی کلمه عبادت بدون حرف جر متعدی است. «3» فرقه وهابیان، مفهوم اله و معبود را یکی می دانند و می گویند: جز خدا را نباید خواند و جز به او نباید امیدوار بود و جز از او نباید طلب یاری کرد، و در تعریف

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: ماده عبد.

(2) - شعراء (26): 4.

(3) - تفسیر المیزان: 1/ 24، ذیل آیه 5 سوره حمد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 306

توحید می‌گویند: توحید انحصار عبادت در خدای سبحان است و دین انبیا همین است، خلاصه آنچه از کلمات این گروه استفاده می‌شود این است که: مطلق خضوع و تذلل عبادت است و توسل به غیر خدا و امید شفاعت از غیر او شرك است.

حق آن است که عبادت، مطلق خضوع نیست، بلکه خضوع خاص، همراه با اعتقاد به الوهیت و استقلال است و اگر قید الوهیت و استقلال معبود نباشد، صرف خضوع شرك نیست.

برای دفاع از فرهنگ امامیه که در بالاترین درجه توحید نظری و عملی قرار دارد، به اختصار به موضوع توسل و شفاعت می‌پردازیم، تا معلوم شود که هیچ يك از این دو عمل مشروع، منافی با توحید عبادی نیست.

ب - توسل

از ریشه «وسل» به معنای تقرّب و نزدیکی است. «وسیله» چیزی است که شخص با آن به غیر نزدیک می‌شود «1» و در اصطلاح، وسیله قرار دادن ذات و مقام اولیای الهی برای تقرّب به خدا و رسیدن به حاجت است.

توسل به علل غیرطبیعی دو گونه است:

1. توسل به آنها به عنوان علل مستقلّ در تأثیر و تأثر.

2. توسل به آنها به عنوان واسطه در رساندن متوسّلان به خدای سبحان، با اعتقاد به اینکه خود آنان مظهر و آیت حق اند؛ نه بیش از آن.

بیش توحیدی هرگز اجازه نمی دهد موحد به نوع نخست از توسل تفرقه کند و از خود وسایط حاجت بطلبد، چون چنین اعتقادی هم شرك است و با توحید منافات دارد و هم با معنای اصطلاحی توسل که تقرّب جستن به خداست، سازگار نیست.

بنابراین، معتقدان به توسل نیز با صراحت می گویند: از غیر خدا حاجت

(1) - الصحاح: ماده وسل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 307

خواستن و غیر او را در برآوردن نیاز، مستقلّ پنداشتن شرك و موجب خروج از توحید است. ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد لیکن از راه وسایط مقدسی که در اثر عبادت خدا، مراتب معنوی والایی را کسب کرده اند از این رو می توانند اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجّه الهی نزدیک و مشمول عنایات خاصه آن حضرت کنند، این مطلب هیچ منافاتی با توحید ندارد و عقل و نقل به جواز آن حکم می کنند.

توسل در فرهنگ امامیه از نوع توسل به وسایل عادی است؛ مثلاً برای کسب نور و گرما به آفتاب و برای رفع تشنگی به آب و برای برطرف شدن گرسنگی به غذا توسل پیدا می کنیم که توسل به بحاری فیض الهی است. به طور مسلم خاندان عصمت و طهارت به مراتب از این بحاری فیض مادی، برتر و بالاترند.

توسل به انبیا و اولیا علیهم السلام نیز از این قبیل است. موحد وقتی غذا می خورد یا آب می نوشد، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام می گوید:

و الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ «1»

و آنکه او طعامم می دهد و سیرامم می کند.

و امام سجّاد علیه السلام نیز پس از صرف غذا می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا، وَ كَفَانَا وَ أَثْبَتَنَا وَ آوَانَا وَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ، وَ لَا يُطْعَمُ. «2»

سپاس مخصوص خدایی است که ما را طعام بخشید و سیراب کرد و کفایت نمود و تأیید فرمود و پناه داد و بر ما نعمت بخشید و برترین حمد بر خدایی که طعام می دهد و کسی به او طعام نمی دهد.

(1) - شعراء (26): 79.

(2) - بحار الأنوار: 376 / 63، باب 11، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 360 / 24، باب 59، حدیث 30776.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 308

ولی تصوّر ملحد آن است که: آب و نان او را سیراب و سیر می کند، به وسایط عادی هم دید استقلال دارد و موحد برای هیچ یک از ذوات مقدّسه استقلال در تأثیر، شفاعت و ... نمی بیند؛ از این رو پس از اقرار به بنده خاص الهی بودن آنان، به آنها توسّل پیدا می کند.

با این بیان، توسّل عقلاً ممکن است. ادله نقلی نیز دلالت بر وقوع این گونه توسّلات در عصر معصومان علیهم السلام دارد.

توسّل در قرآن و روایات

قرآن کریم نه تنها بر جواز توسّل دلالت دارد، بلکه همگان را به رفتن به حضور پیامبر و طلب عفو از خدا و مشمول استغفار پیامبر قرار گرفتن ترغیب می کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

منکران توسل می گویند: این آیه توسل را تجویز می کند ولی با قیود خاصی، اول: توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نه دیگران، دوم: فقط توسل در زمان حیات آن حضرت را، نه پس از رحلت وی را. سوم: توسل در حضور آن حضرت و از نزدیک را، نه از راه دور. چهارم: فقط توسل در طلب استغفار؛ نه امور دیگر را.

ولی هیچ يك از این استثنای صحیح نیست؛ زیرا، با پذیرفتن جواز اصل توسل،

(1) - نساء (4): 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 309

بنیان ادعای آنان که توسل را ذاتاً شرک و منافی توحید می دانند، فرو می ریزد؛ چون اگر توسل از جهت عقلی شرک باشد، امر عقلی، تخصیص بردار نیست، نمی توان گفت توسل حقیقه شرک است ولی در مواردی جایز است. توحید و شرک از مسائل نقلی و فرعی نیست تا بتوان عموم یا اطلاق آنها را تخصیص یا تقیید زد، بلکه از مسائل عقلی است و اصلی غیرقابل تخصیص است، و اگر توسل، به معنای درخواست دعا و طلب استغفار جایز باشد، سایر مصادیق آن نیز که در اصل جامع توسل مشترک است باید جایز باشد و نمی توان برخی از مصادیق آن اصل جامع را روا و برخی را ناروا دانست.

افزون بر این، اگر توسل به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است، چرا توسل به دیگر اولیای الهی جایز نباشد؟ در حالی که ادله نقلی دیگر، مؤید عمومیت جواز توسل است و اگر در زمان حیات رسول خدا توسل به او جایز باشد پس از رحلت وی نیز جایز است؛ زیرا انبیا و اولیا، و در رأس آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همیشه زنده اند.

وقتی بر اساس نص قرآن کریم شهدا زنده باشند، «1» حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که شهید شهادت است، «2» به طور مسلم زنده است و به همین دلیل ناظر اعمال مردم است. افزون بر عرضه مستمر اعمال بر آن حضرت در دنیا، در آخرت نیز شاهد محکمه اعمال همگان خواهد بود، پس وی همواره زنده است و از اعمال همه آگاه و آمدن حضور آن حضرت معنای خاص خود را دارد و حضور فیزیکی او لازم

(1) - «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» و به آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویند، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیات اند، ولی شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی کنید.؛ بقره (2): 154.

(2) - «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟!؛ نساء (4): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 310

نیست، اظهار پشیمانی از راه دور و درخواست طلب مغفرت از او نیز به معنای ادراک حضور اوست؛ مهم آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از صدق استغاثه نادم با خبر شود.

اهل سنت و از جمله قرطبی که از متعصبان ایشان است، در تفسیر خود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که: سه روز پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله عربی بیابان نشین آمد و خود را روی قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و عرض می کرد: ای رسول خدا! شما فرمودید و ما شنیدیم و شما از خدا دریافت کردید، ما هم از شما دریافت کردیم، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه بود که:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و من بر خود ستم کرده ام و آمده ام تا تو برایم طلب آمرزش کنی. پس از قبر صدایی برخاست که تو بخشیده شدی. «2»
نظیر توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اثر پیراهن حضرت یوسف علیه السلام نیز آمده که امکان و اثر توسل به ذوات و آثار ذوات مقدس را بیان می کند، حضرت یوسف علیه السلام گفت:

اَذْهَبُوا بِمِصْصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأُنْزِلْنِي بِأَهْلِكُمْ

(1) - نساء (4): 64.

(2) - تفسیر القرطبی: 172 / 5، ذیل تفسیر آیه 64 سوره نساء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 311

أَجْمَعِينَ» «1»

این پیراهنم را ببرید، و روی صورت پدرم بیندازید، او بینا می شود و همه خاندانتان را نزد من آورید.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «2»

پس هنگامی که مژده رسان آمد، پیراهن را بر صورت او افکند و او دوباره بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که من از خدا حقایقی می دانم که شما نمی دانید؟

ج) شفاعت

در تفسیر المنار، ذیل آیه:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» «3»

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ یقیناً ستمکاران، رستگار نخواهند بود.
می گوید:

آیه درباره کافران نازل شده، از این رو مردم در شمول آن بر غیر کافر غفلت می کنند، در صورتی که آیه دو گروه دیگر را شامل می شود، یکی کسی که خود را مسلمان می نامد یا دیگران او را مؤمن و مسلمان می شمرند ولی بر خدا دروغ

(1) - یوسف (12): 93.

(2) - یوسف (12): 96.

(3) - انعام (6): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 312

می‌بندد، مانند اینکه: گفته او سخن مشرکان است، یعنی غیر خدا را ولیّ می‌گیرد و او را می‌خواند تا نزد خدا شفاعتش کند، و دیگری کسی است که با نظر خود چیزی را به دین خدا می‌افزاید. «1» این سخن که توسّل به بزرگان دین و طلب شفاعت از آنان موجب کفر و شرک است، ناشی از عدم بررسی معنای دقیق شفاعت نزد امامیه است. وهّابیان افراطگری خاصی دارند که مرهون نگرش ساده آنان به معانی دقیق توسّل و شفاعت است که شفاعت را خواندن غیر خدا می‌دانند و بر اساس آیه شریفه:

وَ أَنْ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «2»

و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مپرستید.

و آیه:

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ «3»

و آنان به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رسانند و نه سودی به آنان می‌دهند؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند. بگو:

آیا خدا را به شفیعی خبر می‌دهید که آنها را در آسمان‌ها و زمین [به عنوان شفیع] نمی‌شناسد؟ او از آنچه که شریک او قرار می‌دهند، منزّه و برتر است.

از آن نمی‌کنند.

ولی این سخنان از جهاتی مخدوش است و مهم‌ترین اشکال، مغالطه محتوایی

(1) - تفسیر المنار: 294 / 7، ذیل آیه 21 سوره انعام.

(2) - جن (72): 18.

(3) - یونس (10): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 313

آن است. به همین جهت بزرگان و علمای امامیه، به ویژه متأخران، این قبیل موضوعات را به دقت مورد تحلیل قرار داده و با دلایل متقن شفاعت را اثبات کرده و از اشکالات و شبهات منتقدان به خوبی پاسخ داده‌اند.

همان گونه که اشاره شد، یکی از اشکالات بر شفاعت این است که: درخواست شفاعت از اولیای الهی عبادت غیر خداست و نظری است که مشرکان نسبت به معبودهای خود داشتند:

و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ «1»

و آنان به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی به آنان می‌دهند؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند. بگو:

آیا خدا را به شفیعی خبر می‌دهید که آنها را در آسمان‌ها و زمین [به عنوان شفیع] نمی‌شناسد؟ او از آنچه که شریک او قرار می‌دهند، منزّه و برتر است.

پاسخ آن است که: بین تقاضای شفاعت از اولیای الهی از جانب مؤمنان، و درخواست شفاعت از بت‌ها از جانب مشرکان، تفاوت جوهری است.

مشرکان معتقد بودند اولاً، خدا موجود مقدس و والا و برتر از عبادت بندگان است و بشر نمی‌تواند او را بشناسد و بپرستد. ثانیاً، خدا تدبیر امور عالم، از جمله زندگی بشر را به فرشتگان و اختران و انسان‌های مقرب و اگدار کرده است، و انسان برای تقرب به خدا باید آنها را عبادت کند:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ

(1) - یونس (10): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 314

لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ» 1»

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست، و آنان که به جای خدا سرپرستان و معبودانی برگزیده‌اند [و می‌گویند:] ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم. بی‌تردید خدا میان آنان [و مؤمنان] درباره آنچه که اختلاف می‌کنند [و آن آیین توحید و شرك است] داوری خواهد کرد؛ قطعاً خدا آن کس را که دروغگو و بسیار ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.

و چون اداره جهان و سرنوشت ما به آنان سپرده شده، برای رفع نیاز و دفع ضرر باید به پیشگاه آنان تضرع کرد. از این رو در برابر تمثال و مجسمه بت‌ها به عبادت و خضوع آن مدبران می‌پرداختند، که باعث شد به مرور زمان همین بت‌ها معبود جاهلان و عوام مشرکان قرار گیرد.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» 2»

[به آنان] گفت: آیا آنچه را [با دست خود] می‌تراشید، می‌پرستید؟!

مشرکان بر این اساس، از بت‌ها، یا از فرشتگان و بزرگان بشر درخواست شفاعت می‌کردند. قرآن نیز این کار را نکوهش می‌کند که چرا مشرکان غیر از خدا چیزی را عبادت می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی برای آنان ندارد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما پیش خدا هستند.

اما مؤمنان چنین اعتقادی نسبت به اولیای الهی ندارند و هرگز آنان را نمی‌پرستند؛ زیرا بر این باورند که غیر از خدا، هیچ کس صلاحیت عبادت را ندارد:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

(1) - زمر (39): 3.

(2) - صافات (37): 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 315

و يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ دَلَّكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» 1»

در حالی که فرمان نیافته بودند جز آنکه خدا را بپرستند، و ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند، و حق‌گرا باشند، و نماز را برپا دارند، و زکات بپردازند؛ و این است آیین استوار و ثابت.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2»

اوست زنده [بی‌زوال]، هیچ معبودی جز او نیست، پس او را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنید، بپرستید.

همه ستایش‌ها ویژه خدا پروردگار جهانیان است.

مؤمنان، تنها خدا را ربّ و مدبّر عالم می‌دانند و معتقدند خدا، هم

«ربّ العالمین»

و مدبّر همه جهان هستی و هم ربّ یکایک موجودات و انسان‌هاست.

قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ «3»

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجوم در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟! و هیچ کس جز به زیان خود [عمل زشتی] مرتکب نمی‌شود، و هیچ سنگین باری بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به [حَقَائِیت] آنچه درباره آن [با مردم مؤمن] اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند.

(1) - بینه (98): 5.

(2) - غافر (40): 65.

(3) - انعام (6): 164.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 316

و او را از همه به خود نزدیک‌تر می‌دانند:

و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» «1»

و ما به او از شما نزدیک تریم، ولی نمی بینید.

و بر این اعتقادند که خدا به بندگان نزدیک است و حوایج آنها را از خود برطرف می سازد:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» «2»

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

و از خود انسان به وی نزدیک تر است تا جایی که بین او و قلبش حایل می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «3»

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد، دعوت می کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلماً همه شما به سوی او گردآوری خواهید شد.

و از وساوس درونی او نیز آگاه است:

(1) - واقعه (56): 85.

(2) - بقره (2): 186.

(3) - انفال (8): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 317

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «1»

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند، می دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

افزون بر این، مؤمنان، برای هیچ کس در عالم، جز خدا استقلالی در کار معتقد نیستند، حتی درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از هر ولی و ملکی مقرب تر است، معتقدند که بدون مشیت خدا، مالک هیچ نفع و ضرری برای خود - چه رسد به دیگران - نیست:

قُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتُخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» «2»

بگو: من برای خود قدرت دفع زیان و جلب سود ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد؛ [وظیفه من فقط ابلاغ پیام خداست] برای هر امتی سرآمدی معین و اجلی محدود است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه لحظه ای پس می ماند و نه پیش می افتند.

و فرشتگان مقرب الهی را مطیع محض او می دانند که بدون اذن و امر او گفتار و کرداری از خود ندارند:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» «3»

در گفتار بر او پیشی نمی گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند.

مؤمنان معتقدند چنان که همه آفرینش هستی و تدبیر عالم به دست خداست:

(1) - ق (50): 16.

(2) - یونس (10): 49.

(3) - انبیاء (21): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 318

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» «1»

آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

همه شفاعت هم از آن اوست:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا «2»

بگو: شفاعت، یکسره ویژه خداست.

و هر شفیع باید از جانب آن مدبر عالم، مأذون در شفاعت باشد.

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ «3»

همواره کار جهان را [با قوانینی استوار و منظم] تدبیر می کند. [کار] هیچ واسطه‌ای [در همه جهان هستی برای جابجایی عناصر و ترکیب اجزا و به جریان انداختن امور] جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را پرستید؛ آیا متذکر [حقایق] نمی شوید؟

چنان که مشفوع له (شفاعت شونده) باید از ناحیه خداوند تعیین گردند:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ «4»

خدا همه گذشته آنان و آینده‌شان را می داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کند، و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند.

(1) - اعراف (7): 54.

(2) - زمر (39): 44.

(3) - یونس (10): 3.

(4) - انبیاء (21): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 319

و بدون تردید بت‌های بی‌شعور که مالک هیچ چیز نیستند صلاحیت شفاعت کردن را ندارند:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَ لَا يَعْقِلُونَ «1»

[نه اینکه بی‌خبران، درباره قدرت خدا نمی‌اندیشند] بلکه به جای خدا [از بتان] شفیعیان برای خود گرفته‌اند. بگو: آیا [از آنها شفاعت می‌خواهید] هر چند مالک چیزی [و اختیاردار شفاعتی] نباشند و علم و عقلی نداشته باشند [و پرستندگان خود را شناسند؟]

اما فرشتگان، پیامبران و حتی مؤمنان از شفاعت به معنای دعا و طلب مغفرت، برخوردارند.

قرآن درباره فرشتگان می‌فرماید:

تَكَاذُ السَّمَوَاتِ يَتَّقَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «2»

نزدیک است آسمان‌ها از فرازشان [به سبب عظمت وحی] بشکافند و فرشتگان، پروردگارشان را همواره همراه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گویند، و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می‌کنند؛ آگاه باشید! بی‌تردید خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و درباره پیامبران چنین می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

(1) - زمر (39): 43.

(2) - شوری (42): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 320

جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

همچنین درباره مؤمنان چنین آمده است:

و الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَتِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ «2»

و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز، و در دل‌هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده.

پروردگارا! یقیناً تو رؤوف و مهربانی. «3»

(1) - نساء (4): 64.

(2) - حشر (59): 10.

(3) - توحید در قرآن، جوادی آملی: 593 / 2 - 602، با تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 321

قُلْبُهُ «7» اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحُ وَ أُمْسِي مُسْتَقِيلاً لِعَمَلِي مُعْتَرِفاً بِذَنْبِي مُقِرّاً بِخَطَايَايَ أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَ هَوَايَ أَزْدَانِي وَ شَهْوَايَ حَرَمَتْنِي «8» فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَا هِيَّةَ لِطُولِ أَمَلِهِ وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرْوَةِ وَ مَقْتُونٌ بِكَثْرَةِ النَّعَمِ عَلَيْهِ وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَ فَتَنَهُ الْهَوَى وَ اسْتَمَكَّنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَ أَظَلَّهُ الْأَجَلُ «9» سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَ لَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ]

خدایا! روز را به شب، و شب را به روز می‌رسانم، در حالی که عملم را اندک می‌شمارم، به گناهم معترفم، به خطایم اقرار دارم. من به سبب اسراف بر نفسم از طریق گناه خوارم، عمل زشتم هلاکم کرده، هوسم مرا پست کرده، شهواتم مرا از

رحمت محروم نموده، از تو درخواست می‌کنم ای مولایم! درخواست کسی که نفّسش محض آرزوی درازش به پوچی و سرگرمی و بیهوده کاری دچار شده، و بدنش به خاطر نگران نبودن از عذاب و عقاب، و دوری از عبادت و تن‌پروری، غافل مانده. از این جهت رگ و پیاش در آرامش به سر می‌برد، و اضطراب و لرزشی ندارد، و دلش به سبب فراوانی نعمت به فتنه لذت مفتون شده، و اندیشه‌اش نسبت به فرجام کارش اندک است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 322

از تو درخواست می‌کنم؛ درخواست کسی که آرزو بر او چیره شده و هوی و هوس او را به فتنه انداخته، و دنیا بر او مسلط گشته، و مرگ بر سرش سایه انداخته. از تو درخواست می‌کنم؛ درخواست کسی که گناهانش را بسیار و فراوان شمرده، و به خطایش اعتراف کرده؛ درخواست کسی که پروردگاری جز تو و سرپرستی غیر تو، و نجات دهنده‌ای از تو و پناهگاهی از تو جز به سوی تو ندارد.

خواری در اسراف بر نفس

امام سجّاد علیه السلام در این فراز از دعا، سرنوشت انسان را از دیدگاه الهی مورد بحث قرار داده و به تمامی دانشمندان و محققان جهان می‌فهماند که انسان حقیقی دارد فراتر از ماده جسم و آن روح متعالی انسان است، برخلاف مادی‌گرایان که فقط انسان را در محدوده جسم و ماده می‌بینند.

آری، از منظر الهی نیک بختی و هلاکت چیزی است غیر از دیدگاه مادی‌گرایان که معتقدند: در این دنیا هر که آزادتر باشد و آزادانه عمل کند و زرنگ‌تر و چابک‌تر باشد و در اشباع قوای حیوانی خود تلاش کند، در زندگی موفق و پیروز و خوشبخت شده است.

دیدگاه الهی ارزش انسان و انسانیت را فراتر و بالاتر از این چیزهای زودگذر دنیوی و مادی می‌داند و انسان را در مدار قانون الهی و در محضر باری تعالی می‌بیند و سعی و تلاش و همتش این است که از این قانون تجاوز نکرده و در مسیر حق قدم بردارد.

بنابراین: اختلاف این دو گروه در اصل ساختار انسانیت است که انسان چه حقیقی دارد، روشن است که بر اساس شناخت‌ها از گوهر انسانی، مفهوم سعادت و محرومیت فرق می‌کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 323

از این رو بر پایه نگرش محققان اسلامی، انسان موجودی ابدی و لایزالی بوده و حیات همیشگی دارد و تمام سعادت او تکامل بُعد غیرمادی او می باشد که به تدریج از مرحله تعلّق به بدن گرفته تا به اوج خود که همان تجرّد تام است، برسد و اگر جز به سوی این مرحله قدم بردارد زیانکار گردیده است هر چند این راه، دشوار و روندگان آن بسیار اندک هستند.

اگر به دستورهای خداوند که هماهنگ با ذات انسانی و پیشرفت و آینده نگری او می باشد دقیق عمل شود، او را خوشبخت خواهد کرد و الا بنابر فرمایش امام سجّاد علیه السلام انسان در اثر تباه کردن خود خوار می شود و عمل ناپسند، او را هلاک و پست می کند.

تفسیری بر کلمه اسراف

اگر می خواهیم انسانیت انسان از بین نرود باید از اسراف بر نفس پرهیز کنیم و اسراف همان تجاوز از حدّ و قانون آفرینش و قانون تشریع است.

این نیز روشن است که در يك نظام صحیح هر گونه تجاوز از حدّ موجب فساد و از هم گسیختگی می شود، به تعبیر دیگر سرچشمه فساد اسراف است و نتیجه اسراف فساد است.

البته اسراف معانی گسترده ای دارد.

گاهی به معنی ساده آن مانند خوردن و آشامیدن:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا «1»

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

گاهی در انتقام گیری و قصاص بیش از حد:

(1) - اعراف (7): 31.

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» «1»

پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

گاه در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه:

إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا» «2»

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند.

گاه در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ شود:

و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» «3»

و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و بی تردید از سوی پروردگارتان برای شما دلایل روشنی آورده است، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از عذاب هایی که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی کند.

گاه در اعتقادات است که منجر به شك و تردید می شود:

و لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى

(1) - اسراء (17): 33.

(2) - فرقان (25): 67.

(3) - غافر (40): 28.

إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» «1»

بی تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد، ولی شما همواره نسبت به آنچه که آورده بود در تردید بودید، تا زمانی که از دنیا رفت، [پس از مرگ او] گفتید: خدا هرگز بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد، این گونه خدا هر اسراف کار تردید کننده‌ای را گمراه می کند.

گاهی به معنی برتری جویی و استکبار و استعمار آمده:

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ» «2»

از فرعون که متکبری سرکش از زمره اسراف کاران بود.

و بالاخره گاهی به معنی هر گونه گناه می آید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «3»

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

با توجه به آیات فوق، رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می شود. «4»

(1) - غافر (40): 34.

(2) - دخان (44): 31.

(3) - زمر (39): 53.

(4) - تفسیر نمونه: 307-308، ذیل آیه 151 و 152 سوره شعراء.

برای روشن شدن بیشتر جا دارد کلام مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر گران سنگ «المیزان» را نیز متذکر شویم که می گوید:

«عالم هستی يك پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که گاهی در میان اجزای آن دیده می شود، تألیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد، این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر يك از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند، حال اگر یکی از اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود، اگر توانستند این جزء نامنظم اسراف کار را به مدار اصلیش بازگردانند چه بهتر والا نابودش می کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد.

انسان که یکی از اجزای این عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنی نیست، اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد به هدف سعادت بخش که برای او مقدّر شده است می رسد، اما اگر از حدّ خود تجاوز کند و قدم در جاده «فساد در ارض» بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی می دهد و با حوادث سخت و دردناک او را هشدار می دهد، چنان که در قرآن می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ «1»

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

(1) - روم (30): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 327

اما اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دواند، خداوند با عذاب استیصال صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاک می کند.

و از اینجا روشن می شود که چرا در آیات قرآن، خداوند اسراف را با فساد در ارض و عدم اصلاح، هماهنگ ذکر کرده است. «1»

(1) - تفسیر المیزان: 306 / 15 - 307، ذیل آیات 141 - 159 سوره شعراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 328

[«10» إلهي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ لَا يَحُولُ وَ لَا يَفْنَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِينَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَ أَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَ أَنْ تُثَنِّبَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِنَّكَ أَفْرُ وَ مِنْكَ أَخَافُ وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ وَ إِنَّكَ أَرْجُو «11» وَ لَكَ أَدْعُو وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ وَ بِكَ أَتَّقِي وَ إِنَّكَ أَسْتَعِينُ وَ بِكَ أُوْمِنُ وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلِّئُ]

خدای من! به حق لازم و واجبی که در همه آفریده های داری، و به نام بزرگت که به پیامبرت دستور دادی، تو را به آن تسبیح کند، و به بزرگی ذات کریمت که کهنه نمی شود، و دگرگون نمی گردد، و تغییر حال نمی یابد، و فانی نمی شود، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا با بندگیت از هر چیز بی نیاز کنی، و به خاطر ترس از تو، ارتباطم را با دنیا قطع فرمایی، و کرامت و رحمت فراوانت را به من برگردانی.

به سوی تو می گریزم و از تو می ترسم و به تو فریادرسی می کنم، و تو را امیدوارم و تو را می خوانم و به تو پناه می آورم، و به تو اعتماد می کنم، و از تو یاری می خواهم، و به تو ایمان می آورم، و بر تو توکل می کنم، و بر جود و کرم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 329

تکیه می زنم.

نام اعظم حق

عده ای از اهل دل و گروهی از اهل معرفت و جمعی از آنان که باطنشان به نور عشق محبوب منور است، با تکیه بر قرآن مجید و روایات عقیده دارند منظور از اسم اعظم حق «رب» است.

اگر به آیات قرآن مجید، دقت کنید، به این معنا آگاه می شوید که تمام انبیای حق در هنگام برخورد با حوادث متوسل به اسم «رَبِّ» شده و گره از کار بسته باز می کردند:

آدم علیه السلام برای قبول توبه اش به درگاه حضرت حق عرضه داشت:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامیزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

نوح برای نجات از بدکاران و قوم خطاکارش به حضرت حق عرضه داشت:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا «2»

پروردگارا! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.

ابراهیم علیه السلام برای قبولی زحمتش نسبت به ساختن کعبه عرضه داشت:

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «3»

پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی.

(1) - اعراف (7): 23.

(2) - نوح (71): 26.

(3) - بقره (2): 127.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 330

موسی علیه السلام برای رفع مشکلش به وقت فرار از مصر و قرار گرفتن در منطقه مدیئین عرضه داشت:

رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ «1»

پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

عیسی علیه السلام برای درخواست مائده از حضرت محبوب متوسل به این نام عظیم شد:

رَبَّنَا انْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ «2»

ای پروردگار ما! برای ما از آسمان سفره‌ای پر از غذا نازل کن.

تمام انبیای و اولیا در دعا‌های خود به این نام متوسل می شدند، و مشکل خود را از این طریق حل نمودند؛ البته شرایط مربوط به دعا را هم رعایت می کردند، که رعایت نکردن شرایط دعا، زمینه استجابات را به بن بست می کشاند.

در این مناجات عاشقانه هم حضرت زین العابدین علیه السلام خداوند را به نام بزرگش قسم می دهد.

رنگ از رخ لاله زار بردم

تا نام جمال یار بردم

آرایش روزگار بردم

بردم غمت به خلوت خاک

عالم عالم غبار بردم

ز آینه دل به سیل گریه

صد شمع به هر مزار بردم

تا کشته غمزه تو گردم

کز داغ دل اعتبار بردم

مرهم مرهم زدم چندان

ناموس ز هر کنار بردم

تا شاهد عافیت گزیدم

(1) - قصص (28): 24.

(2) - مائده (5): 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 331

آزاده روی گذشت عرفی

صد دوش به زیر بار بردم

(عرفی شیرازی)

توکل و ایمان به خدا

و در پایان دعا امام سجّاد علیه السلام بحث توکل را مطرح کرده و می‌فرماید:

«عَلَيْكَ اَتَوْكُلُّ وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ اَتَّكِلُ»

و بر تو توکل می‌کنم، و بر جود و کرمیت تکیه می‌زنم.

آری، اگر انسان به خدا ایمان بیاورد و در گفتار خود ایمان و اسلام خود صادق باشد و بر کسی غیر او تکیه نکند، از امواج و طوفان‌های سرسخت نمی‌هراسد، چرا که ایمان واقعی از توکل جدا نیست، اما باید توجه داشت که: حقیقت توکل واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است و مفهوم آن این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من خداست، بلکه مفهوم آن این است که: هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار برد و نتوانست موانع و مشکلات را از سر راه خود کنار زند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکای به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، ایستادگی به خرج دهد و به جهاد پی‌گیر خود هم‌چنان ادامه دهد، حتی در جایی که توانایی دارد نیز خود را بی‌نیاز از لطف خداوند نداند، چرا که هر قدرتی هست بالاخره از ناحیه اوست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 332

دعای

53

ذلت به پیشگاه حضرت حق

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 335

«1»

رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَ انْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِيَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُرَدَّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعُ بِي «2» قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّةِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ «3» سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُزْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ! وَ أَيُّ تَعْرِيرٍ عَزَّرْتُ بِنَفْسِي! «4» مَوْلَايَ ارْحَمْ كِبُوبِي لِحُرِّ وَجْهِي وَ زَلَّةَ قَدَمِي وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقَرَّبُ بِذَنْبِي الْمُعْتَرَفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي أَسْتَكَرِي بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَ نَفَادَ أَيَّامِي وَ اقْتِرَابَ أَجَلِي وَ ضَعْفِي وَ مَسْكِنَتِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي «5» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَ انْحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّينَ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ «6» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلَى! جِسْمِي وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا عَقْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي «7» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَ فِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَ فِي جَوَارِكَ مَسْكِنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 336

[«1» رَبِّ أَفَحَمَّنِي دُنُوِي وَ انْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبِلَيتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُرَدَّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ
عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعُ بِي «2» قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَحَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَحْفِينَ
بِوَعْدِكَ «3» سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ! وَ أَيُّ تَغْيِيرٍ غَرَزْتُ بِنَفْسِي!]

پروردگارا! گناهان مرا از گفتار باز داشته، و رشته سختم به خاطر شدت شرمندگی از هم گسیخته، بهانه و عذری و دلیل و برهانی برانم نیست. به بلا و مصیبتی که گناهان من است اسیرم، در گرو کردارم رفته‌ام، سرگردان خطاهای خود هستم، در اراده و آهنگم نسبت به امور سرگردانم، با تمام وجود درمانده‌ام، خود را در جایگاه خواران گناهکار واداشته‌ام؛ جایگاه تیره بختانی که بر تو جری شده‌اند، و وعدهات را سبک شمرده‌اند.

منزه و پاک. با چه جرأت نسبت به روی گردانی از دستورهایت دلیر شدم؟! و با کدام عامل هلاکت، خود را به نابودی انداختم؟!

وضع گناهکار در دنیا و آخرت

گناه یا نافرمانی از قانون الهی و دینی، موجب عقوبت و کیفر در عالم دنیا و عالم آخرت می‌شود که با توجه به این بحث، وضعیّت گناهکار در دنیا و آخرت روشن

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 337

می‌گردد.

عقاب دنیوی گناهکاران

بعضی از گناهان در همین دنیا موجب کیفر شده و در نبود کردن شخص گناهکار شتاب می‌کنند که در تفسیر حدیث ذیل به آن پرداخته می‌شود:

امام سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجَّلُ الْقَنَاءُ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ وَ الْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ وَ الزُّنَا وَ سَدُّ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَ ادِّعَاءُ الْأَمَامَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ. «1»

گناهانی که در نابودی افراد شتاب می‌کند، قطع رحم، سخنان دروغ و زنا و سدّ راه مسلمانان کردن، و ادعای امامت و رهبری به ناحق است.

قطع رحم

قطع رحم از گناهانی است که باعث کوتاهی عمر می‌شود. و اگر نگاهی به آشنایان و یا فامیل و نزدیکان خود کنید، افراد زیادی را خواهید دید که در اثر قطع رحم عمرشان کوتاه شده است یا در اثر صله رحم و رسیدگی به حال خویشان و اقوام خود، عمری دراز و پربرکت کرده‌اند.

یکی از اصحاب، به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همه خانه، يك اطاق برای من گذاشته‌اند و من اگر در این باره اقدام کنم می‌توانم خانه را از آنها بگیرم.

امام علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 375 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الاخبار: 271، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 16 / 282، باب 41، حدیث 21556.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 338

اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَعْجَلُ لَكَ فَرَجًا، قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةِ اِخْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مَائَةِ فَمَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ اِحْدٌ قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: مَا حَالُ اَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: قَدْ مَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ اِحْدٌ، فَقَالَ: هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ وَ بِعُقُوبَتِهِمْ اِيَّاكَ وَ قَطَعَ رَحِمَهُمْ يُرْزَوُا اَنْحَبُّ اَنْهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيَّكَ، قَالَ: قُلْتُ: اِي وَ اَللَّهِ. «1»

صبر کن خداوند برای تو گشایشی فراهم خواهد آورد. راوی گوید: من خودداری کردم تا در سال صد و سی و يك وبائی آمد که به خدا قسم همه هلاک شدند و يك نفر از آنها باقی نماند.

پس از این جریان به نزد امام صادق علیه السلام رفتم، همین که مرا دید، فرمود: حال اهل خانهات چگونه است؟ عرض کردم: به خدا همه آنها مردند و يك نفر از ایشان باقی نماند. فرمود: این به واسطه آن رفتاری بود که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند و قطع رحم کردند. آیا دلت می‌خواست که زنده باشند و بر تو تنگ گیرند، عرض کردم: آری، به خدا سوگند.

قسم و گفتار دروغ

یکی دیگر از گناهانی که باعث کوتاهی عمر می‌شود، قسم دروغ است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَذَرُ الدَّيَّارَ بِلَاغٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقَبِ. «2»

کسی که به دروغ قسم بخورد و بداند که دروغ است به جنگ خدا رفته و همان قسم دروغ، خانه‌ها را بی‌صاحب و بی‌خانمان گرداند، و موجب فقر

(1) - بحار الأنوار: 133 / 71، باب 3، حدیث 103؛ الکافی: 342 / 2، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 283 / 101، باب 6، حدیث 24؛ أعلام الدین: 402.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 339

فرزندان گردد.

در زمان امام مجتبی علیه السلام مردی به دروغ مدعی شد که من هزار درهم از حسن بن علی علیه السلام طلب دارم، حضرت با آن مرد برای محاکمه نزد شریح قاضی رفتند، شریح رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: شما قسم می‌خوری که بدهکار نیستی؟ حضرت فرمود:

أَنْ حَلَفَ خَصْمِي اعْطِيهِ، فَقَالَ شَرِيحٌ، لِلرَّجُلِ قُلْ: بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَرِيدُ مِثْلَ هَذَا، لَكِنَّ قُلْ: بِاللَّهِ إِنَّ لَكَ عَلَيَّ هَذَا وَخِذِ الْأَلْفَ، فَقَالَ الرَّجُلُ ذَلِكَ وَ أَخَذَ الدَّنَانِيرَ، فَلَمَّا قَامَ خَرَّ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَاتَ. «1»

اگر این مرد قسم بخورد من پول را به او می‌دهم شریح رو به آن مرد کرده گفت: بگو! به خدای یگانه که دانای نهان و آشکار است قسم می‌خورم؛ حضرت فرمود: نه، نمی‌خواهم اینطور قسم بخوری، بلکه بگو! به خدا من این مبلغ را از تو طلب دارم و به دنبال آن هزار درهم را بگیر.

مرد همانگونه قسم خورد و پول را گرفت ولی به محض آنکه از جا برخاست، به رو افتاد و مُرد.

عقوبت دنیوی زنا

زنا از گناهانی است که روایات، بیانگر عقوبت دنیوی این عصیان و گناه است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدَى كَثُرِ مَوْتِ الْفُجْأَةِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 327 / 43، باب 15، ذیل حدیث 6؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 7 / 4.

(2) - بحار الأنوار: 369 / 70، باب 138، حدیث 3؛ الکافی: 374 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 340

هر گاه پس از من زنا شایع شود مرگ ناگهانی بسیار گردد.

و نیز می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّاكُمْ وَ الزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ حِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْبُهَاءِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ. «1»

ای گروه مسلمانان! از زنا پرهیز کنید که در آخرت شش خصلت و اثر سوء وجود دارد: سه در دنیا و سه در آخرت، اما آن سه که در دنیا است: جمال و زیبایی را می برد و پریشانی و تنگدستی می آورد و عمر را کوتاه می کند، و اما آن سه که در آخرت است: موجب خشم خدا و بدی حساب و همیشگی در آتش دوزخ گردد.

حکایت موسی علیه السلام و بلعم باعورا

در تاریخ آمده که: زنا موجب نابودی جمع زیادی گردیده است. یکی از وقایع تاریخ داستان موسی علیه السلام و بلعم است که نوشته اند:

وقتی موسی علیه السلام در وادی تیه از دنیا رفت، یوشع بن نون وصی او بنی اسرائیل را به همراه خود برداشت و برای فتح شهرهای شام (یا شهر اریحا) حرکت کرد، و چون به آنجا رسید و شهر را محاصره کرد، حاکم شهر، بلعم باعورا که در اثر عبادت مستجاب الدعوه بود خواست و به او گفت: باید بروی و بر یوشع و لشگریانش نفرین کنی. بلعم برخاست و بر الاغ خود سوار شد و به راه افتاد، ولی الاغ اطاعت

(1) - الخصال: 1/ 320، حدیث 2؛ روضة الواعظین: 2/ 462.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 341

نکرده و بالاخره آن حیوان را زیر ضربات شلاق کشت و خود پیاده برای نفرین رفت، ولی جریانی دید که نتوانست نفرین کند و بالاخره نزد حاکم آمد، گفت: راهی برای نفرین بر این ها نیست، اما برای نابود ساختن اینها راه دیگری را به شما نشان می دهم و آن راه این است که زنان زناکار و فواحش را زینت کنید و به عنوان خرید و فروش میان آنها بفرستید و راه دلربائی را به آنان بیاموزید و آنها را تعلیم کنید که اگر کسی از لشگریان یوشع خواست با آنها در آویزد از او ممانعت نکنند.

دستور بلعم را اجرا کردند و در نتیجه رفت و آمد زنان زناکار، لشگریان یوشع با زنان درآمیختند و به نوشته مورخان در نتیجه شیوع این عمل در میان لشگریان، مرض طاعون در آنها پیدا شد و در فاصله چند روز هفتاد یا نود هزار نفر آنها مردند. «1»

راهزنی از آن دسته فسادهای روی زمین است که در حکم محاربه و مبارزه با خدا و پیامبر اوست و خداوند برای چنین کسانی کیفر سخت مقرر فرموده است:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ* إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ «2»

به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است

(1) - الکامل، ابن اثیر: 68/1 - 70؛ مروج الذهب: 30/1.

(2) - مائده (5): 32 - 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 342

که همه انسان‌ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است. و یقیناً پیامبران دلایل روشنی برای بنی اسرائیل آوردند، سپس بسیاری از آنان بعد از آن در روی زمین به [تجاوز از حدود حق و فساد و] زیاده‌روی برخاستند.* کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیا است، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

کیفرهایی که در آیه فوق آمده، حق الله است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست، عقوبت باید همراه با عدالت باشد چون فسادهای و خصوصیات مفسدان متفاوت است. کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پاست و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه قطع دست و پا و دار آویختن است.

در شأن نزول آیه فوق آمده است که:

گروهی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند و چون سالم شدند، آنان سه نفر چوپانهای مسلمان را گرفته دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان فسادهایی را که درباره چوپانان مرتکب شده بودند بر سر خودشان بیاورند. پس آیه فوق نازل شد و حضرت حکم محارب و قطع را برگزید.

«1»

(1) - الکافی: 245 / 7، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 314 / 1، حدیث 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 343

جان کسی که در زمین فساد می کند و یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست، بی ارزش است. تجاوز به حقوق يك فرد، تهدید امنیت جامعه است و کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنها اسلحه بکشد هر چند قتل و غارتی صورت نگیرد، باز هم مفسد در زمین است و توبه او در حق الله اثر ندارد نه حق الناس و رضایت صاحبان حق باقی است. حتی هر گونه داد و ستد و بهره گیری از اموال او هم نامشروع است.

محمد بن حسن صفار به امام حسن عسگری علیه السلام نوشت:

رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ ضَيْعَةً أَوْ خَادِمًا بِمَالٍ اخْتَدَهُ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ أَوْ مِنْ سَرَقَةٍ هَلْ يَحِلُّ لَهُ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الضَّيْعَةِ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَ هَذَا الْفَرْجَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ السَّرَقَةِ أَوْ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ. فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ، أَصْلُهُ حَرَامٌ وَ لَا يَحِلُّ اسْتِعْمَالُهُ. «1»

شخصی از مردی ملك کشتزاری یا خدمتکاری را با مالی که از راهزنی یا دزدی گرفته، می خرد، آیا میوه و محصول آن کشاورزی و آمیزش با آن کنیز حلال است یا نه؟ حضرت نوشتند: هیچ خیری در آن نیست؛ اصلش حرام و استفاده از آن هم حلال نیست.

مدعیان باطل امامت

دانشمندان در تعریف امامت به طور جامع و حقیقی گفته‌اند:

امامت یعنی پیشوایی و زمامداری کلی و کامل در تمام امور دینی و دنیوی.

خداوند مَنّان در قرآن مجید، امامت را منصب و مقامی بلند مرتبه و خطیر قرار داده است و خطاب بر پیامبر خویش حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

(1) - الکافی: 125 / 5، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 86 / 17، باب 3، حدیث 22048.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 344

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «1»

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایی برگزین].

[پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.

در برخی از آیات آن مرد الهی در ردیف اخیار و صالحان و قانتان و صدیقان و صابران و وفاکنندگان برشمرده شده است؛ زیرا در عرصه آزمایش‌های سختی قرار گرفت و سربلند و موقّ بیرون آمد. حضرت ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موقّ می‌شد به مقامی می‌رسید. در مرحله نخست عبدالله شد سپس به مقام نبی الله و پس از آن رسول الله و خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.

سپس مقام امامت را برای نسل خود هم درخواست کرد ولی پاسخ شنید که: این مقام، عهدی الهی است که به انسان شایسته عطا می‌شود.

آیه فوق مقام امامت را «عهد» و پیمان معرّفی کرده است. اگر کسی به عهد خداوند وفادار بماند و اطاعت نماید، خداوند هم قول یاری و پیروزی را وفا خواهد کرد.

و نیز این آیه از جمله آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه می باشد که امام باید معصوم باشد و مقام امامت به ظالم و منافق نخواهد رسید. و با انتخاب

(1) - بقره (2): 124.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 345

مردم یا شورا و قیام مسلحانه به دست نمی آید.

و نیز تا شخصی به مرتبه یقین نرسد و با حقایق و عوامل غیب متصل نگردد و تا با چشم دل، ملکوت و باطن عالم هستی را مشاهده نکند، به مقام امامت و ولایت راه نمی یابد. در صورتی شخص سزاوار دریافت مقام امامت است که در برابر حوادث دشوار صبر و بردباری کند و از عهده امتحانات الهی برآید. بر نفس خویش مسلط باشد و گرد گناه نگردد. در انجام وظیفه و عمل به دستورهای خداوند با استقامت و پایدار باشد.

امام علی علیه السلام در نامه ای بسیار خیرخواهانه و شفاف به معاویه، حجت در امامت جامعه را بر او تمام می کند و می فرماید:

فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَلِيلًا وَ حَدِيثًا؛ أَفْرُبُّهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ أَفْقَهُهَا فِي الدِّينِ؛ أَوَّلُهُمْ إِسْلَامًا وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَادًا وَ أَشَدُّهُمْ بِمَا تَحْمِلُهُ الرَّعِيَّةُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ اضْطِلَاعًا. «1»

شایسته ترین مردم به امر حکومت کسی است که از همه مردم به رسول خدا نزدیکتر باشد، به کتاب خدا داناتر و در دین فقیه تر باشد. در قبول اسلام بر دیگران سبقت داشته باشد، جهادش در راه خدا بهتر باشد. در انجام وظایف پیشوایی از همه نیرومندتر باشد.

متأسفانه برخی آدم های بی مایه و حسود با دسیسه ها و تبلیغات دروغین بر مردم چیره شدند و با ادعای خلافت و رهبری جامعه اسلامی، بسیار به دین اسلام ضربه زده و سبب تفرقه و اختلاف در بین مسلمانان شدند. این مدعیان گروهی را هم به دنبال خود گمراه نمودند و به عذاب جاویدان آخرت گرفتار کردند.

(1) - بحار الأنوار: 429 / 32، باب 11، حدیث 390؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 210 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 346

روایاتی درباره مدعیان دروغین امامت

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا تُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ... «1»

خداوند عز و جل فرموده است: هر مردمی از امت اسلام که از پیشوای ستمگری که از سوی خداوند متعال نیست؛ فرمان برد عذاب خواهم کرد. هر چند آنان در کارهایشان نیکوکار و پرهیزکار باشند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه:

و يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ «2»

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورت‌هایشان سیاه است؛ آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

قَالَ: مَنْ قَالَ: إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ ... «3»

فرمود: در روز قیامت آنانی را که به خدا دروغ بسته‌اند سیه روی می بینی؛ مراد کسی است که بگوید من امام هستم، در حالی که امام نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ:

مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ

(2) - زمر (39): 60.

(3) - الکافی: 372 / 1، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 111 / 25، باب 3، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 347

هُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا. «1»

سه نفرند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به صداقت آنان مهر تأیید نمی زند و عذابی دردناک دارند. هر که به دروغ ادّعی امامت از جانب خدا کند و هر که امام از جانب خدا را انکار کند و هر که بپندارد که این دو فرد از اسلام بهره ای دارند.

و نیز فرمود:

مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ. «2»

هر که ادّعی امامت کند در حالی که شایستگی آن را ندارد، کافر است.

و نیز فرمود:

مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ. «3»

هر که قیام کند و مردم را به اطاعت خویش دعوت نماید؛ با اینکه در میان آنان برتر از او هست، چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است.

در تاریخ اسلام بعضی در کنار ائمه اطهار علیهم السلام ادّعی مقام امامت و ولایت نمودند و اکنون هم ادامه دارد؛ برای خویش مذهب و فرقه ساختند و گروهی از مردم نادان و ساده لوح را از دین خدا خارج کرده اند، و به صف باطل و نفاق پیوستند.

(1) - الکافی: 373 / 1، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 113 / 25، باب 3، حدیث 10.

(2) - الکافی: 372 / 1، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 112 / 25، باب 3، حدیث 7.

(3) - بحار الأنوار: 115 / 25، باب 3، حدیث 18؛ غیبة النعمانی: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 348

جعفر کذاب، مدّعی دروغین امامت

یکی از کسانی که ادّعیای به ناحق امامت نمود، جعفر بن علی النقی برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. او مردی فاسد و عیّاش و دروغگو بود. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به دروغ ادّعیای امامت نمود و در این برنامه بسیار آشکارا اصرار می کرد و گروهی از مردم را هم به گمراهی و هلاکت کشاند. او در سال 271 به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت.

حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در پاسخ نامه پرسش های اسحاق بن یعقوب فرمودند:

اما درباره عموم جعفر و فرزندانش، امر آنها همانند امر برادران یوسف است. «1» ابوخلد کابلی می گوید: به حضرت امام سجّاد علیه السلام عرض کردم: امام بعد از شما کیست؟ فرمود:

فرزندم محمد که دانش را می شکافد. پس از او فرزندش جعفر است که نام او نزد ساکنان آسمان صادق است. عرض کردم: چرا نام او صادق است؟ فرمود:

زیرا پنجمین فرزندش به نام جعفر به دروغ ادّعیای امامت نماید، او در نزد خدا جعفر کذاب است که بر خدا دروغ می بندد در این وقت اشک های امام جاری شده و فرمود: گویا می بینم همان جعفر کذاب خلیفه ستمگر زمان را وادار به جستجوی ولیّ خدا و امام غائب که خدا حافظ اوست، می کند. پس همانطور شد که فرموده بود. «2» حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام در برخی قضایا که جعفر با ادّعیای خود حکم می کرد، ظاهر شده و او را رسوا می ساخت، وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت فرمود، یارانش در خانه آن حضرت گرد آمدند تا بر ایشان نماز بخوانند ناگهان دیدند

(1) - بحار الأنوار: 227 / 50، باب 6، حدیث 1؛ الخرائج و الجرائح: 1113 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 227 / 50، باب 6، حدیث 2؛ الخرائج و الجرائع: 268 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 349

نوجوانی نورانی آمد و دامن جعفر را گرفت و او را از کنار پدرش دور کرد و خود بر جنازه پدرش نمازش خواند و جعفر کذاب مات و مبهوت مانده بود و قدرت سخن گفتن نداشت وقتی نماز بر پدرش پایان یافت از میان مردم ناپدید گشت.

«1»

رسوایی دنیوی بعضی گناهان

بعضی از گناهان باعث پرده‌داری شده و شخص گناهکار در همین دنیا رسوا می‌شود.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَ تَعَاطَى مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ. «2»

آن گناهانی که پرده‌ها را می‌برد عبارت است از: نوشیدن شراب، قماربازی، ردّ و بدل کردن سخنان بیهوده و شوخی برای خندانیدن مردم، ذکر عیب‌های مردم، همنشینی با مردمان بدنام.

شراب خواری

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل به پیغمبر خود وحی کرد:

چهار خصلت در جعفر بن ابی طالب مورد تقدیر و سپاس من است: رسول خدا صلی الله علیه و آله جعفر را خواست و موضوع وحی را به او گزارش داد، جعفر عرض کرد:

مَا شَرِبْتُ خَمْرًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّ شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِي وَ مَا كَذَبْتُ قَطُّ

(1) - بحار الأنوار: 332 / 50، باب 5، حدیث 5؛ الخرائج و الجرائح: 1102 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 375 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الاخبار: 271، حدیث 2؛ عدة الداعي: 213.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 350

لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمَرْوَةَ، وَ مَا زَنَيْتُ قَطُّ لِأَنِّي خِفْتُ أَنِّي إِذَا عَمِلْتُ عَمَلًا بِي، وَ مَا عَبَدْتُ صَنَمًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْصُرُ وَ لَا يَنْفَعُ. «1»

من هیچ گاه شراب ننوشیدم چون می دانستم اگر آن را بنوشم عقلم زائل می گردد و هرگز دروغ نگفتم؛ زیرا دروغ نقص مردانگی است و هرگز زنا نکردم؛ زیرا ترسیدم که همان عمل با من بشود (و دیگران با نوامیس من زنا کنند) و هیچ گاه بتی را نپرستیدم؛ زیرا دانستم که زیان و سودی ندارند و نمی رسانند.

قمار

قمار، یکی از گناهانی است که موجب دریدن پرده ها می گردد و عامل خطرناکی برای بیدار کردن و تحریک حس انتقام جویی و دشمنی است.

که خداوند متعال در این باره می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ «2»

مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیانها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

مطالعاتی که درباره علل وقوع پاره ای از جرائم به عمل می آید و همچنین اعترافات که از طرف مجرمان در بازپرسی ها صورت می گیرد نشان می دهد که اغلب دزدها و جیب برهای حرفه ای و چاقوکشان و افراد فاسد، تربیت شده و

(1) - بحار الأنوار: 272 / 22، باب 5، حدیث 16؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 397، حدیث 5847.

(2) - مائده (5): 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 351

مولود همین مراکز و لانه‌های فساد و قمار می‌باشند.

سخنان شوخی و بیهوده

یکی از چیزهایی که موجب دریدن پرده‌ها می‌گردد، بیان سخنان بیهوده و شوخی برای خندانیدن مردم است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در عقوبت این گناه می‌فرماید:

انَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَيُضْحِكُ بِهَا جُلُوسًا يُهْوَى بِهَا اِبْعَدُ مِنَ التَّوْبَةِ. «1»

گاهی انسان سخنی می‌گوید تا همشینان خود را بخندانند ولی همان سخن او را (از نظر هلاکت و بدبختی) به جایی دورتر از توبت ساقط می‌کند.

و در سفارشی به اباذر رحمه الله درباره سخنان بیهوده برای خندانیدن دیگران چنین می‌فرماید:

انَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا فَيُهْوَى فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. «2»

گاهی مردی سخنی می‌گوید تا اهل مجلس را بخندانند پس به سبب آن به فاصله آسمان و زمین در دوزخ فرومی‌رود.

حکایت تمسخر حکم بن ابی العاص

حکم بن ابی العاص (پدر مروان که فرزندانش بعدها به خلافت رسیدند) از دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه بوده و بسیار آن حضرت را می‌آزرد و از

(1) - مجموعة ورام: 1/ 111.

(2) - أعلام الدين: 201؛ وسائل الشيعة: 12/ 251، باب 140، حديث 16228.

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 12، ص: 352

همین جهت او و پسرش مروان را از مدینه به طائف تبعید کرد و از جمله اذیت‌های وی نسبت به آن حضرت، این بود که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در کوچه‌های مکه راه می‌رفت و حکم بن ابی العاص آن بزرگوار را می‌دید. پشت سر آن حضرت می‌آمد و از روی مسخره راه رفتن و حرکات آن حضرت را تقلید می‌کرد و به این وسیله دشمنان اسلام و مشرکان را می‌خنداند.

بالآخره روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روی خود را برگرداند و همچنان که وی مشغول تقلید رفتار آن حضرت بود، به او فرمود:

«كُنْ ذَلِكَ»

یعنی «همچنین باش»، از آن پس تا وقتی که مرگش رسید، بدنش به حال رعشه باقی بود و همیشه حالت ارتعاش داشت.

«1»

عقوبت عیب جویی

یکی دیگر از گناهانی که پرده دری کرده و انسان را رسوا می‌کند، عیب‌جویی از دیگران است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ مَنْ اسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلُصْ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ. «2»

ای مردمی که به زبان اسلام آورده ولی ایمان در دلشان نرسیده! مسلمانان را نکوهش نکنید و از عیب‌های آنان جستجو نکنید، که هر کس عیوب مسلمانان را جستجو کند خداوند عیب‌های او را دنبال کند و هر که را خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش نماید، اگرچه در خانه‌اش باشد.

(1) - اسد الغابة: 34 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 218 / 72، باب 65، حدیث 21؛ الکافی: 354 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 353

همنشینی با افراد ناباب

یکی دیگر از گناهانی که عاقبتی جز رسوایی برای انسان ندارد، همنشینی با افراد ناباب است.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ اسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. «1»

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد اگر مورد سوءظن کسی واقع شد او را سرزنش نکند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ. «2»

کسی که با مردم متهم مجالست کند متهم گردد.

آری، گناه، پرده‌های اجتماعی انسان را می‌برد و پرده‌های انسانی که باعث کمال و امتیاز انسان از حیوان می‌باشد را پاره می‌کند و فضایل انسانی را به يك سو افکنده و او را به صورت حیوانی در می‌آورد.

البته این جزء کوچکی از انواع و اقسام گناهان بود که غیر از عذاب اخروی، عقوبت دنیوی آن را گنهکار در این دنیا می بیند.

عقاب اخروی گناهکاران

روایات ائمه معصومین علیهم السلام درباره انداز مردم از عقاب های اخروی گناهان، بسیار زیاد است که به برخی از آن احادیث اشاره می شود.

(1) - بحار الأنوار: 187 / 71، باب 13، حدیث 7؛ تحف العقول: 368.

(2) - بحار الأنوار: 197 / 71، باب 14، ذیل حدیث 31؛ صفات الشیعة: 9، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 354

کیفر ظلم به اجیر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَظْلَمَ أَجِيرًا أَجْرُهُ اخْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ. «1»

کسی که در دستمزد کسی که برای او کار می کند ظلم نماید، خداوند عمل او را تباه و بوی بهشت را بر او حرام می سازد با این که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد.

کیفر زنا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در عقوبت زنا می فرماید:

مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ أَوْ مُسْلِمَةٍ، حُرَّةً أَوْ أَمَةً أَوْ مَنْ كَانَتْ مِنَ النَّاسِ فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفٍ بَابٍ مِنَ النَّارِ تَخْرُجُ عَلَيْهِ مِنْهَا حَيَاتٌ وَ عَقَارِبُ وَ شُهُبٌ مِنْ نَارٍ فَهُوَ يَحْتَرِّقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَتَأَذَّى النَّاسُ مِنْ نَعْنٍ فَرَجِهِ فَيَعْرِفُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَتَأَذَّى بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ مَعَ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَحَارِمَ وَ مَا أَحَدٌ اغْتَرَفَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ أَنَّهُ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ. «2»

کسی که با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان، خواه آزاد باشد یا برده، یا با هر زن دیگری زنا کند، خداوند سیصد هزار درب از درب‌های آتش دوزخ را در قبر او می‌گشاید که از آن درب‌ها، مارها و عقرب‌ها و گدازه‌های

(1) - بحار الأنوار: 332 / 73، باب 67، حدیث 1؛ من لایحضره الفقیه: 11 / 4، حدیث 4968.

(2) - بحار الأنوار: 361 / 73، باب 67، حدیث 1؛ ثواب الأعمال: 282؛ أعلام الدین: 412.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 355

آتش به قبر او روی می‌آورند و تا روز قیامت در آتش خواهد سوخت و مردم از بوی گند شرمگاه او در رنج و عذابند و او به این بوی بد شناخته می‌شود، تا این که روز قیامت فرمان رسد که او را در آتش درافکنند و دوزخیان با همه شکنجه‌ها و عذابی که بر آنان مقرر است از (بوی بد او) در رنج و عذابند، چرا که خداوند کارهای ناپسند را حرام کرده و هیچ کس غیورتر از خدا نیست و از غیرت اوست که کارهای زشت را حرام کرده و حدود الهی را مقرر فرموده است.

کیفر مصافحه و شوخی با زن نامحرم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره مصافحه با زن نامحرم می‌فرماید:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. «1»

هر کس با زن نامحرم دست دهد، روز قیامت در حالی که دست‌هایش در زنجیر است وارد می‌شود و فرمان ورود او به دوزخ صادر می‌گردد.

و در ادامه حدیث می‌فرماید:

مَنْ فَاكَهُ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حُسْبَى بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ. «2»

هر کس با زن نامحرمی شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که در دنیا به او گفته است هزار سال او را در دوزخ زندانی کنند.

(1) - بحار الأنوار: 363 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 282.

(2) - بحار الأنوار: 363 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 282.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 356

کیفر سیلی زدن به مسلمان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حَشَرَهُ مَغْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «1»

کسی که به صورت مسلمان سیلی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان‌های او را در هم خرد می‌کند و آتش دوزخ را بر او مسلط سازد، و در حالی که به زنجیر کشیده شده به محشر درآید تا رهسپار آتش جهنم شود.

کیفر سخن چینی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره کیفر اخروی سخن چینی بین دو نفر، می‌فرماید:

مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَيْنًا اسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «2»

کسی که میان دو نفر به سخن چینی بپردازد، خداوند در گور، آتشی را بر او مسلط می کند که تا روز قیامت او را بسوزاند و چون از گور برانگیخته شود، خداوند تا زمانی که وارد دوزخ گردد، ازدهایی بر او چیره سازد تا گوشت بدن او را بگزد.

کیفر شرب خمر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره کیفر اخروی شرب خمر می فرماید:

(1) - ثواب الأعمال: 284؛ أعلام الدین: 414.

(2) - ثواب الأعمال: 284؛ وسائل الشیعة: 12 / 308، باب 164، حدیث 16374.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 357

مَنْ شَرِبَ الْخُمْرَ فِي الدُّنْيَا سَقَاهُ اللَّهُ عَذْرًا مِنْ سَمِّ الْأَفَاعِي وَ مِنْ سَمِّ الْعُقَارِبِ شَرْبَةً يَتَسَاقَطُ لَحْمٌ وَجْهَهُ فِي الْآثَاءِ قَبْلَ أَنْ يَشْرَبَهَا فَإِذَا شَرَبَهَا تَفَسَّخَ لَحْمُهُ وَ جِلْدُهُ كَالْجِيفَةِ يَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ. «1»

کسی که در این دنیا شراب بخورد، خداوند جامی از زهر افعی ها، مارها، و عقرب ها برای او مهیا می سازد و پیش از آنکه بیاشامد (از شدت زهرآگینی) گوشت صورتش در جام می ریزد، و پس از آشامیدن، گوشت و پوست او بسان مردار از هم پاشیده و متلاشی می گردد و همه اهل محشر از همنشینی با او در عذابند تا زمانی که او را رهسپار دوزخ سازند.

عقاب برخی زنان در حدیث معراج

امام علی علیه السلام، حدیث معراج پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را چنین بیان می کند:

«من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می گریست یافتیم، من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! چه باعث شده که شما این چنین گریه می کنید؟»

در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند (یعنی معراج) زنانی از ائمت را در عذابی شدید دیدم و آن وضع برای من سخت گران آمده و گریه‌ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعیتشان را دیدم:

زنی را دیدم که به مویش در دوزخ، معلق و آویخته بودند که مغز سر او می‌جوشید، زن دیگری را دیدم که به زبانش در جهنم آویزان بود و آتش در حلقوم او می‌ریختند، زن دیگری را مشاهده کردم که او را به پستان‌هایش

(1) - بحار الأنوار: 364 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 285.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 358

آویخته بودند، و دیگری را دیدم که گوشت بدن خویش را می‌خورد و آتش در زیر او شعله می‌کشید، و زنی دیگر را دیدم که پاهایش را به دست‌هایش زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط بودند، و زنی را دیدم که کور و لال که در تابوتی از آتش است و مخ او از بینش خارج می‌شود و همه بدنش قطعه قطعه است و خوره و پیسی گرفته است.

و زن دیگر را مشاهده کردم که در تنوری از آتش به پاهایش آویزان است،

و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از پس و پیش با قیچی آتشین می‌برند، و دیگری را دیدم صورت و دست‌هایش آتش گرفته و مشغول خوردن روده‌های خویش است، و زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن حمار است و هزار هزار نوع او را عذاب می‌کنند.

و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب به شکم او آتش می‌ریزند و از دهانش بیرون می‌ریزد و فرشتگان با گرزهای آتشین بر سر و پیکر او می‌زنند.

پس فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد: ای حبیب من! و ای نور دیدگانم! به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

ای دختر عزیزم! اما زنی که به موی سرش آویزان در آتش بود، آن فردی بود که موی سر خویش را از نامحرمان نمی‌پوشانید؛ و اما آن زنی که به زبانش آویخته بود او کسی بود که با زبان، شوهر خویش را آزار می‌داد؛ و آن که به پستانش آویزان

بود، شوهرداری بود که از آمیزش با شوی خود امتناع داشت؛ و آن که به پاهایش آویزان در دوزخ بود کسی بود که بدون اجازه همسر خود از خانه بیرون می‌رفت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 359

و اما زنی که گوشت بدن خویش را می‌خورد آن بود که خود را برای نامحرمان زینت می‌کرد؛ و اما آن که دست و پایش را به هم زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط بودند زنی بود که درست وضو نمی‌ساخت و لباسش را از آلودگی به نجس تطهیر نمی‌کرد و غسل جنابت و حیض به جای نمی‌آورد و خود را نظیف نمی‌ساخت و به نماز اهمّیت نمی‌داد.

و اما آن کر و کور و لال زنی بود که از غیر شوهر خویش دارای فرزند می‌شد و به شوهر خود نسبت می‌داد؛ و آن که گوشت بدنش را با قیچی‌ها می‌برید زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی می‌گذاشت؛ و اما آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده‌های خود بود آن کسی بود که دلّالی جنسی به حرام می‌کرد؛ و اما آن که سرش سر خوک و بدنش بدن الاغ بود آن زنی بود که سخن چینی به دروغ می‌نمود؛ و اما آن که چهره‌اش رخسار سگ بود و آتش در برابر او می‌ریختند و از دماغش بیرون می‌آمد آن زن آوازه خوان و نوحه‌گر و حسود بود. «1»

هر کس چو من از هجر رخ یار بنالد

از یار کجا در بر اغیار بنالد

بلبل کند افغان به کنار گلی اما

دل‌باخته از دوری دلدار بنالد

دل یاد چو از شاهد بازاری خود کرد

باید به سر کوچه و بازار بنالد

طالب که به ناچار جدا گشت ز مطلوب

آن لحظه به آن واقعه ناچار بنالد

از فرقت معشوق دل عاشق صادق

بسیار به یاد آرد و بسیار بنالد

صیّاد مکن منع من از ناله و افغان

باید که چو من مرغ گرفتار بنالد

یکبار چو دل یاد کند از غم آن جان

جا دارد از این غصّه دوصدبار بنالد

آن کس که بنالد ز غم یار وفادار

کی از ستم خصم جفا کار بنالد

(1) - بحار الأنوار: 351 / 18، باب 3، حدیث 61؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: 10 / 2، باب 30، حدیث 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 360

اینسان که بود ناله مرا دور نباشد
از ناله من گر در و دیوار بنالد
با یاد رخ و طره جانان دل رنجی
در روز ز غمهای شب تار بنالد

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 361

[«4» مَوْلَايَ اَرْحَمَ كَبُوْنِي لِحُرٍّ وَجْهِي وَ زَلَّةَ قَدَمِي وَ عُذَّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ بِاِحْسَانِكَ عَلَيَّ اِسْءَاءَتِي فَاَنَا الْمُقَرَّرُ بِدَنْبِي
الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي اُسْتُكِرْتُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي اَرْحَمَ شَيْئَتِي وَ نَفَادَ اَيَّامِي وَ اقْتِرَابَ اَجَلِي وَ ضَعْفِي وَ
مَسْكَنَتِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي]

سقوط و به رو در افتادیم، و لغزش گامم را رحمت آر، و به نادانیم با بردباریت و به بدکرداریم با احسانت به من بازگرد.
من به گناهم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می کنم. این دست و سر من است که برای قصاص از نفسم آن را به زاری
تسلیم می کنم. به پیری و به پایان رسیدن روزگارم، و نزدیک شدن مرگم و ناتوانی و بیچارگی ام، و کمی تدبیرم رحم کن.

خامشی از سخن نمی دانم

جز حدیث تو من نمی دانم

وز می اشتیاق تو مستم

در کمند غم تو پا بستم

دیده ما اگر چه بی نورست	لیک نزدیک بین هر دورست
ساکن است او مگر تو بشتابی	درنیابد مگر تو دریابی
گرچه ما خود نه مرد عشق تویم	لیک جویای درد عشق تویم
طالبان را ره طلب بگشای	راه مقصود را به ما بنمای
دل و دنیای خویش در کویت	همه دادم به دیدن رویت

(فخرالدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 362

[«5» مَوْلَايَ وَ اَرْحَمَنِي اِذَا اَنْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا اَثَرِي وَ اَحْيِي مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّيْنَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ «6»
مَوْلَايَ وَ اَرْحَمَنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَ حَالِي اِذَا بَلِي! جَسَمِي وَ تَفَرَّقَتْ اَعْضَائِي وَ تَقَطَّعَتْ اَوْصَالِي يَا عَقْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي «7»
مَوْلَايَ وَ اَرْحَمَنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ مَعَ اَوْلِيَائِكَ مَوْفِقِي وَ فِي اَحْبَائِكَ مَصْدَرِي وَ فِي جَوَارِكِ مَسْكِنِي
يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.]

مولای من! هنگامی که اثر و نشانم از دنیا قطع شد و زیر خاک رفتم، و یادم از خاطر آفریده‌ها محو شد، و هم چون کسی که فراموش شده، در زمره فراموش شدگان قرار گرفتم، به من رحمت آر.

مولای من! هنگامی که چهره و حالم دگرگون شود و بدنم بیوسد و اعضايم از هم بپاشند و پراکنده شوند، و پیوندهايم بگسلد، بر من ترحم فرما.

ای وای بر بی‌خبری من نسبت به آنچه که در برزخ و قیامت و کنار میزان و صراط از من خواسته می‌شود!

مولای من! مرا در برانگیختن و زنده شدنم رحم کن، و در آن روز جایگاهم را با اولیایم، و محل برآمدن و حرکتم را در میان عاشقانت، و مسکنم را در جوارت قرار ده ای پروردگار جهانیان!.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 363

راه نجات و برخورداری از رحم خدا در برزخ و قیامت

بخشش خداوند متعال و رحمت و لطف و مغفرت او در دنیا و آخرت بسیار زیاد است، ولی آن کس که رجا و امید به رحمت حق و توقع عفو و مغفرت دارد باید با اعمال خالص و رفتار و کردار پاک، در خود زمینه شمول رحمت را فراهم نموده و فرورفتن در معصیت و آلودگی به گناه را که موجب فوت و از دست دادن این استعداد می گردد، کنار گذارد.

آری، همیشه درهای رحمت و فضل و عافیت و خیر بر درهای نعمت و نکبت و شرّ زیاده است و آب که مظهر رحمت خدا در این جهان است، بر آتش که مظهر غضب خداست سبقت دارد و آن را خاموش می کند.

وعده و وعیدهای الهی

با مراجعه به آیات و روایات در می یابیم که: خداوند نسبت به پاداش و ثواب اعمال یا عقاب و عذاب اعمال بندگان از دو واژه «وعده» و «وعید» سخن به میان می آورد.

وعده: در لغت و اصطلاح قرآن، لفظ مشترکی است که هم برای ثواب اعمال و پاداش آن و هم برای عذاب و عقاب اعمال به کار گرفته شده، ولی بیشترین استعمالش درباره ثواب و پاداش است.

اما وعید: در لغت و اصطلاح قرآن مخصوص به عقاب و عذاب، یا به عبارت دیگر عبارت است از: ترساندن از عواقب وخیم عمل زشت، به عذاب و عقاب و تهدید کردن، و لفظ وعید منحصر در بدی و شرّ و زیان است.

بعد از روشن شدن این دو واژه باید عرض کنیم که: اعتقاد ما در باب وعده و وعید الهی این است که: هر کس را که خداوند وعده ثوابی و پاداشی به او داده باشد به طور یقین محقق و حاصل خواهد شد و وعده الهی تخلف ناپذیر است و باید هم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 364

چنین باشد، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا عجز از انجام آن، که هیچ يك از آنها در ذات خداوند متعال راه ندارد، همچنانکه قرآن می فرماید:

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَعِينٌ لِّقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُخْضَرِينَ» «1»

پس آیا کسی که وعده نیک به او داده‌ایم و حتماً به آن خواهد رسید، مانند کسی است که او را [فقط] از کالا و ابزار زندگی دنیا برخوردارش کرده‌ایم، سپس او در روز قیامت از احضار شوندگان [برای عذاب] است؟!

ولی هر که را خداوند وعید داده و تهدید به عقابی کرده، لازم نیست او را عذاب کند، بلکه مختار می‌باشد، اگر عذابش کند به عدل عمل کرده و اگر عفوش نماید با فضلش رفتار نموده است.

آری، خداوند این حاکم مطلق و حق می‌تواند در صورت وعید، مجرمان را عذاب و یا مورد عفو و رحمت خود قرار دهد، و این بخشش و عفو چون امری الزامی نیست، هیچ بنده مجرمی نمی‌تواند اطمینان و اتکای بر عفو و مغفرت پیدا کند، تا بر این اساس بر جرم و جنایت خود ادامه دهد؛ زیرا ممکن است خداوند در خصوص او عمل به عدل کند نه به عفو؛ و از آن طرف هم این اختیاری بودن عفو یا عذاب موجب می‌شود تا بنده دچار یأس و نومیدی از رحمت خداوند نشود.

پس این یک قاعده و قانون عقلی و عقلایی است که در محاکم دنیا برای هر حاکمی، نادیده گرفتن خوبی‌ها و عمل نمودن به وعده صحیح نیست و خلاف شئون حق و کرامت شمرده می‌شود.

اما نادیده گرفتن بدی‌ها و عمل نکردن به وعیدها صحیح است، چه بسا موجب کرامت و شرافت حاکم و سلطان صاحب قدرت شمرده شود.

(1) - قصص (28): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 365

پس همیشه باید امیدوار به رحمت خداوند بود همچنانکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي أَنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَأَنْ شَرًّا فَشَرًّا. «1»

به خداوند گمان نیکو داشته باشید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: من به گمان نیکو توجّه دارم، اگر بنده مؤمن خیر در نظر بگیرد به خیر خواهد رسید و اگر شر در نظر بگیرد به شر خواهید رسید.

هشت باب بهشت و هفت باب جهنّم

وقتی خبر به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسید که عثمان بن مظعون بعد از مرگ فرزندش دچار غصه و اندوه شده و از شدت غم و غصه در خانه، خودش را محبوس کرده و فقط مشغول عبادت شده، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد عثمان آمد و فرمود:

ای عثمان! خداوند برای ما رهبانیت و گوشه گیری را ننوشته است. رهبانیت امت من در جهاد است.

ای عثمان! از برای بهشت هشت در است و از برای جهنم هفت در، آیا تو را خوشحال نمی کند که از دری از آن وارد نشوی مگر اینکه پسر خود را در پهلوی و کنارت ببینی که دست به دامن تو زده است و خود را شفیع تو به سوی پروردگارت قرار دهد. «2» از این حدیث مشخص می شود که همیشه رحمت خداوند بر غضب او غلبه دارد از این رو بهشت هشت در و جهنم هفت در دارد.

(1) - بحار الأنوار: 366 / 67، باب 59، حدیث 15؛ الکافی: 72 / 2، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 170 / 8، باب 23، حدیث 112؛ وسائل الشیعة: 246 / 3، باب 72، حدیث 3531.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 366

البته برای بهشتی شدن باید به احادیث نگاشته شده بر هشت در بهشت و هفت در جهنم توجه و عمل نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما نقل می فرماید:

چون در شب معراج مرا به آسمان ها بردند، من بهشت را دیدم که دارای هشت در بود و بر فراز هر دری چهار کلمه نوشته بود، که هر کلمه آن از تمام دنیا و آنچه در دنیا است برای کسی که بداند و عمل کند، بهتر است.

باب اول بهشت

1- بر بالای در اول نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الْعَيْشِ اِزْبُغُ حِصَالٍ: الْقَنَاعَةُ وَ بَذْلُ الْحَقِّ وَ تَرْكُ الْحِفْدِ وَ مُجَالَسَةُ اَهْلِ الْخَيْرِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است و راه وصول به راحتی و عیش چهار صفت است: قناعت، بذل کردن حق، ترک کینه، همنشینی با اهل خیر.

باب دوم بهشت

2- بر بالای در دوم نوشته شده است:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللهِ

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ السُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ اِزْبُغُ حِصَالٍ: مَسْحُ رُئُوسِ الْيَتَامَى وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْاَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّقَرُّدُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 367

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است، و راه وصول به سرور و خوشحالی در آخرت چهار صفت است: دست کشیدن بر سر یتیمان، عطوفت بر بیوه زنان و کوشش در برآوردن نیازهای مؤمنان، تفقّد از فقیران و مسکینان.

باب سوم بهشت

3- بر بالای در سوم نوشته بود:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللهِ.

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا اَرْبَعُ حِصَالٍ: قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ قَلَّةُ الْمَنَامِ وَ قَلَّةُ الْمَشْيِ وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است و راه وصول به سلامتی در دنیا چهار صفت است: کم گفتن، کم خوابیدن، کم راه رفتن، کم خوردن.

باب چهارم بهشت

4- بر بالای در چهارم نوشته بود:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ.

وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَنْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارُهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ وَالِدَيْهِ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 368

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید میهمان خود را گرامی بدارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید همسایه خود را گرامی بدارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به پدر و مادر خود احترام بگذارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید یا کلام خوب و گفتار خوب بگوید یا ساکت باشد.

باب پنجم بهشت

5- بر بالای در پنجم نوشته بود:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلَيَّ وَاٰلِىٓهِ السَّلَامُ

مَنْ ارَادَ اَنْ لَا يُظْلَمَ فَلَا يُظْلَمْ وَ مَنْ ارَادَ اَنْ لَا يُسْتَمَّ فَلَا يُسْتَمَّ مَنْ ارَادَ اَنْ لَا يُدَلَّ فَلَا يُدَلَّ وَ مَنْ ارَادَ اَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيُثْقَلْ:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلَيَّ وَاٰلِىٓهِ السَّلَامُ

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که بخواهد به او ظلم نشود، باید خود او ظلم نکند، و کسی که بخواهد به او فحش ندهند، باید خود او فحش ندهد، و کسی که بخواهد ذلیل و پست نشود، باید کسی را ذلیل و پست نکند، و کسی که بخواهد به دستگیره محکم و استوار در دنیا و آخرت چنگ زند باید بگوید:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلَيَّ وَاٰلِىٓهِ السَّلَامُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 369

باب ششم بهشت

6- بر بالای در ششم نوشته بود:

لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلَيَّ وَاٰلِىٓهِ السَّلَامُ

مَنْ ارَادَ اَنْ يَكُوْنَ قَبْرُهُ وَسِيعاً فَسِيعاً فَلْيَبْنِ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ ارَادَ اَنْ لَا تُكَلَّهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْاَرْضِ فَلْيَسْكُنِ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ
اَحَبَّ اَنْ يَكُوْنَ طَرِيقاً مُّطَرّاً لَا يَبْلَىٰ فَلْيَكُنْ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَرَىٰ مَوْضِعُهُ فِي الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ الْمَسَاجِدَ بِالْبُسْطِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که دوست دارد قبرش وسیع و گشاد باشد، مساجد را بنا کند و کسی که دوست دارد او را کرمها در زمین نخورند، در مساجد بسیار بماند، و کسی که دوست دارد پیوسته جسدش پاک و تازه بوده و نپوسد و کهنه نشود مساجد را جاروب کند، و کسی که دوست دارد جایگاه خود را در بهشت ببیند مساجد را با فرش پوشاند.

باب هفتم بهشت

7- و بر بالای در هفتم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

يَبَاضُ الْقَلْبُ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ: عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ شِرَاءُ الْأَكْفَانِ وَ رَدُّ الْقَرْضِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 370

سفیدی و روشنایی دل در چهار صفت است: عیادت کردن از مریض و تشییع کردن جنازه و خریدن کفن برای خود و ادای قرض خود.

باب هشتم بهشت

8- بر بالای درب هشتم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

مَنْ ارَادَ الدُّخُولَ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: السَّحَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الصَّدَقَةُ وَ الْكَفُّ عَنْ إِذَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که دوست دارد از این درها وارد بهشت شود باید به چهار خصلت متمسک گردد: سخاوت، حسن خلق (اخلاق نیکو)، صدقه دادن، نگاهداشتن خود از اذیت و آزار بندگان خداوند تعالی.

اما ابواب جهنم هفت در می باشد که بر بالای آن این احادیث نگاشته شده که پیامبر برای ما نقل می فرماید:

باب اول جهنم

1- بر بالای در اول نوشته شده بود:

مَنْ رَجَا اللَّهَ سَعِدَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَمِنَ وَالْهَالِكُ الْمَعْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خَافَ سِوَاهُ.

هر کس امید به خدا داشته باشد سعادتمند خواهد شد و هر کس از خداوند بترسد در امان است و مرده و فانی فریب خورده کسی است که امید به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 371

غیرخدا و ترس از غیرخدا داشته باشد.

باب دوم جهنم

2- بر بالای در دوم نوشته شده بود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَرِياناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ فِي الدُّنْيَا،

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَاناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَسْقِ الْعِطَاشَ فِي الدُّنْيَا

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَائِعاً فَلْيُطْعِمِ الْبُطُونَ الْجَائِعَةَ فِي الدُّنْيَا.

هر کس می خواهد در قیامت عریان محسور نشود، پس در دنیا عریانی را بپوشاند.

هر کس می خواهد در قیامت تشنه محسور نشود، پس در دنیا تشنه ای را سیراب کند.

هر کس می خواهد در قیامت گرسنه محسور نشود، پس در دنیا شکم های گرسنه را سیر کند.

باب سوّم جهنّم

3- بر بالای در سوّم نوشته شده بود:

لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ، لَعَنَ اللَّهُ الْبَاخِلِينَ، لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ.

نفرین خدا بر دروغگویان، نفرین خدا بر بخیلان، نفرین خدا بر ستمکاران.

باب چهارم جهنّم

4- بر بالای در چهارم نوشته شده بود:

أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ، أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ، أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَغَانَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 372

الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَخْلُوقِينَ.

خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که به اسلام توهین کند، خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که به خاندان اهل بیت پیغمبر توهین کند، خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که ستمکاران را برای ستم بر بندگان خدا، کمک کند.

باب پنجم جهنّم

5- بر بالای در پنجم نوشته شده بود:

لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ فَالْهَوَىٰ يُخَالِفُ الْإِيمَانَ وَ لَا تُكْثِرْ مَنْطِقَكَ فِيمَا لَا يَغْنِيكَ فَتَسْقُطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ.

از هوای نفس پیرون نکن که برخلاف ایمان است، کلام و گفتارت را در امور بیهوده زیاده مگردان که تو را از رحمت خداوند ساقط و دور گرداند، و کمک کار ستمکاران مباش.

باب ششم جهنم

6- بر بالای در ششم نوشته شده بود:

أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُجْتَهِدِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ.

من [جهنم] بر تلاش کنندگان در راه خدا و صدقه دهندگان و روزه داران حرام می باشم.

باب هفتم جهنم

7- بر بالای در هفتم نوشته شده بود:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 373

حَاسِبُوا نُفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ وَجِّحُوا نُفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوجَّحُوا وَ ادْعُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَ لَا تَقْدِرُوا عَلَىٰ ذَلِكِ.

به حساب خودتان رسیدگی کنید قبل از آنکه به حسابتان رسیدگی شود، خودتان را سرزنش کنید قبل از آنکه سرزنش شوید، خدای عز و جل را بخوانید قبل از آن که بر او وارد شوید [کنایه از مرگ] و نتوانید او را بخوانید.

البته باید توجه داشت که: این درهای بهشت هر کدام با رمز ویژه باز و بسته می شود و جملات زیبا و حکیمانه ای که بر سر در تمامی هشت در بهشت به عنوان کتیبه نقش بسته، مزین به شهادت و وحدانیت پروردگار و رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و شهادت بر ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که در تمام ابواب بهشت تکرار شده و این سه شهادت در ابواب جهنم نمی باشد، که این مطلب بیانگر فلسفه و حکمتی است و آن اینکه: این سه اصل محتوای

اسلام راستین است و به هیچ وجه از هم جداشدنی نیست و هر که می‌خواهد مشمول رحمت الهی قرار گرفته و وارد بهشت شود، باید به این سه اصل پایبند و معتقد باشد.

از ابن عباس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَّ حَلْقَهُ بِابِ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دَقَّتِ الْحَلْقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَ قَالَتْ: يَا عَلِيُّ. «1»

حلقه در بهشت، از یاقوت سرخ است که بر صفحه‌های طلا نواخته می‌شود.

هنگامی که حلقه بر آن صفحه بکوبد، صدا کند و گوید: یا علی.

آری، صدای کوبه در از آن جهت (یا علی) است که صاحب بهشت و مهماندار اصلی بهشت، مقام ولایت است که علی ابن ابی طالب علیه السلام مصداق جامع و کامل آن است.

(1) - بحار الأنوار: 122 / 8، باب 23، حدیث 13؛ الأُمالی، شیخ صدوق: 588، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 377

اسلام محمد رسول الله است

توحید که لا اله الا الله است

گر بی خبر از علی ولی الله است

با این دو سخن کسی به جایی نرسد

در گفتن يك علی ولی الله است

توحید و نبوت و امامت هر سه

«1» یا فارجِ الهمِّ و کاشِفِ الُغمِّ یا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْرِجْ هَمِّی وَ اکْشِفْ غَمِّی «2» یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِی وَ طَهِّرْنِی وَ اذْهَبْ بِلَبِّی وَ اقْرَأْ آیَةَ الْکُرْسِیِّ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ «3» اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ کَثُرَتْ دُؤُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا یَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِیثًا وَ لَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّیًّا وَ لَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَیْرَکَ «4» یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ أَسْأَلُکَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمَلَ بِهِ وَ یَقِینًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَتَمَّ بِهِ حَقَّ الْیَقِینِ فِی نَفَازِ أَمْرِکَ «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْبِضْ عَلَی الصِّدْقِ نَفْسِی وَ اقْطَعْ مِنَ الدُّنْیَا حَاجَتِی وَ اجْعَلْ فِیمَا عِنْدَکَ رَغْبَتِی شَوْقًا إِلَى لِقَائِکَ وَ هَبْ لِی صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَیْکَ «6» أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ کِتَابٍ قَدْ خَلَا وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُکَ خَوْفَ الْعَابِدِیْنَ لَکَ وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِیْنَ لَکَ وَ یَقِینَ الْمُتَوَكِّلِیْنَ عَلَیْکَ وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْکَ «7» اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِی فِی مَسْأَلَتِی مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِیَائِکَ فِی مَسَائِلِهِمْ وَ رَهْبَتِی مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِیَائِکَ وَ اسْتَعْمَلِی فِی مَرْضَاتِکَ عَمَلًا لَا أَثْرُکَ مَعَهُ شَیْئًا مِنْ دِینِکَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ «8» اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِی فَأَعْظِمْ فِیْهَا رَغْبَتِی وَ أَظْهِرْ فِیْهَا عُذْرِی وَ لَقِّنِّی فِیْهَا حُجَّتِی وَ غَافِ فِیْهَا جَسَدِی «9» اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَّةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَیْرُکَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج12، ص: 378

أَنْتَ ثَقَّتِی وَ رَجَّائِی فِی الْأُمُورِ کُلِّهَا فَأَقْضِ لِی بِخَیْرِهَا عَاقِبَةً وَ بَحْنِی مِنْ مَضِیَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ «10» وَ صَلِّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَی وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج12، ص: 379

] «1» یا فارجِ الهمِّ و کاشِفِ الُغمِّ یا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْرِجْ هَمِّی وَ اکْشِفْ غَمِّی [

ای زاینده اندوه و برطرف کننده غم! ای رحمان دنیا و آخرت و مهربان هر دو جهان! بر محمد و آل محمد درود فرست و اندوه مرا بزدا، و غم را برطرف کن.

خداوند، پناهگاه انسان در اندوه و غم

غم و اندوه از حالات روحی و روانی است که در شرایط ویژه، به آدمی دست می‌دهد. بنابر تفاوت روحیه‌ها و سجایای اخلاقی و مراتب وجودی انسان، ظهور چنین حالتی نسبت به افراد گوناگون است. به گونه‌ای که می‌توان از این حالت به مقام و مرتبه هویتی هر آدمی پی برد.

بر این پایه، ظروف خاص برای بروز چنین حالتی در دنیاخواهان با ظرف خاص اهل آخرت و اهل کمال و معرفت، تفاوت اساسی دارد. اهل دنیا پیوسته به دنبال خوشی‌ها و لذت‌های ناپایدار نفسانی هستند و با شدت علاقه‌ها و بروز حالت اندوه و غم در آنان، سبب ناامیدی و افسردگی می‌شود و گاهی به خودکشی و نابودی می‌انجامد.

در این زمینه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكْبَّ عَلَى الدُّنْيَا، يَفْقِرَ لَا عَنَاءَ لَهُ وَ يَشْغُلَ لَا فَرَاعَ لَهُ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 380

يَهْمُ وَ حُزْنٌ لَا انْقِطَاعَ لَهُ. «1»

من سه چیز را برای کسی که به دنیا بچسبد، حتمی و قطعی می‌دانم، فقری که هیچ‌گاه به بی‌نیازی نیانجامد، مشغولیتی که هرگز از آن خلاصی ندارد و غم و اندوهی که برای او پایانی نیست.

امام علی علیه السلام در حال و هوای دنیا می‌فرماید:

... وَ مَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّعْفَ بِمَا مَلَأَتْ ضَمِيرُهُ أَشْجَانًا هَرُّ رَقْصٍ عَلَى سُودَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْعَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا ابْهَرًا ... «2»

... و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوه‌ها پر کند که برای آن اندوه‌ها در سویدای قلبش خلجان است، اندوهی مشغولش دارد، و غمی محزونش کند، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند در حالی که رگ‌های حیاتش قطع شده

امام صادق علیه السلام در مواعظ خویش می‌فرماید:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ. «3»

دنیاخواهی، غم و اندوه می آورد و پشت کردن به دنیا مایه آسایش جان و تن است.

و نیز می فرماید:

لَمَّا نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ

(1) - بحار الأنوار: 81 / 70، باب 122، ذیل حدیث 43؛ کنز الفوائد: 1 / 344.

(2) - نصح البلاغه: حکمت 367.

(3) - بحار الأنوار: 240 / 75، باب 23، ذیل حدیث 108؛ تحف العقول: 358.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 381

عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ «1»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ

بِعَزَائِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ وَ مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى مَا فِي يَدَيِّ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ عَيْظُهُ. «2»

چون آیه نازل شده که: «بنابر این به امکانات مادی [و ثروت و اولادی] که برخی از گروه های آنان را از آن برخوردار کردیم، چشم مدوز، و بر آنان [به سبب اینکه پذیرای حق نیستند] اندوه مخور، و بر و بال [لطف و مهربانی] خود را برای مؤمنان فرو گیر.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به دلداری دادن خدا، آرام نگیرد جاننش بر دنیا حسرت ها خورد و هر که چشمش به دارایی های دیگران باشد، اندوهش بسیار شود و ناراحتیش بهبود نیابد.

حزن چنین ظرفیتی برای اهل آخرت، همان شوق رسیدن به نعمت ها و لذت های ویژه اهل بهشت است. و نسبت به خدا، شدت حبّ و عشق و وصال حق می باشد. آنان از شدت شیدایی وصال به اندوه و غم دچار می شوند و گاه تا اندازه ای

بالا می‌رود که مانند حضرت یعقوب علیه السلام را در فراق فرزندش یوسف، گرفتار نابینایی و ناتوانی می‌کند. چنانکه با این حال آشفته، به خداوند شکوه می‌کند که حق تعالی او را چنین بازگو می‌فرماید:

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ «3»

گفت: شکوه اندوه شدید و غم و غصه‌ام را فقط به خدا می‌برم و از خدا می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

(1) - حجر (15): 88.

(2) - بحار الأنوار: 89 / 70، باب 122، حدیث 58؛ الکافی: 315 / 2، حدیث 5؛ تفسیر القمی: 381 / 1.

(3) - یوسف (12): 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 382

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! شدت اندوه یعقوب علیه السلام چه اندازه بوده است؟

حضرت فرمود: به اندازه هفتاد زنی که کودک شیرخوارشان را کشته‌اند و سر آن بچه‌ها را روی سینه مادرشان بریده باشند.

عرض کرد: حزن جده شما فاطمه زهرا علیها السلام چقدر بوده است؟

فرمود: هفتاد برابر اندوه یعقوب که در رحلت پدرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان دست داد.

سپس فرمود: ای ابابصیر! آیا می‌خواهی تو را از اندوه کسی که هفتاد برابر اندوه جدّه‌ام زهرا علیها السلام بوده آگاه سازم؟

عرض کردم: بله، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله!

فرمود: اندوه جدّم حضرت زین العابدین علیه السلام «1» چنان که حضرت سجّاد علیه السلام از حوادث کریلا محزون گردید که بیست سال یا چهل سال به یاد عاشورا و پدرش امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان گریست. «2» ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید:

علی بن الحسین علیه السلام بر پدرش حسین بن علی علیه السلام بیست سال گریه کرد و هیچ آب و غذا در برابر ایشان نمی‌نهادند، مگر آن که می‌گریست تا جایی که یکی از خادمان گفت: فدایت شوم، فرزند رسول خدا! من می‌ترسم شما با این حال از بین بروید. حضرت فرمود:

اندوه و غم بی‌پایان را نزد خدا شکوه می‌کنم و از خدا می‌دانم آنچه را نمی‌دانند. من هرگز قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر آن که گریه

(1) - صحیفه عشق، محمد رضا نیکوکلام: 428، به نقل از خیر الکلام فی وقایع الایام.

(2) - کامل الزیارات: 107، حدیث 1 و 2؛ بحار الأنوار: 109 / 46، باب 6، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 383

راه گلویم را می‌بندد. «1» بنابراین گرفتاری و اندوه معصومان علیهم السلام و اهل آخرت و جزع و فزع آنان، عین عبودیت و بندگی است. و شکایت آنان نزد پروردگار، نوعی درد اشتیاق و غم فراغ است.

امام سجّاد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ. «2»

خداوند دل‌های اندوهناک را دوست می‌دارد.

از این رو در دعای بیستم می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَذَّتْ بِكَ إِذَا حَزَنْتُ»

خدایا! چون اندوهناک شدم تو دلخوشی منی.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْحُزْنُ مِنْ شِعَارِ الْعَارِفِينَ لِكَثْرَةِ وَارِدَاتِ الْغَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ وَ طُولِ مُبَاهَاةِهِمْ تَحْتَ تَسْتُرِ الْكِبَرِيَاءِ ...

وَلَوْ حُجِبَ الْحُزْنُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً لَأَسْتَغَاثُوا وَلَوْ وُضِعَ فِي قُلُوبِ غَيْرِهِمْ لَأَسْتَكَرُوهُ. «3»

اندوه، جامه زیرین عارفان است به سبب افزونی الهامات غیبی بر درونشان و افتخار بسیارشان که در پوشش کبریا هستند

...

(1) - بحار الأنوار: 108 / 46، باب 6، حدیث 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 165 / 4.

(2) - الکافی: 99 / 2، حدیث 30؛ بحار الأنوار: 38 / 68، باب 61، حدیث 25.

(3) - بحار الأنوار: 70 / 69، باب 97، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 384

اگر اندوه لحظه‌ای از دل‌های عارفان کنار رود، ناله از سویدا برآرد و اگر در دل‌های دیگران نهاده شود آن را خوش ندارند.

روایت شده که:

أَنَّ دَاوُدَ قَالَ: إِلَهِي أَمَرَنِي أَنْ أَطَهِّرَ وَجْهِي وَ بَدَنِي وَ رِجْلِي بِالْمَاءِ فِيمَاذَا اطَّهَّرْتُ لَكَ قَلْبِي؟ قَالَ: بِالْهُمُومِ وَ الْعُيُومِ. «1»

داود در مناجات خویش عرض کرد: خدای من! فرمانم دادی که چهره و بدن و پاهايم را با آب بشویم، دلم را با چه بشویم؟ فرمود: با غم‌ها و اندوه‌ها.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در کتاب حضرت علی علیه السلام خواندم که:

مؤمن بامدادان و شامگاه را به اندوه می‌گذراند و جز این به صلاح او نیست. «2»

شناخت انسان نسبت به حوادث دنیا

بنابراین انسان نسبت به حوادث دنیا، دو گونه شناخت یا برداشت پیدا می‌کند:

الف - دنیا محل خوشگذرانی و استراحت است. و همه چیز پیوسته مطابق میل و مراد، به راحتی و خوبی برقرار می باشد. این طرز بینش سبب پیدایش ناملایمات و بلاها و اندوههایی در انسان می شود که بسیار شکننده و تلخ خواهد بود.

ب - جهان دار بلا و امتحان و مشکلات است و هیچ چیزی پایدار و پابرجا نمی ماند. صاحب این بینش دنیا را چنین شناخته و هرگز به خاطر درد و بلا و کمبود محزون و اندوهناک نمی شود و حزن و اندوه را وسیله رسیدن به کمال و جمال می داند؛ چنین انسانی بدون اعتراض و رضایت و خشنودی به تقدیرات الهی، به راحتی می تواند تلخی ها را تحمل کند.

(1) - بحار الأنوار: 157 / 70، باب 125، ذیل حدیث 3؛ الدعوات، راوندی: 56، حدیث 142.

(2) - بحار الأنوار: 73 / 69، باب 97، حدیث 3؛ التمهیص: 44، حدیث 55.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 385

عوامل غم و اندوه

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و معصومان دین، عوامل و زمینه های غم و اندوه بسیارند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

1- شوق بی اندازه به جلوه های دنیا

علاقه شدید به مال و مقام و منزل دنیایی بر غم و نگرانی انسان می افزاید و انسان را بسیار حریص و ترسو و خیانتکار می گرداند و در پایان عمر افسردگی و افسوس دامن گیر او می شود.

2- تنگدستی

تنگدستی سبب خواری نفس و حیرانی عقل و جذب کننده غم هاست، اما باید با کار و تلاش تدبیری نمود تا زمینه های نیازمندی دور شود.

3- مال و منال و منافع

برخلاف گمان بسیاری از مردم که مال اندوختن را عامل خوشی و شادی و افتخار می‌دانند، ثروت مادی، از کانون‌های غصّه ساز بشر است و در حقیقت سرچشمه اندوه‌ها و ناله‌هاست و بیشتر مردم ثروتمند از زیادی مال در دام خطر و حادثه قرار می‌گیرند. ولی نباید برای آنچه از دنیاست تأسّف خورد.

4- حسادت

خودخوری و برتری از عوامل مهم حسرت و اندوه است و غم‌های حسود فراوان و گناهانش هم دو برابر است؛ زیرا پیوسته مراقب پیرامون خویش است، همیشه پیروزی‌ها و موفقیت‌های دیگران، او را جان به لب می‌سازد و روحش را آزار می‌دهد و زندگی خود و دیگران را تباه می‌کند.

5- تنبلی و سستی

کوتاهی و ساده‌انگاری در نظم امور و تصمیم‌ها، سبب بی‌برنامگی و محرومیت است. و کسی که در اصل کار و تلاش کوتاهی می‌کند از رسیدن به هدف و کمال باز

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 386

می‌ماند. به ویژه با از دست دادن فرصت‌ها اندوهی فراوان، گریبانگیر زندگی انسان می‌شود.

6- بدهکاری

قرض گرفتن هم از اسباب تولید اندوه و نگرانی است. از این رو پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَ ذُلُّ بِالنَّهَارِ. «1»

بدهی، غصّه شب و ذلّت روز است.

7- گناه

گاهی که بنده‌ای گناهش زیاد می‌شود و عملی که بتواند گناهانش را بپوشاند نداشته باشد، خداوند او را گرفتار درد یا حزن می‌کند تا گناهانش را بپوشاند. و هر کسی از شیعیان و مسلمانان که مرتکب گناه می‌شود دچار غم و اندوه می‌شود تا سیاهی گناه پاک شود.

بازگشت مسئله فوق به اطاعت نفس و پیروی از هواهای نفسانی است که پایه هر رنج و سرچشمه هر گمراهی است.

8- چشم‌اندوزی به اموال و توانایی دیگران

افراد تنگ نظر که مراقب امکانات دیگران هستند، همیشه وجود خویش را با مردم مقایسه می‌کنند و از کمبودهای مادی خود رنج می‌برند. این طرز تفکر نشانه عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود همت است. پس کسی که چشم به دارایی‌های دیگران بدوزد همیشه اندوهگین خواهد بود و هرگز آتش خشم او فرو نمی‌نشیند. چشم دوختن به اندوخته‌های مردم، غم‌های درازی را در پی دارد.

9- مصایب و حوادث روزگار

(1) - بحار الأنوار: 141/100، باب 2، حدیث 4؛ علل الشرایع: 527/2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 387

به طور طبیعی انسان برای ناگواری‌ها و ناملازمات زندگی غمگین می‌شود. اما آنچه ناپسند است بی‌تابی و جزع و فزع است. و فریاد کشیدن و ناله زدن در این وضعیّت‌ها آرزو را بریده و عمل را کم می‌کند. اگر کسی به سود و برکت‌های این مصایب توجه کند، این مقدار بی‌تاب نمی‌شود.

10- رزق و روزی

انسان در حالی که می‌داند خداوند مَنّان روزی دهنده همه موجودات است و برای هر آفریده‌ای به تناسب وجودش روزی مناسب قرار داده است. ولی باز در کمبود رزق و روزی و قسمت‌ها اندوهناک است. و به اصطلاح، غم روزی می‌خورد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ اتَاكَ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِأَهْمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ. «1»

روزی دو نوع است: آنکه تو آن را می‌طلبی، و آن که تو را می‌جوید، که اگر دنبالش نروی به دنبال می‌آید، بنابراین اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو را کفایت می‌کند، اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می‌رساند، و اگر سال از عمرت نباشد، پس چه اندوهی می‌خوری بر چیزی که از آن تو نیست؟!

بنابراین خوش‌بینی به آینده و گمان نیک به خداوند؛ امیدواری می‌آورد و گاهی شادی‌ها و لذت‌های زودگذر مایه حسرت و اندوه فراوان می‌شود و گاهی اندوه و

(1) - نهج البلاغه: حکمت 379.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 388

غصّه، بدون سبب به قلب انسان وارد شده ولی ریشه در نور حق دارد.

ابوبصیر می‌گوید: با یکی از یاران خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم. ای پسر رسول خدا! گاهی من بدون آنکه بدانم، غمگین می‌شوم. دلیلش چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

آن غم و شادی است که از ما به شما می‌رسد؛ زیرا اگر اندوهی یا سروری به ما برسد بر شما نیز وارد می‌شود، چون ما و شما از نور خداوند عز و جل هستیم. «1»

راه‌های از بین بردن اندوه و غم

اما راه‌های از بین بردن اندوه و غم که از مضمون آیات و روایات معتبر به دست می‌آید، عبارتند از:

1- دوستی خدا

ارتباط و پیوند قلبی پیوسته با خداوند و دوستی با حق و یاد او، اطمینان دل و آرامش نفس می آورد و تمامی اضطرابها و نگرانیها را از وجود انسان برمی دارد و مردان بزرگ، دارای روحی بلند و قلبی آرام و زندگی خود را همراه با امنیت و افتخار سپری می کنند که خداوند درباره آنان می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «2»

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «3»

(1) - بحار الأنوار: 242 / 5، باب 10، حدیث 29؛ علل الشرایع: 94 / 1، حدیث 2.

(2) - یونس (10): 62.

(3) - احقاف (46): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 389

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

و قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ «1»

و می گویند: همه ستایشها ویژه خداست که اندوه را از ما برطرف کرد؛ بی تردید پروردگاران بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

2- یقین نیکو

ایمان بالاتر از اسلام است. و یقین و باور درجه ای بالاتر از تقواست. و در بین بندگان خدا کمترین چیزی که تقسیم شده یقین است. هر چه نور یقین در دل انسان افزایش یابد، افق دید و شهود او کامل تر و از سلامت و صحت بیشتری بهره مند می گردد.

امام علی علیه السلام در وصیت خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

نِعْمَ طَارِدُ الْهُمُومِ الْيَقِينُ. «2»

یقین، چه نیکو غم زدایی است.

حضرت سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. «3»

راضی بودن به تقدیرات ناخوشایند، از بالاترین مرتبه‌های باور است.

امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث معراج از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: پیامبر

(1) - فاطر (35): 34.

(2) - بحار الأنوار: 213 / 74، باب 8، حدیث 1؛ تحف العقول: 84.

(3) - بحار الأنوار: 135 / 75، باب 21، حدیث 3؛ تحف العقول: 278.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 390

اکرم صلی الله علیه و آله در معراج از پروردگار پرسید: پروردگارا! روزه چه اثر و نتیجه‌ای دارد؟

خداوند به او فرمود:

روزه سبب حکمت است و حکمت سبب شناخت است و شناخت حق موجب یقین است. و هر گاه بنده خدا به

مرتبه یقین برسد، باکی ندارد که به سختی یا به آسانی روزگار را سپری کند. «1» 3- تکیه بر تقدیر

توکل بر تقدیرات و الطاف الهی و یقین به آنچه پروردگار قسمت انسان می‌کند؛ روحیه اطمینان و آرامش به انسان

می‌دهد. و اندوه‌های ساختگی را از بین می‌برد.

امام صادق علیه السلام در مواعظ خویش می‌فرماید:

إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟! «2»

اگر همه چیز به حکم و تقدیر است، پس اندوه برای چه؟

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد که در آن نوشته بود: من خدا هستم و جز من خدایی نیست و محمد پیامبر من است. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادی می‌کند و در شگفتم از کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غم می‌خورد. «3» 4- خشنودی به قضای الهی

خرسندی به قضا و قدر خداوند برکات بسیاری دارد از جمله آنها:

آرامش و نشاط همیشگی، زیاد شدن توان مقاومت در تنگناها، روحیه رضایت و

(1) - بحار الأنوار: 27 / 74، باب 2، حدیث 6؛ إرشاد القلوب، دیلمی: 203.

(2) - بحار الأنوار: 190 / 75، باب 23، حدیث 1؛ الخصال: 450 / 2، حدیث 55.

(3) - بحار الأنوار: 295 / 13، باب 10، حدیث 11؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 44 / 2، حدیث 158.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 391

کفایت در روزی‌ها و آسایش بدن است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ بَعْدْلِهِ وَ قَسْطُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا. «1»

همانا خداوند به عدل و داد خود، حرّمی و آسایش را در یقین و رضا قرار داده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَنْ اعْتَمَّ كَانَ لِلْعَمِّ أَهْلًا فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بِاللَّهِ وَبِمَا صَنَعَ رَاضِيًا. «2»

آن که غم می خورد، شایسته غم و اندوه است؛ پس مؤمن باید به خدا و آنچه او می کند، خشنود باشد.

5- شناخت دنیا و اهل آن

دنیا سرای غم و دشواری است و محبت آن اسارت روحی و روانی دارد، و شادی و راحتی در آن ماندنی نیست. هر که آن را شناخت به امیدی شاد نمی شود و به سختی ها آن اندوهناک نمی گردد.

خداوند کریم می فرماید:

لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «3»

تا [با یقین به اینکه هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید،

(1) - الکافی: 57/ 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 143/ 67، باب 52، حدیث 7.

(2) - بحار الأنوار: 152/ 68، باب 63، حدیث 57؛ التمهید: 59، حدیث 122.

(3) - حدید (57): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 392

و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَافَاتٍ فَيَشْغَلَكَ عَمَّا هُوَ آتٍ. «1»

برای آنچه از دست رفته است اندوه به دلت راه مده، که تو را از آنچه می آید باز می دارد.

6- یاری جستن از خدا

گاهی انسان در اثر حوادث روزگار، دچار بی تابی و حال گیری می شود و شیطان هم از این موقعیت کمال استفاده را برده و درهای ناامیدی و شک و شبهه را باز می کند و اندک اندک او را نسبت به پروردگار، ناسازگار و بدبین می سازد و او ناسپاس می شود. در چنین حالی پناه بردن به ذات مقدس الهی و دوری از شیطان، بسیار مؤثر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ الْأَسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. «2»

هر که زیاد استغفار کند خداوند گره غم های او را بگشاید و از هر تنگنایی بیرونش برد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند.

و نیز خطاب به امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! أَمَانٌ لِأَمَّتِي مِنَ الْهَمِّ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنَاجَى

(1) - غرر الحکم: 321، حدیث 7460.

(2) - بحار الأنوار: 281 / 90، باب 15، حدیث 23؛ جامع الأخبار: 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 393

مِنْ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ. «1»

ای علی! ذکر

«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...»

امان امت من از غم و اندوه است.

همچنین نظافت لباس و شستن سر و صورت و خوردن انگور (سیاه)، هم سبب از بین رفتن اندوه و نگرانی می شود.

مناجات با قاضی الحاجات

در حقیقت دان که دل شد جام جم	می نماید اندرو هر بیش و کم
دل بود مرآت وجه ذوالجلال	در دل صافی نماید حق جمال
حق نگنجد در زمین و آسمان	در دل مؤمن بگنجد این بدان
ملك دل را کس ندیده غایتی	در احاطه حق دل آمد آیتی
مظهر شأن الهی دل بود	مظهر شأنش کماهی دل بود

(محمد اسیری لاهیجی)

(1) - بحار الأنوار: 60 / 74، باب 3، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 443.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 394

[«2» یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِبِلَّتِي وَ افْرِأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ «3» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا وَ لَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَ لَا لِذَنْبِهِ عَافِرًا غَيْرَكَ «4» یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ يَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَازِ أَمْرِكَ]

ای یگانه! ای یکتا! ای بی نیاز! ای کسی که نزاده و زاده نشده و احدی برای او همتا نیست! حفظم کن و پاکم فرما، و مصیبت و بلایم را از میان ببر - «در این قسمت از دعا آیه الکرسی و سوره فلق و ناس و قل هو الله احد را بخوان و بگو:» - خدایا! از تو درخواست می کنم؛ درخواست کسی که نیازش شدید، و نیرویش ضعیف و گناهانش زیاد شده،

درخواست کسی که برای نیازمندیش فریاد رسی، و برای ناتوانیش نیرو دهنده‌ای، و برای گنااهش آمرزنده‌ای، غیر تو نمی‌یابد.

ای صاحب جلال و اکرام! عملی را از تو درخواست می‌کنم که هر کس آن را انجام دهد، به خاطر آن دوستش داری و یقینی را می‌خواهم که به سبب آن کسی را سود می‌دهی که در مسیر جریان فرمان و اراده‌ات به وسیله آن یقین، حق

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 395

الباقین را به دست آورد.

آیات و اذکاری برای رهایی از غصّه و اندوه

آیات و اذکاری هم در نجات از غم و اندوه سفارش شده است:

الف - «ذکر یونسیه»

از ذکرهای معروف و پرمغز بین اهل معرفت و عرفان و از زمینه‌های مؤثر در نجات و گشایش امور انسان است.

خداوند از قول یونس علیه السلام در سوره انبیا بازگو فرموده:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمِ الْأَنْثَىٰ أَنْتَ سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
«1»

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

پس از آنکه حضرت یونس علیه السلام را به دریا افکندند، ماهی بزرگی او را بلعید و به امر خداوند در دل خود پناهگاهی قرار داد، او پیوسته در دل ماهی دریا، به شکافتن ظلمت‌های قعر دریا مشغول بود. در آن زندان غم‌انگیز دچار اندوهی بزرگ شد و با حال غم و افسردگی گفت: من از ستمکارانم، با ذکر فوق به درگاه الهی شتافت و خداوند که دارای رحمت فراگیر بود، دعای حضرت را پذیرفت و یونس را از غم و گرفتاری نجات داد و خداوند در سوره انبیاء درباره او چنین فرمود:

(1) - انبیاء (21): 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 396

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «1»

پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در عجبم از کسی که غمگین است و به قول خداوند: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ پناه نمی برد، همانا من شنیدم که خداوند در پی آن می فرماید: پس ما او را از غم رهانیدیم و همچنین مؤمنان را نجات می دهیم. «2» ب - «ذکر یا فتاح»

در برخی روایات ذکر «یا فتاح» برای حل مشکلات بیان شده است؛ زیرا این اسم بزرگ الهی که به صیغه مبالغه از ماده «فتح» گرفته شده، بیانگر قدرت پروردگار بر گشودن هر مشکل و از بین بردن هر اندوه و غمی است و فراهم ساز اسباب فتح و پیروزی است. «یا فتاح» کلید همه درهای بسته در دست قدرت بی زوال اوست.

فضایل بعضی از سوره ها و آیات

فضیلت و برکات آیه الكرسی

آیه الكرسی شأن عظیم و اثری عمیق در برخورد با مشکلات روحی و جسمی دارد. اگر ترکیبات خاصی از آن حاصل شود، اسم اعظم را متجلی می سازد.

(1) - انبیاء (21): 88.

(2) - بحار الأنوار: 184 / 90، باب 4، حدیث 1؛ الخصال: 218 / 1، حدیث 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 397

این آیه شریفه که در سوره بقره قرار دارد، سید آیات قرآن نامیده می شود. آغاز آن از کلمات **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** ختم می شود. آیه الکرسی دارای پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکت است.

ده جایگاه وقفی دارد که رعایت وقفها، موجب اثربخشی و تأثیر ژرف بر حضور قلب و برکت و هدایت و صیانت برای قاری آن دارد. نام مقدس و مبارک علیّ از اسمای الهی است و هم اسمی بر روح معالای مولا علی علیه السلام اطلاق می شود.

و به طور کلی دواپی برای هر مرض و شفابخش است.

امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود که هنگام نزول آیه الکرسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیه الکرسی، آیه ای است که از گنج عرش نازل شده و زمانی که این آیه نازل گشت، هر بیتی که در جهان ایستاده بود با صورت به زمین افتاد.

در این زمان ابلیس ترسید و به قوم خود گفت:

امشب حادثه ای بزرگ اتفاق افتاده است، من جستجو کنم آن حادثه چه بوده است. ابلیس جهان را گشت تا به شهر مدینه رسید، از مردی در آن شهر پرسید:

دیشب چه اتفاقی افتاده است؟

آن مرد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود:

!آیه ای از گنج عرش نازل شده است که بت های جهان به خاطر آن بر زمین افتاده اند. سپس ابلیس این واقعه را به قوم خود خبر داد. «1» امام صادق علیه السلام فرمود: ابوذر به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا مهمترین و با فضیلت ترین آیه ای که بر تو نازل شده کدام آیه است؟

فرمود: آیه الکرسی، آسمان های هفتگانه در مقابل کرسی، حلقه ای بیش نیست که در سرزمینی افتاده باشد.

آنگاه فرمود: برتری عرش بر کرسی، مانند برتری بیابانی است بر همان حلقه‌ای

(1) - مستدرک الوسائل: 4/ 336، باب 44، حدیث 4824؛ جامع أحادیث الشيعة: 15/ 93، حدیث 245، باب 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 398

که در گوشه‌ای از آن افتاده است. «1» ابی امامه باهلی می‌گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود:

باور نمی‌کنم که کسی اسلام را فهمیده باشد و یا در اسلام متولد شده است و سیاهی شب را به صبح سر کند.

عرض کردم: مقصود از سیاهی شب چیست؟

فرمود: یعنی همه شب این آیه را قرائت کند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ «2»

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است، هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟

آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت، قدرت و سلطنت]ش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت‌آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

آنگاه فرمود: اگر بدانید که این آیه چیست و یا اگر بدانید در این آیه چیست در

(1) - بحار الأنوار: 73 / 74، باب 4، حدیث 1؛ معانی الأخبار: 333، حدیث 1.

(2) - بقره (2): 255.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 399

هیچ حالی آن را ترک نخواهید کرد. «1» حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صُرِفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفُ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَلْفُ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ. «2»

کسی که یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند، خداوند از او هزار ناراحتی و اندوه دنیایی و هزار ناراحتی و اندوه آخرتی را برطرف می کند که کوچکترین ناپسندی دنیا، فقر و کوچکترین ناخشنودی آخرت، عذاب قبر است.

فضیلت سوره توحید

سوره اخلاص یا توحید، وحدانیّت و اوصاف یگانگی خداوند را بیان می کند.

معادل يك سوّم قرآن است. و به نام سوره «اساس» هم یاد شده است.

امام صادق علیه السلام در فضیلت این سوره فرمود:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نسب نامه خداست. «3» این سوره در ابتدای بعثت و در پاسخ پرسش گروهی از یهودیان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توصیف خداوند را در خواست کرده بودند، در مکه نازل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای هر چیزی نوری است و نور قرآن سوره توحید است. «4»

(1) - بحار الأنوار: 264 / 89، باب 30، حدیث 7؛ الأمالی، شیخ طوسی: 508، حدیث 1112.

(2) - بحار الأنوار: 262 / 89، باب 30، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 136 / 1، حدیث 451.

(3) - بحار الأنوار: 195 / 73، باب 44، حدیث 12؛ مکارم الأخلاق: 288.

(4) - جامع الأخبار: 44؛ مستدرک الوسائل: 287 / 4، باب 24، حدیث 4706.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 400

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که روز بر او بگذرد و پنج نوبت نماز بر پا کند و سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را در هیچ يك از آنها نخواند، به او خطاب می‌شود که: ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی. «1» و نیز می‌فرماید:

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد قرائت **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بعد از نمازهای واجب خویش ترک نکند؛ زیرا هر که بعد از نماز آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش فراهم می‌سازد و او و پدر و مادرش و فرزندان آنان را بیامرزد. «2» و نیز می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارد، فرمود: هفتاد هزار ملك که در میان آنها جبرئیل نیز بود بر جنازه او نماز خواندند! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من از جبرئیل پرسیدم: به خاطر کدام عمل مستحق نمازگزاردن شد. گفت: به خاطر خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** در حال نشستن و ایستادن و سوار شدن و پیاده روی و رفت و آمد. «3»

فضیلت سوره فلق و ناس

در این دو سوره، خداوند حکیم به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده است که از شرّ وسوسه‌گران جَنّی و انسی به خداوند متعال پناه ببرد و هر دو سوره فلق و ناس به

(1) - الکافی: 622 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 344 / 89، باب 124، حدیث 1.

(2) - الکافی: 622 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 345 / 89، باب 124، حدیث 4.

(3) - الکافی: 622 / 2، حدیث 13؛ بحار الأنوار: 346 / 89، باب 124، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 401

«معوذتین» هم معروف است؛ زیرا که در آغاز هر دو، تعویذ و پناه بردن به خدا از شرارت حسودان و افسونگران و جادوگران و شیاطین است که چنین دشمنانی از طریق جادو و افسون و فریب، قصد صدمه زدن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس در نماز وتر (نماز شب) سوره‌های **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** و **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** را با سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بخواند به او خطاب شود، ای بنده خدا! مژده باد تو را که خداوند وتر تو را قبول فرمود. «1» عقبه بن عامر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بر من آیاتی نازل شده که مانند آن نازل نشده و آن معوذتان است.

و نیز فرمود: ای عقبه! به تو نیاموزم دو سوره را که سوره‌های برتر قرآنند؟

گفتم: آری، ای رسول خدا! پس معوذتین را به من آموخت، سپس آن را در نماز صبح خواند و به من فرمود:

آن را بخوان هر گاه ایستادی و خوابیدی. «2»

(1) - بحار الأنوار: 194 / 84، باب 12، حدیث 1؛ ثواب الأعمال: 129.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 491 / 10؛ تفسیر نور الثقلین: 716 / 5، حدیث 3-4.

خشیت و خوف هر چند در لغت به يك معنى (یا نزدیک به يك معنى) می باشند، ولی در عرف صاحب‌دلان فرق دارد.

خوف: ناراحتی درونی از مجازاتی است که انسان به خاطر ارتکاب گناهان یا تقصیر در طاعات، انتظار آن را دارد، و این حالت برای بیشتر مردم حاصل می شود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 404

هر چند مراتب آن بسیار متفاوت و مرتبه‌اعلای آن جز برای گروه اندکی، حاصل نمی شود.

اما خشیت: حالتی است که به هنگام درك عظمت خداوند و هیبت او و ترس از مهجور ماندن از انوار فیض او، برای انسان حاصل می شود و این حالتی است که جز برای کسانی که آگاه به عظمت ذات پاك و مقام کبریایی او هستند و لذت قرب او را چشیده‌اند حاصل نمی گردد، به خاطر همین در قرآن این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه شمرده و می فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ «1»

از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند. «2» آری، خوف از حق، مراقب و دیده‌بان قلب است، که خائف با این بال ایمانی متوجه رضوان الهی است و به وسیله آن پرواز می کند.

خائف، وعیدهای الهی را می بیند و در اعمال از هوا و هوس پرهیز می نماید.

کسی که خدا را بندگی کند بر میزان خوف، گمراه نشود و به مقصود برسد، چگونه نرسد در حالی که دانای به عاقبت کار خود نیست و نامه اعمالش را نمی داند سبک است یا سنگین.

خوف اگر خوف واقعی شد، نفس را می میراند و خائف بین دو خوف از گذشته و آینده اش می باشد، وقتی که نفس او از هوس ها بمیرد، قلبش حیات پیدا کرده و به استقامت می رسد و ثبات در آن موجب آمدن رجای در دل می شود.

(1) - فاطر (35): 28.

(2) - مجمع البحرین: واژه خوف و خشیت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 405

مراتب خوف

خوف مراتبی دارد که در بعضی تفاسیر بدان اشاره شده است:

- 1- خوف از مقام پروردگار به معنی خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب.
- 2- خوف از مقام علمی خداوند و مراقبت دائمی او نسبت به همه انسان‌ها که این تفسیر، مناسب چیزی است که در آیه 33 سوره رعد آمده که می‌فرماید:

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ «1»

آیا کسی که بر همه نفوس [جهانیان] با آنچه به دست آورده‌اند، مسلط و حاکم و نگهبان است.

- 3- خوف به این معنا که ترس از خدا نه به خاطر آتش دوزخ و طمع در نعیم بهشت، بلکه تنها به خاطر مقام پروردگار و جلال او خائف است.

- 4- منظور [خوف] از مقام پروردگار مقام عدالت اوست، چرا که ذات مقدس او مایه خوف نیست، بلکه خوف از عدالت اوست و خوف از عدالت نیز بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می‌کند؛ زیرا کسی که پاک است از محاسبه چه باك دارد.

مجرمان هنگامی که از کنار محکمه و دادگاه و زندان می‌گذرند ترسانند، اما برای پاکان فرق نمی‌کند که آنجا دادگاه است یا هر مکان دیگر.

البته خوف از پروردگار سرچشمه‌های مختلفی دارد:

گاه همان اعمال ناپاک و افکار آلوده است.

گاه مقربان، به خاطر قرب به ذات پاکش، کمترین ترك اولی و غفلت، مایه وحشت آنها است.

و گاه بدون همه اینها، هنگامی که تصوّر آن ذات نامحدود و عظمت بی انتها را

(1) - رد (13): 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 406

طی می کنند، در مقابل او احساس حقارت کرده و حالت خوف به آنها دست می دهد و این خوفی است که از نهایت معرفت پروردگار حاصل می شود و مخصوص عارفان و مخلصان درگاه اوست. «1» بنابراین خوفی که امام سجّاد علیه السلام در دعا بیان می کند، این خوف به خاطر تصوّر ذات نامحدود و عظمت بی انتهای باری تعالی است، نه چیز دیگر، ولی ما بندگان ضعیف هستیم که باید از اعمال خود در آن دنیا بترسیم که این خود توفیق الهی را می طلبد که انسان را از غفلت ها بیدار کرده تا نسبت به آینده و آخرت خود اندیشه کند.

تفسیری از جهنّم

وقتی که این آیه:

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ «2»

و مسلماً دوزخ، وعده گاه همگی آنان است. * برای آن هفت در است، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند.

بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، چنان گریه می کرد که اصحاب از گریه او به گریه افتادند و کسی نمی دانست جبرئیل با خود چه وحی کرده است که پیامبر این چنین گریان شده است:

یکی از اصحاب به در خانه دختر پیامبر رفت و داستان نزول وحی و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح داد. فاطمه علیها السلام از جای حرکت کرد. چادر کهنه ای که دوازده جای

(1) - تفسیر نمونه: 161/23 - 162، ذیل آیه 46 سوره الرحمن.

(2) - حجر (15): 43 - 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 407

آن به وسیله برگ خرما دوخته شده بود، بر سر نمود و از منزل خارج شد.

چشم سلمان فارسی به آن چادر افتاد و در گریه شد و با خود گفت: پادشاهان روم و ایران لباس‌های ابریشمین و دیبای زربافت می‌پوشند، ولی دختر پیامبر چادری چنین دارد و در شگفت شد!

وقتی فاطمه علیها السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرتش به سلمان فرمود: دخترم از آن دسته‌ای است که در بندگی، بسیار پیشی و سبقت گرفته است.

آنگاه فاطمه علیها السلام عرض کرد: بابا چه چیز شما را محزون کرده است؟ فرمود:

آیه‌ای را که جبرئیل آورده. سپس آن آیه را برای دخترش خواند:

فاطمه از شنیدن جهنم و آتش عذاب چنان ناراحت شد که زانویش قدرت ایستادن را از دست داد و بر زمین افتاد و می‌گفت: وای بر کسی که داخل آتش شود.

سلمان گفت: ای کاش گوسفند بودم و مرا می‌خوردند و پوستم را می‌دریدند و اسم آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

ابوذر می‌گفت: ای کاش مادر مرا نزاییده بود که اسم آتش جهنم را بشنوم.

مقداد می‌گفت: کاش پرنده‌ای در بیابان بودم و مرا حساب و عقابی نبود و نام آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کاش حیوانات درنده پاره پاره‌ام می‌کردند و مادر مرا نزاییده بود و نام آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

آنگاه دست خود را بر روی سر گذاشته و شروع به گریه نمود و فرمود:

آه، چه دور است سفر قیامت، وای از کمی توشه، در این سفر قیامت، آنها را به سوی آتش می‌برند، مریضانی که در بند اسارتند و جراحت آنان مداوا نمی‌شود، کسی بندهایشان را نمی‌گشاید، آب و غذای آنها از آتش است و در جایگاه‌های مختلف جهنم زیر و رو می‌شوند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 303 / 8، باب 24، حدیث 62.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 408

خوف و خشیت در روایات

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ، فَإِذَا أَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

خداوند متعال در حدیث قدسی فرمود: به عزّت و جلالم سوگند، که برای بندهام دو ترس و دو امنیت با هم فراهم نمی‌آورم. پس اگر در دنیا خود را از من ایمن بداند در روز رستاخیز او را هراسان کنم و اگر در دنیا از من بترسد در روز قیامت او را ایمن گردانم.

و در روایتی دیگر می‌فرماید:

مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ، وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَ لَا وَكَلَ ابْنَ آدَمَ إِلَّا مَنْ رَجَاهُ، وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكَلَ إِلَى غَيْرِهِ. «2»

خداوند بر فرزند آدم مسلط نکرد، مگر کسی را که فرزند آدم از او می‌ترسد.

اگر فرزند آدم از کسی جز خدا نمی ترسید، خداوند جز خود کسی را بر او مسلط نمی کرد و فرزند آدم واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بسته باشد. اگر فرزند آدم جز به خدا امید نمی بست، به غیر خدا واگذار نمی شد.

به پای دوست رسد گر سر ارادت من به ماه طعنه زند اختر سعادت من

(1) - بحار الأنوار: 379 / 67، باب 59، حدیث 28؛ الخصال: 79 / 1، حدیث 127.

(2) - کنز العمال: 148 / 3، حدیث 5909؛ الجامع الصغير: 399 / 1، حدیث 2609.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 409

به یاد چشم تو بیمار بستری شده‌ام	بدین امید که آبی پی عیادت من
از آن به سوی تو روی آورم به وقت نماز	که ابروی تو بود قبله عبادت من
نهادم از سر تحقیق پا به وادی عشق	خدا کند نشود گفتگوش عادت من
شهید آرزوی وصلت ای پری شده‌ام	بود به وادی هجرت اگر شهادت من
به راه دوست گرم بگسلند بند از بند	زبون خصم نخواهد شدن رشادت من
زبان به نام تو زان تا دم اجل گویاست	که گوشزد شده این نام در ولادت من
سزد به چرخ بسایم سر از شرف رنجی	به پای دوست رسد گر سر ارادت من

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 410

[«8» اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَ أَظْهَرْ فِيهَا عُذْرِي وَ لَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي وَ عَافِ فِيهَا جَسَدِي]

خدایا! این است حاجت من، رغبت و میل من را در آن بزرگ کن، و عذر من را در آن آشکار فرما، و حجت من را در آن بر زبانم گذار، و جسم من را در آن سلامت بخش.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 411

[«9» اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَّةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ أَنْتَ ثِقَّتِي وَ رَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَ بَخِّجْنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «10» وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ]

خدایا! کسانی صبح می کنند در حالی که به غیر تو اعتماد و امید دارند؛ ولی من صبح کردم در حالی که در تمام امور اعتماد و امیدم تویی. برای من به آنچه سرانجامش از همه بهتر است حکم فرما، و از فتنه های گمراه کننده نجاتم ده، به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان! و درود خدا بر سرور ما محمد، فرستاده برگزیده خدا و اهل بیت پاکش.

اعتماد و امید به خدا

دانشمندان اخلاق می گویند:

اعتماد بر خدا ثمره مستقیم توحید افعالی خداوند است؛ زیرا هر حرکت و کوشش و جنبشی و پدیده ای که در هستی رخ می دهد به ذات خداوند ارتباط پیدا می کند و محور اصلی نظام امور آفرینش بر پایه اعتماد است.

اعتماد به خدا در آیات قرآن

پروردگار حکیم در آیاتی، بر این محور اشاره فرموده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 412

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رُبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «1»

نهان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره دانش خداست، همه کارها به او باز گردانده می‌شود؛ پس او را بندگی کن و بر او توکل داشته باش، و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

وَقَالَ يَبْنَئِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَ جِدِّ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ «2»

و گفت: ای پسرانم! [در این سفر] از يك در وارد نشوید بلکه از درهای متعدد وارد شوید، و البته من [با این تدبیر] نمی‌توانم هیچ حادثه‌ای را که از سوی خدا برای شما رقم خورده از شما برطرف کنم، حکم فقط ویژه خداست، [تنها] بر او توکل کرده‌ام، و [همه] توکل‌کنندگان باید به خدا توکل کنند.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ «3»

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

(1) - هود (11): 123.

(2) - یوسف (12): 67.

(3) - آل عمران (3): 159.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 413

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «1»

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

از مجموع آیاتی که در این باب نازل شده است، چنین برداشت می‌شود که از فایده‌های توکل و امید به خدا این است که: انسان در برابر کوه مشکلات و گرفتاری‌ها، احساس سستی و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خویش را در خدمت دیگران موفق و پیروز بداند.

اعتماد به خدا در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ. «2»

ریشه خشنودی، حسن اعتماد به خداست.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ صَانَ يَتَيْئُهُ. «3»

هر که به خدا اعتماد کند، یقین او باقی بماند.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ. «4»

هر که به خدا اعتماد داشته باشد، امور را به او واگذارد.

(1) - نخل (16): 99.

(2) - غرر الحکم: 198، حدیث 3927.

(3) - غرر الحکم: 198، حدیث 3930.

(4) - غرر الحکم: 196، حدیث 3854.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 414

و نیز فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَثِقُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَكْفِي مَن سِوَاهُ. «1»

ای مردم! به خدا اعتماد و باور داشته باشید؛ زیرا که او از غیر خود بی نیاز است.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ، وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ. «2»

هر که به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشان می دهد و هر که به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت کند. اعتماد به خدا دژ محکمی است که تنها انسان با ایمان و امانت دار به آن پناه می برد.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ. «3»

اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گرانی و نردبان رسیدن به هر مقام بالایی است.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

تا جایی که می توانی تحمل کنی دست نیاز دراز مکن؛ زیرا هر روز، روزی تازه ای دارد، بدان که: پافشاری در خواهش، هیبت آدمی را می برد و رنج و سختی به بار می آورد، پس صبر کن تا خداوند دری به رویت گشاید که به

(1) - بحار الأنوار: 33 / 347، باب 23، حدیث 587؛ کنز العمال: 3 / 703، حدیث 8513.

(2) - بحار الأنوار: 75 / 79، باب 16، حدیث 56؛ کشف الغمة: 2 / 346.

(3) - بحار الأنوار: 364 / 75، باب 27، ذیل حدیث 5؛ أعلام الدین: 309.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 415

راحتی از آن وارد شوی؛ چون احسان به آدم اندوهناک و امنیت به آدم فراری وحشت زده، نزدیک است. چه بسا که دگرگونی و گرفتاری‌ها نوعی تنبیه خداوند باشد و بهره‌ها مرحله دارند، پس برای چیدن میوه‌های نارس شتاب مکن که به وقت آن را خواهی چید. بدان: آن که تو را تدبیر می‌کند، بهتر می‌داند که چه وقت بیشتر مناسب حال توست، پس در همه کارهایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت سامان گیرد. قبل از وقت نیازهایت، شتاب مکن که در این صورت دل و جانت تنگ می‌شود و ناامیدی تو را فرا می‌گیرد. «1» اگر کسانی چنین می‌پندارند که توجّه به عالم اسباب و عوامل طبیعی با روح توکل و اعتماد ناسازگار است، سخت در اشتباهند؛ زیرا جدا کردن اثرات عوامل طبیعی از اراده خدا و حکمت او شرک محسوب می‌شود. مگر نه این است که عوامل طبیعی نیز هر چه دارند از او دارند و همه به اراده و فرمان اوست. و علاوه بر این، اعتماد به خداوند، آدمی را از وابستگی‌ها که سرچشمه ذلت و بردگی است نجات می‌دهد و به او آزادی و اطمینان می‌بخشد. از این رو ریشه و فلسفه توکل و تفویض قناعت و عزّت نفس، مشترک است.

حتی در برخی روایات درجه تفویض یعنی واگذار نمودن کارهای خویش به خدا، برتر از مرتبه توکل است؛ زیرا انسان در توکل، خدا را وکیل خود قرار می‌دهد ولی بر امور خود نظارت و مدیریت می‌کند، اما در مقام تفویض هر تقدیر و سرنوشتی را به طور مطلق به خدا می‌سپارد و خود هیچ نظری ندارد.

به هر حال، باید نهایت کوشش و تلاش خود را در کارها به کار گیرد و در برابر مشکلات و سختی‌ها وحشت نکند و دلسرد نشود بلکه با قوّت و امید کار خود را به

(1) - بحار الأنوار: 379 / 75، باب 29؛ ذیل حدیث 4؛ أعلام الدین: 313.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 416

خدا واگذار کند.

بنابراین اگر ملاک جریان امور بر منوال خواسته نفسانی یا نظر مردم باشد، بسیاری از اهل ایمان، از حق ناامید می شوند.

به این جهت امیرمؤمنان علی علیه السلام ترتیب و تنظیم امور را از ارکان ایمان می داند و می فرماید:

الإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَزْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ. «1»

ایمان بر چهار رکن استوار است: اعتماد بر خدا، واگذاری امور به خداوند، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به حکم خدا.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرت هایش با کاروانی رو به رو شد، کاروانیان گفتند: درود بر تو ای پیامبر خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما کیستید؟ عرض کردند: ما عده ای مؤمن هستیم.

حضرت فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: خشنودی به قضای خداوند و فرمانبرداری خدا و سپردن کارها به دست او.

فرمود: دانشمندانی فرزانه که نزدیک است از فرزاندگی پیامبر شوند؛ پس اگر راست می گوئید، آنچه را که در آن ساکن نمی شوید نسازید و آنچه را نمی خورید نیندوزید و از خدایی که به سویش باز می گردید، پروا کنید. «2»

حقیقت تفویض

از این رو امام صادق علیه السلام حقیقت تفویض را چنین بیان می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 63 / 75، باب 16، حدیث 154؛ تحف العقول: 223.

(2) - الکافی: 53 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 286 / 64، باب 14، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 417

کسی که کار خود را به خدا واگذارد، در آسایش جاودان و زندگی همیشه خوش است و واگذارنده حقیقی کسی است که از هر خواسته‌ای، جز خدا دست شوید.

خداوند متعال در قرآن مجید درباره مؤمن آل فرعون فرمود:

فَسَنَذْكُرُكَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ «1»

پس به زودی [درستی] آنچه را [که امروز درباره عذاب اسراف کاران] می‌گویم [و شما باور نمی‌کنید] متوجه خواهید شد، و من کارم را به خدا وامی‌گذارم؛ زیرا خدا به بندگان بیناست.* پس خدا او را از آسیب‌های آنچه بر ضد او نیرنگ می‌زدند، نکه داشت و عذاب سختی فرعونیان را احاطه کرد.

تفویض پنج حرف دارد و هر حرفی نشانه حکمی است، هر که به حرفی از آن عمل کند حکم آن را به جای آورده است.

«تاء» نشانه ترك تدبیر امور دنیا.

«فاء» فانی شدن هر همتی به جز همت برای خدا.

«واو» نشانه وفای به عهد و راست شمردن وعده‌هاست.

«یاء» نشانه یأس از خویشستن و یقین به پروردگار است.

«ضاد» نشانه ضمیر پاک و ضرورت نیاز به خداوند است.

واگذارنده امور کسی است که کارش را به خدا می‌سپارد، شبش را با سلامت از هر گزند و آفتی به روز رساند، و روزش را با دینی سالم به شب آورد. «2»

(1) - غافر (40): 44 - 45.

(2) - بحار الأنوار: 148 / 68، باب 63، حدیث 44؛ مصباح الشریعة: 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 418

حکایت امام سجّاد علیه السلام با عبدالملک

در تاریخ آمده است که:

عبدالملک بن مروان، حاکم خودکامه عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام خبردار شده بود که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار امام سجّاد علیه السلام است. پس تصمیم گرفت تا آن یادگار ارزشمند را از هر راه ممکن به چنگ آورد و از آن بهره سیاسی و دنیایی ببرد، پس سریازی را نزد آن حضرت فرستاد و درخواست کرد که حضرت شمشیر را برای وی بفرستد و در نامه، اضافه کرد که هر کاری داشته باشید به سرعت آن را انجام خواهم داد.

امام علیه السلام به صراحت، جواب ردّ داد. عبدالملک به شدّت خشمگین شده بود.

بار دیگر نامه‌ای تهدیدآمیز نوشت که اگر شمشیر را نفرستی، حقوق تو را از بیت المال قطع خواهم کرد و تو به سختی زندگی، دچار خواهی شد.

امام بدون ذره‌ای خوف در پاسخ نوشت:

اما بعد: خداوند متعال، خود عهده‌دار شده است که بندگان پرهیزکارش را از امور ناخوشایند نجات بخشد و از آنجا که گمان ندارند، روزی دهد و در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ «1»

مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند، قطعاً خدا هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد.

بنگر که کدام يك از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم. «2»

(1) - حج (22): 38.

(2) - بحار الأنوار: 95/46، باب 5، ذیل حدیث 84؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 165/4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 419

امید است روزی این کتاب با عظمت «صحیفه سجادیه» کتاب درسی حوزه‌ها، و منبع تبلیغ مبلغان، و رشته‌ای از علوم دانشگاهی گردد، تا بر اثر آن سعادت دنیا و آخرت آنان که عاشق سعادتند، تأمین شود.